

A-D
77-938031



15521/0271400

توقنون

مركز الدراسات والبحوث
الاسلامية والاسلام

RE

Ketabton.com



خلق افغانستان ، اعضای شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ، اعضای حکومت و کارمندان عالیترتبه دولتی تاریخی دوم و کما نیکه در کرسی های رتبه در این وظیفه میبایستند و همچنان جنرال ها و افسران قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان و کما نیکه در کرسی های جنرالی اشتغال و وظیفه دارند از ساعت هشت صبح الی ۱۱ قبل از ظهر بالترتیب بهفصل صدارت عظمی رفته مراتب تبریکات شایسته نسبت به این روز پرافتخار تاریخی ملت با شهادت افغان در کتاب مخصوصی که بدین مناسبت باز شده بود درج و امضاء کردند .

بیرک کار عمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر ۲۸ اسد و امیل پوتگان نماینده خاص نیکولای چایسینسکی رئیس جمهور چکوسلواکی و وزیر دولت آلتشور را برای ملاقات در مقر شورای انقلابی پذیرفتند .

به جواب پیامهای تبریکه بیرک کار عمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت روز ملی جمهوری مردم بودند ، پیامهای امتنانیه از طرف انوار گبریک منشی اول حزب متحده کارگری بودند ، هنری یانسونسکی رئیس شورای دولتی و انوار بابیویچ رئیس شورای وزیران مواصت کرده است .

دموکراتیک افغانستان از طرف جلال نصاب علی ناصر محمد منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک افغانستان و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه از طرف جلال نصاب کلونل سینی کو نچی رئیس شورای عالی نظامی و رئیس دولت نایچر مواصت کرده است ، درین تلگرام جلال نصاب مواصت کرده تمنیات نیک شانرا برای صحت بیرک کار عمل و سعادت و ترقی افغانستان ابراز داشته است .

شصت و یکمین سالگرد استقلال افغانستان آزاد و مستقل دیروز در سراسر همین عزیز تجلیل گردید .
 داکتر صالح محمد زیری و نور احمد نور اعضای بوروی سیاسی و منشی های کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و اعضای هیئت رئیسه شورای انقلابی ، سلطان علی کشتمند عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، معاون شورای انقلابی معاون صدر اعظم و وزیر پلان اعضای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و هیئت رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ، عبد الرشید آربین عضو کمیته مرکزی حزب ، عضو شورای انقلابی معاون صدر اعظم و وزیر عدلیه و لوی خازنوال ، اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک



بیرک کار عمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ادا نماز عید سعید فطر سلام گارد را قبول می نمایند . درعکس وزیر دفاع ملی وعدهای از افسران اردوی قهرمان افغانستان نیز دیده میشوند .

اختصار وقایع مهم

افغانستان اعضای هیئت رئیسه و شورای انقلابی ، برخی از اعضای کمیته مرکزی شورای وزیران عده از جنرالها ، افسران ارشد قوای مسلح ، کارمندان عالیترتبه دولتی ، معاون ستره محکمه ، رئیس عالی آرمی ، رئیس و اعضای جمعیت العلماء و بعضی از اعضای ستره محکمه اشتراک داشتند .

بیرک کار عمل پس از ادا نماز عید سعید فطر به قصر گلخانه تشریف برده و در آنجا کسانی را که در نماز با ایشان اشتراک داشتند پذیرفتند و هر یک آنها مراتب تبریکات و تمنیات صمیمانه شانرا به مناسبت ایام متبرک عید سعید فطر به بیرک کار عمل ابراز داشتند .

خبر نگار با ختر اطلاع میدهد که خان عبدالغفار خان زعيم بزرگ پشتو نها نماز عید سعید فطر را در مسجد جامع شیرپور ادا نمودند .

هو طنان مسلمان و متدین مادر سراسر کشور روز ۲۱ اسد حلول عید سعید فطر را با سرور و شادمانی استقبال نموده و نماز عید سعید فطر را در عید گاه ها و مساجد جامع مرکز و ولایات کشور در فضای نهایت آرام اخوت اسلامی ادا کردند و از بارگاه خالق بی نیاز ترقی و تعالی افغانستان عزیز را تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان آرزو برده دشمنان وطن و انقلاب را سرنگون و شرم سار خواستند .

بیرک کار عمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت ۹ قبل از ظهر روز ۲۱ اسد نماز عید سعید فطر را به امامت قاری محمد عمر در مسجد مقر شورای انقلابی ادا نمودند و برای تعالی و ترقی مردم زحمت کش و مسلمان افغانستان دعا کردند .

در ادا نماز عید با بیرک کار عمل عده از اعضای بوروی سیاسی و بعضی از اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق



اعلیحضرت امان الله خان غازی که در دوره زمامداری اش مردم دلیسر افغانستان استقلال کشور را بدست آوردند .

افغانستان اعم از پشتونها ، تاجکها ، هزاره ها ، بلوچها ازبکها ، ترکمنها ، نورستانی ها و غیره در یک جنبه و سیع ملی پدر وطن که دو جنگست قبلی عادلانه ضد استعماری را به مثابه پشتوانه آنها میخشد مبارزه آزادی بخش خویش با خود داشتند به تاریخ ۲۸ اسد ۱۲۹۸ هجری شمسی به نقطه عطف سیاسی یعنی اعلام رسمی استقلال افغانستان رسید و به این ترتیب به تسلط استعماری تجاوزکاران انگلیسی در سرزمین ما پایان داده شد .
 بهتر است نگاهی بتاریخ معاصر کشور خویش بیاندازیم افغانستان که در مرکز یعنی قلب آسیا از لحاظ استراتژیکی اهمیت زیادی دارد پیوسته هدف تجاوز قدرت های استعماری و امپریالیستی بوده است . استعمار گران انگلیس از قرن نزد هم میلادی برای به انقیاد در آوردن دولت مستقل افغانستان تلاش میکردند .



کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه بیانیه شانزده مناسبت شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور عزیز و محبوب ما افغانستان از طریق رادیو تلویزیون ایراد مینمایند .

شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان با هر اسم خاصی تجلیل گردید

شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان
 کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان

وطنان آزاده کشور !
 مردان ، خواهران !
 روز ۲۸ اسد مصداق با یکی از شورانگیزترین تاریخ پر افتخار کشور ما افغانستان شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور عزیز و محبوب ما افغانستان است .

استعمار که جهانی از درد و رنج و تحقیر و توهم فقر و اسارت را بر مردم آزاده ما تحمیل نموده بود ، جنگ عادلانه آزادی بخش را اعلام داشتند .

بیایید به روان پاک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن درود های آتشین مشحون از سپاس و قدر دانی رانثار کنیم !
 قیام قهرمانانه خلق های

در سال ۱۲۱۷ برابر به ۱۸۲۸ عیسوی اشغالگران انگلیسی به سرزمین افغانستان تجاوز کردند . ولی آنها در جنگ با آزادی خواهان دلیر وطن ما مفتضحانه شکست خوردند و از سر زمین مقدس ما رانده شدند . بریتانیا جنگ دومی را نیز بر مردم ما تحمیل کرد و با مقاومت شدید خلق آزاده ما مواجه شد و مجبور به عقب نشینی گردید . با وجود این ، استعمار گران انگلیس با استفاده از ضعف داخلی رژیم و خیانت امیر عبدالرحمن توانستند رسماً عنوان تحت الحمایگی را بر دو دولت افغانستان تحمیل کنند .

انگلیس ها که در مورد آسیای مرکزی از اندیشه های تجاوز کارانه خود به هیچوجه دست بردار نبودند ، عهد شکنانه یکر شنه از مناطقی را که قبایل افغانستان در آن لطفاً ورق بزنید

ساکن بودند اشغال کردند .

در ابتدای قرن بیستم امیر حبیب الله با به سلطنت رسیدن خویش شرا یسط تحمیلی استعمارگران انگلیسی را به رسمیت شناخت و عملاً افغانستان را به مستعمره انگلیس مبدل کرد . پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتو بر وجود آمدن جمهوری خود مختار شوروی تر کستان در آسیای میانه ، بریتانیا تدارک می دید و نقشه میکشید تا افغانستان را مطلقاً به اسارت کامل بکشاند و به کانونی برای فعالیت های خرابکارانه علیه شوروی تبدیل کند .

ولی این نقشه های خاینانه عملی نشد مدام خله گران انگلیسی در جبهه ماوراء کسپین به دست اردوی سرخ قهرمان شوروی شکست خوردند و مقارن با آن استقلال افغانستان در تحت زما مداری غازی امان الله شاه و به اراده شکست ناپذیر وطن پرستان افغان و شرکت فعال همه ملیت ها و اقوام غیور افغانستان حاصل گردید . با اعلام استقلال از جانب دولت افغانستان به حکومت شوروی بر قراری مناسبات دو ستانه پیشنهاد شد ، حکومت شوروی نخستین کشوری بود که استقلال و حاکمیت افغانستان را در ۲۷ مارچ سال ۱۹۱۹ به رهبری ولاد یمیر ایلیچ لنین به رسمیت شناخت و همچنان افغانستان با اعلام جنگ رهایی بخش ملی علیه امپریالیزم انگلیس و به رسمیت شناختن جمهوری جوان شوروی و ظالیف ملی و بین المللی خود را در برابر جمهوری جوان شوروی

دلیرانه ایفاء کرد .

علاوه بر آنکه پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر تأثیر بزرگ معنوی و عملی بر جنبش آزادی خواهانه مردم آزاده وطن ما وارد کرد و همچنان در هم شکسته شدن نیرو های انگلیسی در ماوراء کسپین توسط اردوی سرخ ، مبارزه عادلانه مردم ما برای آزادی و استقلال علیه استعمارگران انگلیسی آسانتر ساخت جمهوری جوان شوروی با وجود اینکه خود به مشکلات بزرگی مواجه بود ضمن انجام وظایف انتر ناسیونالیستی خویش از هیچکس نه کمک مادی و معنوی برادرا نه برای احراز استقلال افغانستان و بعداً برای تحکیم و استقرار آن دریغ نه ورزید . چنانچه در اولین سال پس از حصول استقلال کشور ما ، جمهوری شوروی یک میلیون روبل طلا چند فروند طیاره ، پنجهزار قبضه تفنگ باذخیره لازم مهمات و نیز ساختمان فابریکه باروت سازی مکتب هوا نوردی اعزام متخصصین فنی و غیره به صورت کمک بلا عوسی در اختیار دولت افغانستان قرار داد و تمام مساعی لازم را به عمل آورد تا افغانستان بتواند از استقلال خویش در برابر مداخلات و تجاوزات ارتجاع خارجی و داخلی دفاع نماید .

قیام بزرگ ملی مردم وطن ما نه یک امر تصادفی ، نه یک جریان صرفاً خود بخودی و نه یک عمل قهر مانانه فردی بود این قیام نتیجه منطقی مبارزات طولانی جانبازانه مردم غیور ما علیه تسلط سیستم استعماری غارتگر و اشغالگر ستمگر و استثمارگر انگلیس بر کشور ما بود .

توده های وسیع مردم افغانستان علی الر غم عقب ماندگی عمومی کشور و کوشش های استعمار در جهت سرکوب هر نوع جنبشی ، با آگاهی از امر مقدس دفاع از شرف و ناموس ، از منافع ملی و وطن متحد و یک پارچه به پا خاسته لانه طاغوتی ستم پیشگان استعمار گر را در هم کوبید ، مردم افغانستان که در زیر یوغ جهل و عقب ماندگی و ظلم ناشی از تسلط دو گانه استعمار و فیودالیزم ، قبیله ای به سر میبردند با قیام عمومی همه زنجیر های سیاه استعمار کهن را در هم شکست و به منابه اولین کشور مسلمان آزاد آسیا از میان ظلمت های استعمار زده به پا خاست .

ولی امپریالیزم غدار انگلیس که از سیاست خارجی مستقل غازی امان الله که بر اساس اراده مردم افغانستان استوار بود خصومت می ورزید ، به توطئه علیه حکومت قانوسی افغانستان مشغول شد .

حیله ها و نیرنگها ، وسیله ها و راه های آزمایش شده سنتی استعماری به کار گرفته شد . استعمارگران انگلیس با استفاده از حربه خاینانه ایجاد تفرقه و خانه جنگی در بین مردم ، تطمیع مرتجعین و خائنین به وطن و تبلیغات دروغین ، مزورانه بی تحت ، نام دین مقدس اسلام توانست قسمتی از مردم ما را بر علیه غازی امان الله و وطن پرستان افغان و اقدامات آزادی خواهانه و ترقی خواهانه آنان بشوراند .

نوکران زر خرید استعمار با استفاده ناجایز از دین مقدس اسلام در بین مردم دست به تبلیغات دروغین و جعلیات و افترا آت زدند و آنان را به

گمراهی کشیدند . تمام کوشش استعمار معطوف به این نکته بود که استقلال افغانستان صرفاً به صورت نام نهاد در عرصه سیاسی باقی بماند و چنانچه دیدیم همینطور هم شد طوریکه سلسله نادر و بسته به امپریالیزم که قدرت را غصب کرد طی پنجاه سال حاکمیت بلا منازع خویش مانع آن شد که مردم افغانستان از نتایج استقلال بهره مند شوند استعمار با سقوط دادن غازی - امان الله و ایجاد وقفه طولانی در پروسه رشد و تکامل اقتصادی ، اجتماعی و وطن ما توانست در طول سال های زیاد به وسیله رژیم های متکی بر سیاست و اداره استعماری و فیودالیزم عشیره وی مردم ما را چابیده و از سهمگیری فعال آنها در امر تسریع جنبش ضد امپریالیستی و ضد فیودالی جلوگیری نماید .

در سال های قبل از جنگ جهانی دوم و در جریان این جنگ ، افغانستان در معرض مداخلات سیاسی و اقتصادی آلمان فاشیست و متحدینش قرار گرفت . آنها میکوشیدند افغانستان را از سنیا سست بیطرفی دور کنند ، به اردوگاه خود بکشانند و از سرزمین ما به عنوان یک میدان کسار زار مناسب برای تجاوزات خود علیه اتحاد شوروی و کشورهای منطقه استفاده کنند . ولی آلمان فاشیست به این امر موفق نشد .

با در هم کو بیده شدن نیرو های فاشیسم هیتلری به وسیله اتحاد شوروی خطر اسیر شدن ملت افغانستان از طرف آلمان فاشیستی بر طرف گردید .

بیا بید به روان پا ک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن درود های آتشین مشحون

از سپاس و قدردانی را انثار کنیم .

دروود به روان پاک شهدای قهرمان راه آزادی واستقلال!

پس از جنگ جهانی دوم تسلط کامل بریتانیا بر آسیا خاتمه پیدا کرد. جای امپریالیست در جهیک در شرق را یعنی جای امپریالیزم حیلہ گر انگلیس را، امپریالیزم جهانخوار امریکا گرفت. ایالات متحده امریکا در ستراتیژی سیاسی خارجی تجاوز کارانه خود در ارتباط با آسیا جای مهمی برای افغانستان قایل بود. امپریالیزم امریکا تلاش میکرد تا افغانستان را از سیاست بیطرفی جدا کند، آنرا به طرف بلوکهای نظامی، سیاسی غرب بکشاند و سرانجام افغانستان را به میدان عمل سوق الجیشی خود به منظور سرکوب نهضت آزادی بخش خلق افغانستان و تجاوز علیه اتحاد شوروی تبدیل کند.

امپریالیزم امریکا با استفاده از فشارهای اقتصادی به نام به اصطلاح «کمک» فعالیت های توطئه گرانه جاسوسی و تحریک اختلاف بین افغانستان و پاکستان و ایران و با ایجاد مشکلات تجارت و ترانزیت افغانستان از طریق پاکستان

و در واقع به محاصره اقتصادی افغانستان به عنوان عوامیل فشار تلاش می ورزید تا مقاومت مردم آزاده ما را در برابر توطئه، کشاندن افغانستان به بلوکهای نظامی سیاسی

امپریالیست ها، در هم شکنند، ولی مردم افغانستان یکبار دیگر دوست صادق و دیرین خود اتحاد شوروی را در کنار خود یافت. اتحاد شوروی با کمک های بزرگ و بی شایبه خود در عرصه های مختلف اقتصادی، تکنیکی، فرهنگی، دفاعی و معنوی و از جمله باز کردن راه ترانزیت برای افغانستان از طریق خاک اتحاد شوروی به طور آزاد و

بدون پرداخت عوارض گمرکی خود را با سایر دیگر به مثابه دوست صدیق و تکیه گاه معظمن مردم ما در روزهای دشوار ثابت ساخت.

چنین است نکاتی از تاریخ سیاست تجاوز کارانه غرب پامپریالیزم حیلہ گر انگلیس، امپریالیزم درنده فاشیسم، هیتلری و امپریالیزم جهانخوار، توطئه گر و تجاوز کار امریکا در مناسبات با افغانستان در جریان بیش از صد سال و همچنان حقایق کمک های بزرگ مادی و معنوی همه جا نبه، بی شایبه و فدا کارانه اتحاد شوروی همسایه بزرگ شمالی ما که در هر مرحله به یاری مردم ما شتافته است.

مداخلات، تحریکات و تجاوزات نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی به تا سسی از منافع طمع کارانه آنها در افغانستان خاتمه نیافت. با پیروزی انقلاب نور که راه

رهایی از بهره کشی اجتماعی و وابستگی به امپریالیزم را برای همیشه در برابر خلق افغانستان گشود، افغانستان بار دیگر با دشمنی آشکار نیروهای ارتجاع خارجی مواجهه شد.

امپریالیزم امریکا با همدستی توسعه طلبان چینی و با پشتیبانی فعال رژیم نظامیگر ارتجاعی پاکستان و رژیم سادات خود فروخته و دیگر رژیم ها و نیروهای ارتجاعی عربی و وابسته به امپریالیزم بقایای ساواکی ایران و صهیونیزم بلا فاصله پس از انقلاب دسایس خود را علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان آغاز کردند. هدف این دسایس روشن بود: از بین بردن نظام پیشرو و مترقی جدید در افغانستان، برقرار کردن مجدد نظام فئودالی و محروم

کردن مردم افغانستان از استقلال و آزادی حفیظ الله امین جاسوس امپریالیزم و دار دسته اش با فعالیت های جنایتکارانه خود به نقشه های شوم نابودی افغانستان بسنه دست ارتجاع و امپریالیزم و نقشه تبدیل افغانستان به پایگاه تجاوز علیه جنبش های آزادی بخش منطقه ما و علیه اتحاد شوروی یاری میرساند. ولی این نقشه خاینانه امپریالیستی باز هم به هنگام خنثی گردید و مرحله دوم و نوین تکاملی انقلاب نور پیروز مندانه آغاز یافت.

در حالیکه استقلال ملی کشور ما را خطر جدی ناشی از تجاوزات امپریالیستی تهدید میکرد، یکبار دیگر دوست بزرگ و آزموده مردم افغانستان، اتحاد شوروی در کنار ما قرار گرفت. دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بمنظور دفع تجاوز امپریالیزم از خارج، از اتحاد شوروی خواستار کمک بی

درنگ معنوی، سیاسی و اقتصادی شد. دولت شوروی بر اساس وفاداری خدشه ناپذیر به انتر ناسیونالیزم و سیاست اصولی خارجی خویش

و کمک به جنبش های آزادی بخش خلقها نیکه مورد تجاوز استعمار گران و امپریالیزم قرار میگیرند، ضمن دادن پاسخ مثبت به تقاضای مکرر و بی در پی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، تعداد محدودی از قطعات نظامی خود را به افغانستان فرستاد. در برابر این قطعات تنها یک مساله قرار داشت و قرار دارد: کمک به مردم افغانستان در مبارزه علیه تجاوز کاران و دفع مداخله دشمنان آزادی واستقلال افغانستان. این یاری اتحاد شوروی به مردم افغانستان به هیچ وجه علیه منافع کشور سوسیالیست

و از هر لحاظ با روح قرار داد دوستی، حسن همجواری و همکاری بی کدر و توس ۱۳۵۷ از طرف دودولت امضا شده است و با حقوق بین المللی (ماده ۵۱) منشور ملل متحد مطابقت دارد استوار است.

اینکه اتحاد شوروی صلح خواه، گویا از طریق افغان نستان چشم به آبهای گرم و خلیج فارس و غیره و غیره دارد جز جملات تحریک آمیز رذیلا نه و دروغ شرم آور خاینانه از جانب ارتجاع امپریالیستی در رأس امپریالیزم امریکا، تجاوز کاران چینی و ارتجاع منطقه چیز دیگری بوده نمیتواند. افغانستان انقلابی بصورت قطع مدافع صلح و امنیت، صلح و دوستی ملل آزاد، آزادی و وحدت خلقها، استقلال ملل و تمامیت کشور های جهان و آرزومند حل صلح آمیز و مسالمت آمیز سوء تفاهمات و مسایل میان ملل و دول منطقه و جهان بوده و میباشد.

هیچگاه از سر زمین افغان نستان کوچکترین خطری برای هیچ کشور همجوار، از جمله ملل همجوار و برادر ایران و پاکستان بوجود نخواهد آمد. ما رسماً و با تمام صداقت صلح خواهان به کشور های منطقه و در سطح جهانی پیشنهاد نموده ایم که در صورت تضمین مطمئن آنها مبنی بر قطع تحریکات، مداخلات و تجاوزات بر سر زمین ما و بر علیه منافع ملی حیاتی مردم ما، قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی به کشور صلح دوست و بزرگ خود بر خواهند گشت. ما صرفاً بخاطر حفظ استقلال ملی خود دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خویش، از دوستان و برادران شوروی خود، در خواست کمک کرده ایم.

بقیه در صفحه ۵۳

بیانید به روان پاک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن
درد های آتشین مشحون از سیاسی و قدر دانی را نشان کنیم .
(ببرک کارمل)

دربین شماره

شنبه اول سنبله ۱۳۰۹ - ۲۳ اگست ۱۹۸۰

برافراشته باد درفش استقلال افغانستان آزاد و انقلابی

مردم قهرمان و آزادی دوست افغانان
شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال
کشور را در شرایطی تجلیل مینمایند و یاد
قهرمانان کارزار قیام ملی علیه تجاوز
انگلیس را گرامی میدارند که در هر دو
مرحله نوبین و تکامل انقلاب نور، پایه
های مادی و معنوی استقلال سیاسی کشور
استحکام می یابد.

حافظه قنا نا پذیر زمان بیاد دارد که
ارتجاع و امپریالیسم شکست خورده انگلیس
که مردم افغانان در قلب آسیا بر ی
اولین بار زنجیرهای اسارت و اشغالگری
آنها در هم شکست با تمام نیرو و قدرت
بلاش ورزید تا استقلال سیاسی افغانان
را نیم بند و در ظاهر حفظ نمایند، ازینرو
باتو طغندیسه، سلطنت مشروطه امان الله خان
و اسرتگون نمود و به عوض آن نوکران کوش
برمان خودش، خاندان نادر، داود را به
اریکه قدرت رساند.

ارتجاع و امپریالیسم طبق روحیه استعماری
بعد از استقلال به وسیله خاندان سفاک نادری
تمام نعم مادی و معنوی کشور را که در طول
تاریخ بدست آمده بود به جابول برده و
وحشیانه در عقب نگه داری افغانان
با هم همکاری نمودند و تا توانستند جلو
پیشرفت و ترقی را در بخش های اجتماعی و
اقتصادی که عناصر اصلی استقلال سیاسی
می باشد گرفته و افغانان را در طول
زمان مداری خاندان جلاد پیشه نادر از کاروان
ترقی دور نگه داشتند.

استقلال و آزادی افغانان که با برسد
شناختن دولت کارگری روسیه، اعتبار
عظیم بین المللی کمابیش نمود در روابط
همسایگی دو کشور همسایه تا تیر همه
جا نه ای را بجا گذاشت.

دو لیکارگری روسیه با اتحاد جماهیر
شوروی سو سیالیستی از آغاز استقلال تا
کنون بهترین روابط همسایگی را با مردم
افغانان داشته و این روابط علی الرغم

شناختن، توطئه ها و کارشکنی های اجیران
و کما شنگان استعمار و امپریالیسم از خم
و بیج های زمانه سر بدر کرد و تا انقلاب
شکو همد نور و مرحله نوبین تکامل آن
سر فراز از آزمایش زمان گذشت.

در داخل کشور بعد از سقوط دولت مادی
وسرکوب خونین و ظمیرستان و آزادی
خواهان، هرگز یاد شهدای معرکه استقلال

از محافل رو شنفکری و آزادی خواهی و از
میان خا فواده ها و مردم افغانان دور
نرفت تا ریخ بیاد دارد که قصه های واقعی
بیکار قهرمانا نه علیه انگلیس اشغالگر
و تجاوز پیشه با افتخار یاد آوری می شد
و روحیه رزمندگی بیکار گسران جنگ
عادلانه علیه انگلیس در روح و روان فرزندان
وطن آشیانه داشت.

مبارزان وطن باروشن نگهداشتن متعل
قانون آزادی و استقلال مبارزه علیه خاندان
جبار نادر داود و پاداران امپریالیستی شائرا

به پیش بردند و در روشنی روابط دو ستانه
افغان - شوروی و در تقویت پیروزی های عمیق
و همه جا نه جنبش های انقلابی و آزادی
بخش جهان به اشکال مختلف تیرد دست
بردند تا دشمنان استقلال و آزادی کشور را
که حتی روز اصلی آزادی و استقلال را به

فسر ا سوسیالیست سپردند و به
(خاندان نادر داود) از میان بردارند و
استقلال واقعی کشور را دوباره تا مینمایند
به همین آرزوها و امید ها جنبش نوین
انقلابی با تأسیس حزب دموکراتیک خلق
افغانان تمام های عظیم در جهت استحکام
استقلال افغانان و سرنگونی سلطنت
جباران تاریخ و جلادان خون آشام برداشت
تا اینکه انقلاب شکوهمند نور برج ولاری
سلطنت و جمهوری مادی داود شاه را بر سر
در آورد و ارکان استماری آنها فرو ریخت.

با پیروزی انقلاب نور بیکار دیگر یاد
امضای قهرمانان و جنگجوی افغانان زنده گردید
و فرزندان خلف شان سر نو ست کشور
برافراشته باد درفش آزادی و استقلال .
نیرومند باد جمهوری دموکراتیک افغانان
زنده باد پاداران راستین استقلال کشور
عزت بر ارتجاع و امپریالیسم

ازینرو شصت و یکمین سالگرد استقلال
افغانان آزاد و انقلابی جشن واقعی استقلال
بجای آمده و مردم افغانان حق دارند
به حزب دموکراتیک خلق افغانان فخر
کنند و بیاد که با تیرد شصت و یکمین
مبارزه نجات انقلاب و استقلال افغانستان
را رهبری نموده و به سوی قتل تکامل
دشمنان می شوند.

برافراشته باد درفش آزادی و استقلال .
نیرومند باد جمهوری دموکراتیک افغانان
زنده باد پاداران راستین استقلال کشور
عزت بر ارتجاع و امپریالیسم

بیانیه ببرک کارمل بمناسبت شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور

سلسله گفت و شنود های
ژوندون در میز گرد

ظنین آزادی در ادبیات جهان

دبیری فضا خنخه تصویر یژوندون

مصاحبه اختصاصی با رحیم مهر

نگاهی به بخشی از آثار هنری

به تیاره کی لیده

انگلیسیا و شکست آنها در افغان

در محکمه ملی چه خبر است

شرح روی جلد :

رحیم مهر یار آواز جوان محبوب
تلویزیون

شرح بخشی چهارم : تابلوی
کپزاک

آنگلیس

آزادی جز لاینفک

حیات مردم ما است

آوانیکه پای استعمار به هند رسید (اوایل قرن هجده) این پای گذاری استعماری نیمه کهنه و زنگ خطری بود برای همه کشور های منطقه ، زیرا استعمار بخصو صی استعمار بحیل انگریزی چون دانه سرطان به هر طرف رفته می تواند و هیچ منطقه ای را معصوم نه می گذارد و حیات آزاد شانرا تهدید و سلب می کند .

اروپائی ها از زمانه های باستان با محصور کردن هندوستان که خیلی مرشوب و نایاب بود آشنائی داشتند و این محصولات را از طریق راه های تجارتی آسیا بدست می آوردند ولی بعد از آنکه نسبت جنگ های صلیبی راه های خشکه یا مسدود گردید و با غیر معین شدن دریا نوردان اروپائی یکی بعد از دیگری از راه آب عازم هندوستان شدند حتی کشف امریکا نیز محصول شوق و ذوق و استیابی اروپائی ها به هند وستان است . در سال ۱۷۰۰ بود که کمپنی های تجارتی با مالک مختلف اروپائی در هند تاسیس شد و بالاخره به تصرف و غصب عسند وستان نسبت انگلیس ها (انگلیس ها توانستند با حیل و نیرنگ و زور و زور دیگر حریفان را بر میدان براند) منجر شد .

ازدهای انگلیس آوانیکه بدور گنج هندوستان حلقه زدهر طرف آنرا خوب پائید تا زمانش روده نشود . انگلیس بحیث بزرگترین قدرت استعماری قوی ترین و مجهزترین بحریه را نیز بدست داشت لذا راههای دری را می توانست با اتکا به این قوت محدود سازد و چون هندوستان تنها ازطرف شمال به خشکه سرحد دارد و هکذا شمال هندوستان توسط کوهها سر بنگل و شبه همالیا سد شده است لذا یگانه راه هندوستان را از طریق خشکه باخارج بیا می داد و از آن راه خطری متوجه هندوستان بود همانا راه افغا نستان بود و انگلیس نیز در صدد سد ساختن این راه بر

آوانیکه عضویت ضعیف شود هر نوع مانع می تواند بر آن غلبه نماید و آنرا از دست آورد ، استعمار نیز همین خاصیت دارد استعمار اولاً کشور های مورد نظر را ضعیف و متفرق می سازد بعد از آن حمله می کند و مضمحلش می نماید آوانیکه انگلیس متوجه افغا نستان شد از آنجا امیرا طوری احمد شاه درانی که از

مشهد در غرب تا دهلی در جنوب امتداد داشت نسبت نفاق و خانه جنگی بین برادران سدو- زائی (پسران تیمورشاه) و نفاق افگنی ها و کینه توزی های پابنده محمدخان و پسرانش دستخوش تشتت و پراگندگی و در نتیجه خیلی ضعیف شدند بود و یکی از پسران تیمو رشاه (شجاع الدوله) نزد انگلیس ها فرار نموده و سبب یورش انگلیس ها به کشور ما شد

انگلیس ها تنها از افغا نستان هراس نداشتند آنها بهانه دیگری هم پیش می کشیدند و آن عبارت از خطر یورش روسیه به هند بود چنانچه بهر طور تر جنرال آنو فت انگلیس در هند در سال ۱۸۳۶ از طرف جامو- سان انگلیس گفته شد که : در افغا نستان برای جلو گیری از پیشرفت روسیه بهر نوع عیبه شود باید مدا خله صورت گیرد . آری سال ۱۸۳۹ شروع تعرض انگلیس بر خاک افغا نستان بود . بزرگ کارمل منشی عمومی کمپنه مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان در بیانه شان بمناسبت شصت و یکمین سال استرداد استقلال کشور درین مورد چنین می فرمایند : «بهر است گاهی بتاریخ معاصر کشور خویش بیندازیم . افغانستان کسه در مرکز یعنی قلب آسیا از لحاظ استراتژیکی اهمیت زیادی دارد پیوسته هدف تجاوز قدرت های استعماری و امپریالیستی بوده است . استعمار گران انگلیس از قرن ۱۹ میلادی برای اقتیاد در آوردن دولت مستقل افغا نستان تلاش میکردند . در سال ۱۲۱۷ برابر به ۱۸۳۸ ع اشغال گران انگلیس به سر زمین افغا نستان تجاوز کردند ولی آنها در جنگ بازادی خواهان دلیر وطن ما مفتضحانه شکست خوردند و از سر زمین مقدس ما رانده شدند . بریتانیا جنگ تومی را نیز بر مردم ما تحمیل کرد ولی با مقاومت شدید خلق آزاده ما مواجه شد و مجبور به عقب نشینی گردید . باوجود این استعمار گران انگلیس با استفاده از ضعف داخلی رژیم و خیانت امیر عبدالرحمن توانستند رسماً عنوان تحت الحمایگی را بدولت افغانستان تحمیل کنند . در طی حمله اول خود انگلیس قطعاً نتوانست بر مردم افغا نستان تسلط خود را نامین نماید ولی این شاهان و امیرای خائن و دست نشانده بودند که همه امیال انگلیس را عملی می نمودند چنانچه طبق معاهدات نامسم نهادیکه باشاه شجاع بعمل آوردند «معاهدات

لاهور و قندهار (۱۸۳۹-۱۸۴۸) ولایات شرقی کشور ما را از آن مجزا ساختند . اگر تاریخ واقعی دو قرن اخیر افغا نستان را ورق بزنیم بخوبی درخواهیم یافت که مردم زحمت کش و وطن پرست افغا نستان همیشه به صورت آتشی نا پذیر با تجاوز کساران و استعمار گران رزمیده اند و هرگز طوق اسارت آنها را بر گردن نه نهاده اند ولی در مقابل اکثر شاهان و حکمرانان خائن و جاه طلب برای ثوام سلطنت و حکمرانی خود حتی بفر و ختن خاک و وطن تن در داده اند . مردم افغانستان باوجود آنسکه انگلیس

با پیش کشیدن شاه خائن به کشور شان آمده بود آوانیکه توسط وطن پرستان و مجاهدین وطن آگاه ما ختنه شدند کسه انگریز پرده ریا را بر خ کشیده است علیه آن شوریدند زیرا در یکی دو سال اول انگلیس ها با تزویر و ریا می خواستند سلطه خود را از افکار پنهان سازند و ملت افغا نستان از درک ما هیت اصلی و صوغ عاجز بودند . در سال بعد (۱۸۴۱-۱۸۴۲) انقلاب ضد استعماری مردم افغا نستان شعله ور گردید . انگلیس ها که در حدود پنجاه هزار عسکر خود را در شهر هسای مختلف افغانستان نجایجا کرده بودند نسبت دا شتن اسلحه های مدرن و قوی هما نوقت استیلا خود را جاودانی فکر می کردند ولی بر خیز از آن بودند که اگر مردم افغا نستان اسلحه مدرن نداشتند بقوت ایمان و وطن پرستی خود آنها را چنان زبون خواهند ساخت که عبرت خویش و دیگران گردد .

در او اسط سال ۱۸۴۱ همه مردم اعم از زن و مرد و پیر و جوان بعد از بسیج شدن بر اردو گاه های دشمن یورش بردند که در اخیر همان قصه های مشهود مکنان و جنرال بالک و ذاکتر براندن و غیره یو قوع پیوست و دشمن زبون و آماده ترک افغا نستان گردید . روز دوم نوامبر ۱۸۴۱ در تاریخ افغا نستان یکروز پر افتخار است . این آن روز است که مردم شرافتمند و سلحشور افغا نستان به جفا نیان ثابت ما ختنند که با اراده و ایمان وطن پر ستانه و آزاد یخوا هانه بزرگترین قدرت استعماری وقت یعنی انگریز متجاوز و استعمار گر را از پادر آوردند . خلق با شهادت افغا نستان در بدل جان و مال و خون خود دشمنان را زبون و شکست داد ولی همان طوریکه می دانیم این سلاطین و امیرای خائن و جاه طلب بودند که حا صل این همه جانیازی ها را برای نفع خود و نسبت بزدلی خود به معامله می گذاشتند ، این بار نیز چنین شد امیر دوست محمد خان که خود را قبلاً به انگلیس تسلیم نموده بود با پذیر فتن خواهان استعمار گرانه انگلیس یکبار دیگر بر تخت سلطنت نکه زد او مردم افغا نستان را بمقابل دشمن خلق سلاح نمود و دشمن مغلوب و زبون راجشت غالب داد . انگلیس توانست که با تحمیل شرایط خود بر امیر شکست ننگین خود را برده بوشی وجیره نماید و انگلیس عهده شکن نیز یکبار دیگر برای گرفتن انتقام خویش از مردم افغا نستان موقع یافت و چندین شهر از جمله مجلات تاریخی کابل را به آتش کشید . ولی انگلیس ها از شکست مر گبار خود در طی تجاوز اول خویش عبرت نگرفتند و یکبار دیگر پس از ۳۵ سال (۱۸۷۸) یکبار

دیگر به کشور ما تجاوز کردند در حقیقت ما هیت استعماری و پلان های توسعه طلبانه انگلیس ها تغییر نیا فتند زیرا دولت انگلیس برای حفظ گنج هندوستان و پیش برد سیاست ست فارورد خویش از هیچ واقعه ای عبرت نمی گرفتند . دولت استعماری انگریز این بار مجبور تر و با قنون منظم تر و بر شماری بر کشور ما حمله ور شدند . سیاست مدانه ران انگلیس بزعم خودشان برای این آمده بودند تا افغانستان را از روی نقشه جهان مسعدوم سازند! با وجود آنکه بین تجاوز اول و دوم انگلیس تقریباً سی و پنج سال فاصله زمانی موجود بود دولت های ارتجاعی افغا نستان هرگز نتوانستند و نخوا ستند تا برای دفع تجاوز بیگانه درین مدت نیازی بگیرند . همان بود که دولت استعمار گرا انگلیس از شش محاذ بر کشور ما حمله ور شدند و مردم افغا نستان یکبار دیگر در برابر یک آزمون بزرگ تاریخی قرار گرفتند . ولی همان طوریکه این مردم وطن پرست در طول تاریخ عملاً ثابت ساخته اند که هر کس زنجیر اسارت اجنبی را بر گردن خود نمی پذیرد این بار نیز مرشا نه شوریدند تقریباً دو ماه از داخل شدن قشون شصت و پنج هزار نفری انگلیس مجبور با توب ها و وسایط قوی حربی نگنشته بود که مردمان همه لنایا کشور با هم یکدمت برای دفع تجاوز دشمن میان همت بستند و همان آتش را بر فرق اردوی انگلیس شعله ور ساختند که سی و هشت سال قبل بر اردوی مکنان و القسطن انگلیسی ساخته بودند . مردم کشور را از دهان اژدهای استعمار بیرون کشیدند ولی امیر محمد یعقوب خانی معاهده نام نهاد و ننگین گندهار را امضاء کرده بود . دست آوردهای تومین لبرو تومین بمروری افغانها بر انگلیس باز هم فدای سازش و جبن یک امیر خاین دیگر (امیر عبدالرحمن) گردید . این امیر مزور و مستبد در حالیکه دشمن بضرر شمشیر مردم زبون گردیده بود بادشمن سر سازش و تسلیم پیش نمود و دشمن محیل نیز با استفاده از روش خائنه نه و وطن فروشانه امیر معا هده ننگین و نام نهاد دیبورد را با انگلیس امضاء نمود این معاهده اسارت آور در پهلوی آنکه تا نید معاهدات ننگین قبلی بود یک مقدار دیگر از سر زمین اصلی افغا نستان را از نامان صادر وطن خلاف همه اصول دور ساخت ، بعد از امیر عبدالرحمن پسرش امیر حبیب الله نه تنها در صدد شکستن زنجیر تحت الحمایگی انگریز نیر آمد بلکه با امضای معاهده سال ۱۹۰۵ بر تعهدات خائنه امیر پدر خود صحه گذاشت و افغا نستان را در بدل عیاشی و ثوام حکمروا بی ننگین خود در بند استعمار انگلیس و استبداد سلطنتی غرق نمود . اماطوریکه می دانیم باز هم این مسردم افغا نستان است که سر نوشت خود و کشور خود را تعیین می کنند . در سال ۱۹۱۹ بعد از کشته شدن امیر حبیب الله و شروع زمامداری شاه امان الله غازی بنا بر اراده بالفعل و با اتواء مردم افغا نستان و بنا بر خصلت و فطرت آزاد یخوا هانه و ضد امپریالیستی شان نعره آزادی خواهی را بلند نموده و دولت افغا نستان طی نامه ایکه بتاریخ سوم مارچ به نائب السلطنه انگلیس در هند وستان فرستاد این خواست بر حق مردم را در آن

سلسله گفت و شنودها و نشست های انجمن صای ژوندون در زیرک

مسائل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

درباره نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود دوا دویه در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیمارداری

ایستگاه خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگهدارید - ورق نزنید !
ژوندون یکبار دیگر غوغا برانگیزترین مسایل رابه جدل میا ورد .

گذاردند .
طرح و بر رسی این مسایل مو صوب
جدل آینده ما در نور سخن ژوندون است
ما از همین اکنون از همه شما خانواده ها
می خوا هم گفتنی های خود را در این زمینه
به تلفون ۲۶۸۴۹ ژوندون با ما در مسایل
گذارید و اگر خوا ستید خود را برای شرکت
در این جدل آمو زنده هم کاندید کنید
تلفون ۲۶۸۴۹ همه روزه از ساعت ۸ صبح
تا ۵ عصر در خدمت خانواده ها ژوندون
تربیون خانوادگی خود را در اختیار همه
کسانی قرار مید هد که برای بهبود روا
اعضای خانواده با هم سختی برای
زمان وفق دهند و خواست جوانان را حترام
دارند

- این جدل با شرکت :
- ۱- دکتر میدالف شاه نصحی رئیس امور فارسی وزارت صحت عامه
 - ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
 - ۳- دکتر غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحت وزارت صحت عامه
 - ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد بو هنتون کابل
 - ۵- دکتر سبحان هاشمی سرپرست تعلیمات صحت و نشرات وزارت صحت عامه
 - ۶- محمد زمان نیکرای معاون مجله ژوندون
 - ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
 - ۸- حفیظ رهجو سکرتر مسوول روزنامه ایس
 - ۹- ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
 - ۱۰- لیلمای حسینی نماینده رادیو تلو یزیون
 - ۱۱- عطامراد ایماق نماینده روزنامه نیوکابل تایمز
 - ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار دایر شده بود .

چرا برخی از اقلام دوا تولید شده در هو خست افغانستان
ب است و چرا این شرکت مسوولیتی در برابر وزارت صحت عامه
نبرد ؟

ریاست امور فارسی میگوید عمده فروشی های ادویه را تشویق به
تولید ادویه جنریک کند .

یک راه حل اساسی مشکل کمبود دوا و جلوگیری از تقلت در آن این
ست که عموم کمپنی های مؤلفه ادویه که دوا ی شان در کشور مایوریت
بزرگ و ادار ساخته شوند تا قیمت دوا را در روی هر بوتل دوا بنویسند

باید نرخ دوا خانه های رسمی و شخصی از هم تفاوتی نداشته باشد.

چرا امور فارسی بعضی از اقلام دوا ی خود را اجبارا به دواخانه ها
فروشد ؟

دو طرف راصع :

ب اجازه شما چند مورد دیگر را هم در
موضوع زمینه یاد آوری میکنم :
سیروپ ویتامین ب کامپلکس ساخت
تورید یک عمده فروشی شانزده افغانی
ت داشت و اکنون دیو همین دوا را سی
افغانی به فروش میرساند که بیش از
یکد برابر گران است .

سیروپ ویتامین ب کامپلکس ساخت
تورید امریکا تورید حبیب لمتد که
ریاست امور فارسی شرکت وارد کننده را
دار ساخت نا دوا ی خود را زیر نام جنریک
بوتل پانزده افغانی به فروش رساند ، اما
نمون این ریاست «دفین هید رامن» ساخت
مور هند را سی و سه افغانی به فروش
میرساند که باز هم اگر کیفیت تاثیر را هم
بوش کنیم بیش از یکصد برابر این
ب گران است .

طالبی لیمتد «پورو رو نال» یکصد و
سه گرامه را شصت و دو افغانی عرضه
کرد و ریاست امور فارسی بوتل یکصد
سه همین دوا را یکصد و بیست افغانی
فروش میرساند و نظایر آن .

دکتر غصنفر :

برست است من رد نمیکنم . اما عمده
فروشی ها حاضر به تورید نمیباشند و مادر
ال اگر تورید ادویه را انحصار کردیم در
این تعهد را هم داده ایم که دوا را
بازار مردم میرسانیم .

بوهاند رشاد روشن :

مورد تفاوت فاحش قیمت ادویه های
تولید شده به وسیله ریاست امور فارسی
بسته فروشی ها نظر محترم راصع را تأیید
میکنم و با این نظر محترم دکتر غصنفر نمی
توانم توافق داشته باشم که عمده فروشی
حاضر به تورید ادویه جنریک نمیباشند .
مردن که آنها هم در تلاش عاید و نفع اقتصادی
میشوند و وقتی تورید ادویه پشت قانوناً
روا ی ساخته شده است منافع شان در تورید
کنند جنریک تا من میگرد .

دشواری های همگانی مردم است ، خواهی
میکنم صحبت ها شکل اعتراض مانند را
نداشته باشد چه در این صورت عمده گشایی
ها جای گره گشایی را خواهد گرفت و نتیجه
گیری از صحبت مشکل خواهد شد ، خواهی
است صمیمانه و دوستانه که امیدوارم مورد
توجه هر گوینده قرار گیرد .
عزیز الله هرموز :

صحبت تا این لحظه در این جدل بیشتر
متوجه مسایل جزئی بوده و تا کنون مجال
پرداخت به بالیسی های انقلابی نولت انقلابی
در زمینه مورد گفت و گوی به وجود نیامده
است . ما که اینک مشکلات مربوط به دوا را
به بحث کشیده ایم نباید از یاد ببریم که
چگونه تجارت ادویه در پیش از پیروزی انقلاب
و قانون جنریک عمده بی را تاسرحد میلیاردر
شدن نرو نمند ساخت نباید فرا موش کنیم
که چگونه برخی از این تاجران دوا که
نماینده های انحصاری کمپنی های تولید
کننده دوا در کشور های سر مایه ناری بودند
به نام قاچا قیران منظوی شهرت یافته بودند
و از برکت زدوبند های شان حتی عمده کننده
های شان هم در وزارت صحت عامه ملبور
شدند و حتی ناهنوز هم تاجران کشور های
مصرف کننده یا کشور های تولید کننده
امیر یا لیمتی بر نبط میباشند و بقایای
عنا صری که زیر تاثیر این اجنت های سر-
مایه دار قرار دارند هنوز هم در وزارت
صحت عامه موجود می باشد یا منسند
وسیر اقدامات این وزارت را به بیراهه می
کشاند و برای اصلاح این وضع باید اقدام
ماتی سریع و انقلابی صورت گیرد و این
اقدامات به وسیله انسان های واقعا انقلابی
به طرح و تطبیق آید در مورد اینکه برخی
از عمده فروشی ها دوا ی خود را ارزان تر
از نرخ دیو عرضه میدارند ، ممکن است
که یک کمپنی تولید کننده ویا رابطه آن
خیلی اضرار دیگر را هم از این قبیل قبول
دار شود تا جنریک شدن ادویه را مانع گردد
چنانکه شرایط را طوری عیار کردند که خوب
ترین دکتوران ما مجبور به ترک وطن گشند
از نظر من در شرایط کنونی یکی از عمل
عمده بروز مشکلات در کار دوا این است
که ما تبلیغات وسیع در این زمینه نداریم
و مخصوصاً به زبان مردم تبلیغات نداریم
من میگویم برای پیروزی قانون جنریک
باید تمام وسایل ارتباط جمعی و از همه بیشتر
رادیو نشراتی گسترده داشته باشد تا مردم
ارزش دوا ی جنریک را بهتر بپندارند و کمپنی
های تولید کننده و یا نماینده های آنها در
کشور نتوانند هر روز مشکلی تازه را ایجاد
کنند .

دکتر هاتفی :

نظر محترم هرموز را تأیید میکنم که
مانه تنها در کار دوا بلکه در تمام امور
مربوط به صحت و خاصاً در بخش های وقایوی
باید تبلیغاتی گسترده داشته باشیم . چرا
که تبلیغات صحی در واقع سر لوحه ایست
برای مبارزه علیه امراض و بیماری ها در
مورد کمبود ادویه باید اعتراف کنیم که این
مشکل وجود دارد ، ما نمیتوانیم تمام کسفی
را که هر روز از این رهگذر شکایات خسو دوا
به طرح میاورند اجنت فلان کمپنی خارجی

دکتر غصنفر :

چون هدف عمده و اساسی از این گرد
هم آیی و دیگر گرد هم آیی های ژوندون
کاوش راه های حل اساسی معضله ها و

را حله راصخ خرمی :

چون هدف عمده و اساسی از این گرد
هم آیی و دیگر گرد هم آیی های ژوندون
کاوش راه های حل اساسی معضله ها و

بانگساریم
محترم رئیس امور فارسی احصائیه بی را
ارائه داشتند که گویا به اساس آن در سال
۱۹۸۰ سه دفعه بیشتر از سال ۱۹۷۴ دوا
وارد کشور شده و این مو ضوع را مستند
ساختند که پرابلم کمبود دوا واقعیت ندارد
این درست است که احصائیه ها در بیشتر
موارد برای روشن شدن يك مو ضوع کمک
میکنند ، اما احصائیه دقیق نداریم و اگر
میدانستیم و می فهمیدیم که از فلان قلم دوا
به فلان دلیل و یا دلایل به فلان مقدار نیاز
داریم و این نیاز مندی در فلان جای کشور
در این سطح و در آن جای دیگر در فلان سطح
و حجم است . امروز مشکلات مادر مورد دوا حل
شده محسوب میگردید از سوی دیگر به
فرضی که تمام دیو های ما از دوا انباشته
باشند اگر آگاهی دکتوران ما در این مورد
کم باشد و اگر توزیع درست و حساب شده
نداشته باشیم فایده دوا چه میباشد و کجای
مشکل را حل میکند ؟ پس ما باید از یکسو
احصائیه های دقیق تهیه داریم ، از سوی
دیگر برای شناخت ادویه جنریک هم به مردم
و هم به دکتوران تبلیغات گسترده در سطح
فهم و دانش شان داشته باشیم ، و گرنه در
شرایطی که ما هم دوا به حد کافی نداشته
باشیم هم فاقد تبلیغات کافی باشیم و هم
انواع سبوزها را در این زمینه وجود داشته
باشد طبیعی است که بار مشکلات ما روز
افزون میگردد .

عطا مراد ایماق :

به ارتباط گفته های دکتور ها نفی یاد
آور میگردم که برخی از دکتوران دوا
بنتت را در نسخه های خود می نویسند و چون
این دواها نایاب است مردم برای یافتن آن
زیاد سرگردان میشوند ، آیا ریاست امور
فارسی در این موارد با دکتوران تماس داریم
دارد و آنها را متوجه این موضوعات می
گرداند ، یا خیر ؟

دکتر غصنفر :

متأسفانه . نه من اعتراف میکنم که مسا
تبلیغاتی بسیار ضعیف داریم و علت هم آن
است که بیشتر دراصل کار ها غرق میباشیم
و مجالی برای تبلیغ نداریم .

نماینده روزنامه هیواد :

در پهلوی قلت ادویه خارجی ما گاه و بیگاه
شاهد قلت برخی از اقلام ساخت سوخست
افغان نستان هم در بازار میباشیم ، میتوانید
بگوید چرا چنین است و وزارت صحت عامه
برای حل این مشکل چه کرده است ؟

دکتر غصنفر :

متأسفانه سوخست افغان نستان از نظر مسایل
مربوط به خود با وزارت فلان در تماس است
و ما هیچ خیر نداریم که مواد خام شان از
کجا و بچه قیمت وارد میشود و با مقدار توزیع
دوا در این شرکت چگونه است ، اما آنها
خود شان وقتی قلت برخی از دوا ها شان
را یاد آور گشته ایم نرسیدن مواد خام را
سبب آن معرفی کرده اند .

نماینده ژوندون :

وقتی چنین ارتباطی میان ارگان های وزارت
صحت عامه و این شرکت تولیدی دوا وجود
ندارد آیا شما میتوانید فعالیت آن را به
نفع مردم تلفی کنید ؟
لطفاً ورق بزنید

دكتور غضنفر :

تخير ودر مورد هوجست بهر صورت اما در کشور های دیگر همیشه يك مقدار بزرگ اسعار به وسيله همین تولید کنندگان به خارج کشور فرار میکند .

عزيز الله مرموز :

این واضح است که هوجست و شرکت های مانند آن به خاطر خصلت سر ماهه اندوژی خود هر گز که نفع مردم را در نظر دارند و نه هم انکشاف صنعت نوا سازی را در کشور و به همین دلیل اجرا آت شان روشن نمیشد در حالیکه نوایر وزارت صحت عامه باید در جریان هر عمل آنها از توريد

داریم که به مرور و به صورت مرحلوی وارد کشور میگردد مشکل مادر تهیه دوا نمیشد بلکه در کار توزیع است که ما با دشواری هایی مواجه هستیم .

راحله راسخ خرمی :

با توجه به اینکه وزارت دفاع ملی همواره حاضر بوده است در موارد ضروری عده ای از خبر نگاران را به ولایات کشور انتقال دهد، آیا این امکان وجود ندارد که برای رفع مشکلات موجود توزیع ریاست امور فارمسی از وسایل ترانسپورتی این وزارت در ارسال انویه به ولایات کشور استفاده کند ، من فکر میکنم زمینه چنین همکاری در صورت

دكتور غضنفر :

بلی - اما ماده ۲۱ قانون انویه جنریک به صراحت تاکید میکند که در صورت که معادل يك دواي پنتت در جنریک نیا شد دواي پنتت آن توريد شده میتواند که ریاست امور فارمسی هم در توريد انویه همیشه این اصل را در نظر داشته است .

پوهاند رشاد روشن :

به اجازه رئیس محترم امور فارمسی پرشی دارم در این زمینه که آیا در آینده هم این ریاست در نظر دارد توريد انویه را در انحصار خود داشته باشد و یا اینکه عمده

نوا و اشار ساخته شوند که قیمت انویه را برای مصرف کننده در روی هر قطی و بوتل و یا تیوب آن بنویسند و مهر کنند، به این ترتیب مشکل گرا فروش و تقلب حل میگردد و دلیلی هم باقی نمیماند که قاچاق انویه نوا باید چه تشخیص دواي اصلی و قانونی از قاچاقی که مثلا میسر است و مو ضوع دوم در چگو نگي توزیع ادویه است که باید ریاست امور فارمسی

به آن توجه کند به این معنی که ضرورت ها تعیین گردد ، نوا در تمام نوا خانه های رسمی و شخصی يك نرخ داشته باشد و به اساس احصا ئیه ها روشن گردد که فلان



اشتراک کنندگان در میز گرد ژوندون بیرامون قلت ادویه در شهر صحبت می کنند

مواد خام تا عرضه نوا قرار داشته باشند ، و نکته دیگر هم در مورد این شرکت جنبر است که در شایعه گفته میشود که هوجست دواي خود را برای فروش به کشور پاکستان میفرستد .

واینک سوالی هم دارم به این شرح که آیا برای اطمینان از کیفیت و مو تسریت دوا امور فارمسی توريد نوا را از کشور های سو سیالیستی به عمل میاورد و یا خیر ؟

دكتور غضنفر :

مو قفیت ما در همین است که قرار نداد های ما با کشور های سو سیالیستی است و مجموعاً ما هشت میلیون دالر قرار نداد خرید نوا از کشور های مختلف سو سیالیستی

دكتور غروال :

خواهش شما همیشه مساعد است . درست است و نا کتون هم در موارد ضروری این گونه کمک ها صورت گرفته است که در این شمار است ارسال به مو قع انویه سهمیه شفا خانه های ولایات و بعضاً هم مراکز صحنی اساسی کشور و به همین دلیل ریاست امور فارمسی میتواند در مواقع ضرورت از این گونه کمک های ترانسپورتی استفاده کند .

نماینده روزنامه انیس :

آیا در انویه پنتت نوايی مو جود است که معادل آن در جنریک وجود نداشته باشد در این صورت مشکل مریض چگونه حل

فروشی های نوا هم اجازه توريد را خواهند داشت ؟

با توجه به اینکه مادر واقع مشکلات را بررسی می کنیم شماره حل آنها بیا بیسم این نکته گفتنی است که در صورت توريد آزاد نوا ما باز هم با انواع تقلب های بیش

پیشی نشده به وسيله فرو شندگان دوا رو برو خواهیم شد ودر صورت انحصار توريد باز هم مشکل تو زیع نوا در برابر ما قرار دارد که موجب قلت و کمیابی نوا در بازار میگردد برای حل این دشواری به نظر من ساده ترین راه تطبیقی آن است که تو رید انویه خواه در انحصار امور فارمسی باشد و یا به شکل آزاد صورت پذیرد کمپنی های

محل به فلان اندازه به فلان نوا احتیاج در و به همان پیمان در انویه فروشی های محل دوا توزیع گردد .

بار دیگر میگویم موافقتی میتوانیم ادعا کنیم به مشکل کمبود انویه فایق آمده ایم که دواي هر نسخه در هر نوا خانه یافت شود

دكتور غضنفر :

در مورد انحصار نوا باید بگویم توريد تمام اقسام دوا در انحصار امور فارمسی نمی باشد بلکه ما صرف توريد سه گروه نواي دواي مخسره ، الکل طبیعی و آنتی بیوتیک ها را در انحصار خود داریم . برای تسویق عمده فروشان انویه به نوا ۲۸۰ قلم ادویه وسامان لابراتواری و جرا

دكتور غضنفر :

درست است این تعامل در مورد انویه بی که تازه وارد شده است وجود دارد و سبب آن هم این است که دواخانه هاهم آن را داشته باشند .

ماری سعادت :

من بانوجه به آنچه که از آغاز این جدول تا کنون گفته آمد می خواهم بپرسم که آیا ریاست محترم امور فارمسی پیش از اینکه مجله ژوندون و موضوع کمیون انویه را به طرح آورد ایادر جریان مشکلات مردم از این ناحیه قرار داشتند و یا خیر . جریان صحبت این نکته را آشکار میکند که شما کمتر به این مسایل آگاهی داشته اید . سوال ایجاد میگردد چرا چنین بوده است و مسوول ضوع سوال دوم من هم این است که در صورت نیکه به انجا و قول خود شما یکی از علمی کمبود نوا در بازار این است که نوا فروش ها چون نسخه های دکوتوران را خوانده نمیتوانند جواب میدهند نوا آترا نداریم در این زمینه ریاست امور فارمسی و یا شعب مسوول دیگر برای ملتفت ساختن دکوتوران چه اقداماتی کرده اند ؟

دكتور غضنفر :

در مورد مشکلات مردم همانطور که بیشتر رئیس امور بر رسی و قوانین گفتند ما در جسر یسان بوده ایم و به همین دلیل هم به دستور مقام محترم وزارت یک کمیته روی آن کار کرد و تصامیمی در زمینه گرفته شد که به تطبیق میاید در مورد بد خط بودن نسخه ها هم این آرزوی ماست که دکوتوران این مشکل همگانی را در نظر داشته باشند و نسخه های خود را خوانا بنویسند .

دكتور غروالی :

تعامل چنین است که ریاست امور فارمسی دست نوا های جنریک را به ریاست های دیگر دوزمکز وزارت صحت عامه میفرستند و این ریاست ها هم به نوبه خود آترا به دکوتوران علاوه از آشنا شدن با مستحضرات جنریک به تفاوت قیمت آن با معادل های بیمنت و تاثیرات دواهای افلام جنریک هم دارد شوند .

البته برای رفع کما بل این مشکل ضرور است که رادیو به تکرار و تکرار در این مورد نشراتی مداوم داشته باشد .

دكتور هاتفی :

شما گاهی سری به کلینیک های رسمی هم زده اید یاخیر، دواهای کلینیک ها یک دکوتور گاه مجبور است تا نو صد نفر مریض را در مدت دو تا سه ساعت معاینه کند و برایشان نسخه بدهد که همین فراوان بودن تعداد مریضان و نا کافی بودن تعداد دکوتوران در کلینیک ها یکی از عللی است که دکوتور را به سرعت عمل وامیدارد و در نتیجه گاه نسخه ها خوانا نمیباشند .

به عینده من در پهلوی مسایل یاد شده یکی از طریق های حل مشکل این است که به منظور جلوگیری از تراکم بیماران در یک کلینیک یا تعداد کلینیک ها را افزایش دهیم و یا اینکه تعداد دکوتوران را در هر کلینیک لطفاً دنباله این جدول جالب رادر شماره آیند مطالعه کنید ، که وقت نتیجه گیری صحت در گره هم آبی شده است .

نا تمام

تفاوت ها گاه به مرز یکصد فیصد و حتی بیشتر از آن میرسد ، به عنوان این مثال من نرخ چند قلم نوا را که شاید با توجه به این مورد که از طریق عمده فروشی ها و امور فارمسی وارد میشود به صورت غیر قانونی وارد کشور شده باشد با عین نوا های توریید شده به وسیله امور فارمسی در این جا یاد داشت میدهم تا میزان تفاوت ها بهتر آشکار گردند .

۱- کپسول امپسلین ۲۰۰ ملی گرام یک هزار عددی نرخ بازار آزاد دوهزار و دو صد افغانی نرخ دیپو از عین کمپتی سه هزار و سه صد و هشتاد افغانی .

یعنی تقریباً پنجاه فیصد گران تر
۲- کپسول ترا سکلین ۵۰۰ ملی گرام یکهزار عددی نرخ بازار آزاد ۴۰۰ افغانی نرخ دیپو ۱۲۰۰ افغانی

سه صد فیصد گرانتر
۳- سیروپ ترا سکلین بازار آزاد ۱۶ افغانی

دیپو ۱۴۰ افغانی ۱۵۰ فیصد گرانتر
۴- سیروپ کلورم فنکول ساخت دیپو نرخ ۴۰ افغانی ساخت ایتالیا در بازار آزاد بلوزن بیشتر پانزده افغانی .

۵- کپسول کلورم فنکول ۲۵۰ ملی گرام یکهزار عددی نرخ بازار آزاد ۵۰۰ - افغانی نرخ دیپو ۱۶۵۰ - افغانی .

یعنی باز هم سیصد فیصد گرانتر البته این چند قلم صرفاً به منظور نشاندهی یا داوری گردیده و گرنه مشت نمونه خروار از این مانند فراوان است .

دكتور غضنفر :

سوال من از آقای راصع این است که شما که از همه این جریانات آگاهی دارید چرا عاملین آترا به شعب مسوول معرفی نمی کنید ؟

راصع :

من عاملین را نمی شناسم و وظیفه من هم نیست که شناسم فقط مثل همه مردم نوا را در بازار می بینم و متوجه تفاوت قیمت ها هم میشوم و اما در انعکاس آن باز هم مطبوعات رسالت نشان دادن و آگاهی دادن را ندارد و نه وظیفه شعب بر رسی و تقنینی را و آنچه هم در این جا روی آن صحبت میشود به خاطر این است که شعبه مسوول در زمینه تحقیق کند و به حقایق برسد تا تقاضای کار رفع گردد .

دكتور غضنفر :

مسایلی که شما به آن اشاره می کنید در شمار و ظایف امور بر رسی و قوانین است و نه امور فارمسی .

راصع :

هدف عمده بر رسی مسایل است و نه آنکه فیصد داشته باشیم ریاست امور فارمسی را مسوول تمام نا هنجاری هایی بدانیم که در کار نوا وجود دارد ، حد اقل قایده این جدول ها و بحث ها همان چیزی است که وزارت

همین اکنون اقداماتی در دست اجرا می باشد .

در مورد قیمت نوا هم ما کوشش داریم نرخ هارا ثابت نگه داریم و یکی از عللی که برخی از افلام دواهای ما گرانتر از توریید های شخصی است هم همین موضوع می باشد که ما آینده را در نظر داریم و تا چند سال قیمت های خود را ثابت نگه میداریم، چنانکه مثلا سیروپ امپسلین از سه سال پیش به این طرف پنجاه افغانی قیمت دارد و تا دو سال دیگر هم ممکن است همین قیمت را داشته باشد .

به این اساس است که ما پنج تا ده فیصد از همان آغاز در قیمت های خود افزایش را در نظر می گیریم

اما در مقابل ما فقط با تغییر توریید قلم کمتری از راه هوا به راه زمین قیمت آترا را نوا افغانی به پنجاه افغانی پائین آوردیم.

عزیز الله مرموز :

بالیسی دولت انقلابی هر گز این نیست که تجارت در انحصار دولت قرار داشته باشد بلکه تلاش میشود تا تجار واقعی و علمی صحت عامه و ایمن شرکت تولیدی دوا شویق شوند و تجارت ملی رشد پیدا کند. البته این امتیازات شامل عمده از نما بنسبه های کمپنی های تولید کننده نوا در غرب نیگردند ، چرا که ما در گذشته شاهد بودیم که برخی از آنها حتی مقدار نوا را کمتر از اصل مقداری که در روی پو تل نوشته می شد فرمایش میدادند ، و یا قرار نداد ها طوری بود که مواد موثره نوا در ترکیب نوا کم انداخته شود تا مصرفی آن زیاد شود و به این ترتیب با منافع مردم به نفع کمپنی های مولد بازی می شد که اکنون از همه این جریانات جلوگیری میگردند .

راصع :

به پاسخ محترم مرموز صاحب یاد آور میگردد که ما باید زمینه های استفاده جوری را از میان برداریم و گرنه ناوقتی شرایط برای نوا و ابتکار و قلب مهیا باشد ، نوز و ابتکار و متقلب از آن به نفع خود بهره کشی میکند و این خاصیت کشور ما هم نمیباشد چنانکه در قلب هایی که در مقدار نوا و یا بیگونی مو اثریت آن در گذشته صورت گرفته است از نظر من شعب بر رسی و لابراتوری وزارت صحت عامه در این مورد خاص مسوولیت بیشتر متوجه شان میگردد و اکنون اگر چنین زمینه های برای قلب وجود داشته باشد بازهم همین موسسات به دلیل توریید که مسوول صحت مردم در بخش های خاصی نمیباشند ایراد متوجه شان است .

اما به پاسخ محترم رئیس امور فارمسی تفاوت قیمت نوا را در توریید های شخصی ریاست امور فارمسی از پنج تا ده فیصد توریید آوری کردند باید بگویم با تا سف این

ارزش های پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب

جهان طنین گسترده یافت . گروهی از غب گرایان آنهایی که با هرگونه نوآوری و آگاهی به دشمنی و بر خاش برمی خیزند رو بسداد شکفت اکتوبر کبیر راسر آغازی می بنداشتند برای تباهی خویشتن . انقلاب سه کسوهمند نور آن گونه که اندیشه پردازان جا معه شناسی به آن باور دارند . حادثه ای مجرد دگماتیستی و بی ارتباط به او ضاع و احوال مشخص کشور ما نیست . از روزگاری به این سو گردان انقلاب بی دلوران صف شکن و آزاد اندیشان وطن پرست ما برای پایان دادن به اوضاع نا هنجار اجتماعی نا گواری های محیطی و مناسبات فر توت و ظالمانه راه حل هایی را جستجو کرده اند . کشور آزاده ای مسا تاریخی افتخار آفرین و شکوهمند دارد و همیشه مردان زنجیر شکن و قهرمانان قاطع ، بلاشگر و آبدیده رادر دافان خود پروریده . به یاد بیاوریم بیاوردی ها ، شهادت ها و شهادت های نیاکان خود را که همواره بر ضد بیسداد نا روایی و خود سری مقاومت و ایستادگی کرده اند . به پیشواز شهادت رفته اند اما اسارت و زبونی را پذیرا نگشته اند . اعمال خودسرانه بی داد گران را بی پاسخ نگذاشته اند . به یاد بیاوریم قیام مردانه ای کاوه ای آهنگر را که به بیدار تحکاک ظالم پایان داد و راهی به سوی آیین داد و نیکی کنود . به یاد بیاوریم قهرمانی ها مردانگی های بیولوان اسلم طبری خود رستم را ، جانبازی های زان قهرمان ملالی ها ، زرغونه ها ، و سر انجام قیام رهایی بخش مردم را به ضد نیرو های غاصب استعمار انگلیس . تاریخ مبین ماسرشار از عوج و اوج مبارزات رهایی بخش ملی است که برشمردن همه ای آنها در این مسافت مختصر نمی گنجد . هدف ازین اشاره هاشان دادن روحیه آزادیخواهانه و انقلابی مردم است . با وجود عکس العمل ها پر خاشی ها و ضدیت

ایمان و از خود گذری فرزندان این سامان بنیاد گذاشته شد و به فعالیت و تلاش خستگی نا پذیر و بیگیر پرداخت در فرصتی اندک اعضای پر شور ، سر سبز و انقلابی این حزب بدر میان نوده ها رخنه و نفوذ کردند . از مردم آمو خند به آنها یاد دادند . تجارب و آگای های انقلابی و انسانی خود را در عمل آوردند . بدون یشتیبانی نوده ها و اشتراک مستقیم آنها هیچ انقلابی کامل نیست و در زیر تعریف انقلاب نمی آید . هر چه در کارخانه های دنیای انحصارات و سرمایه آن گو نه که اسلحه تولید می نمایند وازه و اصطلاح و مقولات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی هم می سازند و معنای دقیق کلمات وواژه هارا تحریف و مدخ می نمایند . شان از حقوق بشر «دوگراسی» «انقلاب» می زنند ، اما این ریاکاری و حقه بازی هائی تواند پوششی باشد بر ما هیت رسوا و زشت و ضد انسانی آنها . دیگر هه ای توطئه ها و حقه بازی های استعمار و امپریالیسم شناخته شده است و مردم سراسر جهان بیدار شده اند این حزب است که می تواند ضمانت پیروزی ها باشد . همه ی نیرو های انقلابی و عنا صر وطن پرست را در یک صف واحد بسیج نماید و به مشتق کو بنده و آهنین مبدل کند به گفته ی رهبر انتر ناسیو نال سوم اگر در جا معه ای شرایط ذهنی که همانسا هو جودیت حزب طراز نوین است میسر باشد نمی تواند انقلاب واقعا ملی و دمو کراتیک ، بنیادی و عمیق به پیروزی برسد و با این ملا حظه در افغانستان شرایط یک انقلاب واقعا بنیادی از سال ها پیش آماده گردیده بود ، هم شرایط عینی وهم ذهنی . یعنی طبقه حاکم افغانستان دیگر نمی توانست با آن شیوه ی شناخته شده ی ظالمانه به حکم روایی بپردازد و نه دیگر نوده ها می خواستند به آن شیوه کهن و استبدادی از کس فرمان برند . مارش ها ، میتنگ ها و تظاهرات گسترده ی خیابانی و اغتصاب های دوران حکومت طرز استبداد

دمو کراتیک خلق افغانستان

پیروزی انقلاب رهایی بخش نور ، دشمنان درین افغانستان را به تکا بو انداخت ، سراسر سیمه ی شان نمود . به تخریب ، توطئه و کار شکنی آغاز کردند . نادر محدوده داخلی بلکه در گستره ی جهانی . اما کار و ان انقلاب پیروز مند نور که با رستا خیزشش جدی وارد مرحله ی نوین تکاملی خود گردید توقف نمی کند . این کار وان بر گشت پذیر نیست و در سر انجام آنهایی که با ما رمانا مه درخشان و سر نوشت ساز حزب دمو کراتیک خلق افغانستان دشمنی می نمایند . به گورستان نیستی سپرده می شوند و این همه غوغا ، هیا هو و تکا بو به جایی نمی رسد . امیر یا لیسیم و استعمار کینه ای دیرین با اندیشه های رهایی بخش دارند و وقتی درسوزمین پنهان روسیه نخستین گل انقلاب مرد مسی شگفت ، آن شگفتن و بر خاستن در سراسر

هایی که نوده ها با دستگاه های غاصب و ارتجاعی نشان داده اند . باز هم غار تگران مجال زندگی یافته اند . این علت را باید در شیوه ی مبارزه مردم جستجو کرد . برای مبارزه باید موازین و معیاری را در نظر داشت مقدمات ، شیوه ها و اصول را به خوبی دانست و با تحلیل شرایط و اوضاع و احوال مشخص عمل نمود بسیاری از قیام ها ، خیزش ها و عصیانگری های مردم ناکام مانده و یا موقتا عوا جبهه به شکست شده است چون با اصول عمل نشده است مبارزه ای مشتت و نا منظم بوده است . حزب چراغ راه مبارزات اجتماعی است با اتکا به حزب می توان به مبارزه ادامه داد و سر انجام به پیروزی رسید . با در نظر داشت این مهم پانزده سال پیش ازین حزب دمو کراتیک خلق افغانستان (حزب پشاهنگن طبقه ی کارگر و زحمت کشان) به همت ، یاری

ظاهر شاه گواه این دلیل است . باری حزب دموکراتیک خلق افغانستان . از همان روزان نخستین به روشنگری پرداخت ، تبلیغ گر و اشاعه دهنده اند یشه های رهایی بخش و انقلابی گردید . در فرصتی اندک همه ی کار گران ، زحمت کشان و قشر روشنفکر جامعه به این حزب پیوستند و در قس افتخار آمیز مبارزه رابر افراشتند . اعضای سر سپرده با ایمان و انقلابی این حزب در شرایط دشوار به مبارزه ادامه دادند . به مبارزه ای رهایی بخش و عا دلانه . بدون هراس ، کنویش و لحظه ای تردید به پایان روشن راه امید وار بودند . چون در راه عدالت اجتماعی و حقیقت مبارزه می کردند برای یک لحظه هم سنگر مبارزه را ترک نکردند . همه ی دشواری ها و نا هوار ی ها را با حوصله مندی و تقوای سیاسی پذیرفتند . آبدیدی ، اتحاد و مبارزه

بی امان حزب انقلاب شکو همند نور را به پیروزی رسانید . انقلاب نور دنیای منطقی انقلاب های ملی و دمو کراتیک جهان است . بازتاب دهنده ی آرمان بشریت ستمدیده است آن هایی که کار می کنند ، زحمت می کنند و همه ی شکو همندی های جهان حاصل دست و دماغ آنها است . امپریالیسم و استعمار با آرمان زحمت کشان کینه ای دیرینه دارد . با به پیروزی رسیدن نخستین انقلاب کارگری درسوزمین پنهان و روس خط فاصلی میان دو طبقه در سطحی جهانی کشیده شد . طبقه ی استثمار گر ، طبقه ی استثمار زده طبقه ی باهدف های نامقدس و ضد مردمی و تسلط جو یانه . طبقه ای با آرمان های انسانی ، مردم گرایی و صلحجو یانه . طبقه ای که در امر تو لید و سازندگی اجتماعی سهم نمی گیرد ، مفت خواره ، تنبل و بیگاره است . همه ی امتیازات و امکانات را با ترستی و حیلله گری در انحصار رات خود در آورده است . طبقه ای که کار می کند ، نعمت پدید می آورد ، جو هر حیات و زندگی دارد . هر روزی که می گذرد قدر و خود را گسترش می دهد و سنگر خود را مستحکم تر می کند . باری پیروزی انقلاب نور ، غاصبان ، فتنه انگیزان و تاراج گران را به وا همه انداخت . در بی طرح نقشه ها توطئه های خائنه نه بر آمدند . استعمار و امپریالیسم به واقعیت تن در نمی دهند . تاهنوز رویا هایی در سر دارند و خواب قدرت می بینند می خواهند همیشه سیادت و اقایسی جهان از آن آنها باشد ، تلاش ها و کوشش های دیوانه وار ، تکام گسیخته و مد یوحانه می نمایند . ناجوانه های جوان را ، برندگان پیام آور وانسان های ، فدایسی و

وطن پرست را نابود نمایند . مردم همیشه در تاریکی فروگذاشته شود تا زمینه ی غارت بیشتر آنان فراهم باشد کوشش ها ، تلاش ها و تلا هایی که امیر یا لیسیم و استعمار پس از پیروزی انقلاب رهایی بخش و شکو همند نور در افغانستان بیدار گشته و نازه از بلند رسته به خرج می دهند بر هائی قاطع است برای ضدیت و کینه توزی کهنه پرستان با نو آوران . پیروزی انقلاب نور مانند خنجر بود بر سینه ی دشمنان دیرین افغانستان و آنهایی که از سالیانی به اینسو چشم بر نموده ها و ثروت ها و دارایی های عانی و معنوی این سامان دوخته بودند . نقشه ها و توطئه های شومی را در سر می پروراندند ، آرزو داشتند افغانستان همیشه در حالت عقب ماندگی تاریکی و فقر فرو گذاشته شود . نه تحریک نه جنبش و نه اظهار هو جود پتی داشته باشند ستم کاران جهان با ارتباط با مر تجمین و اف خواران نا خلی از اوضاع و احوال افغانستان در تاریکی گذاشته شده سود می جستند شکم می آکنند و تن فر به می گردند بسا کینه توزی های امپریالیسم جهانخوا و استعمار

پاسدار صلح ایمنی و عدالت اجتماعی است
 بر ضد بشیاد های انسان شکن مبارزه می کند.
 پیروزی انقلاب شکو همند نور و مر حله ی
 نوین تکاملی آن که به روزگار تکبیت بسار
 چندین هزار ساله ی سیاه کاران تر سر زمین
 ما خساتمه داد. دشمنان را بر سر انگیخته به
 پو بندگی و نکا پو وا داشت و با این ارتباط
 است که بر نقش برانزده اردو تا کید مکرر
 می شود. پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب
 دمو کراتیک خلق افغانستان یک بار دیگر
 قوای مسلح را به وظایف عمده ای که در پیش
 رو دارد متوجه می سازد. در پلینوم سوم یاد
 آوری می شود که: «بهبود تربیه و پرورش
 افسران و شرکت فعال آنها در کار های تر-

بوی شرط مهم افزایش کیفیت کار سیاسی در
 قوای مسلح، مقامات امنیت ثلثی، ارگان
 های انتظام اجتماعی می باشد. برای این
 خصلت جدا بی نا پذیر نظام های مردمی است
 که طرفدار آگا هی، بیداری و دانش انقلابی
 در میان افسران و سر بازان است. در راه
 نضج فکری و گسترده گسی اید یولوژیست آن
 ها کوشش انجام می پذیرد. پس از پیروزی
 و مرحله ی تکاملی انقلاب نور که مردم اردو
 و انقلاب از جنگال بیداد خون آشام قرن آن
 جاسوس شناخته شده و وطن فروش (حقیق الله
 خان امین) نجات یا قند. حزب و دولت در
 راه بهبود شرایط زندگی توده ها، ترقی،
 عدالت اجتماعی، صلح و دمو کراسی گام
 هایی برمی دارد اما دشمنان تابیدن شکوفایی
 و سر بلندی افغانستان را ندارد به اعمال
 خود سرانه و ضد انسانی توسل می جویند.

تا مگر ارمغان ها، دست آورد ها و هدف های
 انقلاب را نا بود نمایند. اما به حکم تاریخ
 و به ضرورت زمان کاروان ظفر نمون انقلاب
 رهایی بخش افغانستان درنگ نمی کند. بی
 اعتنا به یاهو سرایی ها، کارشکنی ها و تخریب
 او با شان و وطن فرو شان به راه بیمایی ادامه
 می دهد. ما در سطح جهانی تنها نیستیم.
 دست همهی برادران، آن هایی که در سنگر
 دفاع از صلح و ترقی اجتماعی و دمو کراسی
 ایستاده اند، با ما است. دیگر اردوی افغان-
 نستان با قاطعیت و آگاهی عمل می کند. در
 خدمت توده ها قرار دارد. سر بازان ما با
 قطره قطره خون خود از ذره ذره این خاک
 دفاع می نمایند و با این ارتباط در پلینوم سوم
 تذکر رفته است..... افسران قوای مسلح باید
 پختگی سیاسی، روحیه ی وفاداری به انقلاب
 بیداری، محبو بیت حزبی، لیاقت، تلاقه به
 وظیفه و صفات عالی سیاسی و مجا ربوی و
 عشق به مسلک سر بازی را در خود نایمسا
 پرورش دهند.»

افسران و سر بازان واهمه و تشویش داشتند.
 اما اکنون آن فاصله و آن توری اردو و مردم
 از میان بر داشته شده است. در نظام های
 پوسیده، ارتجاعی و ضد انسانی، اردو پاسدار
 منافع اقلیتی مفت خوار و افزون طلب است
 و در جهت خواسته ها و آزمندی های غاصبان
 گام بر می دارد پاسداران بیداد و استبداد
 همیشه جنگ های غار نگرا نه می افروزند،
 خون های بی گنا هان را می ریزند. فضا ها
 را غبار آلوده و تاریک نگاه میدارند اما در
 نظام های مترقی که بر بنیادی از عدالت
 اجتماعی استوار است. آن گونه که همهی
 نهاد های اجتماعی به سود انسان زحمت کش
 است. اردو هم در کنار توده ها قرار دارد.

در این شرایط پر هشی وطن پرستان است

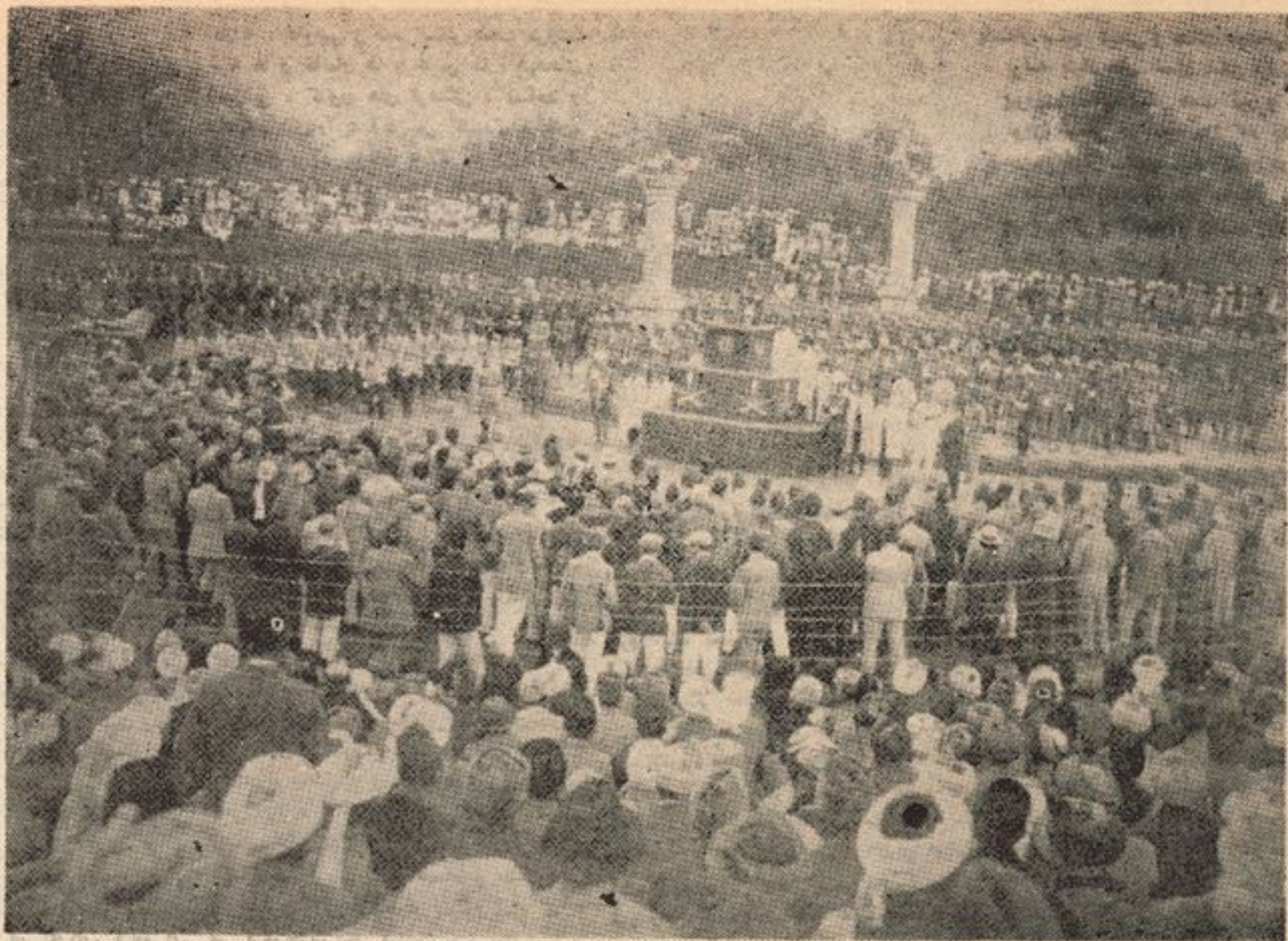
که به دعوت حزب دمو کراتیک خلق افغانستان
 پاسخی صمیمانه دهند و تصامیم مطرح شده
 در پلینوم سوم کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. را
 ارج گذارند و وارد عمل شوند. دیگر توده
 ها نمی توانند در برابر اعمال بی بند و بارانه ی
 ضد انقلاب خا موش بمانند و از حقوق پامال
 گشته ی خود دفاع نکنند. تصامیم و فیصله
 های پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دمو-
 کراتیک خلق افغانستان پشت محکم دیگری
 است که بر دهان یاهو سرایان، او بساشان و
 به اصطلاح مجاهدین اسلامی (۱) فرو می آید.
 در این پلینوم یک بار دیگر به نقش سر بازان
 افسران و پاسداران انقلاب اشاره می شود
 که علیه ضد انقلاب بسیج شوند و دشمن را
 در هر مو قف و مو قعیته که است نا بود نمال
 یسند. حکومت های بی بند و بار و ضد
 انسانی گذشته تا می توانستند میان توده ها
 وارد و فاصله و تفرقه پدید می آوردند.
 حکومت های استبدادی از بیداری و آگا هی
 افسران و سر بازان واهمه و تشویش داشتند.
 اما اکنون آن فاصله و آن توری اردو و مردم
 از میان بر داشته شده است. در نظام های
 پوسیده، ارتجاعی و ضد انسانی، اردو پاسدار
 منافع اقلیتی مفت خوار و افزون طلب است
 و در جهت خواسته ها و آزمندی های غاصبان
 گام بر می دارد پاسداران بیداد و استبداد
 همیشه جنگ های غار نگرا نه می افروزند،
 خون های بی گنا هان را می ریزند. فضا ها
 را غبار آلوده و تاریک نگاه میدارند اما در
 نظام های مترقی که بر بنیادی از عدالت
 اجتماعی استوار است. آن گونه که همهی
 نهاد های اجتماعی به سود انسان زحمت کش
 است. اردو هم در کنار توده ها قرار دارد.

کارانه، تخریبی و ضد انسانی دست میزنند
 خانه ها و خانمان ها و خرمن ها، نهادهای
 آموزشی، کانون های فرهنگی، مساجد و
 عبادتگاه های را به آتش می کشند. بر زنان،
 کو دکان و پیر مردان به گو نه بی شرمانه
 یورش می برند و این اعمال ضد انسانی و خود
 سرانه ریشه در کاخ سفید و پنتاگون دارد.
 حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان
 همیشه با حوصله مندی عمل کرده است. از سر
 گناه بسیاری از فتنه انگیزان که نا آگاها نه
 بر ضد منافع مردم قرار گرفته اند در گذشته است
 این حوصله مندی، نرمش و انعطاف پذیری
 هر گز به معنی ضعف و غلب نشینی دولت و
 حزب نیست حکومت های طراز استبدادی و به
 ویژه امینی های جنایت پیشه و خود فرو خنه
 زخم ها و جراحت های عمیقی بر بیکر جامعه ی
 ما وارد کرده اند که به این زودی ها التیام
 پذیر نیست. و ازین روست که دولت و حزب
 با ملاحظه، نرمش و حوصله مندی عمل می
 کند. اما گلست هم سر جدی دارد. دولت و
 حزب نمی تواند همه ی خود سری ها کارشکنی
 ها، تخریب، توطئه و اعمال ضد مردمی دشمنان
 را بی پاسخ گذارد و بیش ازین به آنان اجازه ی
 پیش تازی و غارتگری دهد. ضد انقلاب
 با اعمال وحشیانه و ترسوریستی خسویش
 نامی توانند ناامنی و اضطراب پدید می
 آورند. با الهام از دستگاه های جهنمی امپری-
 یسالیسم چسنا یست کسار و حست می
 آفرینند و با این ارتباط در پلینوم سوم کمیته
 مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان
 بر ضرورت بسیج و تشکل همهی نیرو های
 حزب و مردم در راه سرنگونی و نابودی عناصر

ضد انقلاب تاکید می شود. مردم همیشه از
 حقیقت و آزادی با قاطعیت و مردا تگی دفاع
 کرده اند و اکنون درین مر حله ای از تاریخ
 کشور که او با شان و رهزنان به فعالیت های
 تخریبی خود گستر دگی داده اند. مردم نیز
 در کنار حزب می ایستند و از مو قعیت خویش
 با شهامت دفاع می نمایند «در پلینوم سوم
 کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغان-
 نستان تصریح گردید که: «در مبارزه ضد
 انقلاب که توسط دولت های امپریالیستی و
 بعضی رژیم های ارتجاعی منطقه مسلح و تجهیز
 می شوند. کار های زیادی باقیمانده است.
 باید های ضد انقلاب به خاطر استقرار دو باره
 حاکمیت فئودال ها و خفه ساختن دست آورد
 های انقلاب نور دست به ترور مردم، چور و
 چپاول و ویرانگری می زنند. نیرو های ضد
 انقلابی با دست یازیدن به چنین اعمال ضد
 انسانی می خواهند صلح و آرامش مردم زحمت
 کش ما را بر هم زده تحقق پلان ها و اهداف

شش جدی هم وظیفه حزب، دولت، مردم
 و انقلاب به پایان نرسیده است. استعمار و
 امپریالیسم هنوز هم تلاش های بیمار گونه
 چون آمیز و همتریک به کار می بندد، تا
 مگر آب رفته را دو باره به جوی باز آورد. اما
 این فقط یک پندار، تخیلی بوج واحمقا نه
 است. تصویری باطل و غیر عملی. پس از
 تمام ظفر نمون شش جدی، تخریب توطئه،
 کارشکنی، غارت و تاراج نمایندگان گوش
 فرمان مزدور امپریالیسم در خاک افغانستان
 با زوری یافته است مزدوران وارداتی تا می
 توانند در زمین ما تشنج، ناامنی و اضطراب
 تشویش پدید می آورند. به اعمالی جنایت

تکام گسیخته بانو آوری ها و انقلاب رهایی
 بخش داستان تازه ای نیست. چون زمان همیشه
 آگاه ترین داور است و تاریخ با کسی نمیی
 تواند سر خوش آمد گوئی و تعارف داشته
 باشد. قیافه های دروغین را همیشه رسوا می
 کند. آن هایی که در قول، داد از مردم خواهی
 می زنند و در عمل بر ضد منافع مردم قرار می
 گیرند. عمر دروغ گوئی و باطل پرستان
 و فریب کاران که می کوشند ما هیت رسوا
 و زشت خود را گمان نمایند همیشه گو تاه
 است. چنانکه با همهی کوشش ها و تلاش
 های چون آمیز سازمان جنایت کار جاسوسی
 امپریالیسم حقیق الله امین و باند غارت گر و
 جنایت پیشه ی او نتوانستند روزگار بیابند و
 به سیاه کاری ادامه دهند. خشم خلق و عصیان
 مردم به کام نیستی شان کتسانده قیافه ای
 دیگر از دشمنان مردم که وطن فرو شان،
 او بساشان، رهزنان و اشرا در در کسوت مجاهدان
 اسلامی باشند و همان دستورات و تعالیم
 امپریالیسم امپریالیسم را تقلید، تکرار
 و پیروی می کنند و از تل اییب و قاهره و
 و استنگن و اسلام آباد و کشور های ارتجاعی
 بودند و دار الهام می گیرند، نیز رسوا می شود.
 توده ها سر نوشت خود را نمی توانند به دست
 جیره خواران و مر تجعین ببینند. مردم به
 تجربه در یافته اند که سبطره جویان، افزون
 طلبان و مستکبران با آنان در تضادی آشتی نا-
 پذیر به سر می برنند و تشنه به خون آنان اند.
 برای کوشش های امپریالیسم جها نخوار در
 این گوشه ای از جهان در سر زمین آزادگان
 و غنا بان بلند پرواز بی نتیجه ماند و قیام
 پیروز مند شش جدی بساط اهر یعنی او را
 بر چید و یگانه نماینده او را که آخرین
 حلقه ای از زنجیر لعنتی استعمار بود بسه
 و گورستان نیستی سپرد. با آغاز مر حله ی
 نوین تکامل انقلاب نور، مردم مجال نفس
 کشیدن یا قند و در کشور ما آرامش و اطمینان
 برقرار گردید. اما با خیزش پیروز مند
 شش جدی هم وظیفه حزب، دولت، مردم
 و انقلاب به پایان نرسیده است. استعمار و
 امپریالیسم هنوز هم تلاش های بیمار گونه
 چون آمیز و همتریک به کار می بندد، تا
 مگر آب رفته را دو باره به جوی باز آورد. اما
 این فقط یک پندار، تخیلی بوج واحمقا نه
 است. تصویری باطل و غیر عملی. پس از
 تمام ظفر نمون شش جدی، تخریب توطئه،
 کارشکنی، غارت و تاراج نمایندگان گوش
 فرمان مزدور امپریالیسم در خاک افغانستان
 با زوری یافته است مزدوران وارداتی تا می
 توانند در زمین ما تشنج، ناامنی و اضطراب
 تشویش پدید می آورند. به اعمالی جنایت



از مراسم تجلیل استرداد استقلال وطن در یغمان که هفتاد و هشت ساله تاریخ ۲۸ - اسد برگزار می شد .

۳. عاقل بیرنگت کوهدا منی

طنین آزادی در ادبیات جهان

وطن قربان نام با و قارت
فدای دشت و کوه و سبزه زارت
الهی خرم و شاداب یا شی
که آزاد است دایم پاسداریت

آگاهی ، با دریافت منطقی از مسائل برابر -
مون خویش به این راه پیمایی و رفتن اتمامه
می دهد یعنی رسیدن به اوج آزادی و قله
بلوغ و تکامل ، آزادی با آگاهی ارتباطی
گسست نا پذیر دارد . آنکه نمیداند نمی-
تواند آزاد باشد . به گفته ای بر ند گمان
آزاد نیستند چون نمی دانند ، نمی توانند با
عمل خلا قانه خویش کاری شا یسته انجام
دهند . اما انسان در رابطه با آگاهی است
که دست به کاری می زند . بر شکو هندی
تمدن انسانی می افزاید و بد یمنان است
که هستی و هو جودیت او توجه می شود .
آنکه نمی اند یشد نمی تواند بیا فر یند و
هستی او خالی از شور و نیش و شکو هندی
است . زند گمانی مرداب دار دارد ، متوقف ،
ایستاد بی حرکت . اگر پو یند گمی و آگاهی
انسان با او همراه و همگام نباشد نمی تواند

تاریخ سر زمین ها ، تاریخ مبارزات طبقاتی
است ، تاریخ عصیان است بر ضد نهاد ها ،
ضابطه ها و رابطه های پوسیده و نوان
شکن و پوسیده انسان همیشه برای آزادی ،
برای شگوفایی و رهایی مبارزه کرده است
و به سوی او جها تا خته ، و دنیای خود را
زیبا و خواستنی تر ساخته است و این پیکار
مقدس هنوز در جهان ادا می دارد . انسان با

د گران هیواد دخپلوا کی یوشپیتمه کالیزه مومبارک شه

و انقلابی های از جان گذشته و فدایی است و این خصلت را نمی توان کسب کرد، آزادی خواهی، مبارزه در راه آرمان توده ها از فرهنگ غنا مند و زندگی ما جدایی ناپذیر است. آزادی خواهی، قیام، مبارزه و عین را در سرشت ما به ودیعه گذاشته اند. این خصلت را نمی توان از کتاب ها آموخت، نمی توان در مدرسه ها و مکتب ها جستجو کرد. آن ملتی ستایش را سزاوار است که می تواند سرفروخت خود را تعیین کند. برای آزادی ییکار نماید در اسارت و بردگی و زبونی ننماید. ما را اگر ثولت های غا صب و ستم گر از کاروان تمدن بزرگ جهانی به دور داشتند و ما نتوانسته ایم در زمینه ی تکنولوژی به چکاد های غرور و افتخار برسیم و در میان ملل پیشرفته سر بلند کنیم فرهنگ ما، که سرشار از مسایل عمیق انسانی و اجتماعی در خود ستایش فراوان است و این تاج افتخاری است که از لیاکان گذشتگان برای ما به میراث رسیده است و باید این افتخار نامی راستین را پاس داشت. مردم آزاده ی ما با الهام از کارنامه های درخشان گاو ها، رستم ها، بوعلی ها، یعقوب لیث ها و هزاران شهید دیگر در طی سه ییکار وطن پرستانه به نیرو های اهریمنی و شیطان انگلیس شکست های چنانچه دادند که در عالم معروف است و این واقعیت را دوستان ما چه بلکه آنهایی که در نقطه مضاد با ما قرار دارند و در چاندی دیگر روانه اند. از جنگ، غارت، استبداد پاس می دارند به این واقعیت معترف اند. یعنی با یمری ها، شپامت ها و شجاعت های ما را در برابر نیرو های اهریمنی آن دوران می ستایند و آن کار نامه ها یعنی قیام بر ضد قوت های ارتجاعی انگلیس برای نسل ما آمو زنده و بر انگیزنده است.

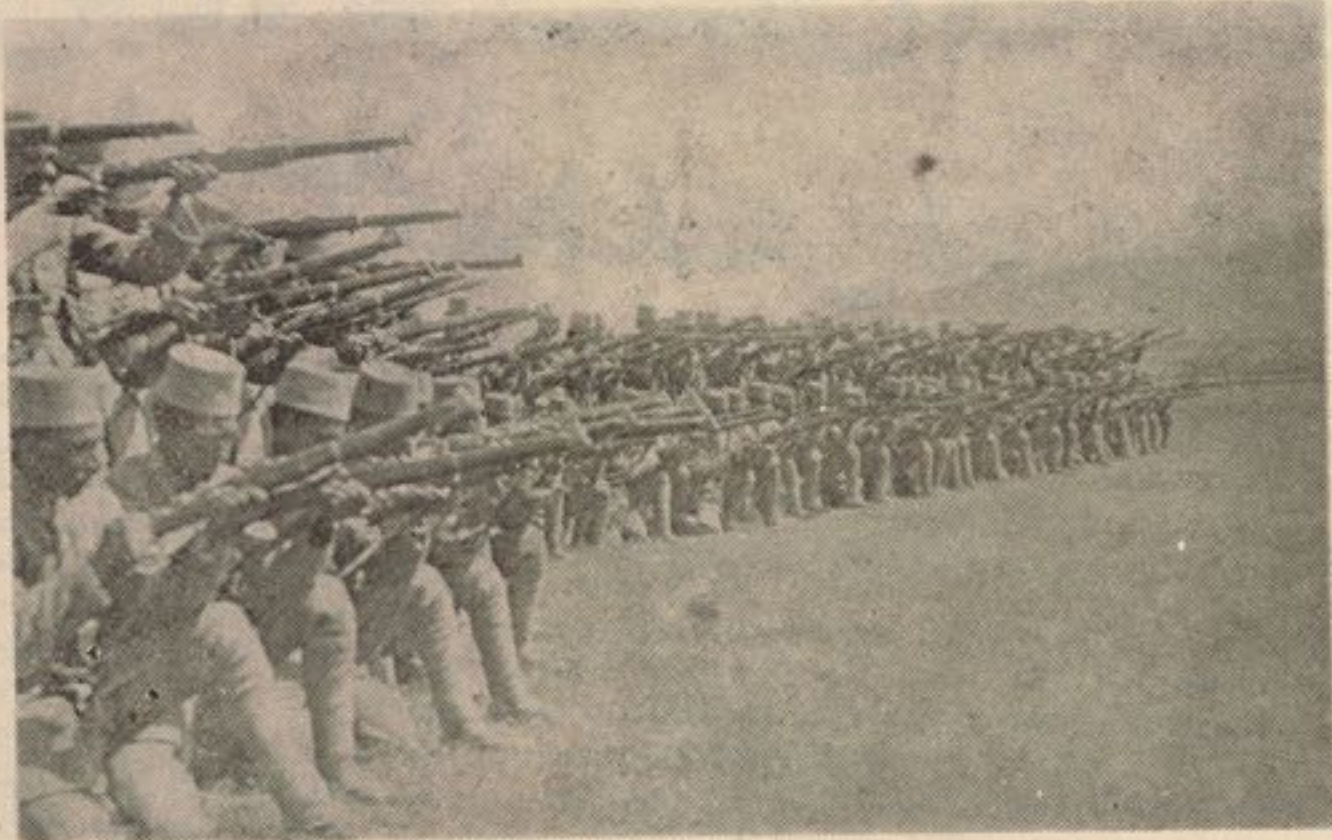
باید در این برهه ای از زمان، در این هنگام که همه ی نیرو های غاصب و جهان خوار به سرکردگی امپریالیسم امریکا بر ضد افغانستان فعالیت های نامقدس می نمایند، از کار نامه های گذشتگان آموخت، در صفت متحد، فشرته وهم بسته بسیج گشت و به ییکاری نامنه دار پرداخت و افغانستان انقلابی را از سر سپاهکاران آنهایی که الهام و اشنگتن، بیگن، قاهره، تل ابیب، اسلام آباد و بی تخت های کشور های ارتجاعی بودند و دالر می گیرند، نجات بخشید، آزادی واقعی انسان آن وقت فرا میرسد که همه ی مناسبات و روابط کهن و پراگتر اجتماعی از میان برداشته شود و توده ها بتواند با آسماهی عمل نمایند. باری با انقلاب شکو همند نور و مرحله ی نوین تکاملی آن گامی به سوی آزادی راستین انسان برداشتم و باید این راه را با قاطعیت انقلابی پیمود. هر گز تردید نکرد و توقف نه نمود. دشمنان خود فروخته افغانستان انقلابی که

بقیه در صفحه ۴۲

پیشروی استعمار ذکر کرد هما تا بی سواد گذاشتن مردم و در نا ریکی نگاه داشتن آنها ست، اما دیگه همه ی طرح ها و توطئه های خاینانه ی تاراج گران شناخته شده است و مردم سراسر جهان بیدار گشته می خواهند دیگر در راه آرمان انسان های در اسارت نگاه نداشته شده ییکاری بی امان نمایند. تاریخ مبین ما راست از ییکار ها، قهرمانی ها، دلوری ها و مردا تکی های مردم ما که هر گز در برابر ارزش های استعمار سر خم نکرده و در برابر بیداد، تاراج، غارت و خود کا مگی چپا نخواران جا نا نه ایستادگی کرده اند و در فتن ییکار عادلانه و رهایی بخش را همچنان پر افراشته نگاه داده شده اند. به یاد بیاوریم روز گران سیطره جویی، افزون طلبی، تاراج گری و یکه تازی های پاستداران استعمار راندر کشور آزاده ی خویشی که میخواستند سیادت گزایی و آقایی احمقانه ی شان را بپذیریم استعمار انگلیس در مبین ما چشم طمع دوخته بود،

چپا نخواران رو برو آمده است. اما حقیقت و آزادی نمی تواند برای همیشه در اسارت باشد. همه کوشش ها، لجن پراگنی ها و قلا های جنگ افروزان، آنها بی که در مواضع ضد انسان سنگر گرفته است، در سر انجام با شکست رو برو می آید و انسان زحمت کش به پیشوایی و سیادت جهان که مستحق آن است می رسد. استعمار را باید در لباس و کموت و نقابی که چهره می نماید شناخت به او مجال ظهور نداد. این غول در لحظه ای قیامه عوض می کند و در پوشش هایی تازه به فعالیت و غارت می پردازد. آزادی ملت ها را می بلعد. در سر هوایی به غیر از تاراج و خیانت ندارد. نمی خواهد که قلمرو ها و سر زمین ها نفسی آموده بگشند و به آسماهی برسند چون به سود شان نیست، نمی توانند به زندگی تکت بار، وابسته و طبقی وار خود ادامه دهند و آنگاه کلاه کج گذارند و زجر بفرستند، یکی از سیاست های خاینانه، عوام فریبانه و مزورانه استعمار

غرب وازه ها، عقولات، مفاهیم و انگاره ها هم تحریف می شوند و در معانی غیر دقیق خود به کار می روند. در سر زمین ها و قلمرو های سر مایه داری با آنکه بیشترین هیا هو ها را به راه می اندازند و دان از آزادی فردی و دموکراسی می زنند. اما عمدا در راه آزادی واقعی انسان گامی بر نمی دارند. اشاعه گران استبداد فردی اند و انسان را به گونه بی شرمانه ی آن استعمار می نمایند نظام سر مایه داری هر حله ای دیگری از نظام منحص بردگی است. بردگی بیش رفته و نهاد ها و قوانینی تازه. همه دهان پارگی ها، فریاد ها و داد خواهی های نظام های منحص سر مایه داری که از انسان برده ای بی اراده می سازد. برای سیادت و آقا بی و حفظ ثولت های کنایی خویشتن خویش است. در لفظ دم از حقوق بشر می زنند اما در عمل خون انسان ستم دیده را به گفته ی کارو، قدح پشت قدح نوش می نمایند. فاجعه ویتنام، حوادث تکان دهنده ی شیلی، للمسین و بسیاری از کشورهای آزادی خواه



گوشه یی از وطنپرستانیکه شصت سال قبل جهت دفاع از وطن محبوب شان آماده میگیرند

می خواست خانه های ماتاریک، آرزو های ما کور باشد در اسارت و بردگی به سر بریم، همه ی ثروت ها، سر مایه های مادی و معنوی ما را به غارت برد. گروهی از نما بندگان برادری خویش را در لباس هایی گونه گونه به سر زمین آزاده یی که هر گز حلقه ی بردگی را نپذیرفته بود فرستاد. آنها با توسل به مسایلی توانستند مردم ما را برای مدتی فریب دهند و بتوانند به آزمندی ها و آرزو های پلید خود برسند. اما جویبار انسا همیشه جاری و این جنگلی است سر بلند، سر سبز و رو پنده است. نمی توان حرکت او را سد کرد و برای همیشه نش در اسارت نگاه داشت، باری تاریخ مبین آزادی سرشار از گام های انسان های عیبانی

در گذشته و اکنون این بوده و هست که اشاعه گر بی سواد و نادانی باشد، فضا هایی از نا ایمنی و تاریکی به وجود بیورد تا بتواند مرا منامه ی ضد انسانی خود را به تحقق برساند. وقتی در گذشته آفتاب استعمار در بسیاری از سر زمین ها می توانست بتابد، آن آفتاب نبود، روشنایی نبود، ظلمت با خود می آورد و تاریکی در آسیا، افریقا و بسیاری از قلمرو های دیگر تاراج گران سر مایه های انسانی و قتی با سیادت کنایی در سر زمینی راه می یافتند در نخستین گام می کوشیدند که را بطن آن ملت را با گذشته و فرهنگ بومی قطع نمایند بر ریشه اش نمایند و فرهنگ بیمار، منحصر پدید آورند. یکی از علت هایی که می توان در رابطه با

دیگر را پدید می آورند. آیا مفهوم بشر دوستی و دفاع از حقوق انسان همین است که بی از بشریت روی زمین نا بود شود تا برخهای انسان شکن کار خانه های یعنی استعمار و امپریالیسم همچنان بگردند و هم چنان طعم بچوید، قربانی بطلبند، نرنده نویی، قاراج، غارت و وحشی، خصلت جدایی ناپذیر نظام های طراز استبدادی و شیمستی است، امپریالیسم و استعمار بی دریغانه است که ملتی می خواهد برای آزادی قیام نماید، دست به توطئه تخریب و رفتن زده است و نمونه های بسیاری از انقلاب هایی ملی، دموکراتیک و رهایی بخش در جهان می توان نشان داد که با کمر نکشی، مدا خله و تجاوزات خائنانه ی



اعلیحضرت امان الله درست شصت سال پیش از امروز استرداد استقلال افغانستان را در همین اجتماع به کشور و جهان اعلام کرد

استقلال

بعد از جنگ دوم جهانی ، سیستم منحل استعماری در زیر ضربات پیهم جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی خواهی ملل اسیر در روشنی ستاره تابان انقلاب اکتوبر بر و ایجاد اردوگاه عظیم سوسیالیستی یکی بی دیگر فروریخت و گلبه استعمارکهن برجیده شد . اما مردم افغانستان آزاد و مستقل ، در کشور عفا بان بلند پرواز و میهن آزاده مردان و آزاده زنان ، چون اسلاف قهرمان خویش که در پهنای وسیع زمانه‌ها ، چپا و لگران و اشغالگران را ازین خطه پاک و مقدس بیرون کشیده بودند ، با روحیه آزاد منشی و با اتحاد و همبستگی ملی و وطنی در یک سنگرواحد علیه بزرگترین امپراطوری استعماری آژمان یعنی بریتانیا جنگیدند و در سال ۱۹۱۹ ع در قلب آسیا اولتر از - دیگران با شمشیر بران آزاد یخوای زنجیر های اسارت و بردگی انگلیس را قطع کرده و در جهت شکستن زنجیر های استعمار سوم اولین را از آسیا بر داشتند .

با بر فراشتن بیرق استقلال و آزادی فراز پام دنیا (پامیر) افغانستان در پایان دهه دوم و آغاز دهه سوم قرن بیست وارد مرحله نوین زندگی گامی خویش گردید و در آژمان برای نخستین بار دولت کارگری روسیه ضمن بر سمیت شناختن مبارزه و یکبار آزاد یخوای هانه مردم افغانستان و استقلال این کشور با ستانی برای جهان اسلام داشت تا در امور داخلی افغانستان مداخله صورت نگیرد .

افغانستان بعد از استرداد استقلال به سوبه ملی و بین المللی اهمیت عظیمی کسب نمود و در داخل در جهت دگرگونی اجتماعی اصلاحاتی رویدست گرفته شد که با ز هم اولین گام‌ها در راه ترقی بحساب می شد .

به نژ استعمار کهن یورش بردند و زمین های وسیع و گسترده مبارزه علیه استعمار یو جود آمد .

بهر حال خاندان چنا پشه و خاین نذر داود در ایام زما مداری شان جز ظلم و ستم ، غارت و چپاول ، نفاق افکنی و بدبینی ، تبعیض و بی عدالتی کاری نکردند و تا تو انستند علیه ترقی و تحول ، روشنفکری و آزادی خواهی تو طئه و نسیمه نمودند ، و وقتی که پایه های سلطنت شان محکم گردید یک ملیت را بچنان ملیت دیگر انداخته نفاق ملی را دامن زدند .

خاندان نادر - داود سر مایه های افغانستان را به بانک های کشور های امپریالیستی انتقال دادند ، آنها که از علم و فرهنگ بهره ای ندا شتند ، جز خوشگلدانی و بی تفاوتی کاری را از پیش نبردند .

جلادان مشهور این خانواده ، چون نادر سفلی ، هاشم جلاد ، شاولی و شاه محمود مستبد ، ظاهر مکار و داود دیکتاتور خاین و دیگران ، به خاطر حفظ حراست مصالح فامیلی شان صد ها وطنپرست و آزادی خواه را سربریدند و پایه های کاخ چپا وان را روی برشانه های مردم بنا نمودند .

با اینهم مشعل جنبش و تحول در میان افشار روشنفکر و ترقی خواه هرگز خاموش نگردید و مبارزه علیه سلطنت چپان تاریخ متوقف نشد .

بعد از جنگ دوم جهانی افغانستان تحت

استعمار کهن انگلیس بعد از استقلال افغانستان سیاست نوین استعماری را طرح و تعقیب نمود و بنا بر عدم سازمان منظم یکبار بر ضد عقب ماندگی و بر علیه استعمار و سیاست های استعماری ، انگلیس با غیض و غضب از در خارج گردید و از کلکین دو باره وارد افغانستان شد .

به این معنی که بعد از استقلال ، ارتجاع و نو گران استعماری بنا بدستور مستقیم انگلیس پلان های سقوط دولت مشروطه امانی را طرح نمود ، و در جهت تطبیق آن سیاست و تو طئه های را سر همبندی و در صحنه عمل پیاده ساخت که باعث سقوط حکومت مشروطه آژمان گردید و به این اساس استقلال افغانستان به بن بست مواجه شد و استعمار و ارتجاع به قصد فرو نشانیدن غضب شان تا توانستند مشروطه خواهان و آزادی نستان را به زندان هافکنده وار تیغ کشیدند .

با آنهم ، فرو ریختن زنجیرهای استعمار کهن در افغانستان نو آسیا و دیگر نقاط جهان بی تاثیر نماند و جنبش ها و نهضت های ضد استعماری در نیم قاره هند تحت تاثیر مبارزات آزاد یخواهانه و استقلال خواهانه مردم افغانستان اوج گرفت و نا آرامی های فراوانی برای حکومت بریتانیا در هند ایجاد گردید ، مبارزان آزاد یخواه هند یا ندا های بلند (سواراج) یعنی آزادی

تأثیر بیروزی های عمیق و همه جا نبه انقلابی جهان از مسیر تحول دور نماند و به ارتباط روابط نیک همسایگی افغان - شوروی بعضی مراکز صنعتی در افغانستان به کمک بی شائبه اتحاد شوروی تا مسیس گردید و طبقه دوران ساز کارگر پرا به عرصه وجود گذاشت .

ترقی خواهان و مبارزان به اشکال مختلف نبرد ، علیه سلطنت دست زدند ولی بارها شکست خورده و به مقصد نرسیدند تا اینکه بعد از نجارب فراوان تاریخی در آغاز دهه چهل و پنجرستان و مشعل داران واقعی آزادی و استقلال افغانستان و آرزو مندانه سعادت و آرامش مردم در راه ایجاد سازمان رزمنده زحتکشان گام های اولی را بر داشته و حزب دمو کراتیک خلق افغانستان را تاسیس نمودند .

تا مسیس حزب دمو کراتیک خلق افغان - نستان بعد از حصول استقلال کشور بزرگترین واقعه تاریخی این سر زمین در جهت بحکیم پایه های آزادی و استقلال افغانستان بحساب می آید .

با ایجاد اولین هسته های انقلابی برهبری حزب دمو کراتیک خلق افغان نستان لرزه بر اندام ارتجاع و امپریالیزم وارد گردید و نبرد طبقه ای در روشنی نظر یات و عقاید انقلابی راهش را در دل توده ها باز نمود . در هر گوشه و کنار وطن یکبار دیگر مبارزه علیه ظلم و ستم ، تجاوز و غارت شکل انقلابی و نوین آن راه یافت .

بنیه در صفحه ۴۵

د بهرنی فضا څخه تصویری

لرغون پیژندونکي و نګو ته په

زړه پوری زمین په ابره کړ



سارپاسیمه یوه دښته چې په هغه کې ونې نه دي او چوڼی هواره او له نښې اړخ څخه افی بڼګاری . مګر که چیرې دغه سیمه له فضا څخه وکتل شي مخصوصا د لمر لویډ بڼګ یادګر ختیځ په وخت کې په دی سیمه کې هرڅه دتفسیر په حال کې کېږي او په دغه سیمه کې په زرګو نو سوری او کو چنی تپي لیدل کېږي چې ددایرووی خطونو او کرښو په واسطه احاطه شوی دی.

فا تو د عصر په دوران کې د مصنوعي سبو بڼې ګا نو څخه تصویر اخستل لیدل شول نو په دی کار سره لرغون پیژندونکو ته د نوي د مسلک په اړخه کې ستر بریالی توب ور په برخه شو . کله چې لرغون پیژندو نګو د هغو تصویرو په لاسه راوستل نو د عصر په دوران کې د مصنوعي سبو بڼې ګا نو څخه تصویر اخستل لیدل شول نو په دی کار سره لرغون پیژندونکو ته د نوي د مسلک په اړخه کې ستر بریالی توب ور په برخه شو . کله چې لرغون پیژندو نګو د هغو تصویرو په لاسه راوستل نو د عصر په دوران کې د مصنوعي سبو بڼې ګا نو څخه تصویر اخستل لیدل شول نو په دی کار سره لرغون پیژندونکو ته د نوي د مسلک په اړخه کې ستر بریالی توب ور په برخه شو .



له بهرنی فضا څخه د (سارپا) د سیمې څخه اخستل شوی تصویری

دایو څرګند حقیقت دی چې د بهرنی فضا تسخیر دساینس پوهانو پر مخ یوه پسه زړه پوری لار خلاصه کړیده . د بهرنی فضا څخه په استفاده سره ساینس پوهان په دی بریالی شوی دی چې د سمندر ونو ، جیو- لوژی درمل جوړ و لو او داسی نورو برخو کې ستر بر یا لیتو پوهه تر لاسه کړی . په دی تو لو علاوه د بهرنی فضا تسخیرول او کیو لو زی یعنی ځمکې پیژندونکی او ځمکې کتیدونکی ، برخه کې له اهمیت ډکه لاره د لرغون پیژندونکو د پاره خلاصه کړی ده . د هغه چا د پاره چې پر ځمکه ولاړوی د

حتی د فضا نوردی په عصر کې د لمرخو په وخت کې د ځمکې فضا ئی غیره دساینسې او اړکیو لوژیکی هدفو نو دپاره په کار واچول شوه .

هغه تصویر و نه چې د فضا څخه اخستل شوی دی د لرغون پیژندونکو د پاره د لرغونې کشفیاتو دپاره ستره منبع برابری کړی دی

چې د همدغو له هوا څخه اخستل شوی تصویرونو په مرسته لرغون پیژندونکی پدی بریالی شوی دی چې ایتر دسکان پایتخت چې تریوی تپي لاندی پټ شوی وه کشف کړی او یا هغه په زړه پوری د کرهڼی سیستم چې د شوروی اتحاد په مر- کزی آسیا کې درینګی تپو لاندی پټ شوی وه کشف کړی ، او کله چې د فضائی اکتشا

دپارسا لرغونې سیمې یوه برخه چې د لرغونو د کورونو سیمه کشف شوی ده

یروکه په برخه کې څیړنی لیدل کړی مصنوعي سبو بڼې په مرسته لاسته راوړل و نه نو نوی په حیرت کې پاتې شول او خپلو سترګو ئی بلور کول نه شوو څکه په دغو تصویرو ونو کې هغه لرغون شیان چې په هغه باندی لس متره خرابی او بڼی وی په ډاګه بڼګاره کیدل . د هغو تصویرو و نو په مرسته وه چې هغه کلی او داستو گنځی ځایو نه چې د لخوا د سینه په ځایه تر خاورو لاندی وه او د پاره په عصر پوری اړه لرله د لمر څخه پیژندو نګو له خوا کشف شول .



له هوا څخه د (سارپا) د سیمې د لرغونې سیمې پر څی تصویر .



د هندی نارینې پر څی تصویر چې د ځمکې څخه اخستل شوی او ساینس پوهانو اولرغون پیژندونکی د کیندلو په حال لیدل کېږي .



د (سارپا) د لرغونې سیمې یوه برخه چې لرغون پیژندو نګو له خوا کشف شو یسده

به دی برخه کی د شوروی اتحاد دکا-
لیک د جمهوریت د لرغون بیژندی د نیم
امر (یو جینی سو نسکی) د شوروی اتحاد
د لومړنیو پوهانو له ډلې څخه دی چې د فضا
نسی تصویر او نو په مرسته یې د لرغون
بیژندی هلی ځلی پیل کړی.

په دی برخه کی به زده پوری مثالونه
مو چود دی . د شوروی اتحاد د کالینک
د جمهوریت د لرغون بیژند و لیکو ددی جمهوریت
دیت په اروپائی برخه کی چی تقریبا هره
او رنگستانی ده ډیر تاریخی آثار یې ندلی
دی . دغی دښت هاندی سیمه ته اوس
په زیاته پیمانه او به د سول شوی ، او د
څسکی ایا نو لو ته یی زیاته یا مگر نه شوی
اوپه دی سیمه کی اوږده کالکونو نه اود
او به کولو سیمهونه په کارچول شوی دی .
د دغو ټولو فعا ایتو نوڅخه یوازنی هری ددی
چی ځمکه کیند ونکی اولرغون بیژند و-
لکی د دی سیمی څخه چی ستړی لرغون
منابع لری لرغونی مواد تر لاسه کړی .



د کیندنی په سیمه کی د لرغون بیژندی
د نیم امر یو جینی سو نسکی او د لرغون
بیژندی د یو هنون زده کړونکی (دیناډون
یا بوا .
تاریخی اهمیت لری چی دغه (۷۵۰) د خاورو
ځلی یوازی د (ساریا) سیمه په برخه کی
مو چود دی او مو د په اوسنی طرفه سره
کولای شو چی یوازی (۲۰) دغه د خاور ځلی
په یوه مو سم کی وڅیړو نو ددی مطلب
د چټک پر مخ تگ ښاره باید مو د نوی
پریخی په کار وچوو او همدا علت وه چی
د فضائی تصویر ونو په پاره کی څیر یی -
د نوی لرغونی لرغون د بیژندونکو
د پاره دغه په زده پوری زمینه برابره کړه.
د لومړی ځل ښاره د هدی فضائی تصویر
ونو په مرسته مو د په دی بریالی شو چی
ښه جمهوریت د لرغونی مواد و سیمی
تثبیت کړو . د هدی فضائی تصویرونو
په مرسته زموږ ساینس پوهانو او لرغون
بیژندونکی په دی بریالی شوی چی په
شوت ورسوی چی په دغه سیمه کی د لرغون
سپړونه داستونکی ځایونه، دریا سوانسه
او دایو بندونو نه مو چود وه که چی د
فضائی تصویر و نو څخه استفادنه وای
شوی نو موږ هیڅکله نه شوای کولای چی
د دغو ښا نو په برخه کی عملیات تر
لاسه کړو . د فضائی تصویرونو څخه په کار
اخیستلو سره موږ په دی بریالی شوو چی
خیل کاره سره ترتیب او تنظیم کړو.

اوس زموږ لرغون بیژندونکی لو مری به
لایرا توار و نو کی ځلی څیری سر ته
رسوی او کله چی فضائی تصویرونه هلته
په ښه نو مگر وڅیړل شو نو بیا په علی توگه
د کیندنی په سیمه کی د لرغون بیژندی
د نیم امر یو جینی سو نسکی او د لرغون
بیژندی د یو هنون زده کړونکی (دیناډون
یا بوا .
تاریخی اهمیت لری چی دغه (۷۵۰) د خاورو
ځلی یوازی د (ساریا) سیمه په برخه کی
مو چود دی او مو د په اوسنی طرفه سره
کولای شو چی یوازی (۲۰) دغه د خاور ځلی
په یوه مو سم کی وڅیړو نو ددی مطلب
د چټک پر مخ تگ ښاره باید مو د نوی
پریخی په کار وچوو او همدا علت وه چی
د فضائی تصویر ونو په پاره کی څیر یی -
د نوی لرغونی لرغون د بیژندونکو
د پاره دغه په زده پوری زمینه برابره کړه.
د لومړی ځل ښاره د هدی فضائی تصویر
ونو په مرسته مو د په دی بریالی شو چی
ښه جمهوریت د لرغونی مواد و سیمی
تثبیت کړو . د هدی فضائی تصویرونو
په مرسته زموږ ساینس پوهانو او لرغون
بیژندونکی په دی بریالی شوی چی په
شوت ورسوی چی په دغه سیمه کی د لرغون
سپړونه داستونکی ځایونه، دریا سوانسه
او دایو بندونو نه مو چود وه که چی د
فضائی تصویر و نو څخه استفادنه وای
شوی نو موږ هیڅکله نه شوای کولای چی
د دغو ښا نو په برخه کی عملیات تر
لاسه کړو . د فضائی تصویرونو څخه په کار
اخیستلو سره موږ په دی بریالی شوو چی
خیل کاره سره ترتیب او تنظیم کړو.

کولای شی هغه سیمی چی هلته وگری به
ډیره پخوا زمانه کی ژوند کړی وی پیدا
کړی . په دی تر نیب سره وروسته تر دغو
ټولو څیر نو څخه زموږ لرغون بیژندونکی
په اوداسی کی به کیندنی پیل کړی .
د فضائی څیړنو او لرغون بیژندی تر منځ
اوپکی نه یوازی دا چی لرغون بیژندونکی
د دغی رابطی په مرسته لرغونی څیړنی پیدا
کړی بلکی د هدی طرفی په مرسته ساینس
پوهانو په دی بریالی شوی چی د طبیعی
حالاتو او تغییراتو په برخه کی هم پوره څیړنه
تری سره کړی چی دا کار په هم مو د نه
ستړ بریالی توب راپه برخه کړی . ځکه
د هدی بهرنی فضا د تصویرونو په مرسته
دی چی اوس د هاید رو جیو لو چی پوهانو
هم پوره بریالی توبونه د خپل کار په برخه
کی تر لاسه کړی دی .



هغه لرغونی شیان چی د ساریا په سیمه
کی پیدا شوی

د جبهی نه ستړی دهشی

هوا! تا مینکن په اوږه د خپلو وروڼو لپاره
په ښوونځیو او مکتبونو کی د دسی جریان پر مخ
بیوه. همدی جبهه ساتنه او هم دی د علم
ډیوی بللی ساتلی نو تاجی د علم ډیوی بللی
وساتلی . ستانوم او کارانامی په هم
دکوند او خلکو تاریخ د تل لپاره روښانه وساتلی
تاریخات شمیر بزگر ، واده ماشومان ، سپین
گیری خونان ښځی او نارینه دغلو ، لاری
وهونکو او دپاره مارانو له سر او غاښ څخه
خلاص کړل ، نادجیبی په سرو گو لیو کی چی
او د دغی تیری کړی ، موږ یی تشو هیرولی .
کوند او خلک یی اسی هیرولی !

خما د خوری ننگیاله اړتیا چی د هدی
کپی د کوند او خلکو له اهو نه تران کړی ، خپل
پوهنځی دی نیگری پریشوده او دجیبی ده
اور وڅوڅی کاشکی هاهم ستا په شان د کوند
او خلکو په تاریخ کی نوم گڼلی وای کاشکی هاهم
د جبهو په سر و کسو -
لیوکی له تا سره یو ځای داسی کیندنی اوږه
چولی وای اوله تا سره یی یسو ځای دجیبی
ستونزی د همدی وای کاشکی له تا سره یی
یو ځای د دشمن سترونه وړان کړی وای
او کاشکی ما هم دجیبی یو پ خورلای وای .
هوا زه هم ستا مگر کی ام ، د پاره شان

مردکوند په توده غږ کی سینی او ورځی
سپاگریدی سزه هم دجیبی په اور څخه نه
بیریرم ، خما او ستا ډیر ملگری د خلکو او
کوند دار مانونو په لاره کی سپید ان سول
کله چی دشمنی له خوا د همدی څیری د سینه
دیردی په شان له معنی تیروم نو د مپارزی وی
بللی دنما کی ته تیروم او زده می غواړی چی
د تل لپاره په جبهه کی پاتی شم .

داهمی هوډ دی اوداسی می پتلی ده!
خما دستگر اند یواله ! ماوښه ځکه چی
ستا څیر مانی ، میرانه اوږه ورتوب دلته نشم
ځایولی ماوښه سدا ادبی ټوټه ده ماوښه!
ستا مو په سر ښندنوبه ناولونه او
دستانونه ولیکل شی ماوښه هاهم ستا لاره
ونیوله - لایم ۰۰۰۰ به شامی وډوبه لایم ۰۰۰
پای

د انقلاب قهرمانه ! نه پوهیم چی ستا کار
نامی ، ستا سرښندنی ، ستا میرانه او ستا زده
ورتوب له کوم څایه شروع کړم ، ستا شپامت او میرانه
په دی لنډی ادبی ټوټی کی نه شم ځایولی .
ستا په میرانه به ناولونه اودا ستانونه ولیکل
شی . لیکوال ته چی مضمون نهوی نو څه به
ولیکي ، نهوی چی دریا لستیکو لیکوالانو لپاره
دی درښتینولیکنو دروازی توری هم پراستی
ستا سرښندنه او قهرمانی چی لیکم نو دیکو لای
اوستونزی می سترگو ته راځی او هغه نا ول
پاد راځی . دیکولای استروفسکی دجیبی پیونه
او ستونزی می سترگو ته راځی او دغه ناول
هیله سترگو تیریری .

هو ! تادیکولای استروفسکی ناول لوستی
وه او پوهیدی چی پوهورځ به می کوند د خلکو
د مانونوبه لاره کی جیبی ته ولیری
خما د وطن استروفسکی هغه ورځ نه پیریری
چی وروسته یی دی هم دجیبی په لور بلنه
وړکړه ، ورو دی هم ومنده ، ښه می پیریدی
یی زهری ووردی ستاسو دیری خپله وکړه ،
په وچو کی یی ښکل او په شامی وډول اوږه یی
وویل :

خوبه ! ما همدی ورځ ته لوی کړی وی .
زه لایشه او د خپلو خلکو او کوند دارمانونو
په وړاندی ، د انقلاب او خاوری دساتنی په
له ځانه سرښندنه وښه ، خپلی میندی ، خو بندی
د پانوبو بزگر اود هغو واده ماشومان دغلو ولاری
وهونکو له سر او غاښ څخه و زغوره ، دهونکو له
د همدی سترگی د لاس په نورگری
دی . زه لایشه بری دی غواړم ، په
شوانسی او بیایمی ستا کشر وروسته منځ
واږه او ویی ویل :

خوبه ! خپل ورودی پواڅی په بریری څه
ته هم ورسره لاږ شه ، د خپل ورو ، کوند
او انقلاب ولا وتړه ، ورودی چی پراښیری
ته هم د خپلو خلکو له هیلواو ارمانو نوڅخه
ځان تر بان کیره ، زه لایشه ، بری مو غواړم
واږه او ویی ویل :
خامنو ! ناسی چی د حق بلوی کوی ، زه یی
ونیم ، بری ستاسو په برخه دی .
د کوند او خلکو سر ښندنه ونکیه !

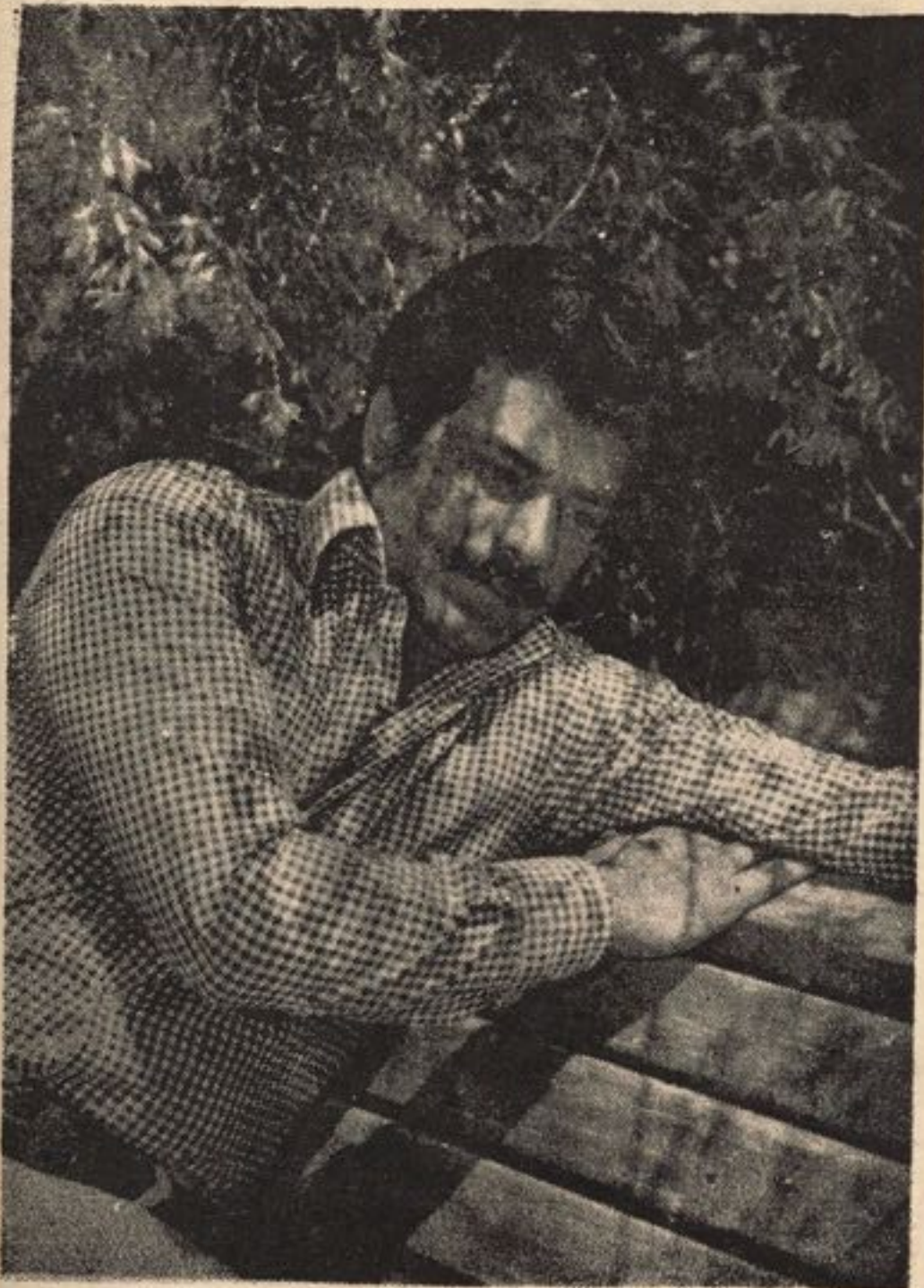
یک گفت و شنود اختصاصی اماکوتامو فترده با :
آواز خوان :

اگر عشق باشد گناهی

آشنا شویم

بیشتر از ۹ سال است که با صدای بسوشاد رحیم مهریار آشنایم و ترانه‌ها و زمزمه‌ها پیش را می‌شنویم. در همین مدت کم او توانسته جای خود را در میان آواز خوانان جوان مورد علاقه مردم باز کند و به سوی شهرت و محبوبیت روان گردد. از رحیم مهریار که تا درجه دکلمور یا تحصیلات خود را شوام داده است تا کنون بیش از شصت پارچه رادیویی و بیست پارچه تلویزیونی ثبت شده است که به قول خودش بیشتر آهنگهای را هم که خوانده‌است از ساخته‌های خودش میباشد او در استیل و موسیقی آزاد هند آواز می‌خواند و در نواختن آراگن، هارمونیه، طبله و پیس گیتار مهارت دارد هنوز از شواج نکرده و از کسانی که هر روز به نحوی او را با یکی نامزد معرفی می‌کنند و در اطرافش شایعه می‌پراگندند دل پرخونی دارد.

با این سبک بیشتر تظا بق دارد و سو ما هم اینکه به آن عادت کرده ام و ترک عادت هم عو جب مر ض است .
* از نظر تو چرا در کشور ما به کار آهنگساز نسبت به آواز خوان و شاعر کمتر ارج گذاشته میشود و بیچاره آهنگساز دیگر ان را به شهرت می رساند و خود در گمنامی می میرد ؟



رحیم مهریار هنرمند محبوب و سرآوازه کشور .

* من چند زن به آهنگ های دیگران و یا کث رفتن بخنی از يك آهنگ را گناه نا بخنو دلی میدانم و کاری خوانی را در حد اعتدال دوست دارم .
* من از شاگرد بودن و آمو خن ننگ ندارم .

* من بجای بیانو با نواختن آراگن آشنایم دارم و میلوئی هایدریانو و آراگن مشترک اند پس نمیتوان گفت آهنگ ساز نیستم چرا که بیانیست نمیتانم

بعد نخستین پرسش از مهریار ایسمن مو ضوع را به طرح میاورم که در شرایط کنونی کمتر آواز خوانی است که با چند کس رفتن از يك آهنگ خارجی و کث رفتن بخنی از يك آهنگ دیگر به قول خود کمبودی را به وجود نیارود و خودش را آهنگساز نخواند . با توجه به اینکه توهم حد اقل به ادعای خودت بخش بزرگ آهنگ های را که به اجرا آورده یی خودت ساخته یی آیا در کارت چنین پخته ندی های داشته یی و یا خیر ؟

* نظر ترا تا آید میگویم که چنین بیماری در میان برخی از آواز خوانان ما شایع می باشد . با آنکه من عقیده دارم هیچ آواز خوانی نیست که گاهی چنین نکرده باشد صادقانه میگویم خودم آهنگهایم را از جایی نگرفته ام زیرا برای من کمبود آهنگ که خودم روی آن کار کنم و خوب با خراب محصول اندیشه و تفکر خودم باشد به مراتب آسانتر از آن است که چندین پارچه آهنگ را بشنوم و خودم را برای چندک زدن به هر يك و کث رفتن مقداری از هر يك زحمت بد هم .

* چرا از نظر تو هر آواز خوان نباید چنین باشد و یا چنین است انگیزه چنین تمایلی در دزدی و سر رفتن آثار دیگران و آرا به نام خود جا زدن در چه مواردی خلاصه میگردد .

* والله غایب کمبود آهنگساز مطرح می باشد و جوانی و میل به شهرت .
* از نظر توبه عنوان سبک آواز خوانان جوان و تحصیل یافته این گناه نیست که به جای مطالعه و زحمت کشیدن و بالا بردن سطح آگاهی خود و در فکر ابداع کردن بنشینیم پارچه يك آدم شناخته شده و یا گمان را مسخ کنیم و بعد به روی ایسن تر کسب تا هنر مندانه نام اثر هنری بگذر

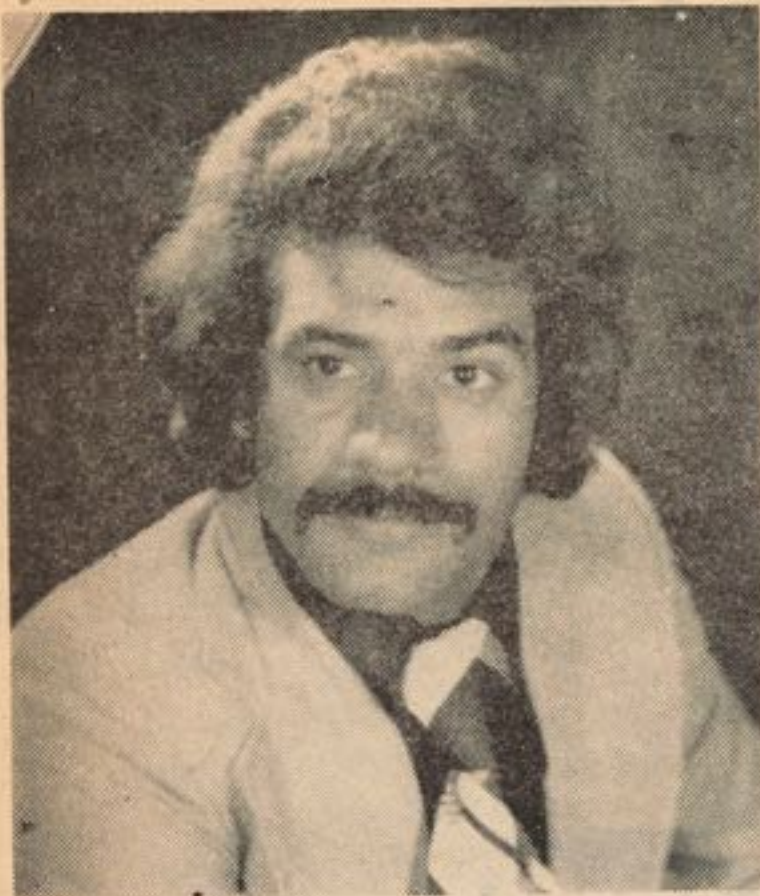
* اما برخی را عقیده است که تو خود از کاپی گران بزرگ هستی و درین کنار تیر به وافر داری ؟
* جوگفتی دلیلش بیار، من در شمارشمت آهنگی که خوانده ام فقط یکی آرا کاپی کرده ام و پس .

* در مورد آهنگ سازی ان چه میگوئی میگویند آهنگساز باید پیا نیست باشد و در نواختن ساز های دیگر هم آشنا و گر نه آهنگش چیزی از آب در می آید ما ندنم صا چه های هنری من، تو که پیا نواخته نمیتوانی چگونه آهنگ هایت را می سازی ؟
* درست است که پیا نیست نمیباشم اما ارگنیست استم و میلوئی هاهم در پیانسو و آراگن فر می از هم ندارند .

* سوال دیگر این است که چرا اصرا داری به جای خواندن آهنگ های اصل افغانی در جو کات و شکل افغانی پیر و موسیقی آزاد هند باشی و در واقع از حنجره يك هنری آواز بخوانی ؟
* اولاً که من از حنجره خودم آوازمی خوانم و نه از حنجره دیگری ، ثوماً اینکه گفتم

* هنوز مردم به ارزش کار يك آهنگساز در يك پارچه موسیقی وارد نشده اند و این هم گناه پرودیسوس ها است که آواز خوان را معرفی می کنند و آهنگساز را نه ، در حالیکه نباید چنین باشند و باید نام سازنده هر آهنگ در موقع نشر آن اعلام گردد .
* از نظر تو آواز خوانی هنر است .

* بلی پس چیست ؟
* بعضی میگویند فن است .
* نه خیر اگر فن می بود هر کس می توانست آرا کسب کند در حالیکه این طور نیست و در بهلوی کسب خصوصیات موسیقی آواز خوان با بد صدای خوب ، استعداد سرشار ، ذوق هنری و آگاهی نسبی از موسیقی هم نباشد باشد .
* با کتاب و مطالعه چطور می توانی چیزی می خوانی ؟

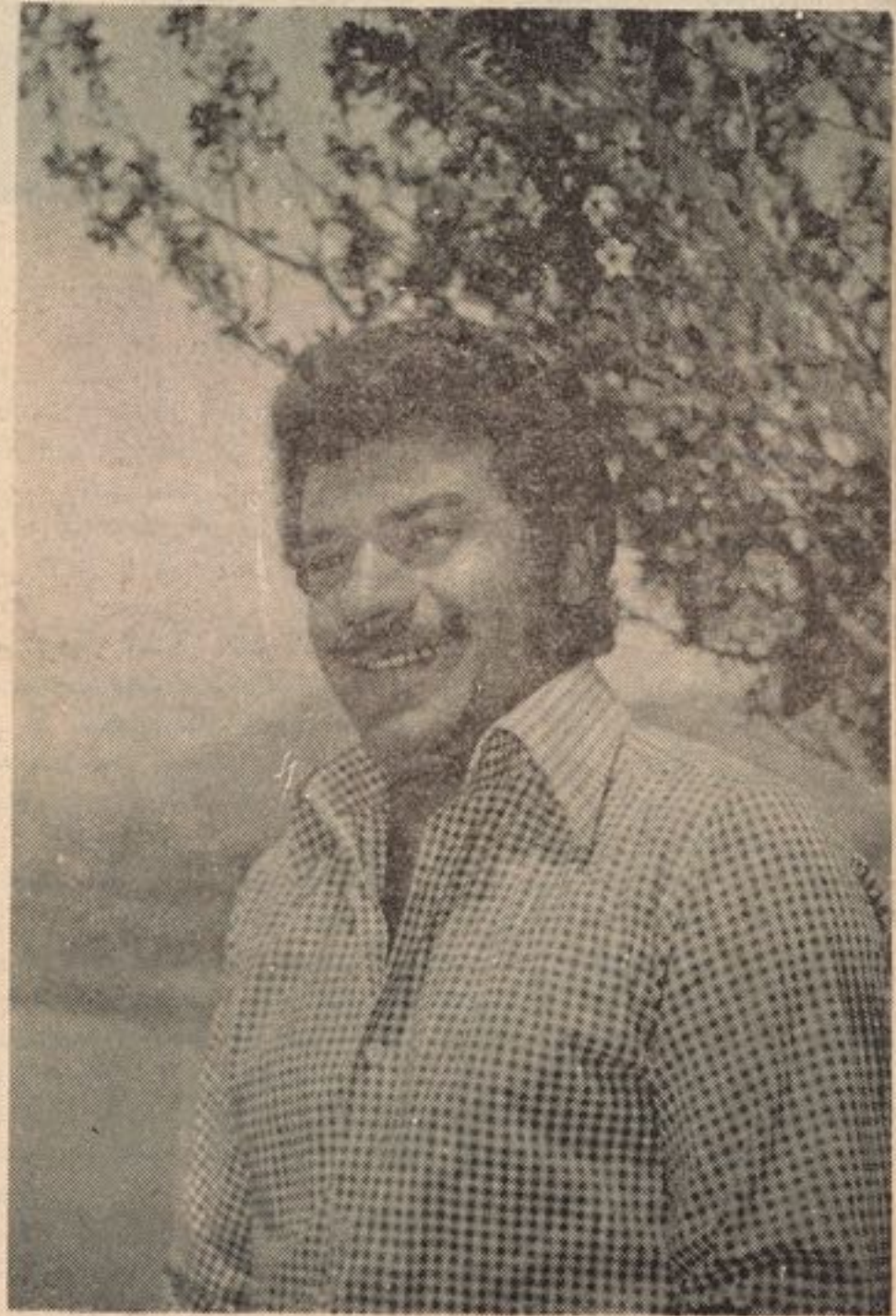


اگر فرصت نداشته باشیم کم کمک بمانیم که رویش حساب کنیم

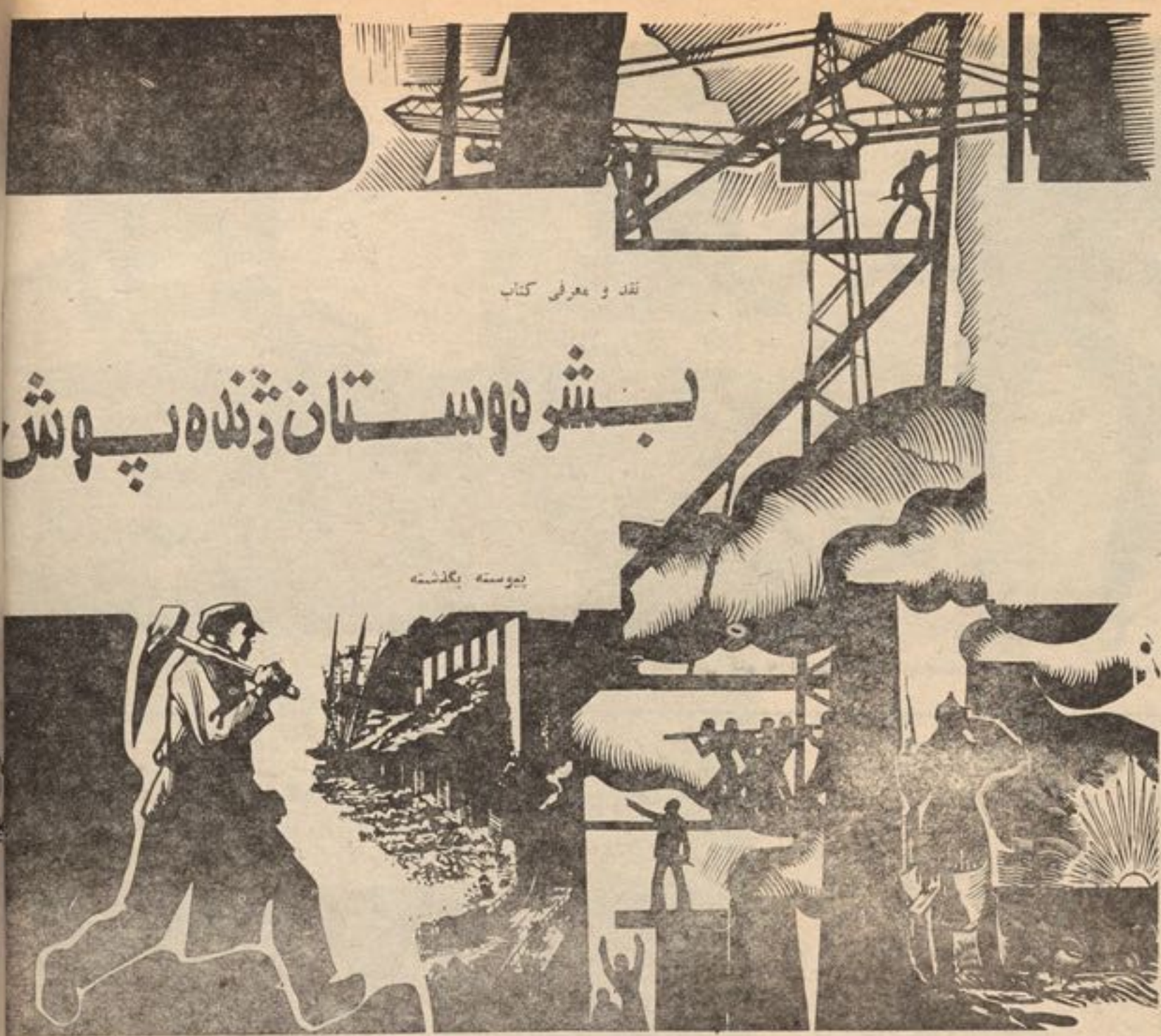
آهنگ را ساخته و باز در قالب آن تصنیف را سرود .
 * از تواج کرده بی ؟
 خیر .
 * چرا ؟
 * تا کتون کسی را که دلخواهم بنشد نیا فته ام .
 * پس در جستجوی یافتن استی ؟
 * همین طور است .
 * از نظر تو همسر آینده ات یاریدواجد چه خصوصیا بی باشد ؟
 * خصوصیا بی که مطایق میل من باشد * این شکل جواب دادن را نمی پسندم * درست به مانند من که از این گویا سوال ها خوشم نمی آید .
 * خیلی ها در باره تو فضیلت هایی دارند از این گویا که زیاد نا مزه می شوی زیاد نا مزه می شوم ؟ یعنی چه ؟
 * یعنی اینکه تا کتون شا یعات زبانی شنیده شده که با فلا نی نا مزه استی و چندی بعد کشف شده که دروغی بیش بزرده چرا چنین است ؟
 * این را دیگر از شا یعه سازان بررس که خودم هم دلم از آنها پر خون است ، هر روز شا یعه برامنی ، هر روز تبسمه هر روز گپ نو ، بلور کن به همین سبب رنج فراوان دارم
 * از این حرف ها بگذریم ، تو خیلی زیاد در خواندن ها بیت از نا شناس تقلید می کنی سبب چه میباشد ؟
 * سبب خاصی ندارد و ضمنا تقلید هم زیاد نمی کنم .
 * میگو بند نا شناس استناد نومت و کسی که در واقع مو سیقی را بتو آموخته است این نظر را قبول داری ؟
 * از قبول آن شرم ندارم ، چرا که من همیشه شا گردی و آمو ختن را دوست دارم اما در مورد پرسش تو واقعیت این است که نا شناس با من همکاری و همرا هی کرده است و من به او و هنرش ارج فراوان می گذارم .

آوردند که اگر شاعر فقید سر از خاک بر دارد و آنرا بشنود خود را به خاطر شاعر بودن نفرین می فرستند و شاید هر گز هم نبخشند ؟
 * والله ، در برخی اوقات کاری است که باید بشود ، چرا که ما ختمان شعر طوری است که جز اینکه بسرای جای گسرفتن در چوکات آهنگ بشکند چاره دیگر وجود ندارد ، ما نند :
 این آهنگ خودم که :
 اگر عشق با شد گنا هسی
 که در مصرع : نشان ده ره کعبه عاشقان
 را ناگزیر شدم به خاطر حفظ آهنگ کلمه
 «کعبه» را بشکنا نم و آنرا به شکل «کع»
 «به» بخوانم
 عده بی هم به خاطر عدم سواد شعر را غلط می خوانند که ای کاش پیش از خواندن و تشریح بررسند که بررسیدن عیب نیست و تسلط خواندن شرم است
 * بیشتر تصنیف هایی که در ران بو خوانده میشود در معنای خود جز از ناپیدن ها از فراق و رسیدن ها به وصال و آن هم در ابتدایی ترین شکل خود چیزی ندارد نه تشبیه زیبا بی در آن به کار میرود نه استعاره بی و نه هم رمز و راز هنری و بیان عا طفی قابل قبولی چرا حد اقل جوانان تحصیل یافته آواز خوان ما نمیکو شنند در انتخاب تصنیف ذوق بیشتری به خرج دهدند
 * باید هنر تصنیف سازی تکامل کند و نخست تصنیف سازان از آن مانند کسه میگو بی فراوان داشته با شیم و کار شان هم خریدار داشته باشد تصنیف بی قیمت که از این بهتر نمیشود .
 * شنیده ام که در جا های دیگر غایا برای آهنگ تصنیف و شعر ساخته میشود ، اما در این جا مو ضوع عکس است و برای شعر آهنگ را می سازند آیا این روش از نظر تو درست است ؟
 * در مورد غزل درست است و در مورد تصنیف درست نمیشود ، چرا که در اولی برای یک اثر زیبای هنری قالب هنری ساخته میشود و نمیتوان آنرا به خاطر خود تغییر داد اما در تصنیف ها میشود نخست

* اگر فرصتی باشد کم کمک بمانیم که رویش حساب کنیم اما نه آنقدر که رویش حساب کنیم .
 * بیشتر شعر کدام یک از شعرا را می * سخن به شعر کشید ، چرا تعداد جوانی و نه آن علاقه داری ؟
 * فراوان آواز خوان های ما شعر را غلط می تصنیف ها رسم را غالبا از نور فرسخ خوانند ، آنرا می شکنند و به شکلی در می



عده بی به خاطر عدم سواد شعر را غلط می خوانند که ای کاش پیش از خواندن و تشریح بررسند که بررسیدن عیب نیست و غلط خواندن شرم است . شماره ۲۱



نقد و معرفی کتاب

بیشتر دوستان زنده پوش

بموسسه گذشته

کارگران بپیماند که هیچ امری نمی تواند تغییر ناپذیر و مطلق باشد. اربابان از عاطفه و رحم و دلسوزی نمی شناسند. اگر هم بشناسند، غا طفه و مهربانی ارباب نمی تواند از رنجهای بیکران مزدور بکاهد. آون با قاطعیت و شور انقلابی می خواهد بر ضد اندیشه های مسلط و جاری دنیای سر مایه داری ستیزه نماید. بر خاش و مبارزه کند. آون می نمایاند که تنها آگاهی، تشکلی و وحدت کارگران عا من بیسر و زی و آسایش آنان است نه غا طفه و مهر یا بی کار فر ما یان و صا حبان و سایل تولید و آزمندان که کیمه های کلان کلان بخواهند و بخواهند. آون می نمایاند. همین بی اتفاقی و پراگندگی کارگران است. همین رقابت های شان است که موجب فقر و بیکاری آنان می گردند اگر اتحادیه ای بسازند. همیشه و متشکل شوند آنچه بسلا و بد بختی به سر شان نمی آید. و برخورد های غیر انسانی با آنان صورت نمی تواند بگیرد. از پراگندگی و نادانی کارگران است که عاقبت لیبرال به دارالمساکین کشید. پس از یکدهم کار، زحمت، عسرق ریزی و صداقت نه آفرینی نه منا بشی و نه پشتوانه ای رفیقان به دارالمساکین و این بس بسیار غم انگیز، کارگران اگر متحد باشند کار به این جاها نمی کشد کارگر این همه شکنجه نمی بیند و تحقیر نمی شود. سوداگران در بی اعادهی حقوق افرا

یکی از آنها پول است، یک علت دیگر مالکیت شخصی است، مالکیت شخصی زمین، مالکیت شخصی راه آهن، مترو کار خانجات و تمام وسایل تولیدی و رقابت در تجارت. آون در ادامه این سخنان می افزاید:

« مالکیت به شکل کنونی خود یکسری از عوامل موثر فقر اکثریت مردم است. عروسی کردن یا مجرد ماندن، با ماشین کار کردن، محصول زیاد به دست آوردن قریح کردن و آسایش داشتن، زیاد شدن جمعیت، اینها هیچکدام موجب فقر و بیچارگی نیست فقر نتیجه و مولود انحصار های یکمده می گیم آنچه را که ممکن است انحصار کرد برای خود شان انحصار کرده اند، تمام اراضی مال آنها، تمام معادن مال آنها، تمام آب های زمین مال آنها تمام کارخانجات مال آنها، اگر برای آنها ممکن باشد که هوا را هم در شیشه بکنند و انحصار کنند می کردند و ما مجبور می شدیم برای نفس کشیدن هم جان بکنیم کار کنیم و هوا بخریم و در نتیجه هما نظور که امروز از بی قوتی و بی غلایبی دسته دسته از ما می میرند، دسته دسته هم از بی هوا بی می مردند.»

آون در این کتاب عبارته می کند که زمینه فکری کارگران را تغییر دهد، در دل های شان امید بکارند به فکر شان وا دارند و بیدار شان نماید. آون می گوید، به

داری قهرمان کتاب همیشه از موضع خود فاطمانه دفاع می کند و از پراگندگی و بی بلوری همگنان خود در رنجی عظیم است. آون در زندگی هیچ چیز ندارد در خانه ای گرایی زندگی می کند. در آمد و عاید به مشکل می تواند چرخ زندگی او را به پیش براند. همیشه فرزند و زن او برهنه و گرسنه اند و لا شخوار بیکاری در هر لحظه وساعت او را تهدید می کند. آون در حریفی انقلابی نام نوشته است. راهی را بر گزیده که به پایان آن ایمان دارد. برای او هم میسر و ممکن است که در بهای فروش مرام و عقیده ی خویش به آسایش های فرنی دست یابد. اما نمی خواهد مانند عقابی - مغرور و بلند پرواز به پستی ها سر فرود آورد. آزادی خود را در آزادی دیگران می جوید و خوشبختی فرنی برای او هرگز مطرح نیست همگنان آون آنگونه که میدان اشاره شد برای بدبختی ها و فقر خود علت هایی می تراشند که همه ضعیفی و فرعی است نه اساسی و اصولی. اما آون در بحث های سخن رانی های خود نتیجه می گیرد:

«فقر ونداری غل زیاد دارد، ولسی تمام این همل نتیجهی اصول زندگی فعلی و جزو لاینفک این اصول هستند، برای اینکه فورا از میان برداریم، باید عامل و علت را از میان برداریم، برای اینکه علت را از میان برداریم باید این اصول را برهم بزنیم. خوب آن علت ها کدام اند؟

زندگی خود را به چشم همانند می کند. شکوه ها دارند اما متحد نمی شوند مبارزه نمی کنند سکوت می نمایند و خاموش اند و این خاموشی گناه شان است. به نظر آون تا زیر بنای جامعه دیگرگون نگردد، تغییرات سطحی و روپنایی نمی تواند درد زنده پوشان را دوانماید. دولت های طرازاستبداد ای برای بقای خویشن گاهی در سطح تغییراتی می آورند. و به رفورم هایی دست می زنند، اما نباید به این بازی ها و طرح های خاینانه و شیطانی دلخوش کرد ماهیت نظام های ارتجاعی این اجازه را ندارد که در جهت بحق آرمان های طبقه ی کارگر گامی بردارد اگر اقدامی می نماید از روی ریاوازی و نمایش است نه واقعیت. پس باید هشیاری را از دست نداد و فریب نخورد آون فرانک در پاسخ کارگری ساده که زندگی خود را به دوزخ همانند می کند می گوید:

«اصولی که فعلا امور دنیا با آن اداره می شود (سر مایه داری) به قدری بدامت و نتیجهی آن به قدری وحشت آور است که شما عقیده پیدا کرده اید چشم همین دنیاست و با وجود این خودشان را جز محافظ کار های داند یعنی به عبارت دیگر افتخار می کنند که جزو کسانی هستید که با تمام قوای خودشان سعی می کنند ایسن اصول را نگاه دارند. یعنی به عبارت دیگر پشتیان اصولی هستید که دنیا را مبدل به چشم کرده است.»

واحوال رابه درستی تحلیل و تفسیر می نماید.
 مبلغ محض و خطیب بی عمل نیست به آنچه
 می گوید صافه باور دارد ، رزمنده ای
 سخت کوش و خستگی نا پذیر است . برای
 آنکه صداقت خود را نشان دهد . درمظاهره
 ای که از طرف حزب به راه انداخته شده
 بود . نقشی برجسته و درخشانی رابه عهده داشت
 نوده ها را به مبارزه دعوت کرد . به سخن
 رانی های پرشور و پر انگیز نده پر ناخت .
 گر چه رفتاری او درین پر خاش خیابانسی
 دستگیر و کشته شدند اما آون نشان داد
 که می توان ارزش های جاری را نفی کرد



مادامی که این اصول (سرمايه داری) وایسن
 تشکیلات بر قرار است ممکن نیست نوع
 بشر از جنگال فقر و بد بختی خلاص شود.
 زیرا وقتی ثروت در یکجا جمع شد یعنی از
 جاهای دیگر کم شده است . ازین دو ناوفنی
 که اصول پولی در دنیا بر قرار می باشد ،
 فقر و احتیاج و تمام بد بختی ها و فلاکت
 های که زاینده ی فقر و احتیاج است وجود
 دارندو فقر عبارت از دسترسی نداشتن به آفتابست
 از ضروریات زندگی که به وسیله ی کار
 کار گر و توسط ماشین آلات از مواد خام
 ساخته می شود ، علت دسترسی نداشتن
 نود در صد از مردم دنیا به ضروریات اولیه
 زندگی همان سیستم پولسی (سرمايه داری)
 است که در دنیای ما رواج دارد . نظریات
 آون فرانک قهرمان کتاب بشر دوستان زنده
 یوش در باره ی کار و جامعه ی ایران طبقات
 را می توان چنین خلاصه کرد .

.... کار دران هنگامی معنی دارد کسه
 تو لید را بد نیال داشته باشد . کار معنول
 ومنطقی فقط آن است که در تکثیر تولید موثر
 باشد . هرکاری که درازدیاد تولید انسر
 نداشته باشد کاری احتفانه است . مسخره

و در برابر بیداد ایستاد . آون درین شکست
 مایوس نگردید ایمان به راهی که در پیش
 داشت بیشتر شد . آسبدیده ومقاوم گشت
 قیام یاران آون عظیم ما ند به نسر نرسید .
 چون دولت مستبد کار خود را کرده بود
 پیش از وقوع علاج واقعه را کرده بود گروهی
 از خود فروشان و بی ما یگان را خریده بود
 که آن قیام را سر کوب نمایند و با استفاده
 از مقدمات و انتقادات مردم انقلابی ها را تار
 و مار نمایند . اما راهرو اگر از میان بزد
 برون راه همچنان باقی است رهروان دیگر
 به دنبال هستند و می آیند و ازدشواری ها نمی
 هراسند به سوی سر زمین های گرم و آفتابی
 می رانند و سر انجام می رسند . آون در
 پاسخ آن کار گران زود باور بی دانش و
 ساده لوح که علت های اصلی را نمی دانند
 می گوید :

... پول علت واقعی فقر است ، چون
 آونی است که به وسیله آن کسانی کسه
 حاضر برای کار کردن نیستند محصول کار
 کارگر و استحصال کنندگان را از آنها
 می دزدند .

درد . و هم این گروه است که اگر عصیان
 کند و خشم فرو خورده ی خو درآ نبارزند
 دنیای سرمايه داری رابه گورستان می نشاند .
 درد آون در سراسر کتاب همین است . تشتت
 بی اتفاقی ، پراگندگی و ناآگاهی کارگران
 جام کار فرمایان از خون کار گران ارغوانی
 می شود و عرق کار گر است که مروارید
 گوش همسر آقای کار فرما می گردند . باید
 دیگر برای این گروه مستبد و خود مسر
 مجال زندگی و یکه نازی نداد . دست او را
 از نعمت های مادی و وسایل تولید کوتاه
 کرد . و این راه نجات و راه رهایی است
 پیام قهرمان کتاب آون فرانک همین است
 اگر چه صدای او را گروهی از سرنادانی
 همراهی نمی نمایند . آون نجات کار گران
 را در فرو ریختن نظام بهره کشانه می داند
 باید این مناسبات در هم ریزد و طرحی دیگر
 انداخته شود دنیایی نو بین جامعه ای والا ،
 زیبا و برین . آون فرانک در این کتاب
 سیمایی درخشان و قهرمانی آگاه و دلیر
 است . عمل اوستجیده شده گفته های او منطقی
 و مستدل است . از شهرت طلبی و پر تر
 جو یی سخت بیزار و متنفر است . اوضاع

جا معه نیستند . همه ی تلاش های شان در
 جهت بر آورده شدن خواست های خود شان
 است و پس . آون بر طرد ما لکیت شخصی
 و رقابت در کار همیشه تاکید دارد و این دورا
 عامل بدبختی توده ها می داند و می گو یسد
 ... فر ضاماتوانیم او ضاع را تغیر دهیم
 تا نتوانیم اصول ما لکیت و رقابت در کار
 که دو علت مو جد فقر هستند ، ولی اینها
 فقط یک قسمت از علت هستند که جعل و نازونعت
 و تر بیت و مکتب و تمام وسا یل ترفی را
 نصیب یک اقلیت کو چک می کند و اکثریت
 را محکوم به گرسنگی و بیماری و بی غذایی
 وانحطاط روحی و اخلاقی می سازد و شما که
 جزو این اکثریت رنجبر و بدبخت هستید
 با تمام قوا از همین اصول ، همین او ضاع
 طرفداری می کنید . اغنیا و طبقه ی ممتاز به
 دست شما و به کمک شما قادر به حفظ این
 اصول هستند . هرروز شما رابه نوعی فریب
 می دهند و به عنوان از هم جدا می کنند به
 بندگی می گیرند .

چنین است ا یسن شاهه های رنجبران
 است که تخت قدرت از پایان راه حمل می
 نماید و این بازوان زحمت کشان است جرج
 دولت ها را به پیش می راند . اگر ایشان
 نخواهند ارباب قدرت نمی توانند به زندگی
 وابسته ی خویش ادا مه دهند . زندگی کار
 فرمایان و بستگی مستقیم به کار فرمان بران

ص ۱۲۸ - ۱۳۴
 و در ادامه این طرز تفکر می افزاید : ...

۲۳ ۵۹۲۳۳ کابل

بر نامه ها و اهداف ساز ما نهی زحمتکشان نسبت به شرایط و ماهیت حاکمیت سیاسی دولتی در جامعه تفاوت های ماهوی و اساسی دارد. در جوامع سرمایه داری غرب و کمونر هی که نظام های فئودالی و کمپرا و نوری و ا بسنه با امر یا لیزم مستقر است. سازمانهای زحمتکشان ام از اتحادیه های کارگران، تعاونی های دهفانی، اتحادیه های جوانان، زنان، روشنفکران، کسبه کاران و غیره بیشتر بمبارزات اقتصادی در جهت بهبود شرایط کار و استخدام، فزونی مزد و معاش، کسب آزادیهای دموکراتیک فرعی مانند آزاد پهای اکادمیک و تحصیلی آزادی فکر و بیان، تقاضای حقوق و امتحانات بهبود سیستم انتخابات و غیره می پردازند. غالباً هدف و نتیجه این سازماندهی ها و مبارزات مر بوط به آن و داشتن طبقات حاکم و دولت های مربوط به گذشته ها و اجرای برخی رفرم هاست که به هیچ وجه حاکمیت استعمارگران و مستعمران را از بنیاد تغییر نمیدهد و به استقرار حاکمیت سیاسی و دولتی زحمتکشان منجر نمیشود.

در جمله و درامس ساز ما نهی مذکره زحمتکشان، فقط احزاب طراز نوین کارگری است که هدف تصرف قدرت دولتی توسط زحمتکشان را و بر انداختن قطعی و کامل حاکمیت بورژوازی و فئودالی و بعبارة دیگر انجام انقلاب واقعی اجتماعی را در سر لوحه برنامه مبارزات خویش قرار میدهند و مستقیماً در اینجهت بیکار میکنند.

علماء و اصولاً باید تمام سازمانهای دیگر زحمتکشان تحت رهبری احزاب طراز نوین کارگری قرار گیرند البته نه تنها در لحظه انقلاب، بلکه در سراسر دوران مبارزه و آوانیکه هنوز برای تصرف قدرت سیاسی و انجام انقلاب اجتماعی زمینه ها و شرایط نسی و ذهنی فرا هم نگریده است.

گاه لامسلم است که تنها در صورت بر انداختن سلطه غارتگرانه استعمارگران، زحمتکشان بر سر نوشت خویش حاکمیت میگردند و زندگی با سعادت و سرشار از نعمات مادی و معنوی را برای خویش می توانند بوجود آورند.

اما زحمتکشان نمیتوانند و نباید تمام عسارت و فجایع را فقط در انتظار انقلاب تحمل نمایند. استعمار و حشیانه بدی طاقت فرسای شرایط کار، ظلم و احجاف، اختناق و استبداد و کار فرمایان و ملاکین و غیره مظلّم که همه روزه جسم و روح زحمتکشان را خرد میکنند. آنها ترا بمبارزه و میدارد و ضرورت همین مبارزه تشکل کارگران و زحمتکشان را در سازمانهای صنفی، اقتصادی و مسلکی موجب میگردند.

احزاب طبقه کارگر نیز به هیچ وجه فقط در انتظار لحظه معین نمی نشینند بلکه درست بخاطر نزدیک کردن و فراهم ساختن شرایط این لحظه در مبارزات روزانه زحمتکشان مجذانه و همه جا به شرکت میکنند و آنها از لحاظ سیاسی رهبری می نمایند. بدون این مبارزات روزانه که ظاهراً کوچک می نماید اصلاً تحقق امر بزرگ و خطیر انقلاب نامیده است.

ازینجهت و از آنجاییکه احزاب طبقه کارگر ساز ما نهی سیاسی کاملاً آگاه، متشکل، منضبط و خیره طبقه کارگری اند و تنها این احزاب میتوانند که هر مبارزه

اقتصادی صنفی و مسلکی را در جهت آرمان اساسی زحمتکشان یعنی رهایی قطعی از استعمار و ستم استعمارگران، غیاب و هذایت کنند و از سقوط آن در منجلاّب ما چرا چو بی ها و تلفات بی حاصل و نا بهنگام جلوگیری نمایند، رجوعی اجزای طبقه کارگر در سازمانها و جنبش های صنفی و سندیکایی زحمتکشان امریست طبیعی و حیاتی اما دولت ها، سازمانها و نظام های سرمایه داری و استبداد فئودالی که اصلاً در راه تشکل سازمانهای توده ای زحمتکشان سد میگردند و تشویه های ظریفه یا مہیب در مسدود جلوگیری از تشکل، تخریب تشکیلات توده ای و سرکوبی احزاب طبقه کارگر یک لجنه هم «ظلمت» نمیکند، (در حالیکه باز هم سازمانهای توده ای و احزاب طبقه کارگر بوجود می آیند و رشد میکنند) عمده ترین دسائیس و توطئه های خود را متوجه

آرامش

بر نامه ها و اهداف زحمتکشان و مو ازین اصلی شرکت آنان در اداره د و لتی جمهوری دموکراتیک افغانستان

آن می سازند که از طریق گماشتن «دایه های از مادر مهربانتر» در نهضت سندیکایی سندیکا ها و سازمانهای زحمتکشان را، از زیر رهبری سازنده و حیاتی احزاب طبقه کارگر، برون کنند و با بزار بی خاصیت و بی محتوی مبدل نمایند.

البته واضح است که بچنگ آوردن بیره و ذبی های آبی هم در مبارزات روزانه و هم در انقلاب، به غلبه کاملی زحمتکشان بر این دسائیس و توطئه های استعمارگران فتنه گر بستگی دارد.

ولی پس از پیروزی انقلاب بر رهبری حزب طبقه کارگر که سلطه سیاسی استعمارگران بر می افتد و کارگران و زحمتکشان به طبقات و اقتدار حاکم تبدیل میگردند، برنامه ها، اهداف و موقعیت سازمانهای توده ای زحمتکشان نیز بصورت اساسی و بنیادی دگرگون میشود. زیرا دیگر طرحهایی ازین قبیل که با مبارزات سندیکایی و اقتصادی کار فرمایان و استعمارگران را به عقب نشینی وادار کرد و باز

می از خواست های روزانه و عاجل زحمتکشان را بر آورده ساخت، وجود ندارد. پس از انقلاب، وظیفه عاجل و عمده حزب طبقه کارگر و همچنان تمام سازمانها توده ای کارگران، دهفانان، کسبه کاران روشنفکران و غیره و وظیفه عمده و عاجل فرد زحمتکشان اینست که مقاومت ضد انقلاب یعنی مقاومت استعمارگران را که پس از سرنگونی معمولاً قدرت عمل شان شو برابر میشود با هتباری و اتحاد کامل فلج کنند، سلطه اقتصادی یا تسلط آنها را بر وسایل عمده تولید از میان بردارند و در نتیجه نه تنها رهبری سیاسی جا به جا بلکه رهبری اقتصاد رهبری تولید (و ایضاً توزیع) را از طریق دولت و سازمانهای دولتی و توده ای در دست خویش متمرکز سازند و رشد عمومی تولیدات را طبق پلانهای علمی دولتی چیدن تنظیم و سرعت بخشند که منظمأ سطح

پیروز مندانه سیر تکامل و انکشاف همه جا به خویش را می بیناید.

امروز وظیفه عاجل ولی تعیین کننده و سر نوشت ساز حزب دموکراتیک خلق افغانستان، کلیه سازمانهای توده ای و همه نیروهای دموکراتیک و وطنپرست کشور و گننا فرد زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان (چون هنوز تمام افغان زحمتکش و وطنپرست را سازمانهای مربوط در بر نمیگیرند) اینست که از انقلاب نور از دستاورد های آینده ساز سازمانهای آن و بخصوص از دست آورد بزرگ تاریخی آن جمهوری دموکراتیک افغانستان دولت مستقل و دموکراتیک زحمتکشان مسلمانان افغانستان، با بسیج همه نیروهای مادی و معنوی دفاع کنند.

زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان باید قهرمانی در جبهه گرم را با قهرمانی در جبهه سرد کار توأم سازند، توأم ساخته اند و بیش از پیش توأم خواهند ساخت.

اما وظیفه اصلی، مستمر و علمی السدوام که عسارت و خنمان افغانستان سرا با نوین سرشار از و لایترین نعمات مادی و معنوی است، عبارتست از تشکل زحمتکشان افغانستان در سازمانهای توده ای تا سرحدی که از لحاظ کمیت حتی یک فرد زحمتکش بیرون از این سازمانها باقی نماند و از لحاظ کیفیت سواد و آگاهی لازم سیاسی و انقلابی تمام اعضای این سازمانها دائماً تا مین گردند.

بدین ترتیب زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان از طریق سازمانهای دموکراتیک توده ای خویش که در جبهه وسیع ملی پدر وطن تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان این پیشاهنگ طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور و مدافع منافع و آرمانهای کلیه زحمتکشان مسلمانان افغانستان بهم می پیوندند، با بر خور داری از عا لیترین آزادیهای دموکراتیک، تعیین و اجرای سیاست داخلی و خارجی، طرح و تطبیق پلانهای همه جا به رشد اجتماعی اقتصادی فنی و فرهنگی و ساز زندگی و طن نوین، وطن شگوفان زحمتکشان با لعل سیم میگیرند، دولت طراز نوین خود را تکامل و اقتدار فولادین می بخشند و با لوله سیله خود بر سر زمین زیبا و محبوب، این گرامی ترین خونهای اجداد و نیاکان قهرمان، خویش حاکمیت میکنند و حاکم می باشند.

راهی غیر ازین راه، ضد انقلاب و راه افندة بردگی و محکومیت زحمتکشان و ره منجلاّب جبل و عقب ماندگی و فقر و مرضی و معصیت است که در افغانستان قهرمان و انقلابی دیگر هرگز وجود ندارد.

ژوندون

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

تجار به‌حیث بردگان درین خطه عاقبت از ورود شاهان یونانی معاوضه میشدند بهر صورت تأثیر پذیری آرت یونانی در مذهب یونانی و یا سایر ادیان جنوب هندو کشی و شمال هندوکش نیز قبل از ورود کلتور یونانی در عهد یونانیان رول عمده را داشت ولی با نظر داشت اینکه یونانیان و آریست های یونانی در واقع وقتی باحیث پخته هنری شرق بخصوص هند و گندهااری سر و کار پیدا نمودند که در پذیرش پدیده های گریک یا یونانی مکاتب هنری موجوده این مرزها تسهیلاتی به بار آورد اوج و تکامل مکتب هنری گندا هارا بخصوص هده این موضوع رول خیلی عمده را ایفاء نموده است .



مجسمه نئسته رواق ماهی های مکتوبه تبه اشتر هده شاید رب النوع گلسها .

تحقیقات جدید یکه در این اواخر بر هده و نواحی آن صورت گرفت از یکسو ازسوی دیگر آثار مکتوبه مساحت شمال و جنوب شرق کابل مر بوط به مساحت غزنی و قند قستان کرونولوجی جدیدی را بوجود آورده که برای تفاوت های الهه های هنری این مساحت یعنی تبه شتر هده در قرن چهارم - ششم با روش و یا شیوه هنری مساحت دیگر از نظر پروپلم کرونولوجی ودوره های زمامداری مساله مر بوطه جنین مشخص هنری و مذهبی در صور تبندی اجتماعی آلودت صحیحی بعمل آورده خواهد شد . که فعلا درین بحث از آن مساله میگذریم . درین جاه از صحنه خیلی باارزش بیان آور شد که میتوان هنر مندبر جسته و تجربه کار یونانی را که باندک کلیه قوانین مجسمه سازی یکی از مکاتب یونانی آشنائی داشت معرفی کنیم .

مجسمه نئسته رواق ماهی های تبه شتر هده در زاویه جنوب غربی رواق مذکور که شاید مربوط به یکی از معتقدین منتقد یونانی ویا یکی از خدایانی هندی رب النوع طراوت و شانایی یا رب النوع گلسها که بعضا با مقایسه شیوه هنری (ژنی) هده با هم نزدیکی دارند و در میان نودست گلهای فرآونی دارد تا باورود بودا در میان صحنه و ملاقات با ارواح اهریمن بخصوص (ناگراجا) درقوم اش بی افشاند ، ظاهرا با تب بکلی یونانی بقیه در صفحه ۵۶

با تاجی مقبول (لوری) مزین شده ارتباط مستقیم به صحنه های مختلف حیات بو نا داشته و شاید هم درین رواق مجسمه دیگری که دارای حمیل ای با ترکیب از مجسمه های حیوانات موبیل نه بلکه عجیب الخلقه و ترینات زیوری است و به حیث رب النوع هندی و یا واجرابانی باشد (۱) آله مذکور یا و اجرا را با دست راست گرفته و در بهلوی چپ یونای مرکزی در بین انبوهی از زاهین قرار دارد و هم یکی از این مجسمه ها که بطرف راست صحنه در رواق مذکور جایگزین گردیده (یونالی) باشد ، تبارز نموده است . نائتمندان یور زوازی اسن چنین صحنه های با اختلاط مذهب یونایی و هنر یونانی را وسیله نزدیکی عناصر اروپایی (منظور از یونان کلاسیک و روم قدیم و مرز های مدیترانه شمال و نهذب آسیایی را (نام هنر (آور آمسین) میدانند .

نائتمندان جوان کشور مان با پیروی از اصل تاریخ تحلیلی و انتقادی قدیم کشور مطلقا نی فراوانی در این زمینه مساحت های تمام انجام داده اند و متکی بر خطاری های چندین دوره در هده بخصوص تبه شتر و سروی های متعدد نقاط مختلفی کشور به این نتیجه خواهند رسید که یونانیان قبل از آمدن سکندر در کشور با بخصوص در باختر زمین به اساس تبادل های مر بوط به سیستم قدیم دان و سندن اشیاء و عناصر مورد ضرورت قاره آسیای مرکزی و دانای او کمیدنت یا عمالک مر بوط به حیوونه مدیترانه بی از طریق فارس قدیم وراه کار وانی ، یا مهاجرت نموده بودند و یا توسط



صحنه نیرانف مجسمه های بودا وراهبه مکتوبه سه اشتر هده در یکی از رواق های ستوبه های نمبر ۲۰ و ۷۱ .

بوده و در حالت تعلیم یا (در ما جگرا اراوا- رتاودرا) به اساس قرآنی و جوده صحنه مذکور میباشد . در هر صورت در مجسمه های گلی هده از قرن سوم الی قرن چهارم و بخصوص قرن پنجم هده تحولات عمیق هنری یونانی به ملاحظه میرسد . و تکنیک هنر دیکو رانف در مجموع صحنه ها علاوه میشود و صحنه ها ویا شا لوده کار هنر مند هر چه بیشتر به زیبایی می گردید و صحنه ها از نظر (پیر سیکتیف) خیلی



مجسمه ستوبی راهب برهنه در حالت یوزامکتوبه هده .

دقیق و سنجیده با نظر داشت مفهوم موضوع بوجود میاید چنانچه که میتوان رواق ماهی ها رابه شمول صحنه های ایگونیو گسرافی رواق (۷۱) معبد عمومی تبه شتر هده نام برد . به نظر به نائتمندان دوره سوم و قرن چهارم مجسمه سازی هده ، مخصوصا در تبه شتر ارتباط با طریق (سروامتی) وادین داشته بر خلاف قرن دوم و سوم به طریق (مهپایا نا) یا راه بزرگ ، امور معبد و مراسم مذهبی پیش میرفت . درین صحنه ها معمولا بودا ها نسبتا بزرگتر بوده و خدا بان دیگری مانند اندرا ، برهما ، یا بعضا (اولا توکثیرا وا) به حیث معاونین وناظر صحنه قرار می گیرند و حتی به اساس تب قباقه و نوعیت البسه این مجسمه ها که در قید هنری گریکو - بودیک در آورده شده اند یکی هم سر مجسمه گلی شاید اندرا ؟ است که

که در قرن اول الی دوم میلادی صحنه ها از نظر فلسفه اجتماعی و میتو لوژی یونانی آند که در قرون بعدی بطرف ابتدال میروند در آندوره چنین مشخصاتی وجود نداشت و هنر مندان با هدایت رهبان معبد حالات طبیعی حیات بودا و اطرافیان آنرا مانند بازرلیف ها و صحنه های برجسته ایگو نو گرافی یونانی گندا هارا ، تکسیلا ، شهر بهلول ، پاما تری و غیره تمثیل میکردند همیشه این نوع صحنه ها به تناسب سر انسان های

تلوی و نور مال بوجود میاید . هیچگاه مجسمه های بودا و بوداستوا از همه بزرگتر بوده یا یک تناسب معین مثل گذشته ها و فلسفه بودائی در قالب هنر های زیبا بودند و هیچگاه حالات تعلیم و اندیشه مذهبی رهنمون برای مرثم و وعظ و نصیحت مذهبی تبارز نه نموده در حالیکه با نظر نداشت دوره های هنری در قرن سوم و چهارم یا شیوه و طرز تعاملی اجتماعی ، فلسفی و بوجود آمدن مذاهب دیگر در تمثیل مجسمه های بودائی و بوجود آوردن اساطیر بودائی در قالب هنر گندهااری بیشتر جناح تعلیم تبلیغ و ترویج مذهبی و ریالت ها علامت بارقه مذهبی توسط حرکات و (پلاستیکی) در مجسمه های گندهاارا بخصوص در هده بوجود میاید ، چنانچه میتوان مجسمه های عظیم الجثه اوراق نمبر ۱ × ۱ مقابل ستوبه نمبر (۲۱) را مشاهده کرد که از همه بزرگتر



بیوست بگشت

از تاریخ باید آموخت

جوانان آگاه و وطن پرست افغانستان! هرگاه خواسته یا نسیم در طی این بحث مختصر تاریخ کشور و بخصوص رشد و سیر فوئدالیزم را در افغانستان از ازمینه قدیم تا امروز بصورت مبسوط و همه جانبه بررسی و تحلیل نماییم در بحر بزرگی بحث و ارزیابی غوطه ور خواهیم شد که این صفحه محدود قطعاً اجازه آنرا بما نمی دهد. لذا ما برای اینکه با بررسی موجز و مختصر اما علمی تاریخ را بصورت کل و با استفاده از آن تاریخ کشور را به صورت اخص تحلیل کنیم مدعا و مقصد ما که عبارت از آموزش ما لیم و معرفی جوانان عیین در اطراف تاریخ است تا اندازه ای برآورده خواهد شد. لذا در قدم اول باید دانست که در طول موجودیت بشر و بخصوص بعد از ایمان آمدن خط و کتابت تاریخ چگونه تحریر و تحسبیل امروز در دسترس ما گذاشته شده است در تمام دوره های تاریخ از عهد باستان تا آخرین مرحله نظام یورژوایی (زیرا در سوسیالیزم دیگر تاریخ از شکل یک فن و تاریخ نویسی از یک جدول یک مشغله برآمده و شکل یک علم وسیع و تحلیلی را بخود گرفته و مورخ یک شاغل عادی نه بلکه یک عالم است) مورخانی بوده اند که می کوشیدند اصل جوهر تاریخ و فلسفه آنرا درک نمایند البته باید دانست که این مورخین از تعداد انگشتان زیادتر نبودند و سایر به اصطلاح تاریخ نویسان مورخ نه بلکه واقعه نگار و تشریح کننده هیروئیسم دربار و طبقات حاکمه بودند و هنوز هم در جوامع طبقاتی هستند تعداد بیشتری از اصطلاح مورخین که طبق امثال صاحبان سرمایه و قدرت تاریخ را بتکامل قلب و غلط در خور مردم می دهند. مورخینی که می خواستند جوهر و فلسفه تاریخ را درک کنند همچنان در صدد آن بودند تا آنرا درست ارزیابی نموده و بر مردم تقدیم دارند ولی باید دانست که درین امر هم شرایط زمانی و مکانی خیلی مؤثر بود. اغلب این مورخین در قطع های تحول تاریخی جهان ایمان آمدند و دیدگر سخن آنان زائد

دگرگونی های بزرگ اقتصادی و اجتماعی زاده انطه هی عطف تاریخ بودند. در زمره این اشخاص که در عداد کشف جوهر و فلسفه تاریخ بودند می توان از عبدالرحمن ابن خلدون مورخ و جامعه شناس عرب که اصلاً از تونس بود و بین سالهای ۱۳۳۲ الی ۱۴۰۵ میلادی می زیست. تا ابراهیم هکذا سومانی مورخ و فیلسوف چینی که بین سالهای ۱۴۵ الی ۸۵ ق م می زیست و وی در یک مقطع تاریخی خاص یعنی زمانی می زیست که امپراطوری «هان» در چین در اوج قدرت خود بود و می توان آنرا مرحله نهایی و بختگی نظام برده داری شمرد. هکذا «اولی یوس» مورخ روم قدیم که بین سالهای ۲۰۳ الی ۱۲۰ ق م حیات بسر برده و این هم درست زمانی بود که «هلنی» ها بعنوان مقتدرترین نسل منطقه مدیترانه در شرایط نظام برده داری اروپایی قدرت می یافتند و این زمان با وجود آنکه عین سالهای حیات سوما تسین بود ولی در غرب این زمان نیز مرحله اوج قدرت برده گسی و بختگی آن بود همچنان در جمله این اشخاص می توان از یک فیلسوف و مورخ هندی بنام ناگار جونا نام برد وی که بین قرنهای دوم و سوم میلادی در هند می زیست و این درست زمانی بود که آئین بودا در هند به سرعت روبرو رشد بود و این آئین که در بنجامی جامعه بردگی شکل یافته بود اینک در زمانی که فوئدالیزم بحدت یک نظام جوان در هند در حال تسلط شدن بود نیز مردم را بخود می کشاند همچنان تا قبل از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر از فلاسفه و مورخین ارجمندی چون ولتر ۱۷۷۸-۱۶۹۴ نویسنده فرانسوی، مونتسکیو فیلسوف و نویسنده فرانسوی ۱۷۵۵-۱۶۸۹، سن سیمون نویسنده فرانسوی، ۱۷۵۵-۱۶۷۵، دبروئو عالم و فیلسوف فرانسوی ۱۷۸۴-۱۷۱۳، ژوب ویکو فیلسوف و مورخ ایتالی ۱۷۴۴-۱۶۶۸ و غیره از قرون هجده و نوزده نام برد و هکذا میتوان از علمای تقریباً معاصر چون آرنولد توین لی، بقیه در صفحه ۵۶

قیام مسلحانه مردم کشور بر ای حصول آزادی، کاخهای امپریالیزم انگلیس را به لرزه انداخت

خلق غیور افغانستان که سالیان متمادی با فرهنگ غنی در قلب آسیا، آزاد ریسه هرگز زیر تأثیر اجنبی نرفته و در هر عصر و زمان، از عهد آریایی های باستان تا امروز از استقلال، آزادی حاکمیت ملی و ناموس و وطن دفاع نموده و چون سدی استوار و شکست ناپذیر در برابر استعمارگران ایستادگی کرده و برای مردمان منطقه و جهان درس آزادی و آزادمنشی را داده اند. در قرن ۱۹ و ۲۰ که کشور های امپریالیستی برای گرداندن چرخهای صنعتی شان به نیروی کار و مواد خام احتیاج پیدا نمودند، دست تطاول و تجاوز را به کشور های عقب افتاده دراز نمودند و کشور های مختلف جهان را در آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و جزایر خورد و بزرگ اجباراً که اهمیت ستراتیژیکی برای امپریالیزم جهانیوار داشتند یکی پس دیگری به تصرف خود در آوردند و ملت و مینوینا انسان بی بهره از علم و دانش را بزنچیسر کشیدند و از عیسای جا نو بازوی توانای آنها در اعمار کاخهای اهریمنی امپریالیزم کنار گرفتند، در حالیکه خود این کسارمندان محروم از ثروت های طبیعی خویش، در عالم فقر، ناتوانی، مرض و هزاران بدبختی دیگر بسر می برند.

امپریالیزم انگلیس که در اوج استعمارگری قرار داشت تا آنجا مردمان و کشور های دارای ثروت های مادی و معنوی را به حیطه تصرف خویش در آورد که در قلمرو استعماراتی افتاب غروب نمی کرد ثروت های طبیعی چنین دنیای بزرگ فقط خون رنگین کاخ پادشاهان لندن و هواداران شان را رنگینتر میساخت و پنجه های بران امپریالیزم انگریز را بیزیر و خونخوارتر می کرد.

امپریالیزم انگریز بعد از آنکه با حسیل و تیرنگ رقابتی استعمارگری را از سرته برون راند به نیم قاره هند تسلط کامل پیدا کرد و از آنجا بر سرزمین ما تجاوزش را آغاز نمود و طی دو جنگ اول و دوم افغان و انگلیس مردم قهرمان افغانستان بسادادن قربانیهای بی شمار بر بیکر بظاهر فولادین امپریالیزم انگریز جهان ضربات کوبنده وارد کردند که هر بار چهره کثیف و ناپاک استعمار را بر مردمان منطقه و جهان افتاء و رسوا نمودند.

امیر عبدالرحمن معاهدات شرم آوری را با انگلیس امضاء کرد و کشور آزادگان را به دشمن سپرد و بدین ترتیب استقلال کشور از بین رفت و هزاران نفر از آزادی خواهان محلی بدست استعمارگران انگریز و دست نشاندگان خویش شان جام شهادت نوشیدند که جوهر و ستم استعمار در آن وقت بر مردم ما، دردی است فراموش ناشدنی و یاد چنین صحنه های رقتبار برای وطنپرستان جانکساء و تحمل ناپذیر است.

مبارزات آزادی خواهی اوج می گیرد و

امیران الله شاه استعمار شکنین جای یک دولت دست نشاند را می گیرند، وطنپرستان دوزخ جمع می شوند و علیه انگلیس اعلام جهاد میدهند که در نتیجه مردان و زنان رزمنده آردین زمین بیری آزادی را در قلب آسیا بلند میکنند و کاخهای اهریمنی امپریالیزم انگریز را در تمام قلمرو متصرفاتش بلرزه درمی آورند که نتایج مفید جنگ سوم افغان و انگلیس باعث شورش های آزادی خواهی در هند گردید و این بسورد پیروزمندانه خلق قهرمان افغان زنجیر استعمار ناشکن انگریز را چون تار خامی گسست و راه را برای شکن زنجیر هادرسر تا سرجهان بازو هموار کرد.

بعد از آنکه در سال ۱۲۹۸ استعمارگران انگریزی بداد بدون قید و شرط آزادی به ملت افغان قن دادند، در عقب برده از وطن ما دست نکشیدند و توطئه ها و دسائیس جدید و زمینه یک اقتدار عیار را بر ضد شاه ضد امپریالیزم و استعمار مساعد گردانیدند و چنین حیلها کردند و دسائیس بکار بردن، رسم کهن امپریالیزم انگلیس بوده است.

در جهان اتحاد شوروی این دوست در پس ملت افغان و مردمان مستضعف سراسر جهان اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را بر سمیت شناخت و دوستی دو کشور از همین زمان آغاز گردید و علی الرغم تسوطه ها و دسائیس امپریالیزم این پیوند دوستی روز تا روز قوی تر شده رفت و چهره افغانستان با کمک های بدون قید و شرط اتحاد شوروی تغییر کرد. طوریکه گفتیم انگریز ها بعد از شکست فاحش و چشیدن زهر تلخ دسوائیس دست به حیلها زدند و با مرتجعین داخلی همدست شده قدرت سیاسی را تحویل دست نشاندگان خود نمودند و مرور زمان دو باره دست تجاوز امپریالیزم بر ثروت های مادی و معنوی مادرزاد شد ولی وطنپرستان این مبارز بیشتر بيدار شده بودند که با جمع شدن بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان، انقلاب شکوهمند شور را به پیروزی رسانیدند و سلسله امپریالیزم را برای همیشه ازین مین آزاد مردان قطع کردند.

باید گفت که بعد از پیروزی انقلاب شور نیز امپریالیزم آخرین نیرنگش را بکار برد، ولی آزادی خواهان با به پیروزی رسانیدن مرحله نوین تکامل انقلاب شور، دست تجاوز امپریالیزم را برای همیشه کوتاه نمودند و قهرمانان به پیروی از نیاکان زنجیر شکن خویش دولت ملی و مردمی ای را تشکیل نمودند.

بقیه در صفحه ۵۶

رسالت جوانان در پروسه تکامل

انقلاب

اگر بجامعه دیروزی خویش یعنی دورانیکه ناهنوز آفتاب بر درخشش انقلاب شکوهمند و دور انساژ نور از قله های شامخ و سر بلند کشیده کشور ما سر بدر نکرده بود و استبداد خشن آل یحیی بیرحمانه و جبارانه بر شهر و ده، مردوزن پیر و جوان جامعه ما انسواع مظالم را روا می داشت با نظر زرف و واقع بینانه بنگریم بوضاحت کامل در خواهیم یافت که حکمروایان خو نخواستار و جبار وابسته برامپریالیزم جهانخواار امریکا که همه داشته های مادی و معنوی کشور را در قبضه جبر و ستم خویش گرفته بودند سعی می کردند نیروی پرتوان جوانان کشور را نیز در خدمت خود ویدیشترتیب در خدمت جهان استعمار رو استثمار قرار دهند .

جوانان دورانساژ ما در آزمان در هر طرف خویش محدودیت هایسی را احساس میکردند محدودیت بخاطر انجام کار مثبت و فعالانه برای ایجاد یک جامعه فاقد رنج و آلم و محدودیت بخاطر خاتمه بخشیدن بر سلطه مستبدین، جباران و مستکبران .

ولی پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نور که براراده انسان زحمتکش جامعه مسا تحقق پذیرفت این همه صحنه های المناک و تراژیدی استبداد جباران و مستکبران را از

میان برداشت و یک ذکرگونی عمیق پشیدی رابه نفع زحمتکشان کشور و بزیان غارتگران و مستکبران بیار آورده در کلیه شتون حیدمی مردم ما اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی فرهنگی و کلتوری تغییرات و تحولات شکرهی رونما گردید و جای آن همه سکوت و ایستایی مرکز را تحرك و تکاپو فرا گرفت، تحرك برای ایجاد یک جامعه مطلوب انسانی. جوانان این قشر نیرومند، آگاه و پرتوان جامعه که تا دیروز یعنی تا قبل از دیروزی انقلاب دورانساژ نور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن که با خیزش ظفرمند شش جدی نصیب جامعه و مردم ما گردیده است ما آنکه از نیروی عظیم فزینگی و دماغی برخوردار بودند نمیتوانستند آنرا در ره شکوفائی کشور و ارتقای سطح حیات خود و دیگران بکاربرند و بدین جهت درعالمی از ناخر و تاسف پس می بردند تا آنکه بحال مردم رنج دیده و پلاک کشیده خود و بخاطر عدم ارتقا و پسمانی های اجتماعی و اقتصادی مبین مقدس خویش .

آری ا بهمین جوانان با دره و با احساس جامعه ما بودند که رنجهای بیگران و نیازمندی های مبرم و حیاتی مردم خویش را در مغز و استخوان خود احساس نموده در پهلوی

اندیشه های جوانان

انقلاب شکوهمند نور که به عزم خلق افغانستان در بر انداختن و سرنگونی کخ مستمگران و نوکران امپریالیزم و موفقانه صورت گرفت و تاج و تخت خود خواهان و دشمنان آزادی و وطن عزیز را بخاک یکسان نمود یک افتخار بزرگ در تاریخ این کشور آزاد گان بود که به افتخارات خلق پیورو مستندیده و فداکار ما افزود .



غلام قادر «یحیی»

و اقدام غیورانه جوانان وطنپرست که در برج جدی ۱۳۵۸ در مقابل خود سری ها و کشتار های بی رحمانه و بر افروختن آتش ایستاد و ستم و زندانی نمودن هزار ها مردم بیگناه اعم از روحانیون ، و وطنپرستان، پیران و جوانان از طرف همین خون آشام و امینی های همدست آن چلاد آدمکش که در تاریخ وطن ما بی سابقه بود و در اثر عزم دلیرانه مردم اردوی مسلح وطن بکار افتاد و موفقانه یکعهده

خالیشان و جاموسان ضد انقلاب مارا محو و نابود ساخت که نیز مورد مباحات و افتخارات خلق ما میباشد .

عبدالقدیر فایق» محصل صنف اول پوهنځی علوم اجتماعی رشته زورنالیزم ۱

جوانان فعالترین اعضای جامعه اند و آینده کشور مربوط و منوط به کار ایشان و اندیشه و تدبیر ایشانست اگر جوامع بشری مد یون زحمت کشی و عرق رییزی جوانان مر باشدو بسیاری از اجتماعات بشری به تفکر سالم و مثبت جوانان بوده و تفکر مثبت و سالم آنها را برای اعمار بنیاد اقتصادی و اجتماعی خود بکار می برند .

ما بحیث جوانان روشن فکر افغان وظیفه داریم تا در پرتو درک مسوولیت ملی خویش

مصلد خدمتی گردیم و یکوشیم تا فردای وطن عزیز خویش را که بدست مامت از امروز بهتر نماییم

عصریکه ما آن را عصر میانس و تکنالوژی مینامیم ، عصریست که انسانها توانسته اند بوسیله بنوع و استعداد فکری خویش اسرار طبیعت را بر ملا سازند و عامل که این هارابه معراج ترقی رسانیده عبارت از زحمت و مساعی بی پایان شان است، که موانع و دشواریها را سهل نالسته و بر آنها غالب آمده اند در چنین عصر تمدن و قیغه هر فرد وطن پرست مخصوصا جوانان است که از دل و جان در پیشبرد اجتماع و وطن خویش جدیت بخرچ دهند و خدمت به وطن را وظیفه ایمانی و وجدانی خود بدانند.

همچنان در جامعه امروزی افغانستان قراریکه مشاهده میکنیم بعضی خرافات و افکار کهنه ای موجود میباشد پس وظیفه جوانان می باشد که برانداختن و از بین بردن این خرافات و همه عوامل که سبب فقر و بدبختی جامعه گردد مبارزه کنند و بتوانند با بجانمردن مسوولیت های خویش بیکه زندگی مرفه و مترقی نایل آیند .



عبدالقدیر فایق

د تڼکي ځوانانو او ځوانانو منځر ف

کیدل

په ډیرو مواردو کې داسې پېښیږی چی اکثرًا ځوانان نشی کولای چی دخپل محیط اودهغه شاوخوا سره په مثبت او معقول ډول توافق او سازش وکړی ځکه نودخپلوفکرودو (مغه ډولچی ټولنه تری غواړی نه کوی) څخه په صحیح توگه کارنه اخلی له ټولنی او دهغه دفعالیتونو څخه ډډه کوی چی پداسی حال کې ددوی دغه سلوک او رفتار دټولنی دلید څخه ناروا گڼل کیږی .

دپورتی ویلو سره سم دهغو ځوانانو او تنکی ځوانانو دغه نه خوبونکی رفتار او کردار که په موقتی توگه اویا دډیری مودی د پاره ادامه پیدا کړی دمنحرفیتو په چوکات کې داخل اوپه پای کې په جلا او بیلا بیلو سرغوشتو باندي اخته کیږی، دغسی منحرفیتوته همیشه اوپه هر وخت کې دټولنی دفورو سالمو غړیو له خوا باید توصیه او د ټولنی دمسوولیتونو په برخه کسی لازم هدایتونو ورکړ شی ځکه چی دغه خلاف رفتار دټولنی دفرهنگ دقدرت اوتوان څخه خارج نه دی او دټولنی دژوند دبی بندوبارو او اړیکو محصول دی ځکه چی دځوان نسل شخصیت دټولنی داجتماعی ، اقتصادی او فرهنگي پر بنسټبناده . اوهغه تنکی ځوانان چی په فقر ، بیکاری اود ناکامی سره مخامخ دی اوشیل ژوند سر ته

رسوی ژرژروره ددوخی بهرانونو په ارتکاب اوجرم اوبلاخره جنایت سره لاس په گریوان کیږی مگرټولنه ځوانان اوتنکی ځوانان داچما عی مطابق اورسوم ترقتضار لاندی نیسی او دټولنی دازربست په پیروی یی ځانته راپولی اوکه د اختلاف په صورت دځوانانو اودټولنی تر مینځ که داډول وضع شدت پیدا کړی نوځوانان دټو لنی دټولو کړو وړو څخه یی بېره شوی او په آخره کی دغلو شراب خواره اونورو کو چی چنی چنسا .

پشکارانو به ډله کی شامل اولا هم په نورو کارنو کی لاس پوری کوی چی پداسی حال کی بیا هم ټولنه ددغه ډول ځوانانو په مقابل کی پوره مسوولیت لری ځکه چی ټولنه نسبت و نورو مو مسو ته د جر مو نو او جنایا تو په برخه کی پوره او قاطع ډول سره برخه لری پوره بادبو ځوانانو هرکله چی دټولنی دخرابو کړو وړو سره مخامخ شی ژریرد هغو خرابو او مشرو کار و نو او عملو نو چی په دغه ټولنه کی یی ځای نیولی دی فکر اوی اودهغو دمیخته وو و لو دپاره څخه کوی تر څو چی یی نا بود کاندی او که بیا هم د ټو لنی سره په رنگ یو شانته کیږی نو هرو مرو دوی هم د هغو په شکل سره اوی چی پدی تو گه د مور او پلار ټول هغه کو ښیږو نه چی دخپل اولاد په برخه کی پاتی په ۵۶ مخ کی

زن و جامعه

زن رکن مهم جامعه بشری را میسازد. در طول تاریخ در دهلیزهای پر پیچ و خم تمدن نقش زن بحیث عنصر خلاق و مدنیت ساز روشن و با ارزش بوده و هست. او همچنانکه گرما بخش زندگی در خانواده هاست و نسل فردای جامعه را در آغوشش پر عطف و ست خود پرورش میدهد. در مزارع و کارگاهها دوشا دوش مرد کار میکند تا سطح تولید اجتماع افزایش یابد خوشبختی و سعادت عام گردد و همه در راحت و آسایش بسر برند.

جنبش جهانی زن که بر مبنای خواستها و نیازهای امروزی جامعه بشری هر روز گسترش بیشتری مییابد ارزشمند بودن مساعی مشترک زن را در عملیه انکشاف و پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی را اشکار و متبازر میسازد. در دوران ما که تحولات عمیق در تمام می شتون زندگی جامعه با سرعت رخ میدهد باید عموم افراد از زن و مرد دوش بدوش هم رسالت عظیم و تاریخی خود را انجام دهند و چرخ بزرگ تمدن جامعه انسانی را با استواری و سرعت به پیش برانند زن امروز نقش حساس خود را در جهاد و تلاشهای همگانی به منظور راعمار تمدنی پر شکوهتر به شایستگی میداند و از همینجا ست که کوشش میورزد تا توانایی و قدرت آنرا حاصل کند که درین دوران و در عصر انبوه برنامه های عمرانی و انکشافی سهم عمده ای بدوش گیرد تا جامعه خود را به سطح بالاتری از ترقی و انکشاف برساند.

نظری به تاریخ تمدن جامعه انسانی نشان میدهد که زن در هر یک از دوره های تاریخی از نظر موقعیت اجتماعی و امتیازهای اداری و فرهنگی در درجه های مختلفی قرار داشته است. اما آنچه که روشن است آنست که در اکثر دوره ها زن تحت اداره و تسلط مرد بود و این وضع سبب شده

است که زن نتوانست استعدادهای خود را کاملاً متبازر و شکوفا سازد و انطوریکه خواست خودش بوده در فعالیت های سیاسی اجتماعی و اقتصادی سهم فعال بگیرد. در حالیکه در سپیده دم تاریخ تمدن زن پیشا هنگ بود و او بود که راز زندگی اجتماعی و مدنی را به مرد آموخت.

نکته جالب آنست که با وجود همه دشواری ها و موانعی که در برابر زن قرار داشت او شخصیت اجتماعی خود را رشد میداد و نقش اساسی و عمده خود را در عملیه تولید و انکشاف اقتصاد فامیلی بدستی و شایستگی ایفا میکرد.

حالا که جوامع و ملت های گوناگون تصمیم استوار دارند که باید بر پسمانها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی پیرو زگردند تا خلا بیکه میان کشورهای در حال رشد و ملل پیشرفته وجود دارد کاهش یابد زن خود را با وظایف و مسوولیت های مختلف و خطیری روبرو می بیند او از یکطرف علیه رسوم و عئنه های ناپسندی که در طول قرنهای متمادی مانع اشتراک موثر و فعال زن در مسایل اجتماعی سیاسی و اقتصادی میگردد پیکار میکند تا حقوق ثابت و طبیعی خود را بکسب بشاند و از آنها استفاده سالم و مطلوب کند از طرفی دیگر همدوش با مرد در نبرد عظیم علیه عقب ماندهای اقتصادی و اجتماعی می رزمند و در صف مقدم آن قرار دارد.

وظایف دوگانه زن یعنی مبارزه در راه حقوق برابر آن با مرد و مبارزه در راه حل معضلات سیاسی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی و تسریع آهنگ رشد نشانه روشنی از ارزشمند بودن نقش زن در جامعه امروزی محسوب میگردد.

در کشور ما با استقرار نظام جمهوری سهم زن در ترقی و اعتلای جامعه عمده و حساستر گردید. از آنجا بیکه تعمیم عدالت اجتماعی از هدف های پس زرگ حزب

و دولت انقلابی ما میباشد لذا با جرئت میتوان اظهار داشت که ازین به بعد هیچیک از هموطنان ما منجمله زنان در محرومیت و یاس قرار نخواهند داشت بلکه تمام امکانات و تسهیلاتی

که برای تامین معیشت رفاه مورد نیاز است در استفاد همه زنان و مردان کشور ما قرار میگیرد. دوران انزوا و کنار بودن زن از فعالیت های اجتماعی حالا به پایان رسیده است گرچه در گذشته نیز زن سهم مساوی در مساعی و تلاش های همگانی جهت تکامل و اعتلای جامعه بدش داشت اما با رویداد بزرگ تاریخی هفت فور این جنبش او چ گرفت و اکنون در همه زمینه ها امکاناتی مساوی برای زنان بوجود آمده است.

زن افغان میداند که کشورش

در دوران مهم تاریخ خود قرار دارد. را می به گذشته ها و دوره های که زن تحت انقیاد قرار داشت و از حقوق و آزادی های مدنی چندان برخوردار نبود سپری شده است. استعداد های ذاتی در اثر فشار ها و محرومیتها انکشاف نمییافت و در عملیه انکشاف میهنی خود سهم عمده نمیتوانست بدوش بگیرد. حالا در برابر زنان جامعه ما راهی روشن و پر از آرزو و امید دیده می شود. او آینه درخشان کشور خود را از همین حالا تابناک می بیند و برای تحقق خواستها و ارمانهای بزرگ ملی يك سلسله و جایب خطیر و عمده را مشا هده می کند که جهت بر آورده شدن آنها با عزم استوار و خلل ناپذیر و عشق به مردم و جامعه جهاد و تلاشهای زیاد بخرج میدهد.

زن امروز در جامعه بویا و متحول زندگی دارد. شرایط حیات روز



يك زن در پهلوی ما در بودن يك طبیب مهربان نیز است.

خطاب بدختر افغان

ای شاخه گل شکفته تا چند ؟ ای سرو روان تر سته تا چند
 ای مرغ بهت خسته تا چند در گنج قفس نشسته تا چند
 بشکن قفس و چمن بیساری
 بی روح تو زندگی نیکو نیست در باغ امید رنگ و بو نیست
 هر دل که هوای تو در او نیست جا یست که شمع آرزو نیست
 در قلب سیه دلان مکن جای
 معیار تو کیار و یار تو بس اخلاق نیکو حصار تو بس
 شرع نبوی شعاع تو بس این شمع بر هگزار تو بس
 در پرتو نور حق برون آئی
 تو خفته و کاروان روان است مرغ سحری سرود خوان است
 صبح است تو نیز بر شو از جای
 بیرون و درون خانه از تست این عرصه بیکرانه از تست
 در گنج خمبول تن نرسای
 از ماحصل سند تا زر افشان یک عا یله یک سرای میدان
 ای مادر در دستان افغان از اهل سرا میاش پنهان
 در خانه خویش چهره بگشای
 تا چند عمره ، گشا شو با ساز زمانه هنوا شو
 راز دل و زگار بنمای
 این کودک شیر خوار معصوم کمر و ز بد مت تو چون موم
 فردا چو شود تیجه معلوم باشی تو به نزد قوم محکوم
 سر طفل تو کج همی نهی پای
 طفل تو چو برکت گل لطیف است این عنصر پاک پس شریف است
 منسوب به ملت حنیف است چشم و دل و دست اوغنیف است
 بر طفل عزیز خود ببخشای
 تار عمر و راه بسین نباشی با اهل و وطن قرین نباشی
 با جا معه همتین نباشی آنگاه از آن و این نباشی
 طفل از بی تو چنان نهی پای
 علم تو یگانه ز یور تست افکار تو گنج و گوهر تست
 عقل تو چو تاج بر سر تست نسر رخ تو ز جوهر تست
 این نور بر نگ ها میالایی
 دانی که حیات نیست جز کار یکبار بقای تست دشوار
 دستیکه چو نخل میدهد بار حیف است بدوش دیگری بار
 از زحمت دیگران میامسای
 ای نخل امید تا جهان باد گلپای تو دور از خزان باد
 افکار تو تازه و جوان باد محکوم فضای آسمان باد
 هر پنجه که نرسد ترا پای

بروز تغییر پیدا میکند وی باید با این تحولات همراه باشد و همگام با آنها به پیش حرکت کند. در کشور ما زن همسان با مرد درروشنا بی ارزشهای مرفقی نظام انقلابی این رسالت بزرگ تاریخی خود را می داند. جنبش که در زنان جا معه مآید آمده هرروز او ج میگیرد و مستحکمتتر و نیرو مند تر میشود. هدف عمده این جنبش انست تازن نقش سازنده خود را در اعمار جا معه نوین و مرفقی به درستی و شایستگی انجام دهد یقین داریم زنان جا معه ما به خوبی ونیکو بی از عهده انجام این رسالت بدر می آیند و درائر کاروزحمات شباروزی و متداوم آنها قسمت بیشتر مشکلات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ما حل میشود.



ترجمه نورمحمد «همتا»

قهرمان اتحاد شوروی لیف چینکا ایرینا نیکولا یفنا (۱۹۷۳، ۱۹۲۴)

لیف چینکه ایرینا نیکولا یفنا در شهر کازینفک ایالت لوگمان بدنیا آمد در جولای سال ۱۹۶۱ کممبول لیف چینکا ان. بچیت سرریز و پرستار شاولیانه عازم جبهه جنگ گردید و ۱۶۸۵ سرریز مجروح را از محاصره دشمن نجات داد.
 لیف چینکه ان. بچیت مربی و پرستار گروه کاتگستان در جبهه جنگ ایفاء وظیفه می کرد و بیست قانکت را از مرگ نجات داد تا بالاخره سمت الفسری قانک را کمایی کرد.
 لیف چینکه ان. بدریافت پانزده جایزه دولتی تأیل شد. درماه می ۱۹۶۵ لقب قهرمان جهان بست.

به پیشگاه مادر

ای اختر فروزان آسمان نیک بختی ام : ای روزنه امیدها و آرزوی هایم . هنوز تابش برق آسای تو از نظرم ناپدید شد تو موجود عجیبی بودی هر طرف میدویدم ولی از مدار محبت تو بیرون نمی جستم . مادر تو بودی که چون خورشیدی صفا مکر زندگی ام را روشنی می بخشیدی . شب زنده داری تو بود که خواب نواز گهواره ام را بر می کرد . صدای خوش و برعطر فنت را کنار موجود بیچاره میکردی . ستاره این نازها و نعمت ها افول کرد و مرا به دست نا امید می سپردی . دست نازنین تو بود که شر شاک غم و یاس را با دستمال عطوفت مادری از رخسارم پاک می کرد . ای خورشید فروزان هستی ام : ای روزنه امیدها و آرزوی هایم . هنوز موجود ضعیف و ناتوان بیش نبودم و در جهان هستی پانگذاشته بودم و هنوز از بحر بر کران عشق و محبت و لطف و صمیمیت تو قطره نوشیده بودم و در دریای بر کران مهر تو غوطه و ر نشده بودم که تویکباره از جهان چشم بستنی و با این چشم پوشیدن از جهان مرانهای تشبا در گرداب یاس و ناامیدی گداشتی و بی پناهم نمودی . اکنون که در چنگال غم ها اسیرم و پناهگاهی وجود ندارد تا مرا پناه دهد و عشق و محبتش را نثارم کند لهذا به پرگتر پناهنده جهان رجوع می کنم و از پلرگهای ایزدی برایت عظمت والوهیت التجاء نموده و طلب مغفرت می کنم . فرزندت

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

خدایت آزاد آفرید، آزاد باش!

آزادگی

تا قدرت جنبشی بود تن را
 کج، نزد کسی مسازگردن را
 با گردریا و ننگ در یوزه
 آلوده مساز پا کد امن را

یاقابل زیستن بسجوسسکن
 یادردل خاک سازسکن را



دخپلواکی سندرہ

زهی دتورو خورو ته دلمر رها او تودوالی
 یسی سر هسک کر .
 دپوتی دگورو پانو او تیرواغسزوله منخه غونی جگه شوه او وموسیدله .
 دتورو وریخو له تورتنه یوغاخکی دگل پرغ وخید .
 دبلبل بپوری د هگسی سپین اوپاخسه دیوالونه مات کمرل .
 دلومیری غل دپاره د گلوپه خانگه کیناستله دخپلواکی سندرہ یی وخیوله *
 ددی سندی یوه کبری ناوه !
 دخواری له خاوری سر هسک کره !
 دخپلواکی له لمرته رها واخله !
 دژوند له تیرو اغزونه خان وباسه !
 خوله بیرته کره او وخانده !
 هومره وخانده چه دهسک نه دربالسدی سپینی مرغلری تویی شی اودمینی استاخسی
 ستابه غولی کتبی دخپلواکی سندرہ ووایی..

ننگرهار - ۱۳۳۷ سنبله . ع - پختانی

ای آزادی!

نام ترا می نویسم

به روی کتابچه های مکتب
 به روی میز تحریرم و به روی درخت ها
 به روی ریگ و به روی بری
 نام ترا می نویسم .

به روی تمام صفحاتی که خوانده ام
 به روی تمام صفحات سفید
 به روی سنگ و خون و کاغذ و خاکستر
 نام ترا می نویسم .

به روی تصویر های زر فام
 به روی سلاح جنگاوران
 به روی تاج سروران
 نام ترا می نویسم .

به روی جنگل ها و صحرای لم یزرع
 به روی لانه ها و بروی گل های طا و وسی
 به روی انعکاس آواز کود کم
 نام ترا می نویسم .

به روی چراغی که روشن می شود
 به روی چراغی که خاموش می شود
 به روی دسته جمع خانه هایم
 نام ترا می نویسم .

به روی میوه یی که از میان بریده اند
 به روی آینه ی اطاقم
 به روی بسترم که بوستی خالی بیش نیست
 نام ترا می نویسم .

به روی شیشه ی راز گاه
 به روی لب های پادقت
 خیلی بالا تر از خاموشی
 نام ترا می نویسم .

به روی بنا ها گاههای ویران شده ام
 به روی بر چهای نور افکن سرنگون شده ام
 به روی دیوار های کسانم
 نام ترا می نویسم .

به روی غیاب عاری از خواست و تمنا
 به روی انفراد عریان
 به روی پله های مرگ
 نام ترا می نویسم .

روی طرفه های عوالم شبانگه
 روی نان سفید روز ها
 روی فصول تا مزد شده
 نام ترا می نویسم .

روی تمام کپنه پاره های لاجوردی خودم
 روی مرداب که آفتابی است پوسیده
 روی دریا چه که ماهی است زنده
 نام ترا می نویسم .

روی مزرعه ها و روی افق
 روی بال و پر پرند گان
 روی آسیاب سایه ها
 نام ترا می نویسم .

روی هردم و وزش شفق
 روی دریا و روی کشتی ها
 روی کوه دیوانه
 نام ترا می نویسم .

روی خزه ی ابر ها
 روی عرق تو فان
 روی باران تند و پر مزه
 نام ترا می نویسم .

روی اشکال فروزنده
 روی صخره های الوان
 روی حقیقت جسمانی
 نام ترا می نویسم .

روی راههای کشنده
 روی میدان های پر از حرام
 نام ترا می نویسم .

روی تندرستی باز یافته
 روی مخا طرات از میان رفته
 روی امید بی خاطرات
 نام ترا می نویسم .

و با نیرو و قدرت یک کلمه
 زندقانی را از سر می گیرم
 من برای شناختن تو به دنیا آمده ام
 برای نامیدن تو
 ای آزادی !
 ای آزادی !

ای آ، ز، ا، د، ی !

پل الوار

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

چند نکته‌ی نغز در باب آزادی

سرود آریایی

(آخرین سوار)

- درخت آزادی فقط با خون شهیدانش آبیاری میشود
- کسی که آزادی شما را گرفت نان شما را هم می‌گیرد و بر عکس ...
- آزادی تلاش خردمندانه آدمی در جستجوی علت حادثه‌هاست
- «آزادی هیچ نیست مگر جنبشی که آدم می‌به مدد آن همواره بندی از بند های خود را می‌گسلد و رهایی می‌یابد
- چراغ آزادی، چراغی است کزین خانه‌بدان خانه برود
- آزادی!
- ای مو هبت گرانبها وای گنجینه آسمانی
- ای نعمتی که همایون‌تر و خجسته‌تر از تو وجود ندارد
- گر بی برگی به مرگ ما لد گوشم
- آزادی را به بندگی نروشم
- درده بردگی است و در مان «آزادی». و اگر نمیتوان آزاد زیست پس مرگ ...
- غالب به هیچکس رحم نمیکند، چه اگر رحمی بود غالب نبود، مغلوب نیز اگر خواستار آزادیست تا گزیر از خشونت و بیرحمی است
- به من یا آزادی بدهید یا مرگ
- بشری که حق اظهار عقیده و بیان فکر خود را نداشته باشد، هو جودی زنده محبوب نمی‌شود
- بنده بیگانه‌نگان بودن زهرندن بدتر است
- فقر در آزادی به از غنا در بندگی
- ای روح آزادی، بر تو درود باد، بر تو درود جاودان باد!

جنگجو یان دلیر افغان
شیر مردی و شپامت کردند
بر سر چشم کبودان فرنگ
چه بگویم، چه قیامت کردند
چه سپاهی، چه یکی ابر سیاه
مست و شوریده و تند و سرکش
مرگ می‌ریخت از آن چون باران
غیظ می‌جست از آن چون آتش
چشم، کانون فروزان از خشم
سینه، دریای خروش از کین
نعره، چون رعد غریو نده به چرخ
حمله، چون برق شتابان به زمین
آب این مرز بود آتش زان
خاک این قوم بود غیرت خیز
کوه با شند گران، وقت نبات
باد با شند سبک، روز ستیز
(سپیل) فرمود که شیپور زنند
گرد کردند به یکجا لشکر
بر سر قلعه فرو زند آتش
که شود گمشدگان را رهبر
صیحتگاهان چو از این کاخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
پاز در طارم مینایی چرخ
تخت چمشید زر افشان گردید
(سپیل) بر کنگره قلعه نشست
خیره بر دامن صحرا تگریست
دید چون نیست ز لشکر اثری
زار بر خویش چو دریا بگریست
چشم خونبار به بالا افکند
دید چیزی ز هوا می‌آید
مست و مغرور عقابی از دور
به فضا پال گشا می‌آید
هست در جنگل آن پارچه می
که از آن پارچه خون می‌ریزد
گفت این خون ثل لشکر ماست
که چنین زانو زبون می‌ریزد
(سپیل) ماتمزه از جا بر خاست
مرغ آزاد، به کپسار نشست
برچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم، تگو نمار شکست

ابر آشفته ارغند سیاه
گشت از قله شمشاد بلند
شام هم پرده تاریک مخوف
به سرا پای سپین غرافکند
پاد با طره آشفته موج
مست می‌آمد و بازی می‌کرد
گاه با گیسوی سرو آزاد
بی جهت دست درازی می‌کرد
نور تر، رود خروشنده مست
تند و موج و خروشان و کبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
پیش می‌آمد و می‌خواند سروود
ظلمت آهسته در آغوش کشید
برج و باروی جلال الدین را (۱)
«سپیل» فرمود که تا قفل نهند (۲)
در آن قلعه یولادین را
نا گهان در پی آن شام سیاه
ناله بی از دل صحرا برخاست
«سپیل» زان ناله جانکاه حزین
چون سپندی شد از جابر خاست
دید کز نور سواری پیداست
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
گاه می‌افتد و گاه می‌خیزد
دست رفته زغان پا ز رکاب
بر سر اسب (براییدن) بود
خسته و زار و نحیف و رنجور
شیخ بی روح وی اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته ز گور
ظا هر از رنگ رنگ او لرزه مرگ
چون تنوری که گریزد ز عقاب
دوخته چشم ز خجلت به زمین
«همچو عاصی که کشندش به عذاب»
خواست تا شرح کند قصه خویش
خشک شد لفظ و فرو ماند ز راه
(سپیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یکباره تباه
گفت ای وای چه افتاد بگو؟
در تو آله جنون می‌بینم
جامه و اسب ترا سر تا پا
سرخ گردید و بخون می‌بینم
چشم بگشود (براییدن) و کرد
منفلت وار بر اطراف نگاه
گفت کشند و به خون آغشتند
افسر و رایت و سردار و سپاه

د خپلواکی ورځ

داخوښی دا خوشحالی چی نن هرکوب کی لیدل کیری
دا ځوانان او دغه بیغلی چی خندیری خوشحالیری
دا ټول لوی واپه چی خوښی نی دغه ورځ د خپلواکی ده
زهونه خوښی فکرونه سم نی خوشحالی نه هوسیری
دغه ورځ راته گتلی په سرو نومو پلرو ده
ددوی قبر بانندی خلکه نن رحمت دخلدی وریری
دوی په موئی موئی خاوره خپل سرو نه نی ورکیری
خکه نن واورې ملگرو احترام سره پادیری
دوی گتلی په سروده نن پی مسوزنه نه سپارلی
ملنست شس عزیزانو په همت به آبادیری
موز اولان دهغه چایو چی دشمن یسد په درکیر
نن راغلی زموږ وار نی سترگی موز لره غیری
دایه غرونو هم به سمه یادگارونه چی لیدی شی
کارنا می مود پلرو دی ترا بد ه نه هیریری
دوی په توره او میرانه نا وطن راته آزاد کیر
نن نو وار دعلم او فن نی چی وطن پری و دانیری
ای ښتو نه ای تاجکه ای از لکه سره یو شی
اتحاد سره ملگر و سخت کارونه انجمنیری
هزاره که پشه پی وی که هندو نی نا دی واورې
ټول زامن ددی ملت دی څوک چی دغلته اوسیری
شاعر غره دپامه ناست دی و وطن کوی سیلونه
گوری څوک به داسکوی چی وطن نه قربانیری
«زمریالی»

(۱) مراد از باروی جلال الدین، قلعه
فظا می جلال آباد است که نیروهای انگلیسی
در آن مستقر بودند.
(۲) سپیل، نام فرمانده نیروهای انگلیس
بود در جنگ اول افغان و انگلیس.

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

فعالیت ها و کار های تعلیمی و تدریسی
اطفال و نو پا لغات اساساً عبارت از فعالیت
های دماغی است که توسط حجرات بزرگ
مغز انسان انجام میشود. در نتیجه انجام
دادن کار های زیاد در طول یک زمان واحد
و معین خستگی رو نما میگردد یعنی قابلیت
فعالیت حجرات و سلول ها و بالنتیجه تمام
ارگانیسم تقلیل پیدا مینماید و بالاخره
خستگی حجرات قشر مغز انسان را بار می
آورد.

بنا بر آن باید بخواهر داشت که هر نوع
قابلیت کار و فعالیت اطفال در اثر هوس
گونه عکس العمل سوء سقوط مینماید و
این امر مفاصله بزرگسالان خیلی ها
حساس تر است. در چه خستگی آنها نظر
به فعالیت های روز مره به بزرگان مناسب
معکوس دارد. هر قدر که طفل خوردن تر
باشد به همان پیمانه در چه خستگی و ذلگی
او بیشتر است و بر عکس.

فشار زیاد از حد، عدم هو چودیت نوبت
در کار های دماغی و استراحت طفل، کار
های فیزیکی و هوا خوری آنها کمبود زمان
خواب، فضا و فقط خستگی بیشتر و بیشتر
را به طفل مکتبی بار می آورد. اطفال نرسو
بار آمده ذود زنج میشوند گریه رو و ناز
نااله شده بدس خواندن تلاقه نمیگیرند
خستگی های از حد زیاد دماغی که بصورت
سیمتما تیک با لای طفل وارد میشود شاید
بهضعف کلی ارگانیسم منجر شود و بسی
از امراض رو حی را بار آورد.

و بدین ترتیب تنظیم بخشیدن دقیق رژیم
طفل مکتبی از همان روز های نخست زندگی
مکتب رفتنش یکی از شرایط عمده، بحساب
میرود که این هو ضوع نه تنها در امور
خوب درس خواندن او کمک میکند بلکه
رشد فیزیکی و جسمی او را نیز طور دلخواه



اطفال امروز

چرا اطفال بهتر رژیم محتاج اند؟

و چه بصورت مجموعی توام با محیط خارج
یکسان است. لذا رژیم روز انعکاس معین
رژیم پروسه های فیزیکی است که
در ارگانیسم انسان جریان دارد.

تقسیم اوقات روز مره ارگانیسم پروسه
های حیات را که در هر روز تکرار میشود
پیش بینی میکنند که در قشر مغز طفل فعالیت
های مبتدل قالبی و مشخص را تکرار مینمایند
تو به (فعالیت های دینا میکی قالبی) کم
ترین قسمت فعالیت های عصبی را بسازد
بدین ترتیب گذار جریان ها و پروسه
های عصبی در قشر مغز انسان مسوولیت پیدا
میکند.

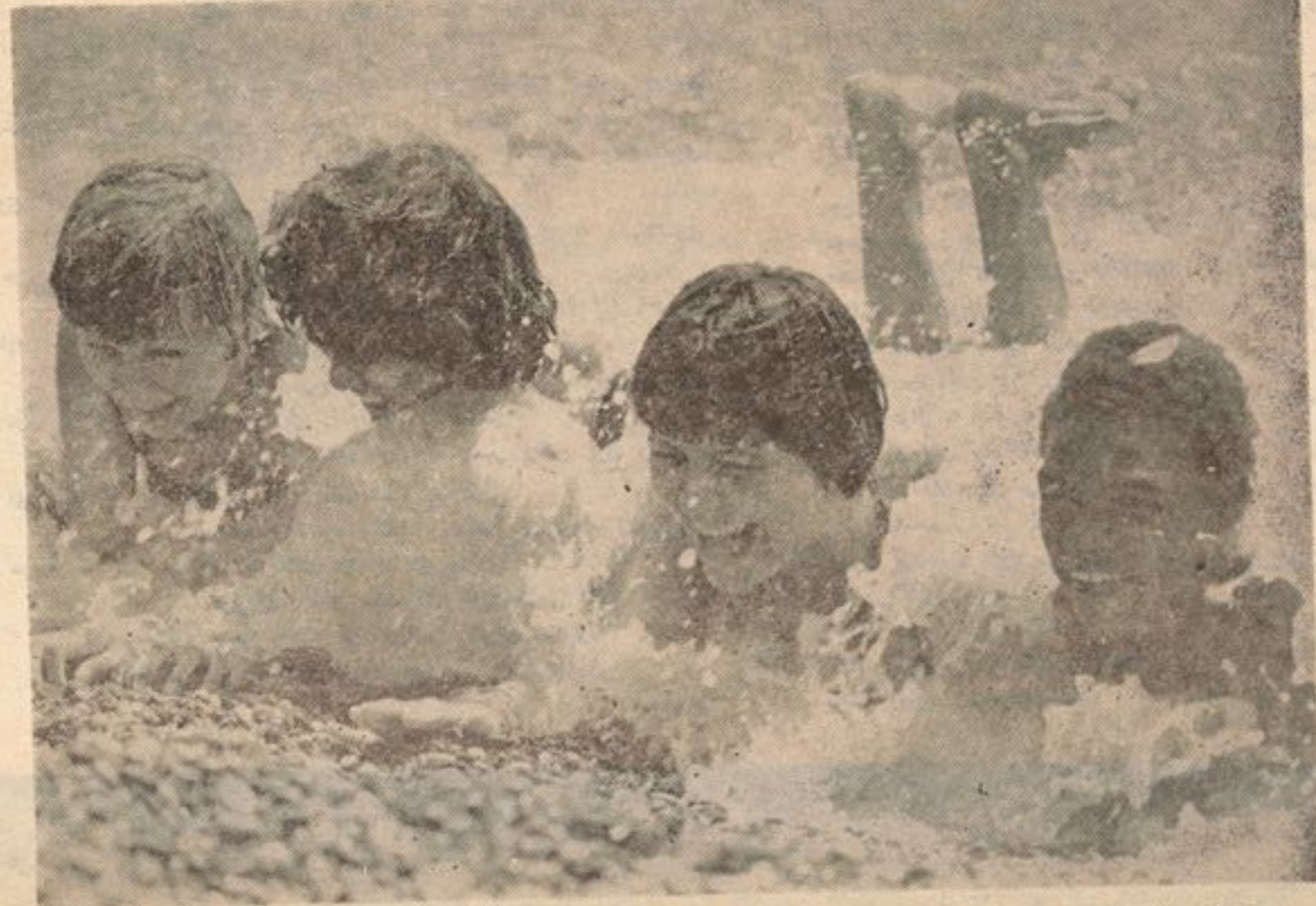
رژیم یا آهنگ شدیدی را پیاده گردی
است که در آن بصورت گناه یکی و
زمانی هم گروهی ازعضله های دیگر فعالیت
مینمایند.

تنفس و فعالیت های دوران خون نیز تحت
آهنگ معینی، نفس فرو بردن و نفس
کشیدن انجام میشود بدین ترتیب تمام پروسه
های فیزیکی در ارگانیسم، نظم
نابنی دارند این خاصیت بصورت علیحده علیحده

به مقصد رشد و نمو سالم اطفال محیط
و شرایط محلی که او در آن زیست دارد و
تربیه میشود دارای ارزش و اهمیت بسزایی
است.

والدین باید سعی نمایند تا بهترین شرایط
صحی را در خانه ایجاد کنند و تقسیم اوقات
فعالیت طفل مکتبی را تنظیم نمایند باید این
سخن عقیده را مسخ پیدا نمود که اگر شرایط
زندگی را در مکتب و لو به بهترین و جبهی
(نمونه ای) هم مینمایند و در عین حال
در خانواده شرایط ساده ترین حفظ الصحه
تا مین شده نتواند مفهومی بدست نیامده و
حاصله ای از مکتب بکف نمیرسد.

تمام سیستم های ارگانیسم انسان تحت
تا لیر چهار عصبی بصورت هماهنگ و در
عین زمان منظم فعالیت مینمایند. مجموع
فعالیت های آن وحدت حیاتی ارگانیسم
را با محیط خارجی نامین کرده و حوادث طبیعی
هماهنگی و منظم بودن آن تاثیر قابل
ملاحظه ای با لای جریان پروسه های ارگانیسم
نیزم انسان وارد می آورد. بدین ترتیب
خواب و بیداری در روز و شب تنظیم شده
است هضم غذا، تنفس، فعالیت قلب، حرکت
و غیره همچنان بالتوجه و هماهنگ صورت
پذیر میشود. بد نیست خاطر نشان گردد
که تغییر دادن اوضاع مختلفه با سرعت
معین ممکن میگردد که از نقطه نظر خویش
خویش بستگی بسن و سال معینی دارد.
همچنین طول مدت خواب در سنین مختلف
همانند و یکسان نیست و از هم متفاوت
است. اگر طفل نوزادی برای تجدید قوا و
درست فعالیت نمودن ارگانیسم خویش در
یک شبانه روز ۲۳ ساعت میخواهد و برای
خوردن غذایش ۷-۶ مرتبه بیدار میشوند
چون او با لغ پس از آنکه ۱۵-۱۶ ساعت
بیدار مینماید ۸-۹ ساعت بخواب میرود هم
چنان هم آهنگ و منظم بودن صرف غذای
شان که در وقت های معین صورت میگیرد.



آبیازی از سر گرمی های دلچسب اطفال است و والدین محترم تلاش می ورزند تا این مصروفیت را برای آنها تامین نمایند.



سواد در آگاهی از روش های مراقبت های صحیح برای افراد ارزش فراوان دارد

میسر میگرداند . باید زمان بیداری و خواب طفل به صورت دقیق تعیین شود زمان ناهار و نان چاشت و شب ، وقت حاضر ساختن کار های خانگی و همچنان زمان گشت و گذار طفل در هوای آزاد باید درست تنظیم شود .

خاستن نکته قابل اهمیت درین جاست که تمام عناصه رژیم در یک زمان واحد عملی گردد این عمل ایجاد بعضی از شرایط انعکاسات عصبی را سهولت میبخشد . چونکه هر هر حله ریتم و یا آهنگ روز مسره محصول علایم اشاراتیست که قبلا ایجاد شده است . ازین لحاظ است که اطفال مکتبی درانتهای رعایت رژیم روز سریعتر به کار علاقمند میشوند به موافقت کار های خانگی را اجرا میکنند زود بخواب میروند و خود را شادمان و بیدار حس مینمایند .

طبیق کلیه هدایت رژیم که بصورت درست عملی شود ایجاد خستگی را پیش بینی نموده و جلو آنرا میگیرد .

اثر گذاشتن سیستماتیک بالای ارگانیسم طفل که تحت نظم و ترتیب معینی در امور کار ، استراحت ، تغذیه و زمانه استیک آبدیده کردن آنها و قرار دادن شان به اندازه کافی در هوای آزاد صورت گیرد . قدرت کار و زحمت کنی مقاومت وجود اطفال را در برابر انواع مختلف امراض ، بیشتر ساخته شرایط نموی بهتر ارگانیسم آنها را آماده میسازد .

پرو فیسور ستودی نیکین عضو اکادمی علوم شوروی میگوید :

«رعایت رژیم روز باید برای طفل یک امر طبیعی و عادی گردد که بعد ها این امر از عادت به احتیاج تعدیل شود .»

طفل شامل صنف اول میشود

طفل شما هفت سال زندگی اش را پشت سر گذاشت . اکنون وقت آن رسیده که شامل صنف اول شود . این حادثه چه شادمانی ، هیجان و در عین زمان احساس مسوولیت را برای فرد خانواده ناخود آگاه همراه دارد . شامل شدن به صنف اول نخستین و بزرگترین فشار است که بر طفل حمل میشود و برای برداشتن این کار باید طفل آمادگی داشته باشد .

ببینی شده ، سیستماتیک و خوب طفل را در داخل شدن به این مرحله جدید ، هر حله زندگی نو مکتبی کمک می کند تا بر مشکلات فایق آید . البته این مشکلات در روز های اول زندگی جدید حتما رو نما شد نیست .

صحتمند بودن طفل خیلی دارای ارزش است . طبیعی است که تمام اطفال قبل از آنکه شامل مکتب شوند بصورت حتمی معاینات صحیح همه جا به را می گذرانند

نقصان کلام که ممکن است والدین به آن متوجه نشده باشند در اطفال بنظر میرسد . این تغییرات در صحت و سلامت طفل مستلزم ندای مستدام است برای آنکه تدابیر لازمه صحیح دارای موثریت قابل ملاحظه باشد باید خانواده نظر دقت خود را بدان معطوف گرداند .

قبل از آنکه طفل شامل مکتب شود بهتر است که ایام تابستان ، زمستان و باغبوسی راحت باشد . معاینات در ست طبی ارگان ها و جهاز های مختلفه ، وجود طفل سبب می شود که جلو بعضی از امراض در طفل گرفته

عقونیت دندانها :

دندانهای بد بو منبع دایمی عفونت هستند . شستن دهن و دندانها و مواظبت کلی از دهان یعنی ، ندای و یا کشیدن دندانهای نا سالم بصورت عمومی مقام ارزشمند ای را در امور اخذ تدابیر صحیح طفل که به مکتب جدید شامل میشود ، حایز می باشد . هیچ جای شك و تردید نیست که به ندای دندانها عطف توجه هر چه بیشتر مبدول گردد . فراموش نباید کرد که دندانهای بد بو وقت و زمان آن نقصی ندارند . در پهلوی این فعالیت ها دکتور ، متخصص یک سلسله معاینات دیگر جهاز عصبی صورت میگیرد تقویة درست کلام در طفل معاینه و کنترل میشود هر گو نه نادرست تلفظ کردن کلمات ، الکن بودن ، و غیره معاشرت طفل با معلمین و همسالان طفل مختل و مشکل میسازد . او از حرف زدنش میسر مد کمتر جرات به حرف زدن میکند و در نتیجه در دروس خود کمتر علاقمند میشود . تمام این ها سبب میگردند تا بالای جهاز عصبی او تأثیرات منفی تقوؤ کند و از نا حیه روان شناسی کمتر رشد یافته به مر یفی های گو ناگون مبتلا گردد .

وقتی که گفتار طفل دقیق و فصیح نباشد ، اگر زبانش بند بیفتد و یا کدام نقص دیگری در او هویدا گردد در شعبه مخصوص (لوی گویندی) مراجعه میشود و هر گو نه نواقص که ازین نا حیه وجود داشته باشد مرفوع می گردد .



اطفال نه تنها به رشد جسمی احتیاج دارند بلکه به انکشاف ذهنی نیز محتاجند

نظر به هدایت دکتور معالج طفل را قبل از آنکه شامل مکتب شود از نگاه داشتن گرم معده باید تحت ندای قرار داد . موجودیت اقسام مختلف گرم ها شاید طفل را به مر یفی های شکم دردی ، تبوع و بد حالی ، بی اشتهائی ، سر چرخ و غیره مبتلا سازد و وجود همچو امراض دلیل داشتن گرم باشد . اکثره ایلا حظه رسیده که گرم های معده سبب کم خونی و بعضی امراض دیگر شده است .

لطفاً ورق بزنید

برای طفل اکنون تمام شرایط زندگی عوض شده است : محیط ، مطالبات ، رفتار و رژیم هر کدام شکل دیگری به خود میگیرد . همین لحظه یک طفل خورد و بیچاره به یک طفل مکتبی تغییر می یابد که از خود مسوولیت هایی دارد . و ظایفی در برابرش قرار میگیرد و هیجان ناسی او را احاطه می نماید . آمادگی درست و پیش

چک میشوند . معمولاً معاینات صحیح یک سال قبل از داخل شدن طفل به مکتب آغاز می یابد زیرا درین مدت طفل که شامل مکتب می شود باید از نقطه نظر طبی و صحیح آماده گردد .

در اطفالی که سن و سال شان از هفت کمتر است بعضی از امراض مزمن مشاهده میشود و همچنان از نگاه رشد جسمی و یا سالم بودن گوش و گلو و بینی طفل هم

نوافسی که در ابتدا ظهور مینماید، کجی یا خمی پشت، انحنای ستون فقرات و غیره ممکن است در شعب مختلفه طبابت قبل از شام شدن طفل به مکتب تدابیر شود. دکتورهای شعبات مذکور تمرینات مخصوص ورزشی را به طفل توصیه میکنند که طفل باید بصورت سیستماتیک آنرا در منزل انجام دهد.

درین حالت ضرورت است که بصورت مستدام طفل به آن تمرینات که در رشد جسمی او حایز ارزش است بپردازد.

برای آنکه طفل را از بعضی امراض مکرر-وی در امان نگهداری نما ییم لازم می آید تا بار دیگر واکسین های ضد دیفتری، توبرکلوز، کولرا، سیاه سرفه و غیره را در او تزریق کنیم زیرا این امراض بسرایی اطفال خیلی ها مهلك شمرده میشوند.

تمام اطلاعات در مورد صحت طفل، مریضی ها و نتایج معاینات در کارت مخصوص باید رسانیده شود تا طبیب مکتب با اخذ کارت مذکور در مورد طفل جدید، تسهول به مکتب اطلاعات کافی بدست داشته باشند. بر والدین است هدایات و توصیه های دکتور مکتب را جدی تلقی نمایند و آنچه در مورد صحت طفل شان میگویند یا جدیت برونصه اجرا قرار دهند هیات مدرسه-معلمی و جدیت بیشتری را از طفل مطالبه می کنند. والدین در امور مستقل شدن طفل نقش عمده ای ایفا میکنند آنها قادر اند به طفل خود بیا موزند که چگونه وظایف و کارهای خانگی مکتب را خودش بدون کمک او آماده گردانند و علاقه مندی او را جلب کنند که آنها را کاری را به شوق خود و با دست های خود انجام دهند و اشتباهات خود را خودشان پیدا کرده در رفع آن اقدام کنند. والدین توانائی آنها دارند که مشوره های نیکویی به طفل شان بدهند.

قبل از همه لازم است تا والدین مرزیم روز-درستی برای اطفال شان ترتیب دهند و به شدت رعایت آنرا کنترل کنند. اگر در خانواده نظم درستی حکمفرماست که خواهی نخواهی اجرا می شود در آنحال طفل هم به آن عادت میکند، انضباط و دیسپلین معقول، حس مسوولیت و با سرشته بودن در او تنویر می یابد.

بد نیست که ۲-۱ ماه قبل از شروع درسی به طفل تان بیدار شدن از خواب را ساعت (۷) صبح عادت دهید. این عمل او را در روزهای بعدی که باید بطرف مکتب روان شود عادت میدهد. درین حالت باید فراموش نکنید که در رژیم روز او از طرف صبح رژیم استیک را که به صحت و سلامت او مفید باشد بگنجانید. تمرینات ورزشی را بهتر است با گرفتن دوش (غسل) ختم نمائید.

پس از غسل باقدیسفه وجود طفل خشک شود و قدری مساز داده شود.

باید طفل را قبل از آنکه به سن و سال مکتب برسد بصورت سیستماتیک غسل کردن صبح و عصر را یاد بدهید و شستن کردن و گو شپا را به او بیاموزید و عادت بدهید شستن دستها را با صابون قبل از بوضو و رفتن و بعد از آنکه از خواب بیدار شد. بعد از آنکه از مکتب آمد و چینیکه از هوا

خوری و تفریح باز میگردند پس از رفتن به مستراح، بعد از هر نوع بازی و قبل از صرف غذا طفل باید دست هایش را با صابون بشوید و این عمل را باید عادت کند مواظبت از ناخن ها خیلی با اهمیت است و باید در هر هفته لا اقل یکبار گرفته شود. زیرا در زیر ناخنها کثافات زیادی جمع شده می تواند طفل باید روی پاک مخصوص بخودش داشته باشد، دستپاک او علیحده بوده و برای پاک کردن پای قدیقه مخصوص خودش داشته برسد دندان و شانه سر او مورد استفاده هیچ کس دیگر قرار نگیرد با قیچی و یا ناخن گیری که ناخن های او گرفته می شود فقط باید به او متعلق باشد زیرا از طریق آنها بسی امراض انتقال می نماید.

طفل باید بداند که دندانها پیش را به چه نحوی درست پاک کند: برس را بصورت

عمودی از بالا به پائین حرکت بدهد و از چپ به راست چه قسمت پیشروی دندانها و چه قسمت عقبی آنها باید برس شود.

فراموش نباید کرد که دندانهای آسیاب و لاشگی طفل خوب شسته شود و بعد از آن چند بار آبکش شده و با یای غذا در بین آنها قطعا باقی نباید بماند. تسو صیه میشود که دندانها توسط آب جوش همه و قته پس از صرف غذا آبکش شود. شستن دندانها توسط پودر و یا کریم دندان در یکروز چندین مرتبه کار درستی نیست. این عمل شاید سبب از بین رفتن مینای دندان و خرابی بیره های دندان شود. این کار را در شبانه روز یکبار، صبح و یا باعصر، انجام داد.

اطفال در زمستان هفته یکبار تبه باید شل کنند و در تابستان هفته ای چند بار از همین

اکنون به طفل تان عادت بدهید که قبل از خواب پاهایش را بشوید این کار را مخصوصاً در ایام گرم سال انجام دهید. بیش از همه جلو عرق کردن گرفته شود. برای آنکه از عرق جلو گیری بعمل آید درست نیست که چراب های دبل را بپوشد آنها را باید زود زود تبدیل نمائید پوشیدن پای پوش های راپری هم مجاز نیست.

مواظبت از زمو های اطفال دقت زیادی می خواهد موها نیکه چربی آن بیشتر است باید در هر هفته یکبار شسته شود درین حالت باید از صابون های اطفال استفاده بعمل آید. بعضی اوقات شستن موی آنها با صابون های لوکس معمولی نیز مجاز است. موهای خشک که چربی نداشته باشند معمولاً در هر ۱۰-۱۴ روز یک مرتبه بقیه در صفحه ۲۴



سیورت ضمان صحت و سلامت اطفال است

دمترقی قوتونو پيوستون او يووالی به دتل لپاره زموږ له انقلاب سره ملگری وی

نن به سیمې او نړۍ کې دامیرالیستی او ارتجاعی قوتونو او د هغو د جیره خوړو ، اجتناب او نورو نالی څپو کوم چې دخپلو بادارانو د کپو دلاس ته راوړو په لاره کې هلې ځلې کوي دعانی او څنګډن وروستی سیمې دی ؟ که دنړۍ پینځو او حالونه نظرواچوو دابهرانه په ډاګه شی چې دامریکې خونړی امیرالیزم سپینه ماڼۍ د بېر تانیسی استعمارچیان او د چین پراختیا غوښتونکي چې یووخت یې خلکو ته د خدمت ټیګه په سپینه ډولله دنړۍ قوتونو ، خوانو انقلابونو او دکارگری طبقې شمخکتی گوند ونو پرضد په یوټامقدس اتحاد کسی سره راټول سوی دی او دخسوا نسو انقلابونو اومتزقی کتلو پر ضد یې سره اونه اعلام سوی چکره شروع کړیده . امیرالیستی واکدارانو دخپلو ارتجاعی ور څپا یو ، مجلو اونورو نشریو مخونه او پاڼې په دروغو د کی کړی او دیر ویاګنوسخت بازارې تود کړیدی دی یې سې درواغچنه راډیو ، دالمان اومریکې غیرادبوانو ددرواځواکونو په پرتله بل پروگرام نه لری

دامیرالیستی شیکو دغه راډیو کانسې زیار باسی ترڅو په خوانو انقلابونو تور و لکوی اوسره چکره لایسی کړندی کړی . راځی چې دنړۍ له حالاتو نه خبر کړواو وگورئ چې امیرالیستان او د چین شولستان زمونږ او ستاسو په آراغه سپاره کی څه کړکېچونه اولانجې پینځی او څرتګه د تسلیحاتی مسابقو چټکی پروسې ته پکی وهی ، که منځنی ختیځ ته سفر وکړو او که لیری ختیځ ته ، که نړدی ختیځ ته لاړشو او که داسیا جنوب شرقی سیمې ته ، که د فارس خلیج ته لاړشو او که دهند سمندرته ، که دجنوبی افریقا له پینځو څن خبر کړو او که د عربی نړۍ له پینځو نه ، که دویستام او کمبودیا حالاتو ته نظرواچوو او که دنیکاراګوا نویواخی او یواخی به دامریکې دخو نړۍ امیرالیزم ، برتانوی استعمار چیانو ، د چین پراختیا غوښتونکو او نورو ارتجاعی ډلووران کاری ، وزنی او دیګانه غیر پوځی خلکو دوینو

لیستی او رودونه به یو بل پسې زمونږ مخی ته راشی نن مونږ ونیوچی دامریکایې او چینایې جیره خوړو په لاس دنړۍ په گروپ گروپ کی هره ورځ په زرهاو تنه وژل گیری ، دیوهی او مدنیت ځایونه ددی وړان کارو ډلو په لاس به کتنه وړلو بدلیږی او په سلهاو رنگه نور غیر انسانی اعمال ددوی په لاس تر سره گیری دامریکې امیرالیزم لایخوا دایلان درلوده چی د چین پراختیا غوښتونکوسره یو ځای په سیمه کی نازامی ، کمپوزی وزنی ، ټکونی اونور غیر انسانی اعمال تر سره کړی مگر دنور انقلاب وی پراو اودایران وروستی پینځی د هغو لپاره یوه بهانه شوه او نن په همدی بلنه زمونږ دانقلابی دولت ، حکومت او خلکو پر ضدی سره او نه اعلام سوی چکره شروع کړیده - دوران کارو ، غلو ، لاری وهونکو اوسړی وژونکو په غاړوکی مانښن کړخوړنه کړی ، جیبونه یې ورته له ډالرو او کالدار و ډک کړی اوددوی په لاس زمونږ دبانډو ، کلیو ، ښارونو او قریو بیګناه خلک ، واده ماشومان ، میندی ، پیغلی اوځوانان وزنی ، کارگرونه گواښ کوی چی کارته مه ځی ، بزگرونه گواښ کوی چی ختیځه مگری اوددولت مامورینشو ته گواښ کوی

چی دولتی اداروته مه ځی ، لاری وړانوی ، بلونه به امیریکایې اوچینایې بهونو الوژوی ، د مونږ و کارو اتونه دوسیلو په زور دروی اود سیرلی والاوو جیبونه په اصطلاح تالاشی کوی . پسی یې نړۍ اخلی او په لس هاوونګه نور رپرونه اوزجرونه هم ورکوی . اوس زمونږ خلکو دغه وړان کاری ډلی ښی وپېژندی او یوه شول چی دوی داسلام پلویان نه دی ، داسلام اوزمو نر دخلکوسخت دشمنان دی . دنور دانقلاب دنوی پسر او به لومړی وختونوکی دامریکې امیرالیزم ددغو وړان کارو ډلو بواسته زمونږ دانقلابی حکومت ، گوند اودولت پرضد د کفر ته پیتو نه لگول مگر دغه وسله هم د هغو په درد دوا نشوه ځکه زمونږ خلکو دخپل انقلابی گوند اودولت گمړنی اواعمال دانقلاب په هنداره کی ولیدل او یوه شول چی دامریکې امیرالیزم اود چین پراختیا غوښتونکی داسلام پلویان نه دی بلکی دافغانستان دخاوری دتمامت ، انقلاب اوخلکو دشمنان دی . دنور

انقلاب نوی پراو لکه چی دانقلاب مسیر یې دهغه په اصلی تک لوری پرا برگری او زمونږ خلک یې دجلان امین او امینی بانډ له منگولو نه وژغورل نوهمداسی به دانقلاب ارمانونه دبری وروستی پولی ته ورسوی . زمونږ واحد مخکښ گوند ، انقلابی دولت ، حکومت او خلک دنور دانقلاب دنوی پراو په انقلابی گامونواو پروسوکی یواخی نه دی . دستر و مترقی اوتونو ، داسیا ، افریقا ، لاتیسی امریکا دآزادی غوښتونکو نه پستونو ، مترقی گوند ونو اوساز مانونو پیوستون او یووالی ورسره دی او وی به . حق راځی او باطل له منځه وړی ، حقیقت هر جبری پری ترلاسه کوی ، باطل دحق په وړاندی ځان نه لری ، دنور انقلاب نوی پراو لکه د لمر په شان دحقانو او واقعیتونو خزانه ده اودغه حقایق دانقلاب په هنداره کی یو پر بل پسی وپړیښدل او نور به هم پسی وپړیښدی . دنړۍ ټول مترقی او کارگری انقلابونه دارتجاعی ډلواو توطنو اودسیسوسره مخامخ سوی دی .

امونږ په نړۍ کی دداسی انقلاب مسائل نه شوراوړی چی دامیرالیزم او استعمار او دوران کارو ډلو له وړان کاریو سره مخامخ شوی نه وی . دامریکې امیرالیزم اود چین پراختیا غوښتونکی په ګډه سره یواخی زمونږ دانقلاب پر ضدنه بلکی دنړۍ ټولو مترقی انقلابونو پر ضدی همداسی توطنی رامنځ ته کړیدی . په ټایلند کی ترورستان دسی . ای . ای په مرسته وژول گیری او نیکاراګوا دخوان انقلابی دولت دخپه کولو په غرض هلته لیردول کړی . دویستام دسوسیالیستی جمهوریت سرحدی سمه او ابالتونو کی همهمداسی پروسې روانی دی . دکیوبا ساحلی سیمی هم دچټکی پیر یو په مرسته تر تهبیدلاندی نیول کړی ، دکمبودیا دانقلاب پرضد همداسی توطنی او دوران کارو ډلو وزنی روانی دی - دکوریا پر ضد هم یواخی لمسونی دوام لری ، په زیمبابی ، سلوادور اودجنوبی افریقا په زیاترو هیواد و نو کسی دسپینې ماڼۍ دناوړه سیاست چلول اوندی هیواد ونیوه کورنیو چاروکی لاس وهنی شوا لری . د فارس خلیج او دهند سمندر دسیمی دتهدید او گواښ په غرض له امریکایې او چینایسی

وسلو څخه ډک شو - دهند په شمالی سیموکی هم دنجزیه غوښتونکو ملاتړ کوی ، له اسرائیلیانو اودمصر له واکدارانو څخه هم دعربی نړۍ دتهدید په غرض کار اخلی . اوهمداسی حقایق او ټکی دی چی دسپینې ماڼۍ بیکنګ برتانوی استعمار چیانو دسا دات او اسرائیلو په ملاتړ نړۍ واله سوله او امنیت دخطر سره مخامخ کړیدی . زمونږ دانقلاب ترشا داسی پوستر مترقی اوبشر دوسته قدرت ولاړ دی چی له کارنامو یې آریخونه ټک شی ، هغه مترقی قدرت چی زمونږ دوی سیاری دارامی ، سولی او امنیت لپاره قربانی ورکوی ، هغه ستر سوله خوښوونکی قدرت چی خپل شل میلیونه وگړی یې دسولی او اجتماعی پرمختګ په لاره کی قربان کړل ، هغه سوله خوښوونکی قدرت چی دنړۍ په تاریخ کی یې خو ځله امیرالیستانو ، استعمار چیانو اوچکره بازانوته ماته ورکړیده اونن به هم دغه چکره ماران دپخوا په شان بیانا کام شی او ناکام دی . اوس زمونږ دانقلاب او خاوری دتمامت ضد ډلی دشوروی اتحاد دیوځی قطعاتو شته والی بلنه ایسی اوځواپی چی په نښه پناه اوبه خړی کړی اودوی بکنښی خپل کیان ونیسی دشوروی اتحاد یوځی قطعی زمونږ دخاوری د تمامت ساتو تکی دی او نن زمونږ خلک دخپل سره سترگو ونی چی شوروی اوه لس کلن او سپاس کلن څلمیان له هغو سره یوځای دانقلاب او خاوری دتمامت ددفاع په سنگرونوکی ولاړی دی او دوران کارو ډلو ، غلو ، لاری وهونکو اوسړی وژونکو اعمالو ته غاښ ماتوونکی خواب ورکوی . دشوروی اتحاد دغه یوځی مرسته به دتل لپاره زمونږ له انقلاب سره ملگری وی وړان کاری ډلی به دخپلو ناوړو هلو ځلو ښکارشی - دنړۍ والو احتجاجونه به نورهم دسپینې ماڼۍ دواکدارانو پرضد راوباریږی تاریخ به د هغوی په کړنو نورهم فضاوت وکړی ، زمونږ انقلاب به دخپل بری وروستی جامونه په سرو اپوی او زموږ د هیواد انقلابی بیرغ به دتل لپاره دمترقی اوسوله خوښوونکو هیوادونو دبیر غونو په کنارکی رابنده وی .

زیست‌شناسی های رنگارنگ و پرتاب

آیا انسان می‌تواند دندان‌های جدید بکشد؟



اکنون عملیه نسبتاً جدید و ساده می‌باشد که در گذشته است که در طی دو سال حتی برای اشخاص مسن می‌توان دندانهای دائمی و طبیعی (توسط عملیه پیوند طبیعی دندان) را نمو و انکشاف داد.

مابپوند دندان را برای دوازده مریضی که آنها حتی از زمان تولد شان هم هیچ دندان نداشتند و یا کسانی بودند که دندانهای خود را در اثر مریضی‌های شدید از دست داده بودند انجام دادیم این موضوع خیلی دارای اهمیت است که در عملیات جراحی مذکور هیچ خطری متوجه مریضان نگردد.

اگر جسم مریض این دندانهای خارجی (پیوندی) را رد میکرد (حساسیت میداشت) مایه دندان یا خمیره دندان تجزیه می‌شد و نتیجه مطلوب از آن بدست آمده نمی‌شد. در صورتیکه ایجاب کند عملیه جراحی می‌تواند تکرار انجام یابد و متأسفانه هیچیک از مریضان ما مقابل این عملیه پیوند ناسازگاری نشان ندادند.

نتایج چنین عملیه‌ها امیدوارکننده و بی‌اشکوب. در آخر باید گفته شود که این پیوند دندان مقصودش بحیثیت یک اختراع در کمیته دولتی اختراعات و اکتشافات شوروی وزیران اتحاد شوروی ثبت گردیده است.

چطور عملیه پیوند دندان صورت می‌گیرد؟ نخست باید تذکر داده شود که دندانهای شیری (هرشخص دارای بیست دندان شیری می‌باشد) طرف مدت دو سال می‌برآید بعداً آنها می‌افتند و بشود جای خود را به دندان‌های اصلی یا دائمی خالی می‌کنند این عملیه در سن هزده سالگی خاتمه می‌یابد.

فایتر و جن مایع نتیجه قناعت بخش بدست داد.

بسیاری تحقیقات نشان داده است که پیوند مایه دندان (نسیج نوکننده) نسبت به کشیدن یک دندان نامنالم آسان تر و ساده تر می‌باشد. اساساً چنین پیوند ها به اشخاص مریض (در هر سن و سالی که باشند) می‌تواند کمک خوبی باشد به صورت اولین مریضان ما اشخاص نسبتاً خورد سال بودند. این پیوند در قالب‌های حاوی سه یا چهار دانه مواد مخصوص دندان انجام داده شد.

آزمایشات که توسط اشعه ایکس سه‌ماه بعد از عملیات انجام داده شد نشان داد که جوانه‌ها برشند خود شروع نموده بودند طرف چپ یا پنج ماه عملیه جایجا شدن دندان به پایان رسید و در یکسال دندان‌ها دارای ریشه شدند.

دندان‌های خوب واقعاً نشان و علامه زندگی بهتر است یا وجودیکه بعضی‌ها نسبت احساس ناگوار ماشین برمه و احتمالاً (بعداً) تعویض دندانهای اصلی شان به دندان‌های مصنوعی سرریز می‌زنند.

آیا ممکن است کسه درجای دندان‌های افتاده دندانهای جدید را رویند؟ محققین در دانشگاه قفقاز در زمینه کارهای موفقانه‌ی را انجام داده‌اند ضمن آنها یک طریقه پیوند را باز کرده‌اند که بحیثیت ماده دندان (یک نسیج استخوان که بیک جاب وصلو از مواد دلمه مانند کسه مثل یک دندان معمولی نارمل انکشاف میکند. شباهت دارد) شناخته شده است.

پروفیسر مقصودوف آمر شعبه تحقیق ضمن تشریح طریقه مذکور اظهار میدارد که این روش یک پدیده جدید نبوده بلکه سابقه تجارب پیوند دندان تا قرن ۱۹ میرسد. این حقیقت است که در مورد پیوند دندان آنوقت عیوب و نواقص متعدد وجود داشته است مگر پیشرفت علوم طبی - بیالوجیکی موفقیت‌های بیشتری را در زمینه نوید میدهد.

این رشته تحقیقات در دانشگاه ده سال قبل شروع گردید. زمانیکه ما تجارب پیوند دندان را (بارعایت درست اصول آن) شروع کردیم به چنان مشکلاتی مواجه شدیم که در زمینه پیوند قلب و کمره وجود دارد. بهر صورت دندانها با اعصاب و شریان‌ها مربوطه شان زنده بوده و عناصر مستقل جسم آدمی محسوب می‌شوند. این یک امر طبیعی است که جسم بصورت منظم جهت پذیرش دندانهای پیوندی آماده نیست ما این تجارب را بالای سنگها انجام دادیم البته مایه‌دندانی را از توله سنگ گرفته و درین تجربه بکسار بردیم نخستین تجربه نشان داد که عملیه پیوند آئنده مواد اساسی دندان را منحل ساخت.

اینجا سوالی ایجاد می‌گردد که: پس چه راهی برای از میان برداشتن این ناسازگاری وجود دارد؟

ما طرق مختلفی را جستجو کردیم که نتایج بهتر بدست آمدند طرز مثال طریقه متحد کردن مایه دندان در عمق توسط

تلویزیون رنگه در تارموی انسان

سویه بلندتری قدم برداشت. این صنعتکار ماهر به منظور تزکیه نمودن آرت مکرر - تخنیکش در صدد ترتیب یک سلسله تصنیف‌هایی برآمد که هر کدام دارای چندین اشکال متحرک و حتی نمایشات دراماتیکی بود.

چندی قبل کسزاریان مرابه محل نامتشن دعوت نموده کاری را که چند سال قبل آغاز کرده بود تکمیل نموده بود. چیزیکه دیدیم واقعا فریبنده بود. اوقیانوس بود که کشی در آن لنکر انداخته و آفتاب قرمزی برقرار آن در حال غروب بود درعین زمان در ساحل آن یک نبرد شدید بنظر می‌رسید چارلی چپلن که عصای معروفش را در اهتزاز داشت با دسته‌ی از دزدان دریایی که همه مسلح بودند در جدال بود. یک تماشاج، ما و چند بوزینه به کومک او شتافته بودیم.

همچنان ذریعه یک ذره بین قوی حرکات یک رفاسه را که گروه سه نفری توانندگان محلی او را همراهی میکردند مشاهده نمودم. در جای دیگر چهره یک دختری را تماشا کردم که با اندازه یک هشتادم حصه یک دانه بوره بود و بوضاحت دیده می‌شد.

دریافت نمود. مرسل آن داکتر او توستین ساینست امریکایی از وی خواهش نموده بود که مجسمه استانش را در سوراخ یک سوزن بسازد.

اگرچه شاید باور نکنید مگر واقعیت دارد که چند سال قبل ادوارد کسزاریان مجسمه چارلی چپلن را در یک دانه بوره فلز چاروازه بود و آنرا در اضلاع متحده امریکا به نمایش گذاشته بود. این مکرومیناتور نیست توجه داکتر ستین را که رفیق چندین ساله اش بود بخود جلب نمود. وقتی ساینست موصوف به کمک میکروسکوپ یک تلویزیون رنگه را در تارموی انسان مشاهده کرد از تعجب نزدیک بود شاخ بکشد. در پرده این تلویزیون رقص امریکایی نشان داده شده بود. نخست کسزاریان این کارنامه را بنا سایر بازچه‌هایش تماماً ذریعه اشکال متحرک ذره بینی در تابستان سال ۱۹۷۵ در موزیم بولیتخیک مسکو به نمایش گذارده بود. ولی قناعتش راقراهم نکرد و بسوی مرموزیت

ادوارد کسزاریای مکرومیناتور نیست سکنه بیروال مرکز ارمنستان از لاس انجلس پارسل را به ضمیمه فوتوهای البرت‌الشتین



مجسمه چارلی چپلین در سوراخ سوزن

از وی پرسیدم که آیا چگونه این شکل درم بینی را در چنین يك/کاسرت مکمل تشکیل می کشید ؟
 خدمت کرد و گفت : «این يك رزم مخصوص بخودش است» . باز هم اصرار ورزیدم تا بدانم درین طرح ریزی چه چیز دخیل است؟ تا جاییکه برآیم مکتوب کردید ، حقیقت این چنین بود که کزازیان بالای يك سطحیکه بفاصله بیست سانتی متری آن يك ذره بین قرار داشت يك موقور کوچک برقی را گذاشته بود ، وقتی موقور را سوچ میکرد يك ساحه مقناطیسی را بوجود می آورد که در اثر آن اشکال ذرم بینی بحرکت می افزیدند .
 کزازیان فطرتا يك استعداد فوق العاده دارد . وی يك ویلونست تعلیمیافته فنی است و شانزده ساله بود که نخستین ویلنش را ساخت و اکنون این ویلن سازماهر در شهر پریوان سترادیواری شهرت بسزایی کسب کرده است .

در سال ۱۹۷۷ تصمیم گرفت که ویلن شش میسه بزرگ نوع قدیمی و منسوخ معروف به «ویولا پیوسا» را که یکفراسناد جرمنی بنام هافمن طراح آن بود دو باره بوجود آورد . اما نواختن این ویلن بزرگ خالی از اشکال نبود . بعدها این آله جزء محتویات موزیم قرار گرفت .
 این استاد ماهر وقتی بجهان مکتونخنیك داخل می شود چهره اش را با نقاب گساز (ململ مخصوص) می پوشاند تا نگذارندس در کارش مداخله کند . این افسون کس چیز های بوجود آورده که بچشم دیده نمی شوند در باره مجسمه انشتین نامبرده اظهار نمود : «میخواهم آنرا در سر يك تار موی انسان قرار دهم تا در سوراخ سوزن . این مجسمه قیافه انشتین را در حال تدریس نشان خواهد داد .»
 (ترجمه صدیقی)



کزازیان هنگام کار هنری اش دیده می شود .
 دتوریالی ویا زیاده

په تیاره کبني ليدنه

د بیرو بیرو را همی بو شمیر بوهان په دی هیله وه چه داسی یوه اله منخ ته راوړی چی په تیاره کبني تصویر پرو نه واخلی لکه چی یو المانی جنرال په دغه آرزو وه چی د یوه داسی ماشین خاوند شی خو په تیاره کبني دندمن تصویرونه واخلای شی او دهغه په اساس د جنگ نقش جوړی کړی همدغه راز یو امریکائی ساینس پوه داسی یوه ماشین غو بشته کوی چه په تیاره کبني تصویر پرو نه واخلای شی تر خو د هوانی او ځمکنی اسرارو په کشف کبني کار ځینی واخلی .
 دغه ډول مشابه هیلې او ارزو گانی دیلو بیلو علمی خانگو د بو هانو سره موجودی وی ساینس بو هانو پر ځینو تصویر اخستو نکی ماشینونو چی د کامری په نامه یادبیری تحقیق او تجربی کړی دی . کامری دجسمت له پلوه تو پیر لری ځینی لوی او ځینی نر ډیری کو چی وی ځینی استعمال له نقطه نظره ډیر ساده مگر ځینی نر نسبتا بیچلی ساختا نو نه لری ، خو هېڅ یوه کامره په

د اکس وپانگه یو ډول رویشانی نه چی په ستر گونه لیدل کیږی مگر دانسان بدن ته دا خلیدای شی او هم د ډیرو نورو شیانو څخه تیر ید لای شی ، کله چی نو مووی وپانگه یوه ژوندی بدن ته دا خله شی هلو کی ډبه او د بدن نور غری د هغوی سیوری په شان ښکاره کوی . هغه وخت چی داکس وپانگه دکوم شی په لور چی خواوو تصویر نر ترلاسه کړو واخلی شی دنووهوی شی تصویر د سیوری په څیر پر هغه کاغذ چی منخ ته یی پروت دی لوبړی اوبالاخره تصویر نر جوړیږی . خو سره له هغه هم نووهوی تصویر رویشانه نهوی اودهڅکی تعریف له منخ لوبړی لور لری واخلی شی .
 لیل کیږی . ساینس بو ها نو د تصویر ون جوړیدو په هکله د اکس پروپانگه خپل پرله پسې تجربو او تحقیقو ته نوام ورکړ سره له هغه هم بریالی نه شول تر خو په پوره تیاره کبني د نووهوی وپانگی څخه د تصویر اخستلو په لړ کی د ساینس بو هانو یو بل مشکل داو چی نوی باید په لیری او نژدی فاصلو کی تصویر و نه واخلی خود اکس وپانگه یوازی د نژدی شیانو تصویر و نه اخلی او په لیری فاصلو کبني د شیانو د تصویر اخستلو قدرت نه لری . بدی برخه کبني دساینس په نامه ارزوی د ساینس پوهانو د مخامخ شوی مشکل د حل په لار کبني لازمه مرسته کوی .

ریډیشن هغه ارزوی نه چی په سترگونه لیدل کیږی او د حرارت په شکل د شیانو څخه خارجیږی . نومووی ارزوی د ډیر پخوا وختو څخه تر مطا لعی لاندی و نا ناته شوی نه چی دغه ارزوی د فلزاتو ، ډبرو ، یخی لوی ، دانسان بدن او داسی نورو اجسامو څخه خارجیږی .
 هغه کسانو چی غوښتل په تیاره کبني شیانو وینیږی ډیر کوشی ارزوی باندی تحقیقات شروع کړل چه هغه جملی نه یو دیوهنتون ساینس پوه ډونالډ ایچ آلبروزوو . نومووی دنورو پوهانو په څیر یو هندی چی د ماشین په واسطه کولای شی هغه شیان چی په نسبتا لیری فاصله کبني واقع دی وینی . دا ډول ماشینونه برقی ساختا نو نه لری که په تیاره کی استعمال شی هغه وپانگی چی د هغه منخ ته پروت جسم ته راځی ثبت اوسانی .
 آلبروز په خپل تجربوی لابراتوار کبني داسی ماشین چی ددغه ډول لیدنه نر ډبرولو مېتر په نامه اختراع کړ . نو مووی ماشین په تیاره کی د شیانو څخه د خارج شوو وپانگو په ندریغه د پنخو څخه تر پنخلس میله واټن پوری د شیانو لیدل ممکن کړه .
 ډبرو مېتر چی په تیاره کبني د لیدلو لاسینس قدرت لری ډول شیان لکه موټر ، اورگاډی ، کور ، خلک اونور په ډیر ساده ډول سره وینی . ډبرو مېتر انکشاف دهغو کسانو ډپاره چی په دی لټه کبني وه داسی کامری کشف کړی خو وکولای شی په تورو اووټیارو شیو کبني مطلوب شیان وینی ډیر دامیدنه خالی نه وو خو دهغه سره سره ډبرو مېتر هغه ډول کامره چی نوی یی په لټه کبني وه نه وه .
 دځمکنیو مطالعاتو دواقعیتونو په لټاکبني دوتو رو ساینس پوهانو دډابول اوربری اووالتر-

بیرن په نامه په تیاره کبني ددید په هکله دهغه څخه د ارزوی دمنع په حیث استفاده وکړه نومووی خپل هدی نه درسیږی په غرض یولی وړندی پرله پسې تجربی اجرا کړی خو بالاخره بریالی شول چی د (۱۹۰۶) کال دډبروری دبیانستی په پنخلسه نیته ښاغلی بیرن او دهغه مرستیال یوه نوی لاره غوره کړه چی ډبرینا او وپانگه په موجودیت یعنی په یوه بشپړه ناریکه کبني انسان دنوه سوه یارږه اوکورډیوه میل په فاصله دفتوگراف په شکل وینی . دغه لاره نایوا- پوروگراف په نامه چی مخفیدنی (ای،وی،ای) دی پاته شوه .
 (ای،وی،ای) استعمال دنقطه نظره دکامری سره زیات شباهت لری خو کوم څه چی دکامری اوهغه ساختمان سره پیلوی په لاندی ډول دی :
 ۱- دکامری څخه دانستای په وخت کبني رویشانی نه اوتیا شته خو د (ای،وی،ای) استعمال په وخت کبني د اسرار ریزین ارزوی څخه چی مخکینی نشر یسج شوه استفاده کیږی .
 ۲- (ای، وی، ای) په غوږه طبقه لرونکی سطحه تصویرونه تشکیلوی ، خو دکامری استعمال په صورت کبني د غوږی طبقی د موجودیت ضرورت نه محسوسیږی لاندی شکل ناپوروگراف یوه لمبونه نه .
 نومووی شکل شی چی (ای،وی،ای) څرنگه کولای شینی یوهوتر چی زیات سرعت لری بیاهم ځینی برخی یی کونلکی لیدلای شی . که شکل ته په غورو گورو په لومړی درجه دموټر تیرونه ، شعاشین شاوخواوی اووروسته بیا ځینی نوری برخی معلومیږی د دی علت دای چی دموټر تیرونه دزیات سرعت په لرو سره ډیر تودینی ، ځکه نوبه په شکل کی نظرونو روبرخونه رویشان او ځلانده ښکاری . دموټر تیرونه او نوری هغه برخی چی نسبتا رویشانه ښکاری سره نه پورته وپانگسی لفر ریډیز د (ای ، وی ، ای) په لور صادروی . بالاخره (ای، وی، ای) د نومووی وپانگو تر انعکاس وروسته مطلوب تصویر جوړوی .
 پورتنی شکل او مثال د (ای ، وی، ای) دکار اوتصویر ناخستلو په هکله به شاید تاسو ته څه معلومات حاصل شوی وی . اوس په د (ای،وی،ای) داصل ساختمان په باب هم څه وږغیږو .
 (ای،وی،ای) دیوه کوچنی صندوق په منخ کبني پروت دی بدی ډول که صندوق اڅخه لیری کړو هغه به په واضح ډول ولیدلای شو . دسره نه پورته وپانگی لفر ریډیز دکوچنی بیسی کړکی له لاری صندوق ته نوزی ، دځینو ظرفیو اولطیفو ساختمانونو څخه تر تیریدلو وروسته دننه ته رسیږی او دهغه غوږی سطحی سره ټکر کوی کوم چی دنومووی ساختمان په داخل کبني مو قعبت لری . ترصادم نه وروسته که دواټوگوت وچه او تودوی ، برعکس که دواټوگوت او سرعت لروی دنومووی غوږی طبقی دوجیدو او پاتی په ۵۰۷مخ کی

این شاعر کیست ؟



این بزرگترین از بزرگترین شاعران دری زبان است که در تمام شرق شهرت دارد اگر ما اشعار این شاعر بزرگ آشنائی دارید و باز روی پورتريت اسم او را پیدا نمايد اسم او را با یکی از آثار او که شهرت جهانی دارد برای ما بنویسید .

پیدا کنید ؟



درین کلیشه دوایر کوچک دارای اعداد و بیضوی ها دارای حروف الفبا میباشد حالا شما بترتیب عقربه ساعت طوری حرکت نمایید که بعد از بیست و چهار ساعت یک ضرب المثل دری را پیدا نمائید و همفراوش نکتید که جمع اعداد را نیز به آن ضمیمه سازید .

مربوط به کدام قرن ؟



برای اینکه از تاریخچه ریکشای اطفال بدانید مایک عکس ازین ریکشا های اولیه را چاپ نمودیم که بعد از آن ریکشا ها روز بروز متکامل گردیده تا اینکه امروز بمردن ترین طریقه ساخته میشود فقط برای ما بنویسید این ریکشا مربوط کدام قرن است ؟

زوندون



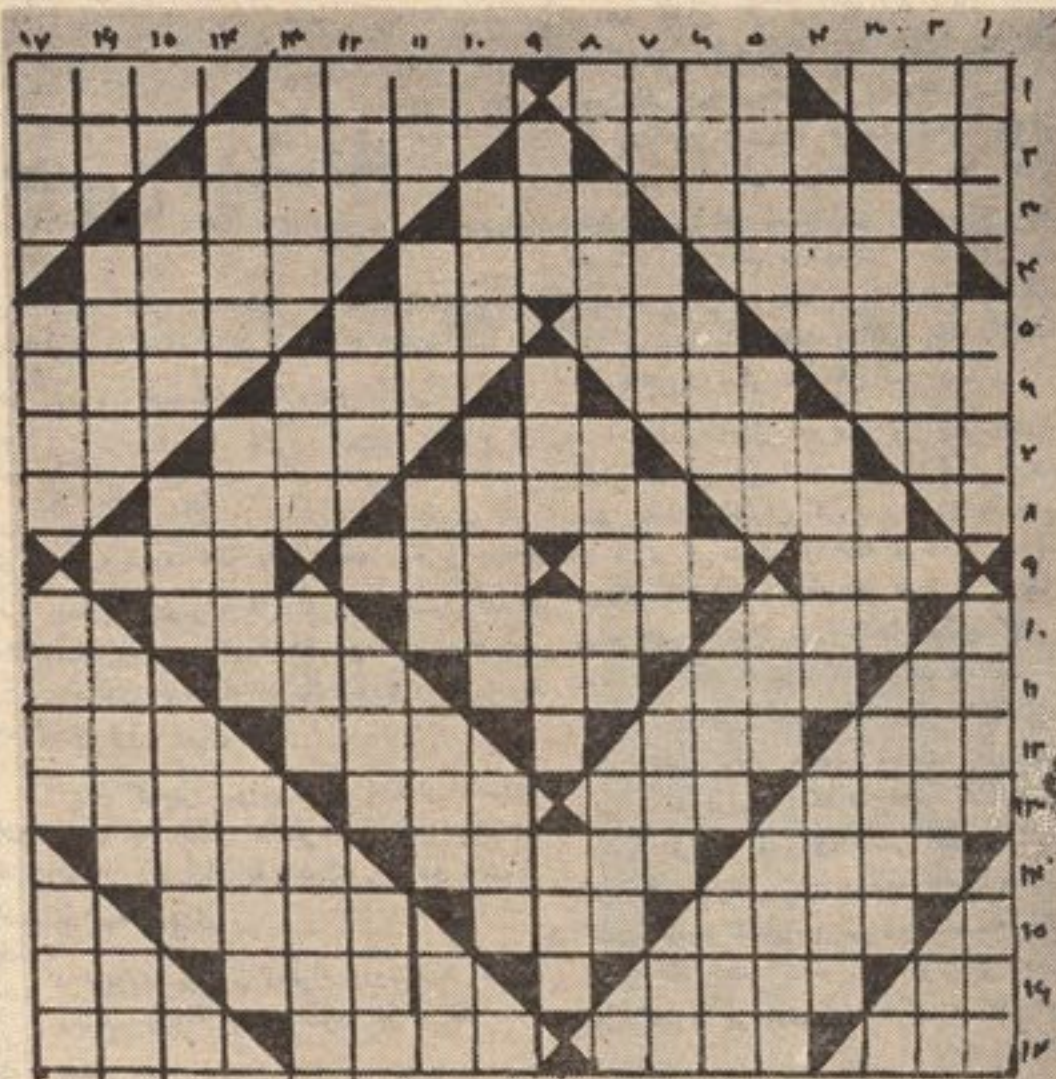
سرگرمی ها و مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- پایتخت کشور عربی، زیبایی، آرامی، قرص
- ۲- خانواده عربی، نجات است، با آن از درد نجات میابد، معمول کم وزنی
- ۳- نیشه نیست، ردیف مند، ناچار
- ۴- یار و مددگار، رهبر پروتاریای جهان، تجارت می کند
- ۵- گنجهکار، تکرار یک حرف، اگر منظم شود روشنی پستو است، بدر نیست
- ۶- در کنار گاه پادشاهان پیشین بچونید، امروز دیگر رموخ ندارد، سرخی است شوم، از آن طرف گله میشود
- ۷- او را سر چیه کنید قبول دارم (پستو)، نوعی از حیوانات، قریان، چیز
- ۸- نوعی از نوشابه ها، عاجز کردن، جای پنهان
- ۹- نوعی از موزیک مدرن است، به تن مرده گویند، یک نقطه قبل میشود، شتر پستو
- ۱۰- محبس خارجی، سراقکنده، به انسان میگویند
- ۱۱- از آن طرف کم است، هرکس دارد، تکرار یک حرف، تکرار یک حرف، تکرار یک حرف
- ۱۲- از آن طرف آسمان عربی، زنبور دارد، بداست، مرتکب آن مجرم است
- ۱۳- عالمی که در باره سیارات نظریات خوبی دارد، در اشعار پاپروانه یکجا است، بلند، درستکار
- ۱۴- سرگروپ خارجی، خود سینما، بدون یک حرف نوعی فلز است
- ۱۵- از شیر ساخته میشود، دنیا را گویند، سیزی پستو
- ۱۶- ماده نیست، با اضافه کردن حرفی آخر هر کار است، بدون حرف اول یکی از حروف الهیای کشورهای، کج بختی کردن
- ۱۷- صاحب آن مریض است، آنجای پستو، از آن میشود هم سنیوهم مولی ساخت، صبح صادق عربی، عمودی :
- ۱- دلدان قبل، نصف نام یکی از کتاب نسوان کابل، نام دو ستاره است، بت
- ۲- قلب است، تکرار یک حرف، نوعی از پوشاکها، تکرار یک حرف
- ۳- آله حریمی که در سابق معمول بود، جای دکمه، درست
- ۴- سابق به پادشاه می گفتند، مکتبی بنام آن داریم، از آن طرف کمیاب است
- ۵-

- از نزدیکی حاصل می شود، ضد گرم، دامن پستو، صف
- ۶- قریان پستو، قدم، مرد ها دارند، تیل است
- ۷- خودم، با آفتاب می آید، نام، در عربی آفتاب را گویند، نوعی از طیاره
- ۵- در آن غذا می پزند، سرش را قطع سازید تا منسوب به عدن گردد، سال دو بار می آید
- ۹- عضوی از اعضای بدن، پادشاهان میداشتند، نوعی از جلای مو است، جوی است
- ۱۰- قرص، مذهب است در اسلام، یکی از سه اسمی که فلم آن مشهور است
- ۱۱- قبول نکردن، صاف و پاک و خالص، بسم نیست، بت، در باسکتبال فول است
- ۱۲- از آن طرف لافاست، مهربان عربی، در آن لباس می شویند، زهر دار
- ۱۳- یکی از شهر های مشهور کشورهای عزیز ما، لنا، مرکز یکی از کشورهای اروپایی، مثل کارد است
- ۱۴- بدون حرف آخر مرضی است، خود ارادت است، صبر کننده
- ۱۵- دریایی است در عراق، برای زنبور عمل در کار است، راه کلان
- ۱۶- آخر آخر ندارد، یکی از خوانندگان ایرانی، یکی از کشورهای عربی، با علاوه کردن حرفی فلج میشوند
- ۱۷- سمت پراکنده از آن طرف بیرون میشود، عاشق عدرا، صبح صادق عربی



طرح از ام. شرف .



این ستاره سینمای غرب یکی از مشهورترین ستارگان میباشد پدرش هنری فوندا است او در فلم قفس عشق با آلن دولن یکجا کار نموده است ما تنها اسم او را از شما میخواهیم که با اسم خود یک قطعه فوتوی خویش ارسال دارید .

این خواننده کیست ؟



او یکی از خوانندگان پرآوازه ایست که شاید صدایش را از رادیو و تلویزیون کشور ما شنیده باشید . خوب اگر با چهره او آشنا نباشید داشته باشید اول اسم او را شناسایی کشورش را و قائلان بنویسید که او برای اجرای کنسرت بکنور ما چه وقت آمده بود . جواب را بایک قطعه فوتوی خویش برای ما ارسال دارید .

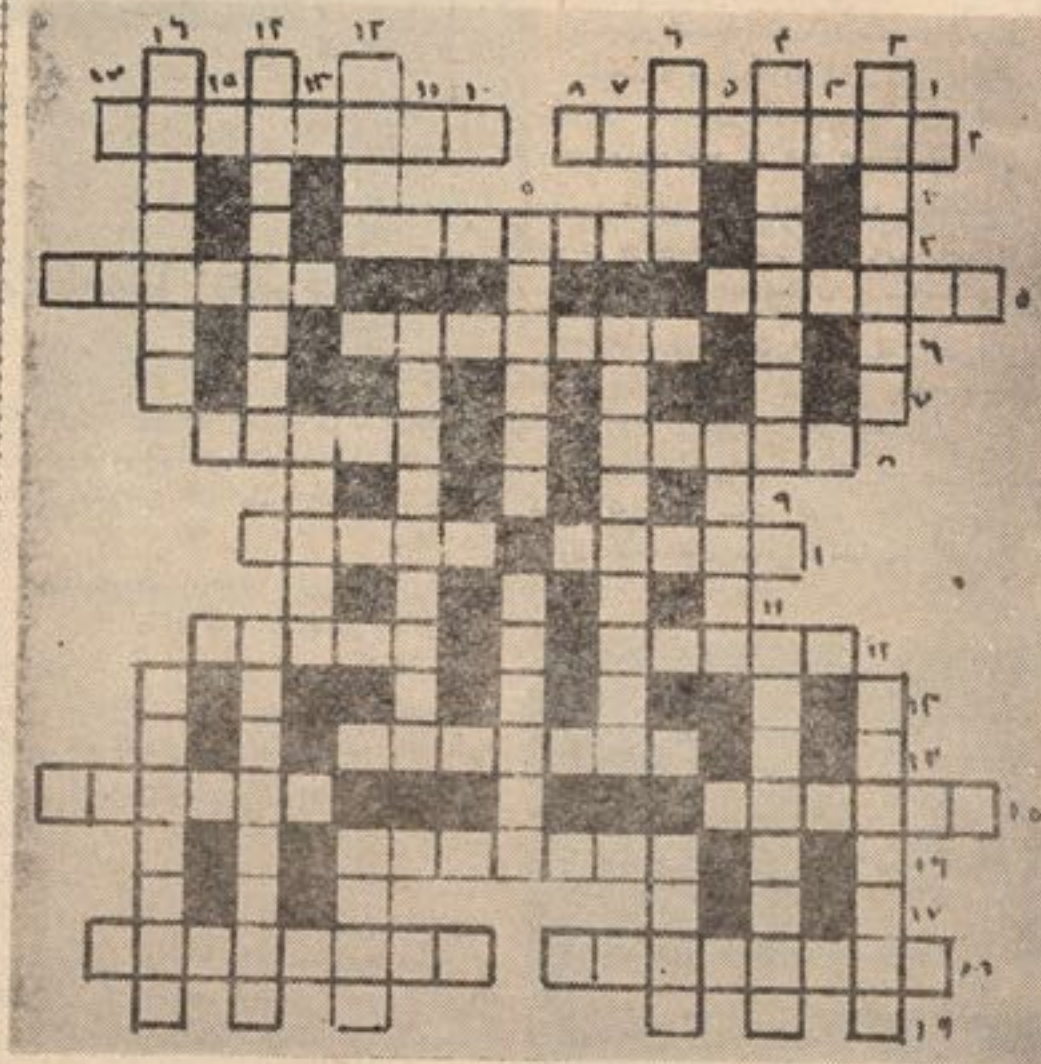
آیا میشناسید ؟

به این چهره خوب دقت نمایید او یازانش سبب کشت و خون ویرانمان ساختن ملین ها انسان گشته اند ولی تاریخ اسم شانرا به خط سیاه ویدگنجانیده است شما برای ما اسم او را، کشورش را، و اینکه سبب کدام جنگها گردیده بنویسید .

جدول کلمات متقاطع

افتی :

- ۱- نام قدیمی تخار، بیلوتی را گویند، ۳- مبارزه - ۵- اسم مؤنث، وکیل مشرانو
- چرگه را می گفتند - ۶- بایک حرف اضافی نام دریایی است در جنوب کشور - ۷- ۸- هجندی، سخن چینی - ۹- ۱۰- رفیق در درشتو، بخش (انگلیسی) - ۱۱- ۱۲- از کوه های مشهور کنور، رفیق - ۱۳- ۱۴- از جوهر قیمت بها - ۱۵- واحد ارزی، گپ زدن - ۱۶- کتاب مشهور مارکس - ۱۷- ۱۸- منسوب به نورستان، تبعیض نژادی .



عرب جدول : محمد انجم شمس اوغلی
عمومی :

۱- ۲- ۳- از سلسله شاهان ایران، یگراز فلاسفه یونان قدیم - ۴- ۵- مجله ای است که از طرفی وزارت اطلاعات و کلتور به نشر می رسد، یکی از مکتب های سیاسی - ۶- جمع هرم - ۷- توقف در زبان بیگانه، همنشین به از ... خواه - ۷- بهره گیرانه - ۸- یکی از براعظم ها، یکی از کشورهای امریکای لاتین - ۱۰- ۱۱- کتابت : ز ماکسیم گورکی - ۱۲- در کابل باقیمت به نافتش مشهور، خاطر - ۱۳- خوی و عادت - ۱۴- بشر دوستی، ماشین خاک بسالاکس - ۱۵- ۱۶- کنور های که در داخل آژانو در خارج قابع، یک مرکز باشد، از بازی های بین المللی است که در مسکو دایسر گردید

این خانم کیست ؟



شاید قبل از اینکه به عکس خوب متوجه شوید تعجب کنید که زشتترین زن جهان است اما اینطور نبوده بلکه از زیبا ترین ستارگان سینمای غرب بشمار میرود . اگر توانستید این ستاره زیبای سینمای جهان را بشناسید اسم او را برای ما نیز ارسال دارید

این دخترک کیست ؟



این دخترک زیبا یکی از مشهورترین چمنای سنیک باز است او در بازی های المپیک ۱۹۸۰ برنده مدال طلائی گردیده است برای ما بنویسید که اسم این دختر چیست و از کدام کشور جهان میباشد .

کدام فلم ؟



این فلم مدتها قبل تهیه شده است کسانی که از نیویورک دیدن نموده اند این هیولای بزرگ را بر در تعمیر (۱۱۰) طبقه میدیدند که در سال ۱۹۷۶ تهیه شده است باشندگان این شهر فراموش نخواهند کرد که صحنه های مهیج این فلم بالای طبقه های این آسمان خراش تهیه میشود، تنها برای اینکه اسم این فلم را زود فصحیده باشید، یکی از صحنه های آنرا نیز چاپ نمودیم شما تنها اسم این فلم را برای ما بنویسید .



نازهایی



از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه از: حسام الدین پرومند

سیاست صلح دوستانه ملل مترقی

بر مبنای سیاست صلح دوستانه کشور های مترقی است که يك فضای دموکراتیک و صلح مداوم و پایدار برقرار شده است . در تحکیم صلح پایدار پرنسپ های اساسی و علمی (انترناسیونالیزم پرولتاری و اجتماعی) که توسط رهبر کارگران جهان بنیانگذاری شده، نقش فعالانه دارد چه با صلح است که آرمان های مطلوب بشریت مترقی تحقق می یابد .

پرنسپ های متذکره چه در عرصه سیاست بین المللی و چه در ساحت مناسبات دوستی ، برادری و کار دستجمعی ملل ، نتوانست نقش بسزایی داشته باشد و به تاسی از همین پرنسپ ها بود که در تمامی سناحه ها مناسبات متقابل فیک و کاربرد های همه جانبه علمی میان ملل مترقی ایجاد گردید . پرنسپ های انترناسیونالیزم پرولتاری در تحقق بخشیدن مفکوره همبستگی پرولتاری و تریشی را بجا گذاشت و در واقع اتحاد شوروی را منبیت کشور معظم سوسیالیستی با سایر کشور هاییکه بخاطر آزادی اجتماعی و ملی مبارزه میکنند، همین مفکوره همبستگی پرولتاری پیوند زد . معذالک سیاست خارجی اتحاد شوروی که بر اساس پرنسپ های متذکره بنا یافته، تحکیم بخشنده صلح و نامین کننده حیات مردم ام از سناحه های اجتماعی و اقتصادی میباشد و به اساس همین اصل عمده، سیاست خارجی اتحاد شوروی نیز بر تئیس است که کار دموکراتیک و دستجمعی را میان جوامع و کشور ها روز تا روز وسعت و گسترش میدهد . نباید فراموش کرد که فورمول پندی سیاست خارجی اتحاد شوروی روی اصل (زندگی کنار هم در فضای مآمال از صلح) تنظیم یافته است پرنسپ ها و میتود های جدید در عرصه سیاست بین المللی و با وصف تضاد های حاد ایدئولوژیکی که میان نیرو های صلح دوست و نیرو های جنگ طلب در گوشه و کنار جهان وجود داشت ، ملل مترقی را چنان با هم در آمیزد که یکپارچه و متحد بر علیه امپریالیزم متجاوز و جهانخواه بر زمند و مبعیت ضد انسانی شانرا روز تا روز فاش سازند . از طرفی هم کشور های تحت استعمار که در شرایط نا مساعد و اخناق آور

کلونیالیزم دست و پا میزدند و از طرف دیگر دولت های مهاجم فاشیستی با حیل و نیرنگ های مزورانه در تلاش دامن زدن آتش جنگ بودند .

اتحاد شوروی منبیت اولین کشور پیشقدم در راه ایجاد جهان سیستم مطن گام گذاشت که بشریت در بند رادد برابر حوادث آسوده ساخت . جنگ علیه فاشیزم و باند های نظامی کشور های کاپیتالیستی، جنگ علیه بلاک های مهاجم فاشیستی هر چند در وهله اول منجر بدان گردید تا اتحاد شوروی بیست میلیون تلفات بدهد اما مغر الرغم تلفات توانست پیروز از نبرد با فاشیزم بدر آید در اثر همسن مساعی بشر دوستانه اتحاد شوروی بکنه داد دیگر از کشور های اروپایی ، بعدتر آسیا و امریکای لاتین در راه ساختمان نوین اجتماعی گام زدند، تیب جدید سیاست بین المللی را که مسلما در آنجا دیگر شکست امپریالیزم و فاشیزم حتمی بود ، عیار ساختند . اتحاد شوروی منبیت نیروی رهبری کننده جوامع سوسیالیستی ، مناسبات دوستی میان ملل ایجاد و در اثر کمک های متقابل کشور های سوسیالیستی یا همدیگر بود که کار دستجمعی و سپیم فعال در برنامه های اقتصادی روز بروز ازدیاد یافته و مناسبات زیاد دوستانه میان ملل مترقی قایم گردید .

قرارداد (وارسا) که در اساس کشورهای سوسیالیستی را وحدت و یکانگی بخشید ، کنون منبیت يك فکتور عمده برای تا مین صلح در کانون بشریت محسوب میگردد و انترناسیونالیزم اجتماعی بمنابۀ عامل بزرگی برای صلح و ترقی اجتماعی توانست بشریت مترقی را در مسیر جدید که مسیر شکوفایی و ترقی و پیشرفت اجتماعی است قرار بدهد و بانالاش های ثمر بخش اتحاد شوروی بود که بسیاری از کشور های مختلف آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در راهی خویش از چنگال کلونیالیزم به موققت های چشمگیر نایل و در نبرد با امپریالیزم از حمایت کشور مدافع صلح در جهان مستفید گردند . در سال های ۵۰ و ۶۰ بود که الجزایر علیه کسلونیالیزم به پا خاست و متعاقب آن اندونزی خواست از سلطه کلونیالیست ها سرباز زنند و در محسو و نابودی بقسای

اکتوبر ۱۹۷۶ ، با جمهوریت خلق موزمبیق در مارچ ۱۹۷۷ ، با کشور سوسیالیستی اینوی در نومبر ۱۹۷۸ در دسمبر ۱۹۷۸ با افغانستان با جمهوریت خلق یمن در اکتوبر ۱۹۷۹ قرار داد های در مورد صلح، دوستی و کار مشترک و دستجمعی امضاء نموده است که مویده دوستی بی شائبه آن کشور با ملل مترقی است .

بعلاوه قرار داد منعقدۀ ۱۹۶۸ در مورد منع تدارک اسلحه های هستوی گام دیگری برده برای گسترش صلح و اطمینان آسایش به جهانیان . منع پایگاه های اسلحه های هستوی که در کوئونسیون ۱۱ فیروزی (۱۹۷۱) در مورد منع نو سعه و استحصال و ایساز اسلحه ها بیکه آرامش بشر را بهم برزند ، نیت صلح دوستانه اتحاد شوروی و سایر ملل مترقی را بر ملا میسازد . تصمیم (نانو) در دسمبر سال قبل مبنی بر تولید اسلحه های راکت هستوی اعمار با یگاه های اروپایی در غرب اروپا که همه بمنزله آغاز یکسکودر جدید مناسبات تسلیحاتی میتوانست بشمار آید ، بوسیله نیرو های آگاه فاش و توسط بشریت مترقی همچو پلان ها سد گردید ، بیقین راه بشریت مترقی ، راه صلح و ترقی اجتماعی و سعادت کتله بشریت است . این راه راه روشن است و تلاش های آشوب گرانه از تحا عیون و امیر یا لیست ها اودا نمیتواند سدی در کار شکوفایی و عمران جوامع مترقی ایجاد کند . بر خلاف خود آنان خجل و سر افکنده میشوند و بی

کلونیالیزم، اتحاد شوروی بدون شک نا آخرین لحظات کوشید . بهمین منوال پیروزی خلق هیرمان ویتنام در سال ۱۹۷۰، جنبش های آزادیبخش در انگولا، انقلابات در اینوی و در افغانستان همه و همه از حمایت و پشتیبانی بیدریغانه شوروی برخوردار بوده و کمک های بشر دوستانه را از آن کشور دریافت داشته اند . میرهن است که در نبرد برای استقلال و آزادی کامل شصت سال تمام اتحاد شوروی در کنار افغانستان قراردادش و این دوستی به اساس مناسبات همسایگی نیک میان کشور های شوروی و افغانستان و حسن همجواری پیوسته مستحکم و استوار بوده است و این مفکوره رهبر کارگران جهان بود که آرزو کرده بود تا دست کمک، اتحاد شوروی بسوی همه همسایگانش (پولند، فنلند ، ایران، ترکیه و افغانستان) باید در مواقع لازم دراز گردد . پس از پیروزی انقلاب ۱۹۷۸ در افغانستان و میاسست صلح دوستانه و دوستی میان خلق های شوروی و افغانستان با قرار داد منعقدۀ پنجم دسمبر ۱۹۷۸ در مورد دوستی، همسایگی نیک و کار دستجمعی این دو روابط رنگ تازه بی بخود گرفت که بدین اساس کمک های همه جانبه بشمول کمک های نظامی در حمایت از استقلال و حاکمیت ملی افغانستان زیاد با ارزش تلقی گردید .

هنجنا فیکه اتحاد شوروی در دهه اخیر با خلق هند در اگست ۱۹۷۱، با عراق در اپریل ۱۹۷۲ با جمهوریت خلق انگولا در

نقش پرندگان در زیبایی هر چه

بیشتر طبیعت



کودکی از دیدن تلفات پرندگان ناراحت شده است .

دیگر از آن پرندگان آن اثری نیست . قرار يك راپور نزده نوع پرنده از جمله ۲۴۲ نوع بکلسی در دهه اخیر در آلمان نابود گردیده اند و روزانه اطفالیکه به بازی می پردازند شاهد ده ها نوع پرنده بشمول مرغ سار ، فلنیک ، مرغ چکاوک یا کا کلسی میباشد که از هر سو به زمین می غلتند و میسیرند و این بخاطر آنست که آسیانه پرندگان دول

بوجب نازه ترین گزارش ها نو سوم حصه تمام پرندگان خوش الحان در آلمان فدرال از میان رفته اند و يك حصه باقیمانده نیز خود شانرا در جا ها ی نسبتاً امن مخفی داشته اند . یکی از طیور شنا سان متذکر گردید که از مرغ سار و سایر مرغ هاییکه در فصل بهار با سرود و نوا های خویش به شاخسار ها و باغ ها حالت خاص می بخشیدند

پاشی شده و همچنان در روی مزارع و نیات
توا های محافظت نباتات پاشیده میشود بدون
نوجه به این نکته اگر از یکسو مسانبات
را از سر بر ندگان محفوظ میدارند از جانبی
باعث نا بوئی نسل انواع پرندگان گردیده
وازمتهای سنگلی کار گرفته اند.

از طرفی خاکروبه های زهر آگین نسر
در مدت گو تاهی پرند گا ترا ضعیف میسازد
در سالیکه گذشت نو تراژیدی شم انگیز
برای پرندگان بود پترنسی که یکی از
طیور شناسان غرب در سال ۱۹۶۶ پیشگویی
کرده بود که نرس از (بهار بدون سرود
پرندگان) در آلمان شارد و اینک چیزی
نمانده که این مطلب واقعیت پیدا کند . از
جمله پر ندگان تلف شده که نسل آن ها
نسماً در آلمان از بین رفته ، از پرندگان
خوش الحان چون انواع پيشمار : گردن
آبی ها، هایدل هریش، پرستو های ساحلی،
آوزا خوانان باد بانی نامبرد . در آلمانیون
طیور شناسی (ماکی بالانگ) در مورد ساخت
فزیکی حیوانات کتون کار میشوند تا مگر
تواند به اسرع وقت حلو تلفات را در سایر
نقاط کشور های غرب بگیرند ، تنها در
ایشا لیا در سال های اخیر (۲۵۰) میلیون

برنده از این رفته مناسفانه مقدار تلفات
پرند گان زیاد است چه به عنوان شکار و یا
هم به عنوان محو پرند گان بخاطر زیسان
ها نشان آشکارا و پنهان از بین میروند .
بعضاً حوضی های آب برای پرند گان که
کمر بند های نای احاطه شده وجود داشت
که کتون بشکل خاکروبه و کتافات نانو
باطلاق درآمده اند. پس بعضاً در کشورهای
غربی انسان باعث صدمه طبیعت نیز میگردد
و طبیعت را صدمه میزند . صرفنظر از اینکه
پرند گان طبیعت را زیبا میسازند در صنعت
دارو سازی نیز از مواد متعدد وجود پرندگان
در موارد بخصوص و لازم ، استفاده میکنند
روی همین ملحوظ تنها تخم یک غناب بحری
(۵۰۰) مارك قیمت دارد. طوریکه گفته آمدیم
پرند گان به نواع مختلف چه از طریق
توا پاشی و یا هم ویران کردن آنها نه ها
و مخلوط کردن مواد سمی به خوراک آن ها،
از میان میروند که نه تنها بحال این موجودات
بلکه بحال زیبایی طبیعت نیز باید نلسوخند
چه هر گاه پرند گان را از میان می بریم
مثل اینست که زیبایی طبیعت را گرفته
باشیم .



(انگور پورسیف) محقق شوروی بل پای
حک شده روی گچ هر بوط انسان عصر یخ را
با پای خود مقا بسته نموده ودر می باید که
چقدر بزرگ است .

چین های فهمند . گر چه از نگاه (اترو پو
لوگک) ها عقاید متعددی در زمینه انسان های
بدوی وجود دارد و حتی عده از موجودیت
انسان ها بیکه امروز از مو جو دیت آن ها
نا میرده میشود ، منکر اند . اما علم همواره
به پیش گام میزند . به کمک علوم بنده
منحصص با سنا نشنا سی هر روز مدارك تازه
اسکلیت های تازه از زمین بدست می آوردند .
اینک قلمی را که در سال (۱۹۷۶) توسط
دو تن از علمای امریکایی بنام (رو گروتر-
سون) و (دورن کیمبلین) تهیه دیده اند به
وضاحت تصویری از زندگی و مردمان انسان
های عصر یخ به انسان کنجکاوا امروز میدهد
و ذهنش را در مورد زندگی تاریک انسان های
عصر ابتدایی آگاه میسازد . این قلم بهین
باکمال مهارت تهیه و هیچ بسک از متخصصین
فلم، اورتووی ها، انجینیر ها ، مجسمه -
سازان ، بیو میخانیک ها از هیچ جهت نقصان
و نادرستی می در کنار این فلم نتوانستند
پیدا کند . بعلاوه این فلم معلومات های
تازه در خود نهفته دارد که میشود بدان یک
هزینة گرانبها گفت . این فلم در مورد سار
ختنا ن فزیکی انسان های عصر یخ و تمامی
مشخصات زندگی و شرایط زیست مرد مان
عصر یخ معلومات هایی را در خود دارد که
بس جالب و ارزنده است و علما و دانشمندان
سر شناسی جوف (آزاندرز) از اصصلاح
متحدہ امریکا ، (بی ایفل سائز) از فرانسه
(از ، او برو کشف) و (بی. پورشنیف) از
اتحاد شوروی از کسانی اند که محتوی ای
فلم را ستوده و کاوشگرانه در صدد نقد نا
ممجو اسکلیت ها و همچو حیوانات اا اگر
بتوانند با چشم سر ببینند .

فعالیت اکادمی علوم در اتحاد شوروی بدون
شک توانست نیز در زمینه مفید واقع گردد
و مطالب بکر و تازه بو سبیله گما شنگان
این اکادمی بدست انسان های عصر یخ
و شناخت کا مل آن ها از جمله مطالب
داعیست که بوسیله این اکادمی کار تحقیق
آن آغاز با فته است . اکنون متخصصین
مسلكی در صدد اند انسان های انكشت شماری
بقیه در صفحه ۵۷



چند نوع پرند که نسل شان در آلمان با بیفتونی از میان رفته .

تازه ترین گزارشات در مورد انسان های عصر یخ

کاوش و بر رسی در شناخت انسان های
عصر قدیمه مسئله ایست که همواره مورد
نظر محققین و بزر هتکران بوده . روی همین
انگیزه و همین کاوش ها بود که برای اولین
بار کو هنوردان سلسله آلمن در پایان سال
(۱۹۵۰) در همالیا با بل های پانقش یا فته
روی برف ها بر خوردند و با تحقیق دریافتند
که مشابه بل ها وچاب های پادرمیر ، یا -
کو تین و سایر نقاط قله یس که رسیدن
بدانقسمت ها، کاریست پس مشکل ، فیسز
روی برف ها نقش بسته است . بهینسان
بشر در همالیا ، در منگولیا دریا کورنسن
در قسمت های شمالی سلسله جبال قفقاز
در کا نادا و امریکا در نقاطی به انمنای بی،
الماس ، جو شو ف، کا پتر، زا گو انجو
بگور ف بل های یا دیده شده ، بل های یا

که نظر به تحقیقات گسترده به بل های ای
انسان های عصر یخ شباهت دارد که فقط در
شرایط خستند انواظ بی زیستن دارند اما جالب
تر و تازه تر اینکه یکد کورن نظامی مو-
سوم به (وی، کار پتیان) که سر طبیعت خدما ت
فا رو بی است .

یکی از چشم دید هایش راجحسین
گزارش میسازد : به اساس ایدجاب و طایفه
در زمستان سال ۱۹۶۱ خودم را در دهکده
دانستان (واقع در شمال قفقاز) یافته، حینیکه
میخواستیم پس از انجام مسا مو زیت بر -
گرم با دو مو جودی بر خوردم که نظر به
شواهد با انسان های فاندن تال شناخت
فران داشت . یک مو جود عجیب که طول
قدش یک متر وهشتاد سانتس من محاسبه
گردید و وجود بدون لباس و عورتش پوشیده از



انسان های بدوی آگاهتر میسازد . اکنون
کاوشگران در صدد آنند تا در مورد انسان نازگی ها دیده اند چنین تصویری از آن
هاییکه هنوز به آتش غلبه جا صل نکرده در دست دارند .
بودند و مسئله لباس برایشان بیگانه بود .

طنین آزادی در ادبیات

جهان

به اعمال تخریبی، چون آمیز و هتريك دست می زنند و می خواهند با طرح خایانه دولت های پر باد گشته غا صیان را اعده نمایند و میهن ما را نو پاره در اسارت های گوناگون بکنند، نباید به خر بکاران دیگر این اجازه را داد که بیش ازین در نواب های فلابی، نوده را فریب دهند و رندگی و مال و ناموس آنها را تهدید نمایند و با این اعمال غار تکرانه بار دیگر سیادت قلعه های سیاه کاران را در میهن ما بر گردانند و همچنان بر ضد آزادی ما توطئه نمایند. باید از آزادی با آگاهی و شجاعت انقلابی دفاع کرد. باری آزادی همیشه واژه ای مقدس بوده، در همه سر زمین ها و قلمروها و بسیاری از ملت ها درین راه پیکار های خونین کرده اند به پیش از مرگ رفته اند. اسارت را هرگز نپذیرفته اند و از آزادی در همه فر هنگ ها توشندگی دارد. از چمنند و عزیز است. گروهي از جا نیا زمان پیش گامان جا معه در این راه خون های خود را ریخته اند، چانه و کوه و جنگل را رنگین کرده اند. گرچه آن هایی که با بی مسوولیتی قلم می زنند و در خدمت سر مایه و انحصارات اند، سنگواره ای می اندیشند همیشه و اقیقت را وار و نه می نمایند. و تراج گران را لهرمانان و کشتور گنایان می نامند. قهر ما نان را ستین سپا هیان گنماد اند، نوده ها اند که قهر شان بر حق است و انتخابی را ستین را سزاوار اند. همیشه شکوه مند ترین حماسه را مردم می سرایند، اسطوره پدید می آورند و کارنامه می آفرینند به گنهای از نویسنده ی بزرگ ماکسیم گورکی «فرد در طول تاریخ نتوانسته است چیزی بیا فر بنده نیروی جمع» است که توانایی آفریدن و سازندگی دارد اما در فر هنگ از تجامی بود زوای که بر بنیادی از بین های فردی استوار و اندیویسوالیم» تب آفرینی را ساخته میدهد بر توانایی فرد اصرا و زنده می شود. کیش شخصیت بر میسد و آیین کرد گزایی اشاعه می یابد و این عمل به گونه ای آنگاه انجام می یابد که خواصی می خواهند بزعام آنها های که گز می کند، زحمت می کنند سبقت نمایند، حکم فرمایند. ازین رو در تلاش اند که به نور خود ها له ای از مدسی، بزرگی و استثناء بکشند چنین وانمود نمایند که آنها سر شتی دیگر دارند از ازل آقا، و سرور و سالار آفریده شده و حق حکم روایی در روی زمین دارند یا این بیدار تب آفرنده، ارتجایی و بیسی سید می خوا هند، همیشه از توده ها فاصله و فرق داشته باشند. خود آرای و خود ستایی نما یند. لباس هایی متفاوت از توده ها پوشند، در خسانه های بزرگ و ترانس یافته زندگی نمایند. انا و اطوار و رفتار خود را طوری تنظیم نما یند که با دیگران

یعنی زحمت گسنان فرقی فراوان داشته باشد باز پاتی که نور از قلم عوام با شد کت و گو نما یند. اشراف و اعیان کاری نو لیدی و سارده ندارند، مصرف کنند گان اند و همیشه به اصالت های احصا نه خا نوادگی اندیشیده اند و این خود تگری ه باعث شده است که ادبیات و هنر خواص نیز ادبیات و هنری ضد مردمی باشد، دارای و یزگی ها و خصوصیات فری که فقط به تود تن ا سالیان بخورد. فر هنگ خواص، فر هنگ متوقف، فریسی و فری است. نا امید و زبونی را اشاعه می دهد. جو هر همه حماسه های جهان را بر خاشی ها. قیام ها و رستا خیز های انسان می سازد. بدون کار خلاق نه و پیکار شکست انسان نمی توان مفهوم برای حماسه یافت. شاعران و نویسندگانی که درین سنگر آماده اند در دل فریسا ادا مسه یافته اند همیشه زنده بوده اند تا تاریخ بیخ نشان داده است که این الوقت ها، آنها بی که نان را به نرخ روز خورده اند در خدمت در کار یان در آمده اند. همیشه از طرف مردم طر شده اند. بلند ترین شعرها آن است و کتاب ها

و بر ضد نهاد های ارتجاعی استعماری. امیر یا لیستی رزمیده اند. و علا نشان داده اند که انسان نمی تواند اسیر باشد و از قدرت های اهر یعنی فرمان برد. با این ارتباط مروری هر چند کوتاه، فشرده و سبازده به سرودهای ارتجاعی حواصه، میس و انقلابی ملت های انکسیم که مدرس تریس وازه هاست دیو نو میو مس شاعر آزادی خواه. انقلابی و میهن پرست یو فان روح آزادی را چنین می ستاید:

ترا می شناسم از آن شراره ی تند و نیز که از دم نیخ کار زارت می ترخشد
ترا می شناسم از آن چشمی که بر نو نگا هت
همچون خدایان دلتج بر فراخای زمین حکم می راند
تویی که از طنین ندای قهرمانان که در آفاق پیچید چیده ای
نما می دره های یو فان را با روح کهنالت که منزلت شده است تقدیس کن
ای روح آزادی، بر تو دورود باد، پر تو درود جاودان باد

هرگاه که دست های تویان حال اسود
هناک و تلخ
آهنگ نویددی را می سرایند.
ما همچنان امیدوار و چشم بر ابرام
که هر باعداد نوید آزادی را از یاد صبا
بشتویم
ای آزادی! این تویی که ملسکوتی و
مرگت نا پذیر هستی
تو این قدرت بزرگت را داری که اراده
ما یشاء خود را به کاربری

سپار کاپور بیخمنت باد، شصت و یکمین سالگره د استرداد استقلال کشور!

و من که بر پا ایستاده و نفس خود را در سینه بند کرده ام
ترا که آغشته به خون می خرا می و
خا موشی، نما شا می کنم.
آری ای آزادی کشور ما از شجاعت و قهرمانی تو نیک با خیر است.
چون دلتون کسی ترا در خطه ی یوزان مغلوب نکرده است

هیبت اقیانوس نمی تواند رنگ از چهره ی تو بزاید.
ویوسته براهب نازه ای بوجود بر پهای تو می افزاید.
این فریاد شاعری است درد مند، آسمه و پیکار جو که سال ها پیش ازین در سر زمین کهن یو فان طنین انداخته است. و خواسته های ملتی را باز تاب داده است.
جنگ افروزان، غا صیان و غار نگران که همیشه زندگی وابسته داشته اند بر ضد آزادی تو طه کرده اند. اما انسان، طبیعت آزادی مفا هیمی هم بسته از هم جدا یسی

نا پذیر اند. اگر آزادی نباشد انسان نمی تواند به آن آرمان سترگی که می اندیشد برسد هر چند تو طه گران می خوا هند این برنده رنگین بال را از پرواز باز نگردد مجروحش نمایند. اما این برنده از پرواز باز نمی ماند. یا سداران و خوا ستاران زیاد در همه ی گوشه های جهان دارد. به گفته ی دیو نویسیوس آزادی در هیچ جا بی از دنیا نمی تواند مقبور باشد و مغلوب گردد تخریب و کار شکنی صورت گیرد. آزادی هر چند بر ضد آن توطئه انجام بدیدند.
در خطه ی یونان چه که در هیچ جا و هیچگاه مغلوب نمی شود. همیشه پیروز و سر افراز است. گرچه نظام های طا غوری ما هبت آن را تغییر میدهند و آن را در مفهوم کزایی و دروغین آن به کار می برند، چنانکه در دنیای دیوانه. بر بندوبار و لگام گسیخته ی امروز غرب، که آزادی به گفته ی یکی از آزاد اندیشان «آزادی را فقط در مجسمه ی آن می توان یافت» برای در غرب آزادی به مجسمه تبدیل گشته است. واقعیت پرونی ندارند.

در نظام های استعماری و استبدادی مفاهیم بسیاری از نهاد ها و ارزش ها را دگر گو نه و تحریف می نمایند و یکی ازین واژه ی بدبخت همین «آزادی» است. که دنیای انحصارات از همه بیشتر در حمایت از آن گریبان میسدد و با و ه سر ایسی می کند. آزادی بی که دنیای سر مایه دم می زند، آزادی به مفهوم و ستین آن نیست. معا مله با انسان و با بین آوردن همه ی ارزش های او است. آزادی در دنیای لگام گسیخته و بیمسار استعماری در سطح قرار دارد، عمیق نیست. آزادی یعنی همیشه مست و خراب بودن، در کنج میخانه ها و فساد خاله ها افتادن و روز ها و شب و ساعت ها را با بی حاصلی و یو الهوس می پایان آوردن. لباس های مضحک پوشیدن ریشم ویشم و موی گداشمن و در لحظات بی هو ش و سر خو ش و مستی کلماتی چند در ستایش و یا تکو دش دولت را نند، از آسمان و ریسمان با قنچه بی هدف و بیمار بوین، بلندیا یگان فر هنگ ارتجایی غر بر زواخاری می کنند و روده درازی می نمایند صفحه ها در «فصایل» و مکارم «فر هنگی ارتجایی و نقدی دیوانه و استثمار سیاه می نمایند. یکطرفه به پیش قاضی می روند و از بعد نمی مرده، محاسن و ارتجایی دفاع می کند لاق برتری و والایی می زنند. برای یو سید گمی ها و طا غون زد گمی ها دفاع می می نویسد. و با این اعمال خود سراه از دنیای مرده - گمان از شهر سنگستان پستیابی می نمایند و عملا بر ضد اندیشه جاری جوان و بالنده می گردند. اما این شست و با نند ها همه بیمار گو نه، با طل و احصا سه است.
سرمه زره پوش دوم آواز می خواند:
پاران سوار شوید، سوار شوید و به جلو بتازید
به سوی جنگ به پرواز آیم، جنگی در راه آزادی
میدان جنگ میدان خود نمایی نیست، در روز جنگ تنها شما مت و شجاعت ارزش دارد

در آنجا هیچ یار و یاورى به کار نمی آید
در آنجا وای به حال کسی .
که جز به بازوی خود بنزد ، در آنجا
مرگ و زندگی هر کس در دست خودش است
در آنجا یار و یاورى به کار نمی آید ،
در آنجا وای به حال کسی .
که جز به بازوی خود بنزد ، در آنجا
مرگ و زندگی هر کس در دست خودش
است .

این صدای فرد ريك شیلر آلمانی است
که مردم را به تکا پو ، پیکار و مبارزه فرا
می خواند ، و او نیز با آگای وندریافتی
منطقی چنین نتیجه می گیرد که زندگانی
کار و پیکاری نامنه دار می خواهد . زندگی
را باید نفس آدمی گرم بدارد و گر نه این
کوره خاموش و به گفندی سیاوش گرای
« این خاموشی گناه ماست . گناه من ،
گناه تو و گناه او . برای گناه همه . انسان
امروزین نمی تواند . تنها به قلمرو و سر
زمین خویش بیا نند یشد . به زمین بهجهن

قلب دلیر مرا از نیروی بیکران خود لبریز
ساز
و با دم حیات پختی خود به او گرمی بخش
و شب نیره و نار زندگی ما را
با نوار قدسی خود منور ساز .
این قطعه ای «الکساندر رادی شو» تغزل
آزادی نام دارد که شعر های بسیاری در
زمینه ی وطن پرستی سروده ادبیات روسیه
نام «رادی شو» را که ستاینده ی راستین
آزادی است و این واژه را همیشه تکرار می
نماید و به ندره ندره خاک میبین خوش عشق
می ورزد ، برای همیشه به خاطر دارد . رادی-
شو در یک صد و هشتاد سال پیش از امروز
چنین صمیمانه ندای آزادی خواهی را بلند
می کند و حماسه زمان خود را می رساند
«تغزل» آزادی کو تا ه شده یی از یک شعر
دراز است که با صدای قشای عرانه و دبدی
وطن پرستانه سروده شده است .
آنکه آزاد نیست نمی تواند عملی انجام
دهد که دنیای انسانیت به آن افتخار نماید .

است . بسیاری از شاعران فر هنگ شناسند
دری از آزادی و آزادی سخن ه گفته اند .
بیشی از عارف و شاعر بزرگ سنایی نژوی
به یاد آمد
گر بی برگی به مرگ مالد گوشم
آزادی را به بندگی نگر و ششم
باری به گفندی «رادی شو» آزادی به هر
سر زمینی که پای بگذارد رو ستایی و صلح
با خود به ارمغان می آورد آزادی در تن
شب شراب نور می باشد . به اشباح مرده
جانی تو باره می بخشد با اهر یمن اسارت
و بندگی به پیکار بر می خیزد و به گفندی
آن شاعر یو نان هر هیچ قلمرو و سامان
و سر زمینی پشت آزادی به خاک نمی نشیند
و مقهور نمی گردد . آری آزادی همیشه پیروز
و سر افراز و سر بلند است .
اقبال لاهوری نیز شاعری است ثرد مند
و ستاینده ی بلا فصل آزادی ، سروده های
مشحون از حس وطن پرستی و مبارزه برای
آزادی است .

کنود ها یکی بی دیگر به پا بر خاستند ،
قیام ها و عصیان هایی تازه شکل گرفت .
دیگر نول هزار چهره ی استعمار در همه ی
قلمرو ها و سر زمین ها شناخته شد . نسیم
رهايي پختی انقلاب کبیر اکتوبر به همه ی
گوشه های جهان رسید . توده های انگیزه
شدند . و در برابر نروایی ها ، پیدانگری
ها و استبداد استعمار «نه» گفتند . دیگر راه
اطاعت کورکورانه را ادامه ندادند . با الهام
از اندیشه های لائیک انقلاب کبیر اکتوبر
است که شاعر در اسارت نگاه داشته از قلمرو
هندوستان «اسماعیل میرونی» در «۱۹۱۷»
همزمان با سال پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر
چنین می سراید .
«... در محیط آزاد يك قطعه نان همیشه
پیدا می شود .
چنین نانی هزار بار از طعام لذیذی که باید
با ترسو و تحقیر و اهانت خورد بهتر است .
در محیط آزاد يك خانه و پنا نگاه هر
قدر هم تنگ و حقیر باشد
هزار بار پر قلاع و کاخی که با مخاطرات
بیخ اندر بیخ نورانور آرا گرفته ترجیح داد .
این طرز فکر سراسر ادبیات وفر هنگ
مشرق زمین را فرا گرفته است . بسیاری
از سخن سرا یان و شاعران به عسرت ها
ساخته اند . و در تنگدستی مرده اند اما
تنگ اسارت و نای بندگی را نپذیرفته اند
مغرور و سر بلند با قی مانده اند . و یکی
از انگیزه هایی که مشرق زمین بر صد
تسلط جویی استعمار به پا بر خاست همین
ادبیات و فرهنگ رهایی پختی ، مبارزه مداوم
آن است . گرچه در کنار ادبیات متعبد
مشرق . هنر و ادبیات ار تجاعی هم حرکت
کرده است . و عملا متا پیشگر در بار ها بوده
است . اما سراسر فر هنگ شرق جو هر
آزادی خواهی را در خود دارد .
يك صد و ده سال پیش ازین «سود -
ویک ، رو نه برگم» مشاعر فنلندی در ستایش
آزادی و وطن سروده :
وطن ما ، وطن ما وطن مادری ما .
و که نا مش چه دلپذیر است
هیچ کوهی که سر به آسمان می ستاید .
هیچ دره ای شاداب و هیچ ساحل و دریای
جوشانی
به قدر همین متمدن ما محبوب نیست .
این آب و خاکی که پدران ما آن را
دوست می داشتند .
کنود ما فقیر است والبته در نظر کسانی که
در پی زر و سیم هستند فقیر می نماید .
بیگانه گان به نگاه تحقیر در آن می نگرند
و وقتی به آن نمی گذارند . ، اما خود ما .
آن را با تخته سنگ هایش و با قله های
بلندش و با سواحل و کرانه هایش
دوست می داریم ، وطن طلایی ماست .
ما جوش و خروش نشاط انگیز ، رودخانه
های مان را دوست می داریم .
امواج چپنده ی جو یار ها .
جنگل های تیره و کمر . با آنهم سرو
صدا های میهم
شبهای پر ستاره و روشن تا بستانی
آنچه درین جا دیده میشود و به گوش
می آید
همه ، قلب ما را روزی به لرزش آورده
است .
بچه در صفحه ۵۷



گوشه یی از اشتراك هموطنان ما در سالگرد جشن استقلال وطن که در یغمان برگزار شده بود .

پیوند دارد . نمی تواند به گونه انسانی
زندگی کند . دیگر انسان های روی زمین
با هم یکی اند ، همه ی زحمت کشان يك
سرود را به آواز بلند می خوانند سرود
آزادی . شیلر یاران را صدا می زند که
زمان نبرد فرا رسیده است باید پای در رکاب
گذاشت باید به سوی جنگ به پرواز آمد .
البته جنگی رهایی و آزاد کننده . نبرد برای
آزادی نه برای غارت و تجاوز و تسلط جویی
و کشور گشایی .
آزادی !
ای موهبت گرا نپهوا ی گنجینه ی آسمانی
ای سرچشمه ی بزر گترین اعمال و سر
چشمه ی روز ها و ماه ها
ای آزادی !
ای نعمتی که همایون تر و خجسته تر از
تو وجود ندارد
بگذار که بنده ی پرستنده ای مستدای
افتخار ترا بلند کند

انسان در اسارت نگا هداشته شده نمی تواند
شگفتی بیا فرزند و در امر شکو همندی اجتماعی
سهمی شایسته نداشته باشد . آزادی زمان
را تفسیر می کند به روز ها و هفته ها و ماه
و سال ها و حتی قرن ها مفهوم می پختند .
زندگی را شیرین ، بارور و دوست داشتنی
می نماید . پس باید به راه و برای آزادی
مبارزه کرد . در دنیا لذت ها و نعمت های
بیشماری وجود دارد که انسان برای به دست
آوردن آن کار می کند تکا پو می نماید .
اما آزادی هما یون ترین و خجسته ترین
نعمت هاست . باید برای به دست آوردن آن
تا پای مرگ مبارزه کرد . شاعر میهن ما
صوفی عبدالحق بیتاب با لحن ساده و صمیمی
از آزادی چنین یاد می کند :
نعمتی بهتر ز استقلال نیست
حاجت بسیار قیل و قال نیست
در فرهنگ غرور آفرین و شکو همندا ما
نیز پختی بزرگ به آزادی اختصاصی بافته
است که متضمن نفع لسراوان و شایسته

از غلامی دل بپیرد در بسدن
از غلامی روح گردد بار تن
مرگ ها اندر فنون بندگی
من چه گو یم از فنون بندگی
از نسی او آشکا را راز او
مرگ يك شهر است اندر ساز او
تا توان وزار می سازد نورا
از جهان بیزار می سازد نورا
زندگی بی قوت اعجاز ز نیست
هر کسی داندندی این راز نیست
در غلامی عشق جز گفتار نیست
کار ما گفتار ما را یسار نیست
دین و دانش را غلام ارزان دهد
تا بدن را زنده دارد جان دهد
يك زمان با رفگان صحبت گزین
صفت آزاد مردان هم بیسن .
با به پیروزی رسیدن انقلاب کار گری در
سرزمین بزرگ روس ، جهان وارد مرحله
ای دیگر گردید . آن انقلاب رهایی پختی
لا قوس بیداری بسیاری از ملت ها شد .

نقش هرگزیت دموکراتیک در

فعالیت احزاب پیشرو و کارگری

اصل هرگزیت دموکراتیک ما ننداصل های سا زمانی و سیاسی در پراکتیک احزاب پرو لتری هنگام مبارزه و بر خورد اصولی با اپور نیسم «چه» و راستو سایر جریانات تا پایدار در دورون حزب پدید شد و تثبیت گردید .

احزاب پرو لتری به اتکای قوی بر بنیاد وحدت و تشکل و رعایت جدی از اصل سنتر-الیم دموکراتیک پا بر جا میماند و درمبارزه بر توان میلیون ها انسان را رهبری میکند و تا سر حد پیروزی و تثبیت مرز های مشخص تکامل جامعه انسانی توده های وسیع مردم را بدنبال خود میکشد .

احزاب پرو لتری که بر بنیاد تائس انقلابی اساس یا فته اند در جریان مبارزات خویش پیوسته با برابرم خواسته های اپور تونیستی و انحلال طلبی بی امان رزمیده اند .

در دوران احزاب پیشرو کارگری مظاهر اپور تو نیستی تلاش میورزد تا پیش قراولان جنبش انقلابی را برای صرف نظر کردن از سا زمان جدی و انضباط و حتی عدول از اصل مرکزیت دموکراتیک به گمراهی سوق دهند و به جا ف خود بکشاند .

تجربه احزاب پیشرو پرو لتری نما یانگر این واقعیت است که مرز بندی اپور تو نیستی هرگز مو قیقت حاصل نکرده که اعضای حزب را تا سرحد انصراف از اصل مرکزیت دموکراتیک بجانب خود کشانیده باشد .

سا ختمان جا معه مترقی ضرورت آنرا میرساند که تحت رهبری احزاب پیشا هنگ توده های مردم در جهت فعالیت خطیر ایجاد گرا نه ساز ما ندهی یابند . پرو لتار یا برای کسب حاکمیت سیاسی در صحنه پیکسار با محافل و گروه های ضد انقلابی ، حد اکثر انضباط تشکل و قاطعیت را در میان اعضای حزب با اهمیت تلقی میکند .

اصل هرگزیت دموکراتیک برای احزاب پرو لتری سنگیاب مطنم دیرپراکتیک اجتماعی و تکامل نهادهای دورون حزبی بشمار میاید باید جدا در نظر گرفت که بر پایه رعایت موازین زندگی دورون حزبی و اصول علمی رهبری ، وحدت اید یا لوژیک و سا زمانی صفوف ، کلتر ها و دستگاه رهبری حزب تا مین شده میتواند .

پروسه تکامل احزاب پرو لتری میرساند که ارتباط سا ختمان تشکیلاتی با ایدیا لوژی حزب شکل قا نو نمندی دارد . درین زمینه تکر ریسن بزرگ و بنیاد گذارنخستین دولت کارگری و دهقانی میتویسد تشکل حزب بدو ن ایدیا لوژی چیز بو چو بی معنا میباشد .

پرواضح است که در صورتیکه هر حزب سیاسی از لحاظ تئوریک و ایدیا لوژیک غیر منسجم باشد هرگز قادر نخواهد بود که ساختمان تشکیلاتی آن بوجود آید .

اساس تحقق عملی اصل مرکزیت دمو-کراتیک راتبیعت اقلیت از اکثریت تشکیل میدهد که بر پایه وحدت ایدیا لوژیک مناسبات آن بر قرار میگردد . در احزاب پیشرو کارگری که توده های وسیع مردم را در مبارزه بخاطر انجام تحولات بنیادی و استقرار عالی ترین صورت بندی اجتماعی رهبری مینماید ، تامین وحدت سازمانی و ایدیا لوژیکی حائز اهمیت بیشتر است .

رهنما باشد و با حصول قدرت سیاسی با-سخگوی نیاز مندی های واقعی زحمتکشان گردند .

طبقه کارگر و متحدین واقعی آن در جریان یکبار طبقا تی و هنگام مبارزات انقلابی با بورژوازی و ملاکان بو ضاحت در یافتند که بدون تمرکز تشکیلات عالی صفوف حزب و بدون ایجاد وحدت یکپارچه اندیشه و عمل میان مقامات حزبی از بالا تا پایین و از پایین تا بالا ، بردشمن غدار پیروز شد . احزاب طراز نوین پرو لتری بنا بر رسالت تاریخی خویش جنبش انقلابی طبقه کارگر و همه زحمتکشان را با تشکل واقعاً ارگانیکی و در سمت هدف نهایی دقیقاً و مشخص رهنمائی میکند و وسایل عمده مبارزه را در امر تشکل توده ها بخاطر پیروزی نظام تکامل یافته اجتماعی فاقد بهره کشی و ستم جهت میدهند ، بنا وحدت عمل و اندیشه میان اعضای آن و معتبر دانستن اصل هرگزیت دموکراتیک در جریان عملکرد ها رهنمود ها شرط پیروزی اینگونه احزاب شمرده میشود .

دانش انقلابی میرساند که یک حزب انقلابی پیشرو نمیتواند ما نند احزاب نیپ بورژوازی یا یکنواکانبیسم بی شکل و بدون مبارزه سازمانی و فاد هرگونه همد فمندی عالی باشد و در میان افراد جامعه زند گسی نماید . احزاب تیپ نوین پرو لتری با در نظر داشت اصل هرگزیت دموکراتیک ، واحد و یک پارچه و بر پایه تئوریک و فعالیت پراکتیک قادر میشوند که : «دمو کراتیسم را در تئورین بر نامه و اتخاذ تصمیم را با تشکل منمرکز در اجرای این بر نامه و تصمیمات با هم تلفیق دهند .»

تجربه جنبش کارگری میرساند که : هنگام شکست در مبارزه سیاسی عده از افراد هر بوط به حزب حاضر میشوند ، حتی به ارزش عدول از بر نامه و تاکتیک ، مشی انحلال طلبی را در پیش گیرند . اما عده اکثریت مشی مشخص اصولی را اتخاذ می کنند .

یکی از رهبران جنبش بین المللی طبقه کارگر میتویسد : «تمام دورون قبل از انقلاب و نخستین دو سال و نیم انقلاب (۱۹۰۷ - ۱۹۰۵) را بطور کلی در نظر بگیرد . طی این مدت حزب سو سیال دموکرات مارا از لحاظ وحدت، تشکل و پیگیری درهدف خود با احزاب دیگر مقایسه کنید . شما ناچار خواهید بود اعتراف کنید که ازین لحاظ برتری حزب مانسبت به همه احزاب دیگر نسبت به کادتها ، اس-ارها و دیگر احزاب مسلم است .»

تشکیلاتی و تکامل وحدت صفوف آن در عرصه های اید یا لوژیک ، سیاسی و ساز-مانی بحیث وظیفه اساسی در محراق توجه قرار میگردد .

احزاب پرو لتری بمناب پیشاهنگ جنبش نیرو مند توده های وسیع مردم در پروسه انقلابی جهان معا صر با درک اهمیت طرز انطباق اصل هرگزیت دموکراتیک در شرایط مشخص و مقیاس های فزاینده سا ختمان تشکیلاتی حزب در انحصار جا معه رفاه اجتماعی ، همچنان بمنظور هما هنگی فعالیت نیرو های دورون حزبی ، با لاپردن سطح رهبری حزب در امر رشد اقتصاد و فرهنگ ، تربیت سیاسی افراد جامعه ، بهبود کار ساز ماندگی و سیاسی در میان توده ها ، نقش رهبری جهانی را بعهده دارند .

آنچه در شرایط کنونی جنبش جهانی کارگری برای احزاب پیشرو پرو لتری با اهمیت تلقی میگردد اینست که همه سازمان های حزبی با رعایت و اجرای دقیق موازین زندگی دورون حزبی و پیروی بی چون و چرا از اصول رهبری دسته جمعی و اصل هر-گزیت دموکراتیک بصورت یکدل و رفیقانه واحد و یکپارچه ، هدفمند و پایدار ، فعال و بیکیمر جسور و بی بساگ در جهت تحقق اهداف عالی زحمتکشان کلیه نیرو های خلق را بسیج نمایند .

کرونو لوزی احزاب طراز نوین پرو لتری بصورت مستدل و قا نو نمند میرساند که در فعالیت انقلابی و ساز زنده نیرو های متشکل سیاسی که همه اعضای آن پا اید یا لوژی دورون ساز و علمی طبقه کارگر تجسییز و آماده شده اند ، رعایت جدی از اصل هر-گزیت دموکراتیک در شرایط گوناگون و مرا حل مختلف مبارزه از بو نه آزمون زمان بدستی و مو قیقت بیرون چیده است .

در کار ساز ما ندهی و فعالیت سیاسی احزاب پرو لتری بصورت کاملاً روشن با نسبت رسیده است که پیروی و رعایت دقیق از اصل هرگزیت دموکراتیک و مدنظر گرفتن تناسب منطقی میان هرگزیت و دمو-کراتیک همواره عامل عمده پیروزی و ظفر مندی نیرو های اصیل طبقه کارگر بسوده است .

از لحاظ درک علمی مسا له رعایت جدی اصل هرگزیت دموکراتیک و در نظر گرفتن موازین زندگی دورون حزبی پایه محکمی است بری تا سبب چنان حزب سیاسی که بتواند طبقه زحمتکش کارگر را بسیج و متشکل گرداند ، قشر های معین اجتماعی را بمبارزه انقلابی تجسییز کند و توده های وسیع مردم را در درگسازای مترقی جامعه

دوران معاصر از لحاظ خصایل شخصی زندگی اجتماعی ، چشمگاه بر تلام رزمندگان پر توان راه آزادی ، دموکراسی ، صلح ، ترقی اجتماعی و عدالت واقعی محسوب میگردد که اهمیت مساله را میتوان در تأثیر روزافزون احزاب پیشرو طراز نوین پرو لتری در پروسه قانونمند تکامل کنونی جامعه بشری دریافت .

سیستم جهانی صلح و ترقی اجتماعی با کسب مو قیقت های چشمگیری ، در آینه حوادث کنونی جهان بمناب تکیه گاه نیرو-مند و پیشینیان همیشه گسی احزاب مترقی و کارگری ملل دیگر اخذ موقع نموده که روز بروز مواضع عدالت پسندان آن تحکیم و تثبیت میگردد .

در جهان سهمناک سر مایه و الیگارشی مالی و ملل تازه به استقلال رسیده و روبه انکشاف احزاب پیشرو کارگری و سا زمان های توده یی ، بنا بر فعالیت گسترده انقلابی و انجام مبارزات پیگیر بخاطر منافع بنیادی توده های وسیع مردم و سایر اقشار دموکراتیک جامعه به نیروی سیاسی پسترون و رهبری کننده خیزش های انقلابی رزمندگان راه اعتلای بشریت تبدیل گردیده اند .

احزاب انقلابی و پیشرو که تائس علمی طبقه کارگر رهنمای عمل شان در مبارزات طبقاتی میباشد ، بمنظور دگرگونی های عمیق و بنیادی در بخش های عمده زندگی سیاسی اجتماعی مردم ، در کشور های سر مایه داری و ملل کم رشد بخاطر تحقق راه واقعی پیشرفت اجتماعی رشته ابتکارات هدفمند را در دست دارند .

افزایش نفوذ احزاب پیشرو کارگری در جهان سیادت سرمایه ، دیسنامیسم رشد و تکامل جا معه را بخاطر نجات خلق کارگر از گزند انحصارات غول پیکر ، ارتسجاع و سیستم امپر یا لیستی و ستم بختیده و یکی از پدیده های برجسته زمان مارا تشکیل میدهد .

تحلیل اوضاع کنونی جنبش بین المللی خلقها میرساند که در برابر کلیه احزاب پیشرو طراز نوین پرو لتری و سازمان ها ی اجتماعی مربوط به احزاب مترقی ، در عرصه های تئوریک و سازما ندهی عملی توده های مردم در یکبار زندگی ساز و نبرد عادلانه بخاطر آزادی ملل ، صلح دموکراسی ، عدالت و ترقی اجتماعی و ظایف خطیر ، اساسی و حتی بفرنج قرار دارد .

با ذکر عنایب بالا در پیشروی احزاب پرو لتری طراز نوین تکمیل سا ختمان

استقلال

اصل هر کزیت دمو کراتیک در احزاب پرو لتری جرو بحث وسیع را پیرامون مسایل مهم نظری و عملی تبادل نظر آزاد را که بنویه خود به استحکام وحدت ایدئولوژیک حزب کمک میکند ، لازم می شمارد .

احزاب پرو لتری تیب نوین تلاش های ایور تو لیستی را که در جهت ایجاد فرا کسیون ها و گروه بندی ها صورت میگیرد بابر خورد قاطعانه و اصولی در کادر اخلاق انقلابی و با در نظر داشت اصل هر کزیت دمو کراتیک خشی می سازد .

احزاب پرو لتری که اعضای آنها بر مبنای اتحاد دلو طلبانه تابع ایدئولوژی ، اصول و موازین حزب میگردند بادر نظر داشت تامین وحدت سازمانی و ایدئولوژیک میان ارگان های حزب و با تحلیل و ارزیابی دقیق مسایل مهم کنونی و ایدئولوژیک جنبش بین المللی خلقها ، همچنان با فراگیری و آموزش

عمیق از دانش پیشرو و انقلابی طبقه کارگر ، صفوف رزمندگوشویش را استحکام می بخشند .

احزاب پرو لتری که ساختار تشکیلاتی منسجم و اعضای سذمان یافته مجرب دارند ، رعایت از اصل هر کزیت دمو کراتیک را فقط آن زمان امکان پذیر میدانند که با درک عمیق انضباط آگما هانه تو ام باشد .

اعتقاد ایدئولوژیک پایه و اساس انضباط آگما هانه را میسازد و مهمترین سند برای اجرای دقیق اصل هر کزیت دمو کراتیک میباشد ، همچنان اصل هر کزیت دمو کراتیک بر بنیاد آن بنا یافته است .

درک عمیق انضباط آگما هانه و رعایت اصل هر کزیت دمو کراتیک به مفهوم پیروی دقیق و خدشه نا پذیر از موازین و اصول درون حزبی ، همچنان بمعنای تمایل بسوی

دمو کراتیکه کردن زندگی حزبی ، بالابردن سطح فعالیت و بسط حقوق هر فرد حزب پرو لتری میباید ، همزمان با جلب اعضای حزب بمتزود اشتراک فعالدر زندگی عمومی حزبی و اعتدالی سطح آگما هی آنها نقش اصل هر کزیت دمو کراتیک بطور شایان اهمیت کسب میکند .

احزاب پیشرو کارگری در جریان پراتیک انقلابی که بمشابه یک ارگانیسم سیاسی با تحرک زمینه های ایدئولوژیک و سازمانی رشد مییابند ، موازین زندگی درون حزبی ناشی از رعایت قواعد هر کزیت دمو کراتیک نیز رشد و تکامل پیدا میکند و اصل هر کزیت دمو کراتیک بمشابه کسار بست و عملکرد در زندگی درون حزبی با شرا بسط مشخص فعالیت حزب ارتباط نزدیک پیدا میکند .

بسط و تکامل موازین دمو کراتیک در

فعلیت احزاب پیشرو کارگری پایه مستحکمی را میسازد که متکی به آن ، پرورش روح انضباط آگما هانه ، حس مسوولیت و شیوه تفکر افراد حزبی بطور سالم تکمیل میگردد و بدین وسیله اشتراک فعال اعضای حزب در مساحتان جامعه شرط حتمی پنداشته میشود .

مرکزیتی که بر پایه اصل های دمو کراتیک تامین میگردد سوبشیوه دمو کراتیک درک و تحقق پیدا میکند به همان مقیاس دمو کراسی درون حزبی را وسعت می بخشد هم چنان رعایت دقیق اصل هر کزیت دمو کراتیک و در نظر داشت تناسب منطقی میان آن ها ، به شکل انضباط آگما هانه تو جه افراد حزب را به منافع کلی و همگانی زحمتکشانش تحق می بخشد .

مبارزان دلیر دمو کراتیک خلق افغانستان از بدخشان تا پکتیا ، از ننگرهار تا هرات در تمام نقاط وطن در باره مناسبات غیر عادلانه حاکم آروز و راه نجات مردم از زیر سلطه قیودال ها و اربابان زور و زبیه تبلیغ وسیع و یکبار و نظیر ستانه دست زده و با امید به روز های پیروزی برای استحکام سنگر نبرد بصورت بی امان در چوگان اصول انقلابی نبرد انقلابی را آغاز کردند و در کشور کوه ها و غنابها غریبو نویسن را بر پا نمودند .

دولت و متردد و خاین به انقلاب به پیش رفت و انقلاب شکو همند نور برج و بدروی سلطنت و جمهوری داود شاه را سرنگون نمود ، پایه استقلال افغانستان را استحکام بخشید

در بر تو انقلاب شکو همند نور که به رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید برای اولین بار بعد از استقلال بصورت مشخص و روشن سیاست داخلی و خارجی دولت مستقل افغانستان شجاعانه اعلام و موضع طبقاتی و انقلابی افغانستان روشن گردید .

افغانستان برای اولین بار مبارزه علیه امپریالیزم وارتجاع را در روشنی آرمان های فنا ناپذیر طبقه کارگر طرح و مبارزه طبقاتی که با تاسیس حزب زحمتکش افغانستان به شکل انقلابی و نوین آغاز گردیده بود وارد مرحله تکاملی خویش گردید .

انقلاب نور افغانستان ، جهان را واقعاً تکان داد و یکبار دیگر شجاعت و تدبیر مردم زحمتکش افغانستان در روابط ملی و بین المللی پر جسته گردید و هویت افغانستان آزاد و انقلابی برای همگان معلوم شد .

با این پیروزی انگلیس شکست خورده و امپریالیزم غدار امریکا که پل پای بریتانیای کبیر را تعقیب می نماید و بیحیث ژاندارم بین المللی به جنایات ضد بشری دست

می زند و وحشیانه ترین و رذیلا نه ترین شکل به امور داخلی افغانستان به عداخله پر ناخته و طبقه سیمه پلان شده توسط با تدبیرت های خاین به انقلاب انقلاب نور را از مسیر اصولی آن به بیراهه کشانده امین فاشیست را به اریکه قدرت رساند .

امین فاشیست طبق دستور و مشوره مستقیم سی ، آی ، ای اولین کاری که کرد ، به زندان افگندن و سر بریدن انقلابیونی بود که در پیروزی انقلاب شکو همند نور نقش مستقیم و همه جا نه ای داشتند .

افغانستان انقلابی پاره هم مورد تاخت و تاز ارتجاع منطقه و تمام نیرو های ارتجاعی امپریالیستی قرار گرفت و استقلال افغانستان بار دیگر که در اثر انقلاب نور

استحکام پسد برفته بود به خطر تباهی مواجه گردید ، پلان های تباهی حیظ الله امین و باند جنا یتکارش که همه و همه افشاء گردید نه تنها مسئله استقلال افغانستان را در نظر نداشت بلکه تجزیه این کشور باستانی را نیز در پی داشت .

خوشبختانه قیام ششجدهی به سر و وقت انقلاب ، مردم ، میهن و استقلال رسید و با اینکه مردم وطن در طول زما مداری امین و باند تبیکارش عذاب عظیم را متحمل گردیدند در چهره هر حله نوین انقلاب نور نجات مردم ، انقلاب ، استقلال و میهن را به چشم سر مشا هده نموده واز تلاش های مذیو حانه دشمن فهمیدند که اکنون دیگر استقلال افغانستان برای همیشه تضمین گردید و توطئه ها و نسا یس هر گز کاری را از پیش برده نتوانسته و عمل ارتجاع جز سیاه رویی سرافکنندگی نمری را عاید نمی شوند .

به این حساب و به ارتباط گفته های که مختصر آمد ، می توان باسر افراشته و بسا اسمان به فردهای تابان وشکو فان و وطن یاد دهانی نمود که قیام پیروز مند ششم جلی ۱۳۵۸ در تحکیم پایه های مادی و معنوی استقلال افغانستان نقش عظیم تاریخی را ایفا نموده وکس منکر آن شده نمی تواند .

از همینرو تمام نیرو های اهریمنی و تجاوز پیشه در تبا نی با هم نقشه ها و پلان های را عملی نموده وهمچنان رویدست دارند که مقصدش سقوط دولت انقلابی افغانستان است که این آرمان خبیثانه جز خواب و خیال چیز دیگری نیست و تلاش های عناصر ارتجاعی رهزنان و اجبران ارتجاع و امپریالیزم نیز آخرین تلاش های نیرو های عقب گرای بحساب می آید .

باید به افتخار شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان بدشمنان آزادی و خوشبختی مردم ، به نما یندگان و نوجران ارتجاع و امپریالیزم خاطر نشان ساخت که عصر امروز با پنجاه سال قبل ازهر نگاهی فرق داشته وامروز دولت انقلابی افغانستان ، توسط حزب رزمنده و انقلابی دمو کراتیک خلق افغانستان و

تولدت جمهوری دمو کراتیک افغانستان رهبری می شود که توان و مقاومت و نبرد علیه درندگان امپریالیزم را داشته و تا آخرین فرد اجبر و فرو خنده شدگان اینجا و آنجا مختلف بصورت ایضا به کمک می نماید .

خلق افغانستان اکنون اعتبار بین المللی داشته وایمان کامل دارد که با پیروزی هر حله نوین انقلاب نور ، تمام دست آورد های تاریخی خلق افغانستان و بخصوص استقلال کشور تضمین گردیده و دست های تجاوز گران ودهشت افگنان منطقه بر رهبری امپریالیزم امریکا و دیگر شرکای جهانی آن روز تا روز قطع گردیده و آرامش و زندگی صلح آمیز نو باره احیا می گردند .

به افتخار استقلال و آزادی کشور و تعمیق همه جا نه انقلاب ، یکبار انامه داشته و اجبران و فرو خنده شدگان اینجا و آنجا به شکست های مد هشی موا جه می شوند .

درین یکبار تاریخی فرزندان اصیل آزادی و استقلال کشور ، مبارزان دمو کراتیک خلق افغانستان ، وطنپرستان اصیل و انقلابی ، نیرو های ملی و دمو کراتیک کشور در یک سنگر وسیع جبهه ملی پند وطن شرف و ناموس از و قار و عظمت افغانستان آزاد و سر بلند دفاع می نمایند و به شهیدای راه آزادی و معر که استقلال درود بی پایان می فرستند .

بر افراشته یاد بیریق استقلال کشور کو گناه بان دست تجاوز گران نیرو مند بان جمهوری دمو کراتیک افغانستان

خدمت به اجتماع

حب وطن

قصه درد مرا آخرو آغازی نیست
 به نوا های دلم همدم و همرازی نیست
 نای خا موش لیستان غم خو یشتنم
 ناله پیچیده به دل هیچ هم آوازی نیست
 تا کمان خنجر بیداد به قلبم زده اند
 تیر مزگان بتی ، عشوه تنازی نیست
 اینکه گه خیزم و گه افتم و گه ناله کنم
 بسلم رقص مرا تال و سرود سازی نیست
 چشم بکند سحر قافله خوابست هنوز
 ساربان مرده مگرکز جرس آوازی نیست
 هر مقامی که امان دید زوالی بودش
 بر تر از حب وطن شیوه ممتازی نیست

با تلاش و سعی و زحمت ملک عمران میشود
 مردم مابعد از گذشت سالها و قرون
 هر طرفش و استواری و سرور هم خوش
 آنچه استعداد هائیکه بود اندر خفا
 در گذشته بود آنها درخشان بود
 پیشرفت و انکشاف هر ملت اندر جهان
 با تلاش و سعی وافر بهر اعمار و وطن
 جمله نعمت های مادی و یا هم معنوی
 و بر بکار افتد همه نیروی جسمی و دماغ
 هر جوان مملکت از بهر طرفی و چهل
 چون شود تا مین وحدت در میان جا معه
 هر که خدمت مینماید بهر خاک و اجتماع
 در طریق پیش برد چرخ پیشرفت وطن
 همراه و همکار فعال، همجو (جولان) میشود

عبدالجلیل جولان

دستگیر نایل

وطنه

گواه عشق

این دلبر لیسو لگر مزگان سیاه کیمت؟
 غارتگر متاع دل بسی پناه کیمت؟
 عمر بهار و رنگ خزانم نگاه کن
 زین به اگر به عشق تو نازد گواه کیمت؟
 قد کمال و فخر جهان در فرو تیمت
 از سرکتی کسبیکه رسیده بجاه کیمت؟
 ای امر به کلبه من از ره و فسا
 غیر از سر شک دیده به تعظیم راه کیمت؟
 آب حیات می طلبم یارم آرزوست
 خضر ره مراد ، درین کارگاه کیمت؟
 ما را به جرم عشق ملامت چه میکنی ،
 در زندگی هر آنکه نکرده گناه کیمت؟
 آنکس که داده عقل و دل و دین به عشق تو
 جز قایل فلک زلفه بی پناه کیمت

دستر گو نور د زرگی سر وطنه
 ز ما لیلای زما د لیر و وطنه
 وطنه ستا دمو سی خاوری نه خار
 که وی به سماه که به غرو وطنه
 د غلیم مخ کی زه دفاع یمه ستا
 هر ز لمی وائی ای بصر و وطنه
 د فساد کمال به تو له کرم زه
 ستا د لمنی نه خیسگر و وطنه
 و طنه تا کتبی و اقییت را و لیم
 خیردی که و بایلمه سر و وطنه
 و طنه شاهی به گلزار کرم ستا
 چس به حریق جو شس اختر وطنه

برگزیده‌هایی از همیان

فرستاده‌های شما

غزل

سوگند دی

به سرو شونبو دی بازار د شکر مات کور
 صورت گرو خجل پر کار او مسطر مات کور
 نورو زلفودی تا موس د عنبر مات کور
 چی تی ستا دخط اوقدنداره و کوره
 سحر گرو اوس دسحر نوکانو قنبت
 دواپو ستر گودی دسحر هنر مات کور
 چه ارزو لرم به زده کی ستا دوربخو
 نی آرزومی به غیگر کی خنجر مات کور
 تاویل نور به قول نکریم سوگند دی
 به سوگند سو گندنی لایحه بهتر مات کور
 ماتوه دخو شحال زده بیا به ووا نی
 چه می خه لره نا هسی گوهر مات کور
 خوشحال خنک

چه زیبا منظری دارد بهم پیوسته ابرویش
 هلال سائبه خواهر نظر کن بر گل رویش
 رخس چون گل صدا بلبل لبش چون دل بر سنبل
 ندادم مگر کتم غلغل گلدر چون مستم از بسویش
 ز نخل ایش گل نسرین و رخسارش گل سبب است
 بترمی و سفیدی چون بر قمری دوبازویش
 چو گلنار ست بین نسترن لعل و زلفدانش
 که همچون ساقه ای بگرفته بر لب رشته مویش
 فدای قامت د لجوی و رعنا یست نگار من
 که بستان را نباشد همچو سروی در لب چویش
 بدل حسرت فتنه با غبان را از قسد سروت
 که همچون سرو زیبا بی ندارد باغ نی کویش
 الا ای با غبان بنگر پیاغ خود روان سروی
 که چشمی را نباشد سوی سرو باغ جز سویش
 فدای مژهش چشمت شوم ای نازنین دلبر
 که صبر از دل رباید یک نگاه مست و جادویش
 دوچشمان سیاهت در پی قلم شده از بس
 دوصد تیرو کمان آرد زمزم گان بلا چویش
 ز جوهر و خوی تندش این خبر آمد مرا کامل
 شید عشق آخر میشود از تیغ ابرویش
 همان کامل

در سالهای نخستین قرن نوزدهم (الفلسف) نماینده انگلیسی در اخل افغانستان شد و نخستین معاهده افغان و انگلیس را امضاء کرد که مطابق آن افغانستان مجبور بود در صورت حمله فرانسه و ایران به هند طرفداری انگلیس را نماید، اما انگلیس در مقابل هیچ مکلفیتی را در برابر افغان عهده نداشتند. و حکمرانان دول همسایه از این فرصت استفاده کردند. مسکها قسمتی از وادی کشمیر و ملتان را اشغال کردند و شاهان فارس بخاطر هرات به جنگ دست زدند و از این تاریخ به بعد مساله هرات گره اساسی سیاست منطقه گردید که انگلیس برای تحکیم موقف خود در این منطقه در داخل افغانستان بین قبیله سدوزائی که اقتدار را در دست داشت و قبیله بارکزائی جنگ در گرفت که دامنه این جنگ منجر به سقوط دولت درانی شد. هرات تا چند دهه به حکمرانی مستقلی تبدیل گردید و پشاور، قندهار، غزنی نیز مستقل شدند، زمامداران ملک نیز از این وضع بحرانی استفاده کردند از (۱۸۱۸ - ۱۸۲۶) پشاور چندین بار دست بدست شد تا آنکه به تسلط مسکها در آمد. در سال (۱۸۲۶) امیر دوست محمد خان به پانجاهی رسید و تلاش و رزید تا تمام افغانها را متحد کند اما تشکیل دولت مستقل بیرو-مند در سرحد پنجاب مخالف منافع کمپنی انگلیس بود. امیر دوست محمد خان بوضع مشکلات زیاد تا حدی موفق گردید مصونیت تجارت را میسر سازد.

اردوی افغان را بشکل جدیدی سازمان دهد عواید دولتی را بیفزاید و در کابل گما-سلاح سازی را بنا نهد. قدرت امیر دوست محمد خان نفوذ انگلیس را در هند به خطر مواجه می ساخت بنابراین پلان حمله شاه - شجاع را نخست به قندهار و بعد به کابل طرح کردند و در عین حال رنجیت سنگ را تحریک کردند تا پشاور را اشغال کند. درین وقت نخستین بار منافع انگلیس و روسیه تزاری آنوقت در مساله افغانستان بر - خود کرد.

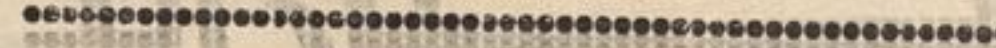
در سال (۱۸۳۶) ویکتور یچ نماینده دولت تزاری آنوقت وارد افغانستان شد تا زمینه اتحاد را بین کندیل خان حکمران قندهار و دوست محمد خان امیر کابل مساعد سازد همچنان در سال (۱۸۳۷) روسیه تزاری بمنظور گسترش ساحه نفوذ خود حمله شاه ایران را به هرات پشتیبانی کرد سر انجام با تلاش ویکتور یچ اتحادیه سه جانبه کابل، قندهار و ایران تحت تضمین روسیه تزاری مقابل خطر حمله انگلیس بوجود آمد و در همین سالها قرار توسعه تجارت میان افغانستان و روسیه تزاری امضاء گردید.

انگلیسها بالاخره جهت تحقق بخشیدن پلان حمله بر افغان لسان اطلاعات مبالغه آمیزی در باره دشمن، امیر دوست محمد خان با هند بر تانوی به پارلمان دادند و دوست محمدخان را متهم ساختند که بر رنجیت سنگ متحد انگلیسها قصد حمله دارد، انگلیسها پشتیبانی خود را از شاه شجاع که ادعای سلطنت افغانستان را داشت اعلان کردند و اردوی سی هزار نفری برای حمله به افغانستان آماده ساختند. امیر -

دوست محمد خان به جنگ موافق نبود. اردوی افغان از پانزده هزار نفر تجاوز نمی کرد که البته از نظر تجهیزات بغوی انگلیس نرسید. بهار سال (۱۸۳۹) عساکر انگلیس به هند حمله کردند سپس قلات را گرفتند و داخل قندهار شدند. درینوقت شاهشجاع مجبور به امضای معاهده شد که بنا بران عساکر انگلیس همیشه میبایست در افغانستان بماند و بر تانویه نظارت تمام بر سیاست خارجی افغانستان داشته باشد قوای برتانوی موانع مبارزین افغانی را که بر پیکار علیه اشغالگران بر خاسته بودند در شاهراه قندهار کابل از راه برداشتند و در سال (۱۸۳۸) غزنی را تصرف شدند در این وقت طلا و سلاح انگلیس با عت آن شد که در بین جلغه های خوانین انشعاب پدیدار گردد و امیر دوست محمد خان که از کابل مقابل متجاوزین براه افتاده بود مجبور به عقب نشینی شود.

تبع ونگارش از : فرید

انگلیسها و شکست آنها در افغانستان



انگلیسها و شاه شجاع کابل را اشغال کردند. شاه شجاع بر تخت پانجاهی نشست درینوقت مکتان نماینده انگلیس شاه شجاع را مجبور به امضای موافقه جدیدی نمود که حاکی بود از آنکه مشاور انگلیس، در دربار امیر اقامت داشته باشد و نه تنها سیاست خارجی بلکه سیاست داخلی افغان-نستان نیز توسط بر تانویه نظارت گردد. در سال (۱۸۴۰) قوای انگلیس تمام شهر های مهم مانند کابل، قندهار، غزنی و جلال آباد را اشغال کرد در عین حال انگلیسها تلاش ورزیدند تا راه حمله به آسیای میانه را نیز هموار سازند و نقاطی را که بر اهلای مهم تر کستان جنوبی مشرف بود به تصرف آوردند جنبشهای ملی علیه انگلیسها در گوشه و کنار مملکت آغاز یافت. اما امیر دوست محمدخان نتوانست که رهبری این جنبشها را بدست گیرد. قیامهای ضد استعماری تا به آن حد شدت یافت که یکی از افسران انگلیس در آژمان از قندهار نوشته بود: «نمی توانم بگویم که تا چه حد مردم از ما نفرت دارند... نمیتوانیم و نباید اینجا باشیم... باید بر گردیم هر چند به قیمت حیثیت ما تمام شود...» همان بود که در سال (۱۸۴۱) آزاد یخواهان چاریکار را گرفتند، در شیخ آباد نزدیک غزنی قوای انگلیس تارو مار شد، قبایل دره خیر به قطعه عسکری انگلیس حمله کرد و روحا نیون افغانستان علیه استعمارگران جهاد را اعلام داشتند، در سراسر افغان-نستان

شعار پیکار بر ضد متجاوزین پخش شد در کابل سران وطنپرست، قبیله ها، پلان قیام مسلحانه را طرح کردند و در نوم نومبر (۱۸۴۱) قیام آغاز یافت. اقتدار تپسی دست شهری پشهوران، دکانداران، ودهاقین اطراف شهر براقامنگاه برنی نماینده انگلیس حمله ور شدند و او را کشتند. قطعه عساکر انگلیس که در حومه کابل قرار داشتند محاصره شدند در اینوقت اکبر خان پسر دوست محمدخان با شش هزار نفر مسلح وارد کابل گردید، در عین زمان آزاد یخواهان سپاه انگلیس را در غزنی، قندهار و جلال آباد محاصره کردند. انگلیسها بزور تطمیع زمینه قتل عده از سران قیام را فراهم کردند اما ایسن تلاش شان آتش پیکار مردم را شعله ور ساخت تا سر انجام انگلیسها مجبور به تسلیم بلا شرط گردیدند و فرماندانی قوای وی امر کرد تا سپاه و سلاح خود را تسلیم کنند و از افغانستان خارج شوند. ندرت

مردم علیه متجاوزین تا آن حد بود که در حدود پنجمصد تا ششصد نفر به سخنی بتواند خود را تا سر حد برساند که آن هم توسط آزاد یخواهان به قتل رسید. افغانها جلال آباد، قندهار و غزنی را یکی یکی دیگری آزاد کردند و شاه شجاع نیز کشته شد، دوست محمد خان که در آنوقت در هند زندگی می کرد به سلطنت افغانستان پیشنهاد و دو باره بر تخت نشست.

قیام ضد استعماری سال ۱۸۴۱ فصل نویسی در تاریخ سیاسی، فرهنگی و ادبی کشور ما باز کرد. پادشاهی بار دوم امیر دوست محمد خان همراه با جنگهای زیادی بود تا دولت مستحکم گردد و قندهار و هرات به تسلط در آید. مسکها که از تهدید احتمالی انگلیس هراس داشتند در بدل آن پشاور را به امیر دوست محمد خان وا گذاشت اما انگلیسها در دومین جنگ با مسکها شکست قاطع خورد و پنجاب را جز قلمرو هند و انگلیس ساختند از ترس تصادم جدید با انگلیسها دوست محمدخان عساکر خود را از پشاور کشید انگلیسها برای آنکه توجه دوست محمد خان را از سرحدات هند بر گردانند ویرا به حمله سوی آسیای میانه تشویق کردند و در اواسط سالهای پنجاه ترکستان افغانی چون ولایت جدیدی داخل افغان نستان شد در سال (۱۸۵۴) امیر دوست محمد خان قرار دادی با انگلیسها امضاء کرد که مطابق آن از پشاور و بخشی زمینهای

افغانها را که مسکها اشغال کرده بودند صرف نظر نمود و در عین حال تعهد گردید که در امور داخلی هند مداخله نکنند چنانچه در سالهای (۱۸۵۷-۱۸۵۹) همین قیام مردم هند با وصف قاضای جدی همین پرستان افغان یعنی بر پشتیبانی از جنبش آزاد یخواهی مردم هند، امیر بیطر فی کابل اختیار کرد انگلیسها موافقه نکردند امیر دوست محمد قندهار را اشغال کرد و همچنان بعد از جنگ ده ماهه در جولای سال (۱۸۶۲) هرات نیز به تصرف امیر دوست محمد خان در آمد. بلا شهای امیر در راه تشکیل یک دولت متحد مرکزی با رشد انشعاب طلبی ملاکین محلی همراه بود امیر در سالهای که هرات را فتح کرد در همان شهر در سال ۱۲۷۸ ه.ق. درود حیات گفت.

بعد از فوت امیر فرزند ایش به هم در آویختند و از جمله امیر شیرعلی خان در سال (۱۲۷۸) به امارت رسید. امیر شیر علی خان در پی آن شد که خطر برادران را از میان بردارد اما در سال (۱۸۶۷) در جنگ داخلی خودش مغلوب شد و محمد اعظم خان و عبد الرحمن پسر محمد افضل خان کابل را فتح کردند و محمد افضل خان را از زندان غزنی آزاد کردند و بر تخت شاهی نشاندند در سال (۱۸۶۹) امیر شیر علی خان به کمک محمد یعقوب خان تو باره پادشاهی را گرفت و محمد اعظم خان بسوی هند گریخت و بعدا در منطقه شاه هردو چشم از جهان بست و عبد الرحمن خان خود را به بخارا کشید امیر شیرعلی در زمان پادشاهی خود به ریفور میبایستی دست زد، ریفور میبایستی امیر شیر علی خان دولت مرکزی فیودالی را استحکام بخشید اما بسا نسیف نتوانست آینده دور قری را تضمین کند و با حمله تجاوزی انگلیس از هم پاشید و در سالهای هفتاد انگلیسها پلان تقسیم افغانستان را که از مدتها طرح کرده بودند در صحنه عمل کشیدند و بلا شهای امیر شیر علی خان برای نجات از خطر حمله احتمالی انگلیس باعث آن شد که جنرال سویتوی روس تزاری وارد افغانستان شود و با امیر شیر علی خان به نمایندگی دولت روسیه تزاری پیمان اتحادیه امضاء کند مخالفت امیر و مخالفت قوای سرحدی از ورود چمبر لین بر خاک افغانان باعث آن شد که دولت انگلیس التیماتومی به افغان نستان بدهد و متعاقب آن در نومبر سال (۱۸۵۸) قشون ۳۵ هزار نفری بر تانویه به خاک افغان نستان هجوم آورد امیر شیرعلی خان تا چار سلطنت را به پسرش محمد یعقوب بخان گذاشت که وی با انگلیسها معاهده ننگین (گندمک) را امضاء کرد. معاهده - بی که ظاهرا باعث برقراری صلح موقت در افغانستان شده اما دهقانان و پشهوران و گروههای مختلف زحمتکشان مملکت روز بروز علیه معاهده گندمک به قیام میبایست زدند که از جمله مبارزات محمد چانخان وردک پوره قابل یادآوری است. و همچنان ملادین محمد معروف به لامشک عالم نقش فعالی در بسیج کردن مردم علیه انگلیسها بازی کرد. انگلیسها جنرال رو برنس را با قوای قهاری به افغانستان فرستادند که در هر منزل مردم با سر و سینه راه رو برنس را سد می کردند تا آنکه جنرال مو صرفی ضمه در صفحه ۵۶

خوشحال خټک د شهباز خان زوی د یحیی خان لسی او د ملک اکوړی گړوسی دی چې په ۱۰۲۲ هـ (۱۶۱۳م) کال د پېښور په خټه خوا اکوړه کې وزېږېد چې په دی وخت کې د گورگانیانو لوی واکمن جهانگیر د ټول هندوستان او افغانستان د ختیځو سیمو واکمن وو. ددی لپاره چې خوشحال د خوشحال نړی لید، شعر په خرتکوالی او دژوندانه په هکله ښه وپوهیږ و لازمه ده چې دغه دژوندانه چاپیریال لکه خټه چې وو خپرو اودرښتینو خپرونو په رڼا کې خوشحال وپېژنو. دتاریخ په شهادتی خوشحال په یوه فیوداله کورنی کې زېږیدلی اودکورنی د لویو چا لسی کلنور له اساساتوسره تر روزنی لاندی نیول شوی او دژوندانه له لومړنی پړاوونه یسی دهمدی روزنی تر نیغی اغیزی لاندی په منځ تللی دی.

دغه دژوندانه په هماغه لومړیو شیبو کې داکوړی په کلی کې سترگی پرانیستلی او د خانخانی له چاپیریال سره پېژندوی شو.

د اکوړی کلی دغه دغور نیکه ملک اکوړی لخوا جوړ او تریایه پوری د هماغه په نوم یاد شوی ځکه یی داکوړی کلی په نامه یاد او ده دند لوی واکمن گورگانی جلال الدین اکبر ددی لپاره چې د پښتني قبایلو له لرغونو او بریدو نو څخه خپله سترواکي خوندي وساتي د خوشحال غورنیکه ملک اکوړی ته یی د ټاک او نو ښار تر منځ برنی ځمکی د جاگیر په

په مکه یی د گاونډی قبیلې (یوسفزیو) سره چې د گورگانیانو کلک دښمنان و پرله پسې جگړې وکړی.

د شهباز خان تر مړینې وروسته خوشحال خان د گورگانی لوی واکمن شاه جهان لخوا د خټکو د قبیلې مشر د اودوړکې شوی چا گیر دمیر په توگه ومنل شو چې د تاریخ مرصع له روایاتو سره سم یی دژوندانه په دغه پړاو کې د گورگانی ښکیلاک گړی او تالا نگرې زور واکي په مکه د گاونډیو قبیلو په خپلو او ټکولو کې لویه ونډه واخیستله.

د ټاک او نوښار تر منځ د پراخي سیمې جاگیر داری چې د پلار تر مړینې وروسته خوشحال ته ورسیده د افغانستان او هندوستان د سوداگری لویه لار ورڅخه تیریدله اودا هغه لویه تجارتی لاروه چې د سمندری تجار تسی لار تر پیدا کیدو پخوا د ختیځ اولویبرسڅ د سوداگری لویه او مشهوره لاروه.

دغه تجارتی مالونه چې د ختیځ اولویبرسڅ تر منځ د ملک اکوړی د کورنی د جاگیر له پولو څخه تیریدل د حق العبور، مالی او پسر ټاک باندي د تیریدو راتیریدو د ټکس په نامه یسی اخیستل کیدلی چې داکوړی د کورنی حق منل کیده. سر بیرم په دی خوشحال اودهغه کورنی ته هغه حقونه هم رسیدل کوم چې دیو فیودالی نظام په دننه کې دواکمنانو او امیرانو لاس ته ور ځی اوهغه داچې د سیمې د سوداگری دلاری ساتنه هم دهغوی په غاړه

جهان لخوا دهغه مشری او امیری ومنل شو. په ۱۰۶۷ لیز دیز (۱۶۵۷) کال کې چې شاه جهان په ناروغی اخته شو ژا منو یسی دواکمنی د تر لاسه کولو په غرض پخپلو کې ونښتل اواوڅوډب داورنگزیب په مکه پای ته منځه یووړل. همدا شان یی دخپل پلار شاه جهان اوپاتی ورو نو په بندی کو لو سره خپل مخالفین وځپل اودهغه دگورگانی امیر-اطوری د قدرت په تر لاسه کولو واکمنی ته ورسید.

په دغو نښتو او شخړو کې چې داورنگزیب اودهغه دورو نور تر منځ وشوی خوشحال خان د اورنگزیب ملاتړ وکړ او په پښتني قبایلو کې یی دهغی دورور دارا شکوه د نفوذ مخه ونیوله چې په پای کې دارا شکوه ماته وځوړله اودخپل ورور پلاس ووژل شو.

کله چې اورنگزیب واکمن شو خوشحال خان یی له تالانگرو لښکرو سره تیرانه واستا وه چې دهغه مخالفین وټکوی اود تیرا دمخالفینو تر خپلو وروسته یی داورنگزیب په مکه دیو-سغزو پرشدیې د جگړې ډگر ته ودانگل او ډیری خونړی جگړې یی په منځ بوتلی.

په ۱۶۶۴ م کال کې د کابل والی خوشحال له زیاتیدونکی نفوذ نه وډار شو اود گورگانی لوی واکمن او رنکزیب پام یی دهغه پرشد

یاد اچي وايي :
رښتیاور خوشحال په خوب لیدلی نو .
اخروشی هغه چاری چسی تقدیر کا
هغه یوسفزیو چې خوشحال خان یسی
پرشد و جنگید او ډیر مرونه یی وروژل په
بده ورځ کې ورته په کار شول او دده د کورنی
پت اونوم یی خوندي وساته او هغه خیره
رښتیا شوه چې بد تر بود په بدخای کسی
بکار پزی .

په دی ډول پیښو دژوندانه پسر بل خوا
وگر څاوه او خوشحال خان او دهغه د کورنی
پنځه اتیا کلنه اندیوالی چې له گورگانیانو
سره یی ساتلی وه په دښمنی بدله شوه
او خوشحال خان داورنگزیب دښمن شو .

دغه اورنگ چې خوشحال خان دده لپاره
خپل عزیزان او نسردي گاونډیان ووژل دده
دښمن شواو هغه یوسفزیو چې د خوشحال خان
دښمنان وو اودهغه د کورنی دیت او ناموس
ساتنه وپان شول .

له یوی خوا څخه زده بو گنوونکی زندان
اوله بلې خوا څخه دخپل اوپردی نو پسر
د خوشحال خان په ژوندانه کې داسی اساسی
بدلون منځ ته راوست چې دژوندانه روښانه
لاری ورته وټاکله اودومره یی وپتیی کړ چې
رښتیا یی زده کړه یی ورته وکړه چې په
واقعیت دسپانی خوشحال دانقلابی شخصیت
دشته والی لپاره یی لاره هواره کړله .

نوشته حال ننگ

توگه ورکړی او هغه یی ددی سیمو د ټولو
پښتو دمیر په توگه ومانه ددی ارتی سیمې
ټول واک او اختیار په ملک اکوړی اودهغه په
کورنی پوری اړه درلوده چې زیار ایستونکو پرتو
زبښناک ته یی دوام ورکاه اودهغوی د زبښلوله
لاری یی خپل وړیا خوړ ژوند اورداوه .

د ملک اکوړی تر مړینې وروسته دهغه خوی
یحیی خان چې د خوشحال خان نیکه و دهنند
گورگانی واکمن جهانگیر لخوا د ملک اکوړی
د جاگیر د خاوند او دهمدی سیمې د ټولو او
سیدونکو د مشراو میرم په توگه ومنل شو چې
دده د جاگیر داری په وخت کې هم د زیار ایستونکو
پرتو یی کچه زبښناک پابښت وموند .

د لاری همد اشان روانه وه اود یحیی خان
تر مړینې وروسته شهباز خان د خوشحال خان
پلار د جاگیر واکمن شو چې د گورگانی لوی
واکمن شاه جهان لخوا د جاگیر دار او مشر
په توگه ومنل شو چې دده په ټول ژوند کې
د خلکو د زیار ایستونکو پرتو زبښناک جاری
وساتل شو .

دده د جاگیر داری په وخت کې له دی سره
سره چې دمیشتو پرتو گنو استعمار جاری
ساتل شوی و د گورگانی لوی واکمن شاه جهان

وه او همدلار د گورگانی امیراطوری د ژوند
شارک منل کیده .

داځکه چې لاتر دغه وخته پوری سمندری
لاری پیدا شوی نه وی او ځمکنیو لارو خپل
ارزښت له لاسه ورکړی نه وی اوان داچې د
ختیځ اولویبرسڅ تر منځ سوداگری د ځمکنیو او
وچو لارو پواسطه تر سره کیده .

دژوندانه پورتنی چاپیریال چې د خوشحال
خان ټولنیز ژوند جوړاوه دهغه د ټولنیز
شعور ټاکونکی واوله همدی کبله وچې د
ژوندانه په دغه پړاو کې دخپل پلار او نورو
سره یو ځای څوځله د گاونډیو قبیلو پرشد
و جنگید او دخپلو طبقاتی گټو د ساتلو لپاره یی
کلکی هلې ځلې وکړی .

داچې هغه دخپل جاگیر او د هماغه وخت
دواکمن قدرت د گټو لپاره له خپلو خلکو اوولس
سره جنگیده دادهغه دنړی له اساساتو سره
برابر کار وه لکه چې دخلانده اسناد وله
مخې ویلای شو :

« ۱۹۴۱ م کال دجنوری په میاشت کې
د خوشحال خان پلار شهباز خان د پښتنو له
یوسف زی قبیلې په جگړه کې له مالی وروکو
نه یی سر غړولی وووژل شو او خوشحال خان
هم په دی جگړه کې برخه اخیستی او ټپې شوی
وچې د پلار تر وژل کیدو وروسته دخټکو د قبیلې
مشر اوددغی سیمې امیر وټاکل شو او د شاه

وگر څاوه او په ټکیو پیښو ورته وغوښتل
سوچي تر دوه میاشتو بند وروسته دهلې ته
ولیر ډول شو .

دغه یی دخارونکو تر کلکی خارنی لاندی په
درندو زنجیرو توکی له پېښور څخه دهلې ته
واستاوه او دخټکو قبیلې څخه وکړه چسی
لاره ونیسی .

او هغه په زور وژغوری مگر د خوشحال خان
له مخالفت سره یی دا کار ونه کړ .

دغه یی دهلې درتیبور-چې پور په کلاکې
بندي وساته چې تر دوه نیم کالو بند وروسته
په اکره کې تر کلکی خارنی لاندی و نیول
شو اودهغه د بندیتوب په وخت کې یی ټوله
کورنی ډیر عمل په توگه دهلې ته وغوښتل
شوه خودیو سغزو دملاتړ او تنگی له کبله
گورگانی ښکیلاک گرو ونشواي کولای چې
دهلې ته یی بوژی .

خوشحال د زندان په بوینانگړ کې داشعرو-
وايه :

یک تنها په کت کی پروت یم
بند یوان دهند د کو ت یم
دامی حال دامی احوال دی
که وایه شی ډیر مقال دی
چی په ما باندي دا حال دی
څه دپاسه یو نیم کا دی

خوشحال خان تر دوه نیم کاله بند او تر هغه
وروسته په نظر بندی کې وساتل شو چې د
خپل ډیر شعرونه یی په همدغه وخت کې ویلی
دی او دی زده بوکونوونکی پسر (وضع) یی
دو مره کلکه اغیزه وکړه چې په ده کې یو د
کسات سوزنده جذبې ژوندی کړه .

د بند یوان او زندان په بوینانگړ کې په دی
وپوهیده شخصی واکمنی دشخصیتونو دښمن
دی او زور واک حکومتونه حتی دده غوندی
شخصیتونه چې کلونه یی ورته چوپړ کړی
دی منلی او ز غملی نه شی .

خوشحال خان لکه نورو لویو شخصیتو نو
له بند او جیل نه دژوندانه زده کړه وکړه او
همدغوکارکړونو او عواملو په ده کې ډیر لوی
فکری بدلون منځ ته راوست او د ښکیلاک گرو
اصلی خیره یی د تجر پوهیښد اړه کې ولیدله
هغه په زندان کې نتیجی ته ورسید او
او همالته یی دخپل راتلونکی په هکله فکر
کاوه او د شیو ورځو په تیریدوی داسی
پریکړه وکړه اودا شعری ولیکه :

پس له بنده دی دا عزم
د خوشحال د خاطر جزم
یا نیولی منځ مکی ته
یا منو لو سره رزم .

دروښانیانو دانقلابی غور څنگ تر ټکو

دایې همیشې شعار شو چې ویلی یې دی
 که آسمان دی زمري به خوله کې ورکړي
 زمري به خوله کې به پرېږده همست
 یادې وایې :

په جهان دننگیاوډی دا دوه کاره
 یابه وځوری ککری یابه کا مران شی
 یادې :

دمنت دارو که مریم به کار می نه دی
 که علاج لره می رانی مسیحا هم
 خوشحال خان دنلو کالو وچې به شعر
 ویلوی بیل وکړ چې د شعر ویلو موده یې
 ۵۸ کلونو ته رسېږي او په دغه موده کې یې
 چې څومره اشعار او خټکه اشعار چې ده ویلي
 دی هم دېرېست او هم دنتوخ له مخې دېل
 پښتانه شاعر په برخه شوی نه دی .

دیوان یې په عشقی ، حماسی ، اخلاقی ،
 فکاهی او حکایوي شعرونو ډک دی چې په
 بیلابیلو ډولونو لکه غزل ، بوللی ، رباعیات
 ټولسی ، مخلص ، مسدس ، مثنوی او نورو
 ویل شوي اوږدوڼه اته پر هراړخ او هرخواکي
 غږیدلي دي او داسعاروډېره برخه یې دتاریخي
 پېښو په باره کې ویل شوي او دخپل وخت
 دډیرو پېښو څرگندویه ده .

دخوشحال داخبره رښتیا ده چې پښتو
 شعر دده پوسیله ډېره پراختیا ومونده چې
 دکمیت او کیفیت له مخې په کې ډیر لوی
 بدلون راغی او دنورو لپاره یې ډیره لویه لاره
 پرانیسته او په ده پسی د شاعرانو ډیر
 لوی کاروان را روان شو .

هغه ته دپښتو ادب د لوی کاروان کاروانی
 ویلای شو او که چیرې دپښتو ادب
 تاریخ ته یوږور نظر وکړو دابه راته څر گنده
 شی چې لده نه وروسته په ده پسی گڼ
 شمیر شاعران را پیدا شوي او ان داچې
 دهغه د اشعارو تر تیغ تالیر لاندې یې شعرونه
 ویلي دي نو ځکه یې دپښتو ادب پلار
 گڼلای شو .

دپورتني خبرې دثبوت لپاره دپښتو ادب
 د شاعرانو او بهرنیو پوهانو نظریات وړاندې
 کووچې دهغوی په رڼا کې خوشحال خان
 د شخصیت په هکله سمی څرگندونې وکولای
 شو .

کافم خان شیدا ویلی دی :
 بهدی فن کسی خو اشخاص
 ډیر زموږ خاندان خاص
 یو میرزا ، دولت ، واصل هم
 ښه کلام لری حاصل هم
 دپښتو شعر معلوم و
 په معنی کسی کاله معلوم و
 چې قلم پلاس دخان شو
 مرتب یی لوی دیوان شو
 تصانیف یی فراوان شول
 مستند د درست افغان شول
 هر شاعر جسی دافغان دی
 ریژه جین دخان دخوان دی
 خان ممتاز د تمام روه دی
 بل استاد ددی گرو و ه دی

ځینی څه جاری پیدا په داجهان شی
 په لاجې په چوتره و کسر ز یسد لسم
 اوس می گشت دایرید یو په میدان شی
 لکه باز په یوه غره گزی بل گوری
 بیازمانظر دسوات په کوهستان شی
 دغول منصب می پریتو د هسی خوشیم
 لکه خلاص دلویه بنده بند یوان شی
 که می جیری نگیالی په لاسو کښیوژی
 پوری به لیری دازما دزده ارمان شی -
 ومغولو ته به هسی کار ښکاره کرم

چې راضی را څخه روح دفریدخان شی
 په جهان دننگیالی دی دادوه کاره
 یابه وځوری ککری یابه کا مران شی
 دبازونو دکار گانو مصاف وینم
 تردهمیخ به یسی دوینو رود روان شی
 عاقبت به خدای ظفر کاد بازار شو
 تار په تار به اواره واره کار گان شی
 دزمرېو مرتوب په لښکر نشوی

مېسی هر کسله یوازی پخپل خان شی
 آزادی تریاد شا هیبه لا تیری کا
 چې دېل تر حکم لاندې شی زندان شی
 دهغه هود او ژمنی به نتیجه که چله
 زندان څخه آزاد شو او خپل ټاټوبی ته راستون
 شوو ابا سین ددی غاړې داوسیدونکو پښتو
 او افغانانو دبرباد شوی پت دکټلو لپاره یې
 ملاوتړله او یوملی غور خټک یې پیل کړ .

داعغه پراوندی چې پرونی خوشحال خان
 یې په ننتی یا انقلابی خوشحال بدل کړی او
 که پرون دگور گانیانو او خپل جامیرد گنو د
 خوندي کولو لپاره دخپلوخلکو په ضدجنگیده
 خون له خپل اولس سره یووتی ، نه بیلیدونکی
 او اوږد مه اوره دگورگانیانو ضد جگړې ته یې
 وردانگلی دی .

ننسی خوشحال دیوه رښتین مشراو پتمن
 لارښود په توگه دخپل ولس ترڅنگ دریدلی -
 دخلکو دزغورون جنه یې جگه کړی - دخلاصون
 دغورڅنگ لوی لښکر یې منځ ته راوستی او
 دخپلو تکره ملگرو (ایمل خان او دریا خان)
 په مشرتابه یې هیواد پاله جگړه پیل کړه .
 گورگانی لوی واکمن اورنگزیب هیله درلودله
 چې خوشحال خان به یوخل بیا پخپل لومه
 ښکیل کړی نو ځکه یې ورته دیوسفزودلوی
 سیمې حکمرانی ور وړاندې کړله مگر دغه
 حکمرانی یې ونه منله او دژوند ترپایه

پوری دگور گانیانو پرضد ودرید . کله چې
 گورگانیان ور څخه ناامیده شول دهغه ځوی
 بهرام خان یې دټکویه تلک کی ونیو اودیسو
 په زور یې له پلار سره دښمن کړ چې خانگانی
 داوږبه لگولو سره خوشحال خان کمزوری کړ
 اودهغه ډیرید مخه یې ونیوله .

خوشحال خان دهغه تکل له مخې جسی
 دگورگانیانو پر ضد یې دجگړې پر بکړه کړ
 یوه په ټولو محاذونو کې یې خونړی جگړه
 جاری وساتله چې داچېرې دمېشتو او ښکیل
 شوو قبایلو دملی غورڅنگ ، وښتیا او یا
 خون لپاره دیو ضرورت حیثیت درلود .
 په دغو زغورنده جگړو کې خوشحال خان ،
 درباخان او ایمل لویه ونه درلودله جسی
 دغښتلو قوماندانو په توگه یې د مشرتابه

د

وروسته دلرغونی افغانستان اقتصادی او
 اجتماعی شرایط نورهم پخپری او بهدی وخت
 کې چې پښتانه قبایل د لیریدو ، لږو او
 نوکر یوه نتیجه کې لږوږیر دچاگیر دار
 انو او کر گرانو په ډول دکرني پرځمکو باندې
 لویږی او په تولیدی قوتونو کې یې بدلون
 نیسي نښانې څرگندېږي . دمالداري له څنگه
 دکرگري ژوند چې دملک الطوایفی دمنځ ته
 راتللو لپاره لومړنی اساسی شرط دی وروږو
 پیل کېږي چې تر شپاړ لسمې پېړۍ پوری
 پیا یښت گوی یسه دی پسر او کسی
 پښتو ادب دخپل وخت د اقتصادی - اجتماعی
 او په غوره توگه دسیاسی شرایطو داوضاعو
 دغبرگتیا او انعکاس په توگه څرگند ېږي
 له شپاړلسمې پېړۍ راپدېخوا دپښتني قبایلو
 کرگري ژوند دپورتنيو عواملو له کبله بدلون
 مومي اودملک الطوایفی عنا صر منځ ته
 راځي اودملک الطوایفی لومړنی پړاو شروع
 کېږي او داحمد شاه بابا تر واکمنی پوري
 رسېږي .

خوشحال خان دهغه وخت د اقتصادی -
 ټولنيزو شرایطو زیربنه دی او همدغو شرایطو
 دخوشحال خان د شخصیت په جوړولو کې
 غوڅ نقش در لودلی دی . دهغه شرایطو
 له زور څخه لوی او پام کې نیولو پرته دهغه د
 شخصیت رښتینانې پېژندنه یوناسم ورسیر
 کاردی ځکه چې د شخصیتونو او پېښو په
 باره کې پرته له عینی قضاوت نه سمی نتیجې
 ته رسیدل گران کار دی او بر سر نه څیرنه
 هیڅ ارزښت نه لری .

دټولنی تاریخ دصادفی ، خانگرو او بوله
 جلا پېښو مجموعه نه ده بلکه دسره تړلو
 پېښو مجموعه ده اودوی ټولنيزی پېښو سمه
 پېژندنه دار ونه پېښو او چایریرال دژور
 تحلیل په ر ټاکی ترلاسه کېدای شی .

دخوشحال خان دژوندانه په وخت کې
 افغانستان دکاوندیو ښکیلاک گرو امپراطوریو
 یعنی دهند دگور گانی امپراطوری - دایران
 دصفوی امپراطوری اودعوراء النهر یادبخارا
 دخانانو دتیریاو لویې غوښتو نکو عملیاتو
 ډگر گرځیدلی وچې دهغوی ترمنځ په درې
 برخو ویشل شوی و .

ختیځی سیمې دگورگانیانو - جنوب لویديځی
 سیمې دصفویانو اوشمالی سیمې دبغسا را
 دخانانو منگلو ته ورغلی وی څو هغوی
 هیڅکله په نیول شوو سیمو پسوالی و نه کړ
 بلکه دخپل واکمنتوب دچایریرال دپراخو لو
 لپاره یې څو څو ځله افغانستان په لاسه
 ویش باندې یوله بل سره جنگیدلی دی .
 خوشحال خان په دغو پور تنيو شرا یطسو
 کې زیږنده دی .

کله چې هغه له زندانه آزاد او دگورگانیانو
 پرضد یې دهیواد زغورنی زغورنده جگړه پیل
 کړه او اورنگزیب دهغه دټکولو لپاره یولوی
 لښکر واستاوه چې خوشحال خان په همدغه
 وخت کې دابولله ولیکه :
 چې په خوابه خاطر ، نه هسی عیان شی

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

ماجرای زن و شوهرهای جوان

و شکایت تکسی رانی از دست خشو

اینبار من فوتو را بود تر مجله کمی ناوقت تریه محکمه فامیلی رسیدیم و موفق شدیم از نزدیک جریان شکایات دو زوج جوان را که اندکی قبل از رسیدن ما دفتر را ترک نموده بودند بشنویم و عکسی از آنها تهیه نماییم مگر قضیه آنها را رئیس محکمه فامیلی اینطور حکایت نمود: دو فامیل از سالها دوستی و رفت و آمد بین خود داشتند و وقتی که صاحب اولاد شدند دوستی بیشتر شد چون اولاد های هر دو طرف باهم همبازی های خوبی شدند یک پسر و یک دختر فامیل اول، و یک دختر و یک پسر فامیل دوم داشتند.

سالها گذشت دختران و پسران جوان شدند و دوستی و علاقه و بالاخره عشق های جوانی بین آنها بوجود آمده و کمپ به ازدواج هر چهار نفر انجامیده و آنها هر کدام صاحب کودکی هم شدند. مدتی زندگی خوش و بی سرو صدایی داشتند. مگر نظر به بولپوس و خواهشات بیجای یکی از زنان جوان زندگی آنها را مختل ساخت و بخدا معلوم که...

وی افزود: اینکه این برابر را بوجود آورده و تا همین نیم ساعت قبل همین جا آمده بود ظاهرا آدم خودخواه و نامعقول بنظر میآمد و اونظر بگفته شوهرش تقاضای بی شمار و فسران دارد مثلا از شوهر میخواهد که خانه مستقل بگیرد، لباسها و زیورات قیمتی برایش بخرد و او را به سفر خارج ببرد در حالیکه شوهرش مأمور ساده دولت بوده و معاش او خواهشات زنش را برآورده ساخته نمیتواند. مگر زن مدتی است اصرار دارد که با خواهشاتش بر آورده شود یا طلاق بگیرد. که درینجا شوهرش برسر دوراهی قرار گرفته از یکطرف کودک دارد و سر نوشت او را مدنظر میگیرد و از جانب دیگر به زنش هم که سالهاست زندگی مشترک دارند علاقه داشته و نمیخواهد او را برسر موضوعات مسادی از دست بدهد موضوع مهم در اینجا است که اختلافات آینده بالای زوج دیگر که اقارب نزدیک اند هم تاثیر انداخته و برسر اختلافات زوج اولی آنها باهم جنگ و دعوی می کنند مثلا زن دومی میگوید: «خواهرت زندگی را باکم برادرم تلخ ساخته» و شوهرش میگوید: «حتما کدام کاسه زیر نیم کاسه است که خواهرم بهانه گیری میکند حتما برادرت گناهی دارد» و در نتیجه گفتگوی اینجا هم بالا میگیرد و کار بمحکمه فامیلی می رسد.

در اینجا قاضی علاوه نموده گفت: این نوع رفتار بعد از ازدواج مخصوصا آنهایکه از زندگی قبلی یکدیگر از نزدیک بغویی اطلاع و آگاهی دارند. این درست نیست که بعد از ازدواج توقعات دو طرف که چندان معقول هم نباشد شروع گردیده و زندگی را باکم یکدیگر تلخ بسازند و کار به طلاق دادن و طلاق گرفتن برسد. مخصوصا که در زندگی دو نفر دیگر

هر دو طرف حکم انتخاب نمایند. رئیس محکمه فامیلی با اظهارات مطالب فوق چنین ادامه داد: گرچه ایند زوج بحساب امروزی ازدواج کرده اند یعنی آنها قبلا معاشرت و آشنایی داشتند به اصطلاح بدانکان در کار نبوده. مگر متاسفانه ازدواجها بشکل بدلی در اکثر دهات کشور دیده میشود که بعضی هادرین راه حتی مبالغه هم میکنند. قسمیکه

باین شدت دارید؟ میگوید: «دختر من صغیر بود که پدر نادانش ناخود آگاه جبر کرد و او را باین غول بیساخت و دم داد اینمرد شاگرد سماوار چی است همین حالا هم نان چاشت و شب خود را ندارد مگر دفاعش به اندازه ایست که هیچ کس را بنظر ندارد و میگوید من هستم ۰۰۰۰ و دختر مظلوم ما را روزی چندبار بهانه های ناحق لگو کوب مینماید و ناسزا میگوید تمام سخنان او دواست و بوج گفتن، من که مادر هستم دلم دیگر طاقت نیاورد و میترسم که کدام بلایی پسر دختر کم نیاورد همین بود که عریضه دادم و در خواست طلاق دادم ناگفته نماند که دخترم صغیر است و من وصی او شده ام. در خانه شوهر پیرم و یک پسر گنگ ام بامن زندگی میکند. دو دختر بزرگتر را عروسی کرده ام که آنها خوش و آرام هستند.»

مرد که از سخنان زن خیلی ناراحت شده بود و دندانهایش را میسانید میان حرفهای زن دویدند گفت: «دروغ محض میگوید، حرفهای او را نشنوید، فریب زبانش را نخورید او از اینکه اینهمه دروغ را مقابل چشمان من که یکمهر همراهشان زندگی کردم میگوید و هیچ خجالت نمی کشد من زنی به بدی این زن تا امروز ندیده ام.»



مرد: و اینکه پول داشتیم عزم می کردید و امروز زنم را میخواهید از من جدا کنید زن: مایول ترا از اول ندیده ایم

زن گفت: «از توهم بدتر هستم؟! بلا به قواره تو! مرد ادامه داد: «آنوقت که اینها دخترشان را بهم دادند بولداری بودم سر بولم (سرخ) شدند سماوار از خودم بود و دو پسرش که حالا نمی دانم کجا هستند شاگردان سماوار من بودند من از همان اول فهمیدم که غلط کردم مگر چاره نداشتم مسئله گنگ و ناموس بود.»

یک مرد هفتاد ساله دختر خود را برای خودیدل میکند طبعاً دختری را که بزنی میگیرد سن دخترش وحشی نواسه اش را میداشته باشد و همینجاست که اختلافات دایمی شروع میشود و در دهلیز محکمه خشو و دامادی که شما عکس آنها را مشاهده میکنید توجه ام را جلب میکنند. آنها سخت مشغول مشاجره بودند دودشنام و طعنه های عجیب و غریبی تثار هم دیگر می کردند. از زنی که جادر نماز سیاه باناشانه های زرد و سرخ دارد می پرسیم بر سر چه و موضوع گفتگویی

هم تاثیر زیاد داشته باشد. من همین صبح بازنیکه اینهمه ما چرا هارا خلق کرده از نزدیک گفتگو نمودم درک کردم که احساساتی و بولپوس میباشد او میگوید حاضر به طلاق نمی شوم در صورتیکه شوهرم خواسته های مرا بر آورده سازد. در حالیکه ریشه اختلافات زوج دومی (که کتم زندگی آرام و ساده ی را می گذشتانند) عمیقتر گردیده و آنها برای گرفتن طلاق بسیار جدی شده اند و فعلا محکمه موضوع آنها را بحکم محول ساخت که هر چه زودتر برای خود

دسر و یاقو تووینسی

تیرپسی

چی دکوم اولاد خاوند سی اوله مریخی وروسته
بی به نری کی بو جزباتی سی... یعنی دهه شسی
ژوند یوچول خیال دی خلورم دیاک زبه غولول
لکه چی ماسره بی وکرل . نو کوم دی عشق
بی عرضه بی هیلی عشق . له قربانی اوی له
امیده عشق . هغه عشق چی ویلی بی دی . دهرک
په شان بیابوی دی . کوم دی؟ پوهیری هغه عشق
چی دهغی لپاره ټولو شبرمانیوته لاس اجوی
خان قربانوی . هری لانجی اوستو نزی ته
خان ورکوی . هیچ ډول رنج او زحمت نشته

بلکی دایول یوازی خوینسی او خوشحال سده .
ورا صبر وکره بیام غواپی له واسیلی خغه
خبری و کړی ؟ په رښتیا هی هغه خو بښیری
هغه ښه خوان دی . ښا یسی بی
رانلوتکی کی وښی چی دده عشق یومقدس اویاک
عشق دی . خو پوهیری چی زه دکوم عشق
خبری کوم . عشق باید غمناک وی او تراژیدی
وی . دنری ډیر ستر رازیکی پروتوی! هیچ
ډول دژونداری . حساب او سازش باید دهغه

مقدس جوړښت ته لاونه مومی .
ورا په وار بوښتنه وکره :
گرانه پلاره تاسو داسی عشق نه دی لیدلی
زاده سړی کلک خواب وکره :
نه . البته ماددی په شان دوی بیښی لیدلی
دی .

خویوه دحمالت اوی غلی او بله بی ...
فکر کیده . ډیره غمگینه وه . که غواپی چی وایی
وری بیانولی بی سم لڼه نده .
- گرانه پلاره وویاست . هیله کوم وویاست .
- عو! زموږ دلښکر یوه قوماندان ښځه درلوده

ورا جان باید ووايم چی ددغی ښځی خیره دچایه
زده برابره نه ؤ . سره وښتان . لورقد . کهروزی
ستره خوله . غوسه ناکه اولورنیا غو بښونکی
او فکر کیده هر وخت به بی خلکو ته
نه دسپکوی په سترگه کتل او تریاک (ایسن)
بی ډیر استعمالول .

یوسری چی دافسری له ښوونځی خغه نوی
فارغ سوی ؤ له یوی میاشتی وروسته دغسی
بی قواری ښځی پخپله قبضه کی راوست .
دناخاکی په غونډوکی به تل ورسره ناخیده .

یو کال . نه ؤ تیرسوی چی دغه بسی
قواری ښځه له دغه سړی خغه ستړی او په تنگه
شوه اویبام دپخوا په شان پخپل خان مغروره
دی برشرمی ښځی خپل میده ته وویل : هیردی نشی

دولود خارنه کوه که چیری یسی و ښته
ناوان ورسیری نوله کوره خم او بیا نه راخم
اوزامن له خانه سره بیایم ښا یسی
داسی فکر وشی چی دغه سړی ویرید ونکی
اوبزده و اوزډورو سر تیری نهو مگر ده
د(زالیو ښه) په غرونوکی شپږ خله دتر کانو
په کلک سنگر برید وکر اوله دوو سوو تنسو
خغه یوازی خوارلس تنه ژوندی پسا سی
شول سره ددی چی دوه خایه ژوبل شوی و
دی حاضر نشو چی پتی پری ولگوی اوبه ټولو
افسرانو گران و .

خو ښځی بی ورته امرکړی و . ده هم
ددایی او مور په شان دتپیل او ویریدونکی
ویشنیاکوف پرستاری کوله او دده په خای
په کلکو سنگر ونو ته تللو . استحکامات به بی
جوړول او هغه تپیل به قمار واهه .
ورا جان فکر وکر دغه کار په داسی شرایطو
کی چی دترک سرتیرو زموږ عسکروزل اوسرونه
بی آری پری کول خو کله چی خبر شو چی
ویشنیاکوف په یوخی روغتون کی دیوی
سختی ناروغی له امله مړ شوی ټول خوشحاله
شو .

ورا بوښتنه وکره :
گرانه پلاره نو داسی ښځه مولیدلی ده چی
په رښتیا عاشقه وی؟

البته چی لیدلی میده . ورا جان البته
زه به بهدی برخه کی خه درته ووايم : زه
باور لرم چی تقریبا هر ښځه حاضرده د عشق
په لارکی سترو شبرمانیوته لاس واچوی . بهدی
پوهیری چی ښځه مع کوی . په غبرگی بی
نیسی . تسلیمیری او مور ده . ښځه کله چی
عاشقه وی . نوددی لپاره دژوند ټول مفهوم
عشق دی خو داچی عشق دخلکو په منځ کی
دغه شان درستی او یت همتی به غوره کړی
نویا یوه کوچنی تفریح بلل کیری . ښځی
هیڅ گناه نه لری . گناه دنارینه ودی چی
په شل کلشی کی بی سترگی مړای او بدن بی
که زوری سی اودو مړه ویریری چی د عشق
په مقابل کی دکلک شوق . شبرمانی . ناز
او باتنی قابلیت نه لری وایی چی پخوا دا
ټول وو

ښه . گرانی دو جدان له مخی ووايه . چی
هره ښځه دزده له کومی ددغه شان عشق هیله
نه لری . هغه یوازی عشق چی په عین سادگی
کی اوتواضع کی دهر ډول قربانی لپاره
تیاردی ؟

البته چیری بی . گرانه پلاره . البته ...
خو کله چی دغه عشق نهوی . ښځی انتقام
اونج اخلی . نریدی دیرش کاله به نور تیر سی
... زه به یم که به نه یم . خوینایی ته

دی ښځی له یوه بل افسر سره چی دهغی له
میره سره په لښکر کی یو خای وو ډیره
مینه درلوده اوددی کسب ژوندی کاوه چی گنی
ددو میرو واده یوفانونی واده دی .
پدی وخت کی موږ جگری ته تللو ښځی مو
خدای په امانی ته راغلی وی داهم راغلی وه خو
یوخل بی میره ته ونه کتل اودخپل یارپه
غاړه کی بی لاسونه اجولی ؤ کله چی راوان شوو
دی برشرمی ښځی خپل میده ته وویل : هیردی نشی

(ورا جانی) به بی وویښی . ز ما خبری
په یاد لره له دیر شو کالو وروسته به ښځی
بی ساری قدرت ترلاسه کړی . دهغدی بتانو
په شان به کالی وانغوندی اومور نارینه به
دغلامانو په شان تر فشار لاندی ونیسید هغو
احمقانه هوش ناز او کړشمی به زړونوازارونکوبه
شان وی او ددغو ټولو بلا ووسبب دادی چی
مور پر له پسې خونسلونو ونه کول شول
عشق محترم وپولو او دهغه درنوی وکړو .
دابه غیج او انتقام وی . په فزیکي قانون بانندی
پوهیری دعمل طاقت دعکس العمل له طاقت سره
برابری .

جنرال لږ شان ته غلی شو اونا خایه بی
بوښتنه وکره .
سورا جان . ووايه . البته که سخنده درته
نه وی .

داندلگرافچی پیښه چی نن بی شاهزاده
واسیلی بیان وکره . خه ډول وه؟
په دی پیښه کی کوم ټکی رښتیا دی او
کوم ټکی بی معموله توکه له خانه جوړکړی
دی .

مگر ستاسو لپاره په زړه پوری ده .
پخپله پوهیری . ورا هر ډول دی چی
زده غواپی . که تاسوته په کوم دلیل ناآرامه
کوونکی ده ... ؟

نه . خیر اصلا ناآرامه کوونکی نده . په
ډیری خوینسی سره به بی درته ووايم . او
دهغه لیونی سړی داستان بی چی ددی له
واده خغه دوه کاله دمخه بهدی پسو اود
عشق اوعاشقی خبری کولی له ټولو جزئیاتو
سره هغه ته بیان کړ :

دی یو خل هم دغه سړی نه دی لیدلی اود
کورنی نوم بی هم نه بیژنی دغه سړی دی
ته یوازی لیک استاوه اودگنښ . ز لاسلیک
بی کاوه . یو خل بی اشاره کړی وه چی په
یوه دولتی اداره کی کار کوی خود تلگرافخانی
په باره کی بی هیڅ نهو لیکلی . خامعا یسی
پرله پسې تعقیبوله . خکه په لیکونوکی بی
په دقیقه توکه لیکل چی په کوم مجلس کی
اوله کومو کسانو سره وه او کومی جامی بی
انگوستی وی . لومړی بی لیکونه عامیانه . تاوده
عجیبه . خو پوره بانزاکته اوله پاکي ډک وو
په پای کی . یوخل وراهغه سړی ته لیک ولیره
په دی ترخ کی وراهه جنرال خغه هیله وکړه
چی دلیک په باب هیجانه خه ونه وایی . خکه
دهغوی په کورنی کی له دغه لیک خغه خوځ
نه دی خبر . او هیله بی تر وکړه چی نور
خپل عاشقانه زده دردسره دی ته تکلیف وره
کړی .

طفل شامل صنف ..

شسته میشود و بعد از شستشو با آب گرم یا محلول سرکه و آب آنرا آبکش نمایید . اگر موها کوه ناه باشد سر از قسمت پیشروی به طرف عقب شانه زده می شود و اگر موها دراز باشد بر عکس چندین بار از قسمت عقبی سر بطرف پیشرو شانه میشود شانه را بسیار به پوست سر فشار ناندن مجاز نیست چون تکه در اثر آن ریزش مو پیدا میشود .

بهر است موها را صبح و شام توسط شانه های پلاستیکی و یا استخوانی شانه بزنید و شانه را هم هفته ای یکبار بشوید . لازم است خاطر نشان کرد که شانه خود را به کس دیگر دادن و یا ناخن گیر خود را جهت استفاده دیگر غایب کرده درست نیست زیرا ممکن است طرف مقابل و یا شخصی دیگری به امراض جلدی مصاب گردند .

مهارت های بسط حفظ الصحه که باید عادت اطفال قرار بگیرد میتواند صحت طفل را نگهداری نموده و طفل را از بی امراض در امان داشته باشد . نمونه مثال بودن والدین در امور رعایت حفظ الصحه ارزش قابل ملاحظه ای دارد .

برای آنکه قابلیت کار کردن در طفل ایجاد شود و او بتواند با پشت کار به آرامی دروسش را در مکتب ادامه دهد و به دست معلم گوش داده از او امرش اطاعت کرده مقررات درسی را رعایت نماید قبلا باید زحمت کنسی و تحمل را پوی آموخت به تدریج و به شکل سیستماتیک بهتر است او را برای گرفتن دروس روز مریه ، با رسامی ، خطاطی ، مجسمه سازی از موم و به وقت گوش دادن به درس آماده ساخت باید متوجه طفل بود که بصورت متناوب به بازی های آرام و پر تحرک اشتغال ورزد .

در ختم بازی باید از طفل تان مطالبی بکنید که تمام بازیچه های خود را جمع کند و اگر این بازی شان با کتاب و کتابچه و قلم باشد باز هم آنها را خود شان جمع نمایند . این عمل آنها را مرتب بار آورده و به آنها عادت میدهد که با اموال شخصی خود توجه خوب داشته باشد .

از همان روز اول درس باید به طفل مکتب روان بیاورد زید که کتاب و کتابچه درسی چگونه نگهداری میشود : پوش کردن منظم کتاب و کتابچه با کاغذ سفید و پاک جتل لسا ختن و پاره نکردن آنها ، کتاب و کتابچه را قات کردن ولو که کردن آنها چقدر کار زشت و نادرست است .

طفل مکتبی مجبور است پس از ختم درس کتاب و کتابچه اش را به جای معین و آنچه را برای فرنا ضرورت دارد در بین بکس خود بگذارد .

اطفال مکتبی خورد سال خوش ندارند هر چه بیشتر کتاب و کتابچه به مکتب ببرند ولو که تمام آنها ضرور هم نباشند . و این امر سبب میشود که بکس او از حفرزاده سنگین شود . سعی کنید صرف آنچه را که مر بوط به تقسیم اوقات مکتب اوست با خود حمل نماید .

حمل و نقل دائمی بکس یا دستکول سنگین به مکتب تا لیرات منفی یا لای قامت طفل وارد می نماید . و از همین سبب است که برای اطفال خورد سال مکتبی بکس بشکی تو صیه میشود که نسبت به بکس دستی صحنی تر بوده و جلو کج شدن مهره های ستون فقرات را میگیرد .

علاقمندی طفل به لباس شخصی اش خیلی با اهمیت است لازم است که بطور حتمی طفل پس از آنکه از مکتب بازگشت لباس مکتب را از تن بیرون کند و لباس خانه پوشی خود را بپوشد . بونهایش باید همیشه پاک باشد و به جای معین آن گذاشته شود .

هیچگاه لازم نیست بالای طفل فریاد زد و یا ماموسل بزور شد اگر کدام کار خلاف و یا غلطی از طفل تان می بینید با این کار خود بزرگان در حقیقت بی حوصلگی خود بی را در امور تربیه طفل مکتبی ابراز میکنند و در عین زمان شاید تأثیر مثبتی را که از عمل خود

انتظار دارد در امور تربیه طفل و جهازعیی او به اثر منفی مبدل گردد . به طفل باید احترام گذاشت . هر نوع تو هین و توبیخ برای آنها درد ناک است . مخصوصا صاء اگر در برابر بیگانگان ، همسالان و همصنفان آنها انجام شود . اگر از اطفال گناهی سر میزند بهتر است به ملامت آنها را بیه اشتباه شان علتت گرانید و به ایشان به فهمانید که عواقب و خیمی در قبال این عمل در کمین است .

دانستن مطالب بزرگان تو سط اطفال خیلی ها با ارزش است . والدین باید بسا تامل و حوصله به آنها توضیح نماید که بدجیست و خوب کدام است و کدام بسک از آنها در صحت و سلامت و در حیات آینده آنها مفید و مشر است . مقتضیاتی که در

برابر طفل قرار میگیرد باید برای هر یک از افراد خانواده به یک نحو تعبیر شود و یک حکم داشته باشد . شرط اساسی تربیه نورمال طفل مکتبی عبارت از ارتباط دائمی والدین با مکتب است . یعنی تعاس نزدیک با تکران صنف و طبیب مدرسه ایکه طفل شما در آنجا تدریس میشود شرط عمده و اساسی تر بیه

طفل شما را تشکیل میدهد . مشا همدات مشترک والدین و مر بی طفل امکانات آنرا میسر می گرداند که طرز پیش آمد نفرانی با شما گرد تئیت شود و با خواص طفل آشنا شده علوم و فقیتهای شاگرد در امور

بحول تدریسی جلو گیری شود . باید همیشه از کار هائی که در مکتب انجام میدهد پرسان شود ، کتا بچه نمرات او ملاحظه گردد و نمرات خرابی را که اخذ نموده است باید مورد توجه قرار داد . علل آن جستجو گردد و نمرات عالی و خوبی که گرفته تشویق شده و تعریف و شاد باش داده شود .

بزرگسالان از نقطه نظر تجارب زندگی شان اکثره ایجا نات طفل مکتبی را درست ارزیابی نمی نمایند و به نادرستی هایش وقعی نمی گذارند .

قابلیت توافق کردن با غلابق و زحمت کنسی های طفل یکی از شرایط عمده ثوستی بی سبیه بین طفل و والدین اوست .

کار و زحمت کنسی یکی از فکتور های عمده تربیه طفل در محیط خانواده است . از اینرو در (رژیم روز) طفل مکتبی باید زمان جهت کمک و همکاری در خانه گنجا نیده شود .

ماجرای زن وشوهر ...

و حالا هم نمی گذارم که زهر از من جدا کنند من اینهارا خوب شناخته ام که می بالند تا مانند من برکس و کوی و بولداری را بیابند و دختر شانرا بهر قسمی که شده بگردنش براندازند و وقتیکه او را غارت کردند عذرش را می خواهند ببینند روبرویم است او دو دختر دیگرش را سه بار شوهر داد و طلاق کرد تا اینکه یک بلدنگ و دارایی های خوب را از این مسدرد پیدا کرده و هر دو را داد و تا کنون یک جنگ طلاق عیان نیامده بدبختانه اینبار فرعه بنام من خورده من هر چه پول و در آمد داشتم میاوردم بخانه اینها چون من کسی دیگری نداشتم مصرفم از در آمد م خیلی زیاد شده بود تا اینکه در شکست ششم و سماوار را از دست دادم مفلسی نبودم که اینها هم بلا جان من شدند و علی الحساب خواستند تا دختر شانرا طلاق بدهم مگر ایشان در خواب خرگوش هستند که من عوض و محمود و سعید ادنیستم که فریب شانرا بخورم اینه آمده ام تا ببینم قاضی صاحب چه میگوید . راستی زهم بسیار کم سن نیست شانزده هفده ساله است و بد دختر هم نیست مگر مادرش او را اغوا می کند

مرد در اینجا با خود زمزمه کرده و میگوید : اگر خوشیوم را خدا کم کند و مرگ بدهد خیلی آرام و خوشبخت میشوم تا این جادو گر زنده است آب خوش از گلویم پائین نمی رود . نگویید که من چقدر بد زبان هستم او خبک است و هر جا نزد هر کس گردن رایت می کند مگر من بیچاره را در بدر و خالک بر سر کرده است . از زن پرسیدم : چرا دختر تانرا درس کم شوهر دادید و برای خود درد سر درست کردید ؟ زن گفت : پدر بزرگم در آنروز ها خیلی مریض بود و فکر می کرد که اگر بمیرد سر نوشت دختر

کوچکش بطور خواهد شد همین بود که خواست دین خود را مقابل آخرین فرزند خودم ادا کند . گرفتار او را لغت و مجانی باین شاگرد سماوار جی داد بدون اینکه دختر خبر شود و یا بفهمد اگر می فهمیدم چیزی گفته نمی توانست چون خیلی کوچک بود . مگر حالا که بزرگ شده همه چیز را می فهمد و هر روز با عذر و زاری از من می خواهد که او را از گیر این مرد نجات بدهم و خود شما بگوئید از اینکه هر روز جنگ و غالمغال شان ما و همسایه هارا ناراحت بسازد و خون از سروروی دختر بریزد خوب نیست از هم جدا شوند . مخصوصا حالا که اولاد هم ندارند

متلیکه حرفهای اینها زیاد بود آنها را بحال خودشان گذاشته و آماده رفتن بدفتر شدیم در راه اتفاقا با کسی رانی برخوردیم و وقتیکه دانست که من را بوبرتر مجله هستم و از محکمه قامیلی می آیم بدون مقدمه گفت :

خوشیوم ، خوشیوم ، بگیرید همشیره بنویسید سرگذشت مرا هم مگر بنام مخفف م ش بگیرید وی شروع بحرف زدن کرد :

من وزنم و کودکم ظاهرا زندگی خوش و آرام و بی کم کاست دارم . مگر میان خود ما آتشی بر باست که

موجب آن خوشیوم می باشد او زندگی رانلخ و بسوی تباهی گشائیده با مداخلت های بسی جاوی معنی خود . مگر گله زیادم از زنیسم است او تحصیل کرده است تا صنف چهارده درس خوانده و فعلا در یکی از مکاتب بحیث معلم ایفای وظیفه می کند مگر خیلی زیر تاثیر مادرش است اگر مادرش بگوید شیر سیاه است ، میگوید بلی سیاه است و اگر هر چه من اصرار کنم

و حتی قسم بخورم که سفید است نمی پذیرد حرفهای من نزدش هیچ ارزش ندارد .

همشیره جان چه عرض کنم با وجود دیکه تمام زندگیم بنام زنم است مگر همین تکسی تویوتایم که نو هم است . گروهی خانه ام و یک لک افغانی که به کوپراتیف تپه مسکن مامورین تحویل نموده ام راستی من در یکی از دوایر دولتی مامور هستم و اوقات فراغت خود را تکسی رانی میکنم تا وسایل زندگی بهتر برای زنونو کودکم فراهم سازم و امروز غیر حاضر شده بودم ناچار رفتم و تا کسی ام را برای خریدی بیرون کشیدم .

بیایم سراصل موضوع : خوشیوم گاه بیکاه بخانه ما سر می زند و از همه چیز انتقاد میکند رنگ و روی دخترش را نشان میدهد و میگوید هر روز لاغر تر شده می رود در حالیکه از روزهای اول ازدواج تا کنون خیلی هم چاق و خوب شده . دخترش را وادار کرده که یک زن باید پول معاشش را در خانه مصرف نکرده راسا بیانک تحویل کند بدخترش میگوید : نم فرادیت را بخور جوری و ناجوری داری در حالیکه زن وشوهر باید شریک زندگی هم باشند گاهی مفلسی بسراغ آدم می آید چه فرق میکند که زن پولی هم خرج کند . زنم معتقد است که هر چه مادرش میگوید راست است چونکه او بزرگتر است و در زندگی تجربه دارد .

بنظر من پول مهم نیست . مهم ایست که چرا بعضی از دختران جوان ما وقتیکه شوهر میکنند خود را مستقل احساس نمی کنند و تا سرحد آخر زیر تاثیر حرفهای مادر خود میباشند .

وقتی خواستیم عکسی از وی بگیریم خندید و گفت عکسم را با چیز هائیکه در باره خوشیوم گفته ام اگر یکجا نشر کنید روزگار من روزگالی خواهد شد بهتر است اوندا که من از دست او شکایت کرده ام اگر درد دل مرا چاپ کنید حتما مجله را برایش نشان میدهم تا ببیند که دخالت زندگی دو جوان را بسوی جدایی می کشاند .

شصت و یکمین سالگرد...

هموطنان آزاده و شرافتمند!
 بحیث یک خدمتکار بشما
 خطاب مینمایم . آزاد و مصئون
 زندگی کنید ، و بکار صلح آمیز
 بپردازید . آدمکشان اجیرام -
 یکایی و چینی ، مزدوران نفا -
 میکران پاکستانی بقایای
 سنا و کسی ایران ،
 اسرا نیلی و مصری
 وضد انقلاب راتار و مار کنید
 دشمنان مردم ما آخرین نفس
 های تشنج آمیز مرگ خود را
 میکشند .
 تمام خلقهای افغانستان در
 یک جبهه وسیع بدر وطن در امر
 دفاع از استقلال و حاکمیت ملی ،

تمامیت ارضی و ترقی کشور
 در دفاع از شرف و ناموس وطن
 با دولت خود ، دولت جمهوری
 دموکراتیک افغانستان تحت
 رهبری حزب دموکراتیک خلق
 افغانستان به پیش میروند !
زنده باد مردم آزاده و شرافتمند افغانستان !

**دروود به روان پاکشدهای
 قهرمان راه آزادی و استقلال!**
 در دفاع از استقلال تا پای
 جان می رزمیم !
**زنده باد آزادی و استقلال
 افغانستان قهرمان و انقلابی!**
زنده باد انقلاب !

پیرامون پلینوم سوم

نفاق و تفتی را که حیظ الله امین چا-
 سوس به امر باناران امپریالیست خویشتی در
 حزب ایجاد نموده بود روز بروز محو می شود
 و وحدت و همبستگی سازمانی رو به تحکیم
 هر چه بیشتر می باشد هم چنان توانم
 تحکیم وحدت خصایص بیکار جوانان اعضای
 حزب بر سرعت رو به افزایش و باروری می
 باشد . هکذا تمرکز و بسیج کلیه نیرو
 های ملی ، دموکراتیک و وطن پرست در یک
 جبهه وسیع ملی بدر وطن رو به تقویت و
 استحکام می باشد تا این همه نیروها دست
 بدست هم ناده و چا معه ی را اعمار نمایند
 که در آن ظلم و ستم و فساد و استعمار
 انسان یوسیله ی انسان نشانی نباشد . این
 همه حقایق توسط پلینوم سوم کمیته مرکزی
 حزب دموکراتیک خلق افغانستان همه چایه
 و بشکل مبسوط ارزیابی گردید . هکذا
 پلینوم با تذکر بختی از ترهای کمیته مرکز
 ی که به مناسبت دو مین سالگرد انقلاب
 نور صادر شده بود ، این نکته را که علی
 ترین هدف حزب و دولت عبارت از بالا بردن
 سطح زندگی مادی و معنوی مردم و تامین
 سعادت کافه مردم افغانستان می باشد ،
 بیکار دیگر این تعهد را تکرار نمود . هم
 چنان پلینوم از سهم گرفتن هر چه وسیع
 تر مردم در راه اعمار جامعه نوین ، راه دمو-
 کراسی ، به نیکی و ارج فراوان یاد آوری
 نمود .

های مردم افغانستان را بر ارتجاع بین المللی
 بخصوص ارتجاع امپریالیستی آمریکا
 امپریالیسم انگلیس و شرکائش ، شوئیسم
 عظمت طلب چین و ارتجاع منطقه و ارتجاع
 عرب نا گوار ارزیابی کرده و نتایج ایسن
 تا لیرات نا گوار را که خلاف روحیه بشری
 و انسانی است هما تا تشدید مخالفت عملی و
 براه انداختن نوطه و دسیسه از طرف آن
 محافل و نیروهای ارتجاعی و عقب گرد بر علیه
 انقلاب ما ، کشور ما و مردم ما که اینسک
 اظهار من المنس است دانست و بعد از ابراز
 تقریر فراوان بر ارتجاع و امپریالیسم و اعمال
 روسیاه آنها عمده ترین وظیفه مردم ، حزب
 و دولت وقوت های مسلح افغانستان را در
 شرایط فعلی همانا مبارزه و مجادله علیه ضد
 انقلاب بپر شکل و رسم که باشند دانست
 و پس از آنکه مبارزات و مبارزاتی های مردم
 و بخصوص نیروهای مسلح و قهرمان افغانستان
 را موثر و کشنده بر علیه ضد انقلاب ارزیابی
 نمود هنوز این مبارزات و بیکار هارا بر علیه
 ضد انقلاب بسنده و کافی نداشته و تشدید
 و تعمیم آنها لازم و ضرور شمرد . در پلینوم
 بصورت بسیار واقع بینانه اعمال ضد انقلابیون
 را که برای اعاده حاکمیت مرتجعین بر باد
 رفته تلاش مذبحخانه براه انداخته اند تفتیح
 نموده و تقریر های بیشماری را به آنها
 فرستاد .

نیرو های ضد انقلاب ، ضد مردم و ضد
 کشور ما که با اعمال خود قتل ، جرح ، ویرانی
 آتش سوزی و نا آرامی مردم را بوجود می
 آوردند و هکذا با اعمال غیر انسانی خود علاوه
 از ایجاد نا آرامی و وحشت سد راه تطبیق
 پلان های دولت برای اعمار جامعه نویسن
 می شوند و می خواهند کشور ما را عمداً عقب
 نگهداشته شده نگهدارند روی همین ملحوظ
 پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
 خلق افغانستان تحت چنین شرایطی مبارزه
 نظرمند و مسلحانه را بر علیه نیرو های
 اهریمنی ضد انقلاب تا سرحد پیروزی نهایی

آزادی جز...

نوشت و فوراً بعد از ارسال این نامه بدون
 آنکه منتظر جواب بماند عملاً سیاست مستقل
 و آزاد را در پیش گرفت . در خارج کشور
 اولین کشور یکی این نعره بر حق و عادلانه
 را نایند و پشتیبانی نمود کشور همسایه
 بزرگ شمالی مایعنی اتحاد شوروی بود زیرا
 در حدود دو سال قبل از استقلال افغانستان در
 آن کشور انقلاب بزرگ کارگری رهنمائی
 بر رهبری حزب بلشویک ها به پیروزی رسیده
 بود و با وجود آنکه خود آن دولت جوان و
 انقلابی با مقاومت ضد انقلاب داخلی و مداخله
 کشورهای متعدد امپریالیستی مواجه بود
 فوراً استقلال افغانستان را بر رسمیت شناخت
 و دروازه مذاکره و عفا همه و روابط دیپل-
 ماتیکی را بانولت آزاد بخواه افغانستان باز
 نمود . امان الله غازی زعیم افغانستان تاریخ
 ۷ اپریل سال مذکور طی نامه ای که بر رهبر
 بزرگ انقلاب کبیر اکتوبر ارسال داشت
 اراده مردم افغانستان را مبنی بر برقراری
 رابطه دیپلماتیک میان دو کشور همسایه و
 آزاد ابراز نمود . البته رهبر انقلاب کبیر
 اکتوبر و دولت جوان و انقلابی شورا ها با
 دادن جواب مثبت و ابراز حسن نیت ایسن
 خواست را بد رقه نمود و طی نامه تاریخی
 ۲۷ می ۱۹۱۹ بجواب نامه دوستانه دولت
 افغانستان بر ناخته شد .

امپریالیسم انگلیس که خواست مردم
 افغانستان را درنگ کرد قبلاً برای دفع و سرکوبی
 این خواست عا دلانه نیازی گرفته بود و با
 یک ارتوی سه صدو چهل هزار نفری خویشی
 در حالیکه با ۱۸۵۰۰۰ حیوان ، خطوط آهن ،
 راه های مورتی و وسایل حمل و نقل و
 مخا برات منظم مجهز بود در طول سرحدات
 افغانستان بمقابله با مردم افغانستان بر -
 خاست . دولت انگلیس که تازه از جنگ جهانی
 اول فاجعانه بر گشته بود می خواست بزعم
 خود با شکست دادن مردم افغانستان آن
 پیروزی را تکمیل نماید ولی غافل از اینکه
 اگر مردم افغانستان اسلحه مدرن و قوای

احکام صریح فرآنی و شریعت نبوی است .
 قریه به قریه ، ده به ده ، کوی به کوی نحت
 ضربات کشنده و محو کننده قرار داد و زخم
 برای رسیدن به این هدف والا همانطوریکه
 در پلینوم سوم کمیته مرکزی ح . د . خ . به
 نیکی و روشنی تذکر رفته است اتحاد و
 همبستگی همه نیرو های انقلابی و دموکراتیک
 ملی و نزدیک سخن اتحاد آنالیکه با پیروزی
 انقلاب نظرمند نور و بخصوص مرحله نوین
 و تکاملی آن زنجیر های اسارت و بردگی را
 ازهم دریده اند ، لازم و ضروری میباشد .
 وحدت همه نیرو های ترقیخواه و ملی وطن -
 پرست از یکطرف ، وحدت کامل مردم و دولت
 از طرف دیگر و فشردهگی و وحدت حزب
 دموکراتیک خلق افغانستان این ملایه بسرد
 نجات بخش مردم بر علیه تاریکی ها و ظلم ها
 از طرف دیگر می تواند ضامن استواری برای
 پیروزی نهایی بر ضد انقلاب باشد . نوآینده
 نه چندان نور مانشاهد قلع و قمع کامل
 نیرو های اهریمنی ضد انقلاب و وطن خود
 خواهیم بود . به پیش بسوی محو کامل
 عناصر ضد انقلاب ، ضد وطن و ضد مردم .
 زنده باد مردم سر بلند افغانستان .

زیاد ندارد مجبور با ایمان ، ایمان به آزادی
 و ایمان به ما و وطن هستند و می توانند پای
 مردانه علیه استعمار امپریالیستی انگریز
 (استعمار ریکه دو بار قوت و ضرب شمشیر
 افغانها را چشیده بود) .

آری شصت و یکسال قبل مردم ما بیکار
 دیگر از یک آزمون بزرگ تاریخی فاجعانه
 بیرون آمدند و با این عمل خود به تنها
 استقلال فروخته شده خود را که توسط
 سلاطین خائن معامله شده بود بدست
 آوردند بلکه به عنوان اولین کشور مشرق
 زمین بیرق آزادی و استقلال را بر افراشتند
 و می توان گمت که آزادی مردم افغانستان
 طلیعه آزادی همه کشورهای مشرق زمین
 و تحت استعمار بود .

اینک ما لگورد استرداد استقلال کشور
 خویش را در حالی جشن میگیریم که مردم
 ما با خیزش نظرمند ششم جدی ۵۸ وارد
 حیات نوین شده اند و انقلاب شکو همند نور
 مرحله دوم تکاملی خویش را می بیند .
 و روز تا روز رنگ حیات مردم را تغییر و
 تحول می دهد .

ولی باید دانست اژدهای استعمار و امپری-
 یالیسم که با ضربه اول مردم ما (۱۹۱۹)
 زخمی شده بود با پیروزی انقلاب نور زخم
 کاری دیگری خورد و با پیروزی قیام ششم
 جدی ۵۸ زخم هو لئاک و کشنده ای خورده
 است که التیام نا پذیر است و از اثر این
 ضربه کاری نیم جان شده و آخرین نفس
 های عمر جنسی و سیاه خود را می کشد لذا
 سخت به تقلا افتاده است تا مگر بتواند مردم
 افغانستان را از راهیکه یعنی راه انقلاب و
 پیروزی و بهزیستی که برگزیده اند بر -
 گرداند ولی همان طو ریکه مردم ما تا امروز
 در عمل ثابت ساخته اند بیکار دیگر در
 عمل ثابت می سازند که می توانند بایرودانه
 از وطن ، تمامیت ارضی وطن ، انقلاب و دست
 آورد های انقلاب دفاع نماید و با وارد ساختن
 ضربه های کشنده بر بیکار خویش استعمار
 و امپریالیسم و دیگر پاران اسی آنها را
 بگور نیمستی بسپارند . زنده باد مردم ، زنده
 باد انقلاب ، زنده باد آزادی .



فرمایش هادیه

مرد وارد يك فروشگاه مخصوصی هد به شد و از فروشنده پرسید :

- ببخشید آقا، میخواهم برای نامزد من هدیه بخرم ... شما چه چیزی را مناسب می دانید ؟

فروشنده پرسید :

- نامزدتان بسیار جوان است ؟

- نه چندان .

- مقبول است ؟

- نه، آنقدر هاهم مقبول نیست .

- دختر ثروتمندی است ؟

- نه چندان ... ولی چکار به اینسپادارید...

فقط بفرمایید چه چیزی را توصیه میکنید .

فروشنده باخونسردی جواب داد :

- من توصیه میکنم او را فراموش کنید

و با دختری دیگری ازدواج کنید .

زن به مرد همسایه - وقتی گفتم در هر وضعی هستید بیاید هیچ فکر نمیکنم در اینحال باشید!

بالاخره موفق شدم

- بلی دوست شیرین عزیزم: من بالاخره موفق شدم!

- به چه موفق شدی؟

- گوش کن ... حالا من آدمی هستم که

هم عاشقم وهم معشوق .

... بلی بسیار خوب است .

- البته ... اما فقط يك مشکل دارد .

- چه مشکل ؟

- طرف يك نفر است .

- چطور ... نفهمیدم ؟

- من عاشق يك دختر قشنگ هستم، اما

بیشخدمت بدبخت منزل ما عاشق منی شد!



بلوغ شرح

توربین

نمایشنامه ای ما برای تلویزیون تمرین می کردند درام بسیار عاشقانه و پرسوز و گداز بود به قلم یکی از نویسندگان نیمه هنرمند نوشته شده بود در موقع تمرین، نویسنده خودش هم حضور داشت و وقتی کار تمام شد از یکی از دوستانش که او هم حاضر بود پرسید : چطور بود ؟ والله بد نبود وی نظر من بهتر بود که آخر کار دختر به جای اینکه با زهر خودکشی کند با تفنگچه خود کتشی می کرد . چه حرفی مزخرفی چه فرق میکند خیلی بهتر این است که صدای تفنگچه مردم را از خواب بیدار میکند و می فهمند که نمایش تمام شده است .



خنده خنده خنده

برادر شما انتخاب نموده ایم

زن هوشیار

احمد تازه داماد به مادر خود گفت :

- از وقتی که زن گرفتم تمام کار هایم خوب شده دیگر حتی در لباس يك دکمه افتاده هم پیدا نمیشود .

مادر وی با خوشحالی گفت :

- تکفتم که زود زن بگیر تا سرو سامان پیدا کنی!

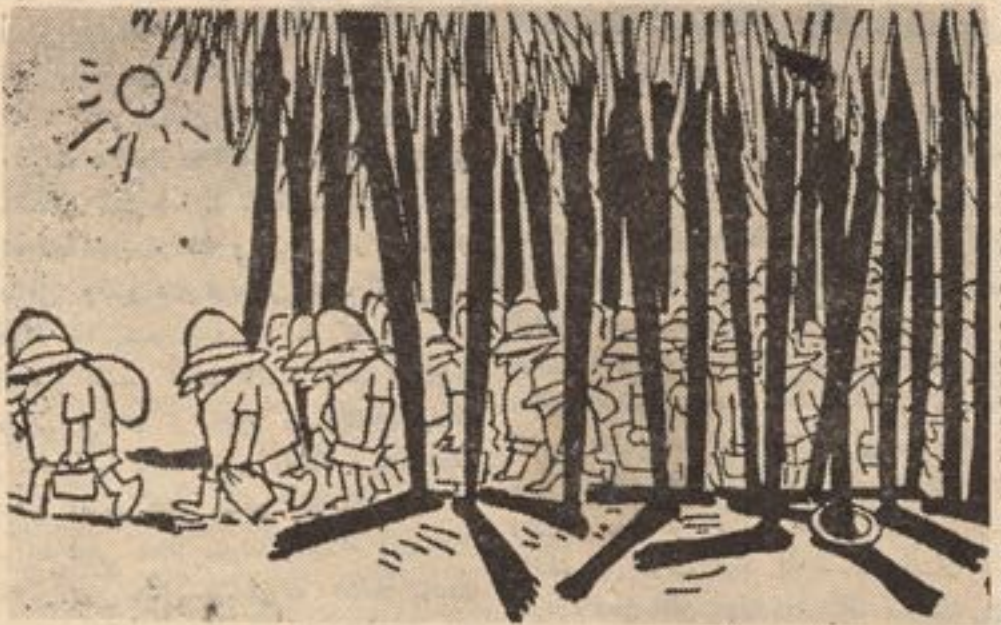
بلی! مادر، زنم دوخت و خیاطی را برایم یاد داده است .



زن - آه عزیزم ... حالا ما میتوانیم رسماً باهم ازدواج کنیم !!

از سبعلو مات من استفاده کن!

پدر با پسری کوچک خود داخل شهر بزرگی شد . پسر سوال کرد : پدرجان ! این منار را برای چه آباد کرده اند ؟
- نمی دانم .
- این تعمیر بزرگ کدام موسسه است ؟
- نمی دانم .
- این ساختمان بزرگ در چه وقت آباد شده است ؟
- نمی دانم .
- پدرجان ! شما از سوالات مکرر من خسته نمی شوید !
- نه پسر جان ! هر قدر دلت میخواهد سوال کن زیرا درین صورت میتوانی از معلومات من استفاده کنی .



پس این قبیله بلند قد ها که میگفتند کجا هستند !!

من قابل قدر یف زیاد نیستم

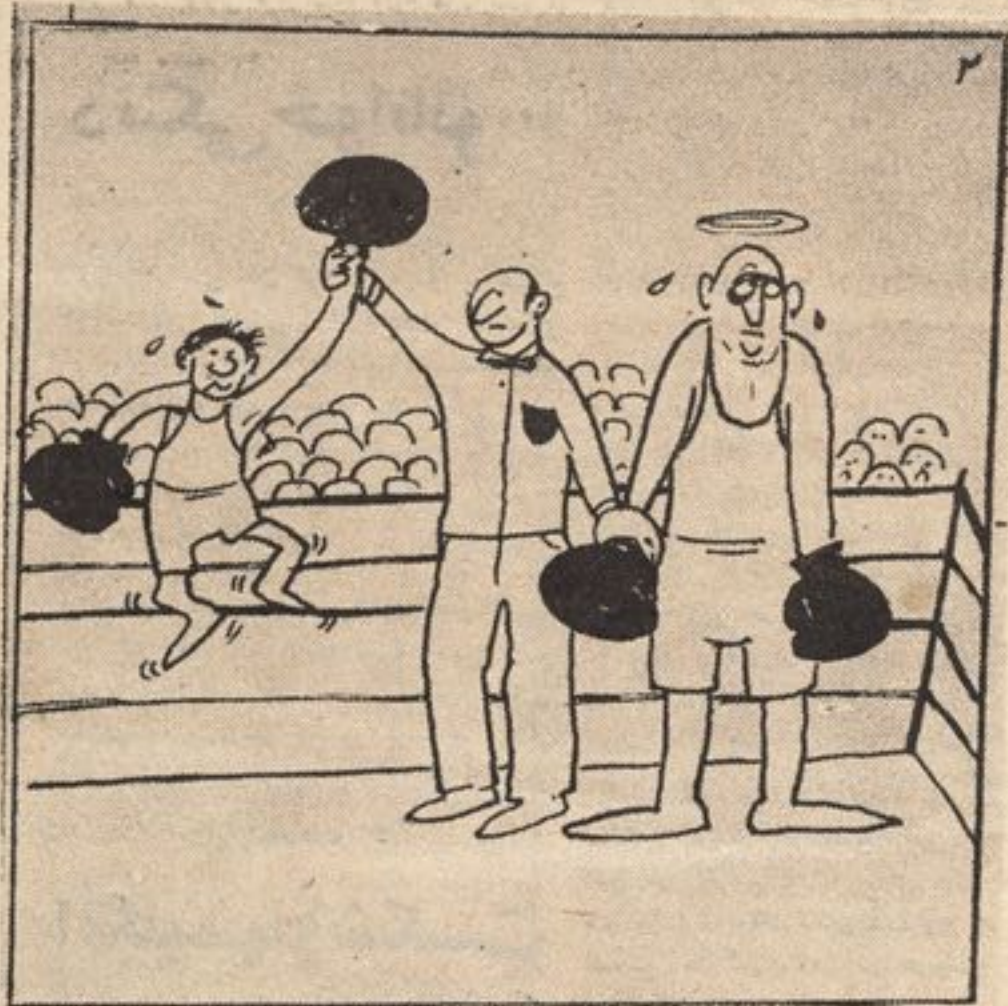
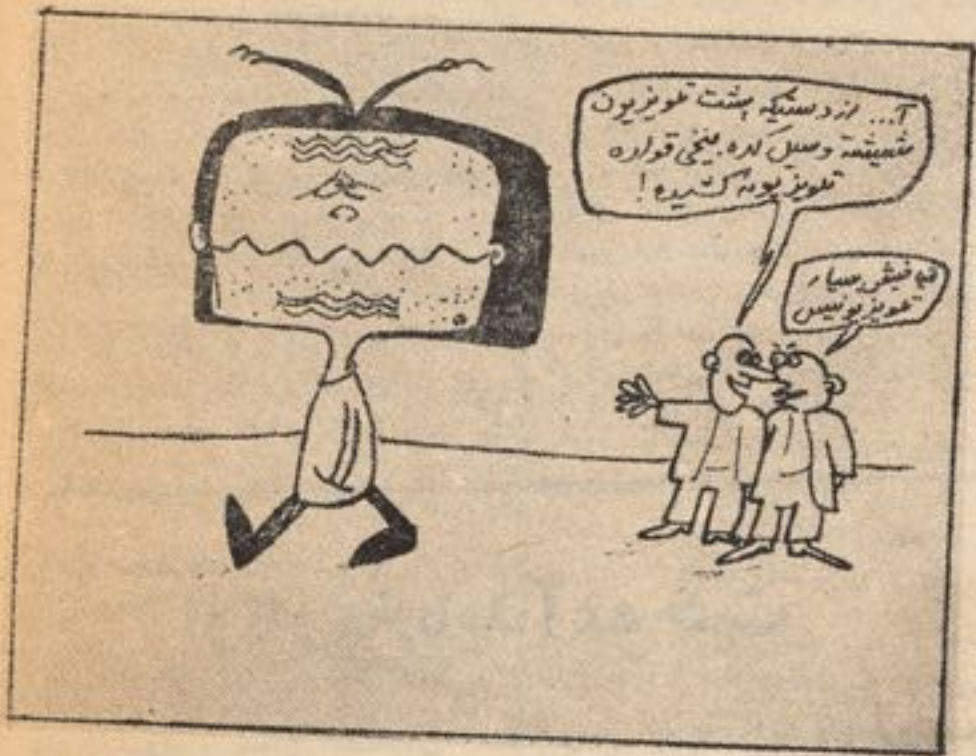
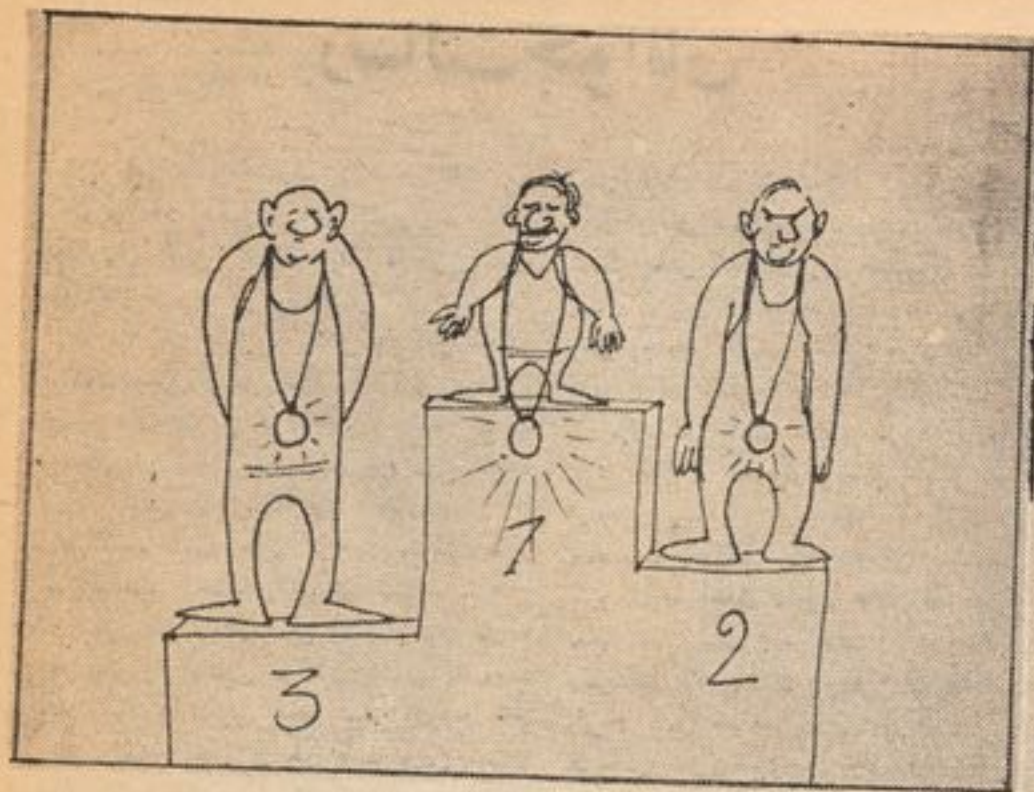
در محکمه سارقی را محاکمه می کردند . رئیس محکمه مشغول قرائت اعدالنامه بود روبرو هیات قضات محکمه کرده بلی قربان ... این مرد در کمال ذیرکی و مهارت و با مهارت دقت و تردستی دست به چنین سرقتی زده . درین موقع مشیم از جا بلند شده تعظیمی کرد و گفت :
- اختیار دارین آقایان ...
اینقدر بنده را خجالت ندین آخرین قابل تعریفهای شما نیستم!

گریز از پر حرفی خانم

چند نفر نوسنان نور هم جمع شده بودند و صحبت از نوازده ماه سال راندنن یکی از مدعوین رو بدیگری کرد و گفت :
- شما چه ماهی رانر سال بیش از سایر ماه ها دوست دارین ؟
او بلافاصله جواب داد :
- ماه حوت را !
اولی با تعجب پرسید :
به نظر شما ماه حوت مزیتی به ماه های دیگری دارد ؟
- هیچ فقط چون ماه حوت بیست و نه روز است و يك روز من کمتر گرفتار پر حرفی زنم میشوم !



اینهم کتابخانه بنده ...



رسالت جوانان

سایر هموطنان ماسعوف رزمنده واقلا بی شان رابردور حسرب دمو کسراتیک خلق افغانستان (پیشی آهنگ طیفه کارگر کشور) روزناروز فشرده تر ومحکمتر گردانیده بسا ادامه مبارزات علمی ، منطقی واصول حویش توانستند بزودترین فرصت زمانی برنجهاو عذاب های دیرین مردم خود خانته بخشند وانقلاب دورانساز نور را به پیروزی برسانند ودولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را منحوت ره آورد عظیم انقلاب شکوهمند نور نصیب خلق زحمتکش خویش سازند .

اکنون که انقلاب ملی ودموکراتیک ما به زور بازوان توانایی مردمان عسذاب دیده ومستضعف ما پیروز شده است وروزنه های سعادت وخوشبختی از هر جهت بررخ اسنان عذاب دیده جامعه ما که تازه از بند مظالم ورسته است لیخند مسی زند رسالت کلی جوانان وسایر وطنپرستان بهایان ترسیده است ، زیرا امروز که ما سکوت دبریسه رابشکنسته دوران آزادی وآبادی وطن رآغاز کرده ایم ارتجاع داخلی وخارجی وکلیه نیرو هایی که با منافع مردمان زحمتکش ما و جهان تضاد آشتی ناپذیردارند به سردمداری ایالات متحده امریکا این قوماندان فتنه گر جهان امپریالیزم بر ضدوطن مردم وانقلاب ما یک جنگ اعلام ناشده بی را برآه انداخته روز تاروز به نیرنگ ها ودسایس خاینانه ووزیلانه خویش در برابر مردم آزاده مامی افزایند .

در این مرحله حساس تاریخ کشور که

ارتقا ریخ باید آموخت

عالم وفیلسوف و مورخ انگلیسی ۱۸۸۹ و شینگلر فیلسوف ومورخ آلمانی ۱۸۸۰ - ۱۹۳۶ نیز درین ردیف نام برد. جوهر ومحور اصلی طرح وتحلیل علمای باستانی تاریخ و جامعه که در فوق از آنها ذکر کسردیم وهکذا علمای قرون اخیر ومعاصر همه وهبه دست یابی به خوشبختی واقعی بشر بود وآنها می خواستند انسان برقله خوشبختی صعود نماید ولی باناسف باید گفت که با وجود این خواست انسانی، آنها توانستند که نه تنها انسان را بر قله ایده آل بلند سازند بلکه راه ها وسایل این صعود را نیز به صورت فورمولبندی شده وعلمی وعملی ارائه دارند

زمانی که اکثر اجزای جامعه بشری از یک فورماسیون (نظام) اجتماعی ، اقتصادی به یک فورماسیون دیگر جهش می کردند وتاریخ همان جوامع نقطه عطف خود را می گذارند (مثلا هنگام گذار از بردگی به فئودالیزم) مورخین از همان ردیف بالا ترصدد آن می شدندکه به رنج ودرنوا ۱۷۷۱ توده های

مردم خانه داده شون ولی طوریکه در عمل دیده شده است این کار ممکن نیست مگر زمانی که ریشه های اصلی تودهها و ۱۷۷۱ ورنج مردم از بیخ کشیده شون مثلا زمانی که در اروپا انتقال از فئودالیزم به کاپیتالیزم صورت گرفت جوهر تاریخ درین زمان توسط ژ. ب. ویکو بشابه نقطه چرخش تاریخ ارزیابی می شون و او می خواهد انسان را برای همیشه رستگار ببیند ولی چون نظام جدید (کاپیتالیزم) نیز بر پایه های استثماری انسان بوسیله انسان استوار بود آن آزادی ویکو برآورده شده نتوانست . درک ویکو از تاریخ بطور کلی این بود که او می گفت که تاریخ سیر انواری دارد وهر نوره سه مرحله دارد دوران بربریت، عصر قهرمان و زمان رستگاری انسانیت . وی عصرانسانیت راقله هر نوره می نانت و عقیده داشت که به تعقیب این عصر دوران افول یعنی دوره بربریت آغاز می شون ولی باید گفت که این تحلیل درست نیست وتاریخ چیز دیگری است .

ادامه دارد

نگاهی به بخشی از...

و آنها مکتب پیر گمون کار شده است ، باطرح این مساله که مسو های مواج و کشانیده شده به عقب، چشمان بزرگ، ابروان کشیده و این راست با شاب گردن و جسم بکلی با قیافه و چهره (ژنی) مکتوبه فدهه و مجسمه های اله سبب نیکس و (دیوان) پیر گمون داشته و سنبل یا شیوه هنری آن خود را از مکاتب دیگری هنری یونانی مانند لپ و بو لکلیت می کنند . در حالیکه چنین شیوه را در مکتب هنری گترا هارا و ماسورا خیلی کم مشاهده می کنیم . صفحه دیگری عبارت از دو مجسمه فروتنال وابسته بودا وراهبه است که راهبه مذکور ثرحالت احترام وسپاس یعنی (پوز) به بسو د ا است در یسن صفحه انا نومی و تناسب این راهبه آتقدر مشابه مجسمه های پلا ستیزی و امیر یک یونانی است که کلیه قواعد هنری درین دو مجسمه خیلی ها مراعات شده و این دیگر هنر مند یونانی قرن سوم ودوم هده بوده تا

دتنکی خوانانو...

یس کوی دی بی شایه او به هدر شی او خوا- نان په مختلفو عوا ملو کی مختلف شیان زده کوی اویداسی حال کی بیایه او په صحیح تو که لاس په نورو نا مساعد و کار و نو او عملو نو و می ، که محیط نا مساعده او نا ساز کاره اوی نو هرو مرو خوانان یسه استفاده منزه الکو لو او نورو مخدرا تو حیل اقتصادی وضع خرابوی هری خوانه لاس او پیشی وهی تر خو چی شه نا شه د خیلو دغو بدو او ناورو عملو نو دیاره یو شه نسسی برابر کوی چی دخیل عمل دیاره په آخره کی پایه بند محکوم وی او یا د فقیرانو غوندی د یوی دودی دیاره داسمان سفوری حساسی چی پداسی وخت کی بیادتر لسی هیچ یو غری هم د دوی پناه خراب او ناورو

انگلیسها وشکست

به بالا حصار رسید . در سال ۱۸۷۹ محمد جانخان با قوایش وارد کابل شد که مردم نواحی کابل از وی پشتیبانی خوبی کردند اما ورود قوای تازه دم از هند باعث شکست او گردید در سال ۱۸۸۰ انگلیسها غزنی را که مرکز قبا مها بود اشغال کردند وهزاران هزار اهالی را که با تیر ها بار بار مسیه منظم انگلیس را تارو مار کرده بودند از تیغ کشیدند امیر یعقوب مجبور به تسرک

قیام مسلحانه...

امروز نیز وطن ما، انقلاب ما ومردم کشور طرف تجاوز امپریالیزم جهانی و گمناشکنان وطن فروش شان قرار دارند ، نبرد انقلاب و آزادی ادامه دارد که جوانان غیسور اردوی قهرمان کشورومردم شریف مامتحداکروههای مقاومت را تشکیل داده به نبرد عادلانه علیه

عملو نو نه غایه نه پدی او په هر وخت کن یس غندی . نو دشوا نا نو او تنکی خوانا نودپاره بنایی چی دهرهول اعتماد او باور په گمبلو او را جذبو لو کی شه لار غوره کوی او ن ورخ تر هر شه د مخه د نو لنیز ژوند په متر فی گرځو لو کی د خوانانو او خلکو یو والی او بیا په کچه سره د اقتصادی اوجتماعی ستو- نرو دلیری کولو لپاره دپرمختللو نجر سو شخه په استفادی سره په کار او زیار لاس پوری کوی چی له بیکه مرغه دغو بکو نه په غوره نو که اوس اوس زموون گران خوانان اوان تنکی خوانان او خلک متوجه شوی دی او هیله لرو چی د گران هرواد افغانستان به جوړو لو کی هر یو پخپله برخه کی خیل رسالت او وظیفی په پاک او سپیخلی زره او ورین تندی سرته ورسوی او تر وسه وسه پوری د هغه د پر مخکک دیاره هغه وکوی . سلطنت گردید ودر اواسط سال (۱۸۸۰) که امیر عبد الرحمن در آ سنای میا نه یسه سر می برد به افغانستان آمد وه باد شاهی نشست ، بلا شهای امیر تر خصوصی گمترش تجارت که یک نوع تایید ریفورمهای امیرشیر علی بود بساعت آن سردید که در سال های بعد مناسبات نیسه سرمایه داری تر جا معه افغانی رشد کند واین مساله در اوایل قرن بیستم انگیزه اصلی بوجود آمد که ساعت جنبش افغانان گردید تا اینکه در سال ۱۹۱۹ استقلال خود را بدست گرفتند . این بود تحلیل او ضاع در قرن نوزدهم که بطور مختصر بیان گردید .

امپریالیزم استعمارگر و فرستادگان خرابکار شان تا سرحد پیروزی نهایی ادامه میدهند ومردم رزمنده افغان نه تنها اینکه اکنون دوستان ودشمنان شانرا نیک تشخیص نموده اند بلکه میدانند تا تجاوز دشمن ادامه دارد نبرد عادلانه آنها برای تحقق اهداف انقلاب نور نیز پایانی ندارد واین رسم مبارزه بی بی امان مردم ماست برای حصول آزادی کامل وتحقق اهداف والای انقلاب نور . درود بیروان پاک شهیدای راه آزادی .

ژوندون

تازه ترین گزارشات

را که گفته میشود از نسل انسان های عصر یخ اند که در مناطق پوشیده از یخ چند تن آن هنوز هم زندگی دارند ، بهتر به انسان های امروزی معرفی بدارند .

بهین بر تیب سیمینار تحقیق و بررسی قبورتیکی از طرف موزیم داروین دایر گردید کار این سیمینار را تجسس و کاوش روی

انسان های عصر یخ تشکیل میدهد . سیمینار در گان سیمینار در چند گروه مقسم گردیدند . این سیمینار بیش از یکمیلیون هزار خیر و املاعات جدید در زمینه انسان قدیم

تهیه و گزارش کرده اند که برای کاوش های بیشتر بسوی قیز شان ، بسوی کسوه

های پا میر و شمال قفقاز راه افتادند که بهتر است در اینجا در مورد دو خبر تازه گزارش بدیم . خبر اولی اینکه دو تن

از توریت ها در کوه (بر مامیت) واقع در پایکسای در کوه قفقاز ، پس از اقامت

کو تا سه سفر اقامه داده (والیری کو لسوف) یکی از دو تن مذکور در راه باریکی گام

تهدار او رد پای معیسی کسو نه را روی بر فها تشخیص داد . طول این پا ها

(۵۰ سانتی متر) ، عرض در حدود سی سانتی متر ، اما کمی آنسو تر پل پا هانیکه

بیشتر شبیه پای اطفال بود ، دیده شد اما این رس رد پا ها تا قسمت

یک دیوار سخره یی دنبال و از آنجا قطع میشود و چنین بنظر میرسد که گویسی

صاحب آن پل پا ها بدیوار بر آمده باشد اما چطور ممکنست که بدون وسایل بدان

دیوار عظیم و لغزنده به تنها یی بالا شده باشد . خبر دومی از کشور تانزانیای بدین

شرح گزارش یافت : یک کشف تازه در مورد انسان های متعلق به یکمیلیون سال

قبل صورت گرفته و بر رسی های جدید مدعی است آثار پل پای انسان های قدیم را روی

خاکستر آتشفشان ها تشخیص داده اند و از میان همین خاکستر ها اسکلت های

متعلق به انسان یخ پیدا شده که بیقین این بظاهر معاینی پیش نمیتواند باشد . اسکلت

انسان های عصر یخ مکر در میان بقایای خاکستر آتشفشان ها چه میکند آیا برای

محققین این یک مانع نیست ؟ یک گروه سیمینار موزیم داروین که توسط یکی از اینست

های قدیم بنام (کیف ایگور) رهبری می گردد کار تحقیق شان بتازگی در یک گردنه

سلسله کوه قفقاز در تاجکستان ، جا بیکه پل پای انسان های عصر یخ زیاد باقیمانده ،

بایان بخشیدند . آنان بیش از (۱۰۰۰) کیلو متر را عقب گذارده و در چند محل از چاب

یا های بزرگ عکاسی کرده اند . اما مسئله در خود تو چه اینست که (ایوان پترنیا) یک

طنین آزادی در...

اینجا ست که نیاکان ما جنگیده اند . با مغز شان و با شمشیر شان و با ببل و کلنگ وداس شان .

چه در روزهای تاریک و چه ایام روشن . ویر آفتاب

چه در سعادت و چه در بدبختی . قلب ملت ما تپیده

تا ماصاحب آن چه امروز اذآن هست شده ایم .

در این قطعه نیز شاعر ستایش گرزادگاه خود است . ستاینده مردم و آزادی . چنانکه

گفته آمد . مردم ، وطن ، آزادی ، طبیعت مفاهیم جدایی ناپذیر از هم اند . نام وطن و

آزادی همیشه برای انسان ارجمند بوده است . شاعر در این قطعه روح گذشتگان و نیاکان

را ارج می گذارد . آنها ای که در شب تاریک . در روز گاران استبداد

و سیطره جهانخواران با ایمانی خارا بین و راستین به پیشو از مرگ رفتند خونهای

خود را ریختند تا قلمرو خود را از تاداج و غارت نجات دهند . از ارزش ها ، سنن و

افتخارات خود دفاع نمایند . باید همیشه با بیداری های گذشتگان را ستود . باری

آزادی به آسانی به دست نمی آید آنها ای که درین راه رزمیده از جان های خود

گذشته سر های خود را در کف گرفته اند . بایرداری ها و مردانگی های گذشتگان را

باید همیشه ارج نهاد . آنها ای که در روز و شب و سر ما و گرما آماده ی بیکار بودند

مردانه رزمیدند . هراس و ترسیدند برای یک لحظه هم به خود راه ندادند . باری وطن

را باید همیشه از دستبرد و تاراج وحشی ها ، چون زد گان و دشمنان آزادی واقعی انسان

دور داشت و درین راه همیشه بیکار کرد . و آماده ی هر گونی ایثار ، قربانی وار خود

گذری بود . وطن و آزادی واژه های سکو- همد است .

«ضیا گو کابل» نویسنده ی ترکی که یکی از آزادی خواهان بود درین باره خطاب

به دختر خود که «حریت» نام دارد از زندان می نویسد :

«... دختر گرامی من حریت! برای کسانی که از آزادی محروم اند زندگی بسیار سخت

است . مضمونم از آزادی دو گانه است . و من از هر دو محرومم . تو یکی از آن دو هستی و اگر به تو نسبت بیا بیم آن دیگری

نیز از آن من خواهد بود . نام تو به همان خودت است . روزی خواهد رسید که تمام مردم و تمام ملت ها آزاد خواهند بود .

فکر شان آزاد خواهد بود . و وجدان شان آزاد خواهد بود چیزی نمائنده که نوع بشر این ایام تیره و تاریک را به پایان برساند . حق بر زور چیره خواهد شد و چون آفتاب نان در رافق لاجوردی طالع خواهد گردید و حتی در آسمان ضمیر انسانی از آفتاب طالع در خشان تر خواهد بود . این همان آفتاب آزادی که پر توش حقیقت نام دارنو حرارتش را عشق و محبت می خوانند . ای دختر گرامی شاید از من بپرسی که وظیفه ی آن چه خواهد بود ؟ . بدان وظیفه ی آن ، عدالت است .

با این نمونه ها و مثال که به گونه ستارده فرا هم آمد چنین نتیجه می شود که همه ی ملت ها ، کشور و قلمرو ها با فرهنگ ها ، در یافت ها . سنن و آیین ها و نژاد های مختلف و متفاوت . آزادی را ستوده اند . کشور خود را دوست داشته کرده اند . پس باید این ودیعه را که حقیقت است . و انسان به آن نیاز مبرمی دارد . آن گو نه که به هوا و آفتاب و باران ارج نهاد . پاسداری کرد . باری جدال در سطحی گسترده در جهان اقامه دارد . باید پر را از دست نیا نداشت جنگ کهنوتی به بیان نرسیده نیرو های سنگر ، غارتگر و استثمار گر و نیرو های امپریالیستی که نیرو های سنگر ، غارتگر و افزون طلب که همیشه به سودخووزیان دیگران اندیشیده اند . توطئه می کنند به ملت های آزادی خواه و طرفدار صلح و ترقی اجتماعی که از معنویت انسان دفاع می نمایند مجال پرواز نمی دهند . آواز ها را می خواهند خفه نمایند باری باید بیداری را از دست نداد و همیشه در سنگر نبرد ایستاد و از حق و عدالت و آزادی با قاطعیت ، شهادت و شور انقلابی دفاع کرد .

په تیاره کبسی...

تودیدو سرعت هم لروی، یعنی که نوهوی غوبه سطحه هر خومره زروچه او توده شی په هغه اندازه تصویروشانه او خلانسه تشکیلیری .

د (ای،وی،ای) فعالیت تری حده زیان تی چی ترخمکی لاندی فابریکی دهغه حرارت په اثرچی توپانگوبه شکل بی دخمکی سطحی

ته را استوی هم پتی نه شی بانه کیدای یا به بل عبارت ددی امکان شته چی د(ای،وی،ای) خخه درخمکی لاندی فابریکو تصویر ا و نقشو دلاس راوهلو دیاره استفاده وکرو .

دنتی ساینس پوهانو دیاره دحرارت پیمانه اواندازه نسبتا مشکل کارتی داخکه دحرارت دچگو درجو تاثیر پرفلزاتو باندی تراوسنی

پیری پوری لاهم بته نه دی معلوم شوی، بیاهم د (ای، وی، ای) په ذریعه کولای شو

دقولو شیانو په باب دحرارت په چگو اوتیو درجو کی کافی معلومات حاصل کرو .

دکورونو ، نایرو او فابریکو جوړونکی داخه کوی چی مانی او نور ساختانو نه

داسی ودان کوی غونډهوی تودوخی بیخایه خارج او ضایع نه شی . تر تیره وخته پوری هیخوگ بدی رمزنه پوهیده جسی نوهوی

تودوخی خرنگه اودکوم خای خخه خارجیری، خواوس د (ای، وی، ای) په ذریعه ناممکن شوی چی په خوشیو کبسی ناحقیقت خان ته

په داسه کروجی تودوخی نودانی دکوم اړخ نه خارج اودتودوخی دخارجیدو دمخنیوی دیاره

دی کوم خایونه باید ترمیم سی . دطب پاکتران هم په خیل وارد(ای،وی،ای)

داستعمال په لته کبسی دی . د (ای، وی، ای) داستعمال خخه دپاکترانو هیله نانه جسی

شاید دداسی تروغیو په کشف بریالی شی چی تراوسه نه وی کشف شوی . یوازی

دطب پاکتران نه بلکه نور دبیلوبیلو خانگو پوهان او محققین هم په خیلو مریوطو رشتو

کبسی د (ای، وی، ای) خخه داستفادی په غرض بوخت دی خود د (ای، وی، ای) په

استعمال دخینو نورو گتورو اختراعاتو او ابتکاراتو په منخ ته راوهلو سره بریالی او

دخیلو همنوعانو آرامی او هوساینی بشپړه کی .

بد نیست . تا کنون شده است که در کنسرت ها با سا لون خالی و یا نیم خالی روبرو شوی ؟

اگر بگویم نه ، باور میکنی ؟

کوشش میکنم . پس در این صورت تا کنون استقبال از کنسرت هایم بد نبوده است و من واقعا از مردمیکه به هنرم ارج میگذارند سپاس گزارم .

تو کنسرت هم نایر میکنی ؟

بلی ، چرا نکنم ؟

من نگفتم کنسرت نایر نکن اما حالا که علاقه گرفتی میگو یند عد یی مخالف این موضوع اند که با هنر تجارت میشود ؟

من که با هنر تجارت نمی کنم ؟

پس تو مفت کنسرت میدهی ؟

اگر عشق باشد گناهی

مفت کنسرت نمید هم ، اما تجارت هم نمی کنم ، فقط هنرم را در خدمت مردم خود قرار مید هم و برای آنها که احتیاج به تفریح دارند چنین زمینه یی را مساعد می گردانم .

جنگ نکن ، عابد کنسرت هایت چه طور است ؟



سلام علیکم دوستان و همکاران عزیز !
به آرزوی سلامتی و صحتمندی شما من
پرزایم به جواب نامه ها :
دوست عزیز پاینده محمد یار پور عضو
مدیریت ریسرچ پروژه بین المللی آبدات
تاریخی هرات !

داستان «لبخندی تفاوت» را منس تا هنا
خواندیم . و باز هم با تاسف فراوان عرض
شود که داستان هنری غیر از یک مقاله
سیاسی است . در داستان تصویر جسی
گفتگو های استدلال گونه را پر میکند و
نمی گذارد که شما را با و جدل های غریبان

من از قالب داستان بکشد . دیدگاه و
خیزگاه فکری نویسنده بسیار مهم است
و نمی شود با شیر شتر خوردن و سوسمار ،
غرب را بر سر تن بگویی چنانکه در قسمت
از داستان شما حاصل انسانها را از نوع

غذا دریافته اید که نمیدانیم این فورموله
جدید چگونه است و چگونه حاصل آدمی را از
غذا پیدا میکنند . ما نمیدانیم آنکه با سو
می خورد آنکه چلو ، و دیگری که پیانوه می خورد
و آند دیگری ماشاوه ، چگونه بدانیم که اینان
چگونه فکر می نمایند ؟ ما از شما دوست عزیز
تقاضا داریم و تا آنجا که میدانیم «پاسخ
پیشین شما به پاسخگو» شخص انتقاد پذیری

استند و حقایق را صبورانه و مسوولانه قبول
می کنید و درست هم می فهمید که در این
موارد یعنی نشریک داستان و یایک پارچه
شعر آنچه لازمست باید توجه داشتست و
نویسنده را نیز آگاه ساخت که این نوشته
چنین معایبی را داراست ، نه اینکه از رنجش

خاطره نویسنده ترسید و گفتی هارنگفت .
در داستان نویسی استعداد لازم را دارید اما
هنوز استعداد تان را پرورش نداد . ایندو
پرورش استعداد فقط با مطالعه میسر است
و کنجکاوانه نگریستن . تقاضا اینستکه
داستانهای چخوف باب طبع تان است و از
اینرو کتابهای او را بکشایید و به وقت

بخوانید و ما را هم در تماس بگذارید که چند
داستان او را خواندید و چه نتیجه گرفتید .
به این انتظار خدا حافظ ، ولی خاطر شما را
جمع کنیم که نشر و چاپ این نوشته را در
فکره پروراند ، بلکه این توقع را برای
داستانهای دیگر بگذارید . بیفیم بعد چه
میشود ؟

دوست عزیز محمد یاسین محصل انجری ؛
سه پارچه شعر ، سروده طبع شما به دفتر
مجله رسید . در کاغذ ، بسیار اقتصاد نموده
اید و ورقه های کتابچه یادداشت خوش را
ناقص ساخته اید . در مطبوعات برای آسانی
و تسهیل کارها رسم چنین است که بیسک
روی ور ق بنویسند و شما هم همین کار را کنید
و در همکاری های آینده مد نظر گیرید .
اینک نمونه از شعر شما :

بسا آن تگرگ های آزادی را و روانه کن
در این دیار نور افشاده که کند تگ تگی به پام فلک
که بگسلد حلقه زنجیرها و دهد سلام شان باشها
که دهم مژده به قلب خوشی که بهار آمد و دهد
آب آن گیاه تو... - چونمایان شوی بساز
بهار ...

به کی می گوید برادر عزیز که بسازد
تگرگ های آزادی را ، آخر سر همگان را
سوراخ خواهد کرد . یابه گونه یی ملا نصرالدین
کنیم . خیرهستی دوست عزیز ، که ملا در یک
روز بارانی با شتاب و عجله می دوید که به گوشه
فرار و آرزیش باران پر کتار بماند . دوستی
به او برخورد و به وی گفت : ملا از نعمت
خداوند میکیزی ، ملاحظه بفرمائید گفت :
نه می خواهم نعمت خداوندی را زیر پایانکم .

و پندگان خدا چگونه کنند ؟ اگر به زیر
نعمت آزادی روند سر و صورت آسیب می
بیند و اگر به زیر پا شود شرط انصاف نباشد
که آزادی ، این بهترین کلمه تکه تکه گردد...
و به آن قصه ملا و این استنباط از قصه میرسیم
به این پرسش که برادر آنچه رابه این دیار
دور افتاده می خواهید ، آزادیست یا راکت های
قاره یما ! به سر عزیز مبارک تان و روی
ندیده تان قسم ، که از شعر نفهمیدیم چیزی
برادر ، و از این گفته ی ماقهر نشوید برادر ،
بپذیرید عذرا را سراسر .

دوست عزیز احمدالله داغ عضو محامیان
سپین زر کند !

بعد از سلام چنین مینگار : «... هر چند
شما حقیقت را ذکر نموده اید لیکن نه ، زیرا
حقیقت تلخ است و شما چطور خواسته اید
در این ماه مبارک رمضان کام دوست تان را
تلخ بسازید و شیشه دلش را بشکنانید مگر
منی ترسید من هم میدانم که حقیقت چیست
و در کجاست لیکن تقاضای زمان و خواسته
های قلبی چنین است ...»

و شکست اینکه ، دوست عزیز ما شکایتنامه
خود را به رنگ سرخ تایپ نموده و در بالا
و ذیل آن ارتباطی را با هم گرم میزند که

جالب است ، به اینگونه که در پیشانی صفحه
«جواب نویسنده نام نامه ها» رابه رنگ
سیاه نکاشته و پایان آنرا یعنی ختم شکایتنامه
رابه نام احمدالله (داغ) مامور محاسبه
سپین زر شرکت کند زبه رنگ سرخ ، مگر
کلمه داغ را که سیاه است ، تحریر کرده
که معنای واضح آن رنگ سیاه داغ از کلمه
جواب نویسنده برخاسته است و واضح تر اینکه
این سیاه را جواب نویسنده داغ زده است .
دوست مهربان ، اگر این شوخی را در دل

داشتید که ما تفسیر کردیم بی حد خوش
افتید ، ولی اینکه حقیقت تلخ است و ما هم
جز حقیقت چیز دیگر نگفته ایم و کام شما را
در ماه مبارک رمضان تلخ کرده ایم ، بوزش
میخواهیم و شیرینی اش عید را میدهیم که
خدا کند نقل و چای بسیار تناول کرده باشید ...
این چند سخن جدی را هم بگیری ، بکسار
می آید گر چه باشد زهرمار ، در شعر تان
می گوید : بود بهتر به چشم از بهاران -
گلستان رخ آن دلستانم... شاعر را آنتن
زمانه گفته اندنه آنتن معشوق و دلستان .
از برای یکبار سر به گریبان مردم بیاندازید
و درد عشق را بگذارید ، بخصوص این درد
موسمی و فصلی را که بادیدار قانونی به
قتلگاه عشق موسوم است . اینک قسمتی از
شعر تان :

چومی رفت از بر من یار جانم
بهری همه اش تپ و توانم
ز هجر آن پیروی فسر یما
بغم اندر بود روز و شبانم
فراق او بسی آتش با فز و د
سدر و ناله و آه و فغانم
بود بهتر بچشم از بهاران
گلستان رخ آن دلستانم
سزا با شد هر آن ساعت بهاری
که کام دل از آن دلبر ستانم
اگر روزی نه بنم روی او را
بسیزد خون دل از دیدگانم
نمیخواهم کسی دیگر بر نجد
ز رنج و درد قلب نا توانم
دوست عزیز سید احمد شاه هجران مامور
وزارت تعلیم و تربیه !

نامه شما به اداره رسید ، بخوانید :

« در شماره (۱۷) مجله ژوندون مصاحبه
با مپوش بعمل آمده است که در مورد یکی
دوموضوع بالای مپوش انتقاد دارم که ذیلا
تحریر می گردد :
در صفحه (۲۲) مجله در مورد ناشناس
از روی نظر خواسته شد که مپوش چنین ابراز
نظر کرده است :

« در مورد ناشناس به صراحت میگویم که
وی اصلا آن طوریکه دیگران در باره وی
قضاوت می کنند آواز خوان تاب نمی باشد
و حاضر این نظرم را ثابت بسازم . در
موسیقی سور ، لسی ، و کیف بسیار مطرح
میباشد و این هارا ناشناس ندارد .
از مپوش می پرسم که با کدام صلاحیت
و علمیت تان چنین اظهار نظر میکنید یک
هنرمند وقتی میتواند انتقاد کند که حداقل
با موسیقی خصوصاً با سور ، لی ، و کیف آشنایی
کامل داشته باشد صرف جناب شما توانستید
که بدانید و بگویید که ناشناس هنرمند
نیست ؟
آیا کدام آهنگ ناشناس بی سر ، لی و

کیف است ؟
چگونه مپوش بالای هنرمند یکسه تمام
افغانستان ، هند و پاکستان ، ایران و اتحاد
شوروی و بعضی ممالک دیگر با آواز او
آشنایی دارند چنین نظر میدهد آیا از این
حقیقت انکار میکند که ناشناس بی سر و لسی
سیکل میباشد حتما میگوید که آواز سیکل
هم سر ، لی و کیف ندارد .

در مورد استادی شما مردم به درستسی
باور ندارند که از روی سور ، لی و کیف به شما
تعلق گرفته باشد و اینرا چگونه پاسخ میدهید
که واقعا استادی ؟ نمی دانم به کدام دلیل و
برهان در موسیقی ، بالای هنرمندیکه تقریبا
سی و پنج سال قبل مردم به آوازش آشنایی
و علاقه پیدا کردند و دارند چنین قضاوت
میکنید و شما که بیش از چند سال نیست که
پایه عرصه موسیقی گذاشته اید . چنین
سخنانی در زمینه میگویند .

از فهمیده کی تان در باره موسیقی و هنر
هنه بینندگان تلویزیون در یکی از پروگرام
های قطعی عطار مطلع گردیده اند .

آیا فراموش گردیده اید که خیال در مورد
بعدی قطعی عطار چه چیزهای گفت . من نمیدانم
چرا به میرمن پروین که آواز خوان خوبی
فهم شما در موسیقی در یکی از پروگرام های
است . استادی ندادند که به شما دادند و
شما این که آهنگهای او را کاپی کرده اید
و باز خوانده اید .

خوانندگان محترم مجله ژوندون چسرا
مپوش بالای ناشناس انتقاد کرده است ؟
جواب آنرا ذیلا تحریر میدارم که از این
موضوع شاید کسان دیگری هم اطلاع داشته
باشند . تقریبا چند سال قبل مپوش به
ناشناس پیشنهاد کرد که با وی آهنگ دو
کانه ثبت نماید اما ناشناس حاضر نشد
باز هم مپوش اصرار کرد اما ناشناس حاضر
نشد روی این ملحوظ زمینه را مساعد دیده
و به ناشناس انتقاد میکند که خوب نمیخواند
چرا وقتیکه ناشناس در کابل بود چنین
انتقاد کرد ؟

مپوش در یک قسمت مصاحبه خود اظهار
کرده است که حاضر من با تمام هنرمندان
مسابقه بدهم .

حاجت به هنرمندان رادیو نیست بنده که
هنرمند رادیو تلویزیون هم نیستم به مپوش
اعلام میدارم که بنده حاضر است با مپوش
مسابقه آواز خوانی بدهم . و والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری وات - جوار
ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه



Handwritten text in Persian script, likely a page from a book or manuscript, partially visible on the right edge of the image.



شنبه اول سنبلد ۱۳۵۹
۲۳ اگست ۱۹۸۰

شماره ۲۱۱ - ۲۱۲
سال سی و دوم

قیمت یک شماره ۳۳ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**